ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۸ حوت ۱۳۵۲
شماره -۵۱-

هما مالینی ستارهٔ زیبای هندوستان

رئیس دولت دراطراف وضع موجوده اقتصادي کشور بصورت یک کل روشنی انداختند

ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت‌وصدراعظم ساعت ۱۱قبل‌از ظهر روز ۱۳ حوت ښاغلی سرگی بریسو ویچ استر وفسکي رئیس‌هیات اقتصادی اتحاد شوروی را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

رئیس دولت وصدراعظم ضمن این‌ملاقات دراطراف وضع موجوده‌اقتصادی کشوربصورت یك کل‌روشنی‌انداخته واهداف دولت‌جمهوری افغانستان را برای حل پرابلم های‌اقتصادی متذکر شدند.

رئیس هیات اقتصادی شوروی دراین‌موقع ازمساعی هیات دربسط وتوسعه همکاری‌های اقتصادی بین دوکشور به ښاغلی محمد داؤد وعده داد.

هنگام این ملاقات ښا غلي وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، ښاغلی علی احمد خرم معین‌وزارت پلان ،شارژدافیر ومستشار اقتصا دی سفارت کبرای شوروی درکابل نیز حاضر بودند.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم مو قعیکه رئیس هیا ت اقتصادی شوروی‌را پذیرفتند .

رئیس دولت ازسران کشورهای عراق وایران توقع نموده‌اند ازخونریزی درسرحدات دوکشور جلو گیری بعمل آورند

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم از سران کشور های‌دوست وبرادر ماعراق وایران توقع نمو ده اند اقدامی بعمل آید تا از ادا مهٔ خونریزی مسلمین درسر حدات‌بین دو کشور جلوگیری شود.

مدیریت اطلا عات وزارت امو ر خارجه‌روز۱٦ حوت‌خبرداد که‌ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم طی تیلگرامی که ۱۵ حو ت عنوانی اعلیحضر ت محمد ر ضا شهنشاه ایران وښاغلی حسن البکر ر ئیس جمهور عراق فر ستادند ضمن اظهار تاثر خود ودولت ومردم افغا نستان ازواقعات ناگواریکه در سر حدا ت بین عراق وایران رخداده اظهـا ر نموده اند به امید اینکه اختلاف‌بین کشور ها ازطریق برادری ومصالحت حل‌شده بتواند وبر اساس و سعت نظریکه نز دسران کشور های‌دوست وبرادر ماایران وعراق سراغ دا رند توقع کرده اند اقدامی بعمل آ ید تا از ادامهٔ خونریزی هرچه زود تـر جلوگیری شود.

ښاغلی محمد داؤد در این‌تلگرام افزوده اند که عقیده دارند مبا غـی مثمر بفرض حل اختلا فات تـنهادر فضای آرام ممکن ومیسراست.

ددولت درئیس اوصدراعظم په نامه دشوروی مشرانو دځوابیه تلگرام متن

ددواړو هیوادو نو ترمینځ د دوستی دتړون‌د لاس لیك ددری پنځو سمی کالیزی په‌مناسبت ښاغلی محترم محمد داود دافغانستان‌د جمهوری دولت رئیس او صدراعظم «کابل»! دشوروی اتحاد اوافغانستان‌د دوستی‌دتړون دلاسلیك ددری پنځوسمی کالیزی له امله‌چه زموږ دهیوادونو دګاونډ یتوب دښو روابطو په انکشاف او ټینګښت کی ستره اغیزه لری دزړه له کومی ستاسو دتاوده پیغام تشکرکوو باور لرو چه د شوروی اتحاداو دافغانستان دجمهوریت‌ترمینځ ددوستی‌روابطاوګټوری‌اوهر اړخیزه همکاری لاپیاوړی‌او ټینګیږی اوددواړو هیوادونو دخلکو او دنړی دسولی په ګټه پراخیږی دنوی ژوند دپوره کولو په لاره‌کی ددوست افغانستان‌حکومت اوخلکولپاره‌دزیاتو بریالیتوبو نوهیله من یو .

لیونډ برژنف ،نیکولای پودګورنی ،الکسی کاسیگین مسکو دمارچ پنځم ۱۹۷٤ کال .

شوروی مشرانو دافغانستان دخلکو دزیاتو بریالیتو بونو هیله کړیده

دشوروی اتحاد دکمونیست ګوند عمو مـی منشی ښاغلی لیونید بریژنف درئیسه هیات صدر نکولای پود ګورنی اوصدراعظم‌ښاغلی کاسیگین دافغانستان او شوروی‌اتحادترمینځ دوستی دتړون دلاسلیك کیدو ددری‌پنځوسمی کالیزی په مناسبت د دولت د رئیس او صدراعظم ښاغلی محمد داؤد پیغام په‌ځواب کی‌د دولت له رئیس او صدراعظم ښا غلی محمد داؤد څخه تشکر کړی او دافغا نستان دحکومت اوخلکو دزیاتو بریالیتوبونو لـه هیلی سره یو ځای یی‌د وری دنوی ژونـد دتامین په لاره کی یقین خرګند کړ یـدی چه افغانستان او شوروی اتحاد تر مینځ د دوستی روابط او ګټوری او هر اړخیـزی همکاری لاپسی ټینګی او تقویه شی او د دواړو هیوادو دخلکو اودنړی دسولی په‌ګټه پر اختیا ومومی .

مردم سراسر کشور از اظهارات رئیس دولت باگرمی استقبال کردند

اظهارات بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم به فارغان پولی تخنیك کابل بااحساسات زایدالوصف مردم افغانستان استقبال گردیده وهمچنان مطبوعات جهان آنرا منعکس ساخته است.

نمایندگان آژانس باختر از مرکز وولایات کشور اطلاع میدهند که بیانات رهبر بزرگ ومحبوب ما باشور وشعف زیاد مورداستقبال مردم مسلمان ووطن دوست افغا نستان قرار گرفت.

چنانچه هزاران نفر از مردم کشورروزجمعه بعداز ادای نماز جمعه در مساجد هر جمله وبیانات قاید ملی مارا مورد تبصره قرارداده وآنرا برای تعالی کشور مفید خواندند.

آژانسهای خبر رسانی مهم جهان بشمول رادیو مسکو ورادیو بی بی سی نیز تقاضای بناغلی محمد داؤد را از جوانان افغان برای رفاه وطن وخدمت صادقانه برای تامین مامول ملی افغانستان نشر نموده اند.

رادیو مسکو وبی بی سی ضمن تبصره از اظهارات ز عیم ملی ما این اظهار شانراکه گفته بودند اکنون که افغانستان جمهوری شده این امر ضروری است که تمام افغانها مخصوصا جوانان منافع ملی را بالاترازهرچیز دیگر قرار بدهند نیز نشر کرده اند.

مطبوعات جهان این اظهار رهبر محبوب مارا حسن استقبال نموده اند که هرگاه قسمت اعظم مردم ما مجدانه برای منافع کشورخود کار کنند این امر باعث تعالی وطن گردیده وبه نفع اکثریت مردم خواهد بودنه به نفع یك گروپ محدود.

مجلس عالی وزراء

افغان روغتیا پروگرام را تصویب کرد

مجلس عالی وزراء درجلسه روز ۱٤ حوت که تحت ریاست بنا غلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم تشکیل شده بود افغان روغتیا پروگرام رامنظور نمود .

افغان روغتیا پروگرام مطابق خط مشی وزارت صحیه بوده و شامل مقررات درساحه طب معالجوی و وقایوی و دیگر سا حات طبی می باشدو دارای جنبه های تطبیقی وانکشافی است .

افغان روغتیاو پروگرام که روز چارده حوت در مجلس عالی وزرا منظور گردید بنابردرك صحت و سلا مت مردم ورفع نیاز مند یهای حیاتی مملکت با استفاده از تجارب علمی به سویه جهانی و تطبیق آن باشرایط جامعه ماروی دست گرفته شده است .

پوهاند دکتور نظرمحمد سکندر وزیرصحیه طی مصا حبه پیر ا مو ن ایـــن پروگرام روشنی اندا خته گفت :

هدف ازتدوین افغان روغتیا پروگرام اولتراز همه تربیه دکتوران لایق و ورزیده و بلندبردن سطح دانش آنهامطابق به اقتضاآت عصرو زمان وآرزوی نظام جمهوری کشور و همچنان نیاز مندی جامعه ما می باشد .

پوهاند سکندر علاوه کرد فعلایك هزا رو دوصدد کتور درمرکز وولایات کشور ویکعده متخصصین درشفاخانه هامراکز صحی ولابراتوار های وزارت صحیه کار می کنند ودر گذشته چنین معمول بود که محصلان بعد فرا غت ازپوهنځی طب پو هنتو ن کا بل و پوهنځی طب جـــ لال آبـــا د مستقیما شا مـــل کارمیشدند وباآنکه تمام وسایل و تجهیزات طبی ولابراتوار ها در اختیار آنها بودمعاینات وتشخیص درست صورت گرفته نمیتوانست.

وزیر صحیه علاوه نمود که باچنین طرز العمل نقصان جدی چه به مریض و چه بـه افراد و اشخاص وارد میشد و ازینرویکعده زیاد مریضان برای معالجه و تداوی به خارج رفته و مبالغ هنگفتی رابرای تداوی خودمصرف می کردند .

پوهاندسکندر ضمن شرح مبسوطی دریـــن موردعلا وه کرد که بادرك این نقیصه ازیکطرف و رفع تشویش روحی دکتورانیکه در اطـراف واکناف کشور خد مت میکردند و خود را از پیشرفت و توسعه معلومات در ساحه طـــب امروز دور احساس میکردند از جانب دیگر وزارت صحیه تصمیم گرفت مراکز صحـــی مملکت رابه انستیتوت های که دکتو را ن سراسر کشور به اسرع وقت هم در زمینـه معاینه و تداوی مریضان وهم در زمینه توسعه معلومات طبی استفاده نمایند تبدیل کند .

وزیر صحیه افزود اکنون باسا س پروگرام جدید دکتوران ماتحت نظر پـــرو فیسران ورزیده خارجی که از ممالـك متحابه طـــور همکاری اعزام میشوند قرار گرفته و بعد از یکمدت معین در یکی از رشته های طـــب که مدت آن از شش ماه تا چار ویاپنج سال را در بر خواهد گرفت مطالعات نظری وعملیات عملی انجام داده و در همان رشته تخصص حاصل میدارند .

همچنـــان همین دکتـــوران بـــرای توسعـــه معلومات وروش های جدیدطب به خارج اعزام خواهند شدتاسطح دانش آنها بلندرفته وبه جامعه و مملکت مصدر خدمات مزید گردند.

پوهاند سکندر توضیح کرد دکتورا نیکه بحیث کونترپارت زیرنظر پرو فیسران خارجی انجام وظیفه می نمایند یقین است که طی مدت کوتاهی جای پرسونل خارجی را درموسسات صحی کشور خواهند گرفت .

وزیر صحیه ضمن اظهار یك سلسلـــه مطالب دیگر پیرامون مرام و اهـداف ،افغان روغتیا پروگرام ، گفت مقصد عمده دیگر از به میان آوردن این پروگرام علاوه بر تربیـــه پرسونل طبی بسط و توسعه طبابت عصری در دهات و تمام قصبات افغا نستان بمنظور تامین صحت وسلامت آنها می باشد .

وی علاوه کرد امروز که تقریبا هشتادو پنج فیصد نفوس کشور در روستاها ودهات بسرمی برند .

متا سفانه از طب وتداوی ومعالجه عصـــری خبری ندارند ومامیدواریم که در پرتو نظام جمهوری کشور وبا تطبیق این پروگرام طبابت عصری رادر تمام نقاط کشور ترویج نموده ودر معالجه وتداوی همو طنان مریض خویش خدمتی را انجام دهیم و نیازمندی آنهارا برای تداوی در خارج ودر داخل کشور رفع نماییم .

پو هاند سکندر گفت وزارت صحیه روی همین مطلب مراکز تربیوی راتشکیل میکند وسویه طبی رابلند میبرد چنانچه از همین حالا شفاخانه های مرکز مانند ابن سینا روغتون وزیر اکبرخان روغتون .زایشگاه، اکادمی دندان ودیگر شعبات تخصص را بحیث مرکـز تربیوی و همچنین شفا خانه صحت طفل را بحیث مرکز وشعبـــه تخصیص عالی اطفال قرار داده است .

وزیرصحیه علاوه کردکه افغان روغتیاپروگرام متشکل از دو قسمت یعنی تربیه وبلندبردن سویه علمی پرسونل وتجهیز شفاخانه هابرای تشخیص وتداوی امراض وهمچنان تاسیس مراکز صحی بمقصد تر ویج طبابت عصری در اطراف واکناف کشور می باشد .

وی اضافه نمود که باساس این پرورگرام در هرولسوالی یك مرکز صحی اساسی وچندین مر کز صحی فرعی بادر نظرداشت نفوس هـــر منطقه جهت تداوی ورهنمای های صحی تاسیس میگردد .

وزیر صحیه علاوه کرد برای سه تا پنـــج هزار نفر یك مرکز صحی درنظر گرفته است وقرار است در سال آینده یکصدمرکزصحی در ولایات کشورتاسیس گردد وعجالتا وزارت صحیه در نظر دارد سی وهفت مرکزصحی رافعال سازد .

وزیر صحیه تو ضیح نمود که مراکز صحی در ولایات وظایف آتی را انجام خواهد داد .

حمایهٔ طفل ومادر ، وقایه اطفال ومردم در مقابل امراض انتانی وساری، تنویر مردم به استفاده ازطبابت عصری ، خدمات عاجل وتداوی مریضان درخود منطقه ،تهیه آب مشروب بـــا حفر چاها ی عمیق برای اهالی .

همچنان این مراکز اشخاصی راکه تداوی دوامدار را نیاز مند باشند به مراکز اصـــلی وباشفاخانه بزرگ معرفی واعزام مینمایند .

پوهاند نوین با رئیس جمهور هند ملاقات کرد

پوهاند دوکتورنوین وزیر اطلاعات وکلتورساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۱ حوت بابناغلی وی.وی . گیری رئیس جمهور هند در قصرراشت راپتی بهاون ملاقات نمود.

رئیس جمهور هند از علایـق دوستانـه تاریخی بین افغانستان وهند بخوشی یادنموده گفت : باتماسهای جدید بین رجال ، هیات ومحققیـن دوکشور این عـلایق روز بـروز انکشاف می یابد.

پوهاند نوین دراین موقع ازعلایق تاریخی بین افغانستان وهند وهمکاری های متقابله به نفع مردمان دوکشور یاد کرد.

طبق یك خبر دیگر :

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعـات و کلتور بابناغلی سورن سنگهه وزیر امور خارجه هند روز پانزده حوت ملاقات نمود.

درین ملاقات طرفین ازانکشاف روز افزون علایق وهمکاری بین دو کشور اظهار خوشی نمودند .

قرار یك خبردیگر وزیر اطلاعات وکلتورروز ۱٦ حوت بابناغلی نورالحسن وزیرمعارف هندملاقات ودرباره انکشاف علایق و توسعه همکاری در ساحات کلتوری بین دو کشور مذاکره نمود .

باشنا سا یی حقوق پښتونها وبلوچها

روابط بین افغانستان و پاکستان بهبود مییابد

آژانسهای خبر رسانی خا ر جی کلمات تاریخی سیزده حوت ښا غلی عبدالقیوم وزیر داخله پا کستا نرا نشر کردند که طی آن سیاست پیشه سابقه دار آنکشور در هنگام وقوع مباحثه پارلمانی بر تمد ید حالت اضطراردر پاکستان چند کلمه کنایه آمیز در باره افغانستان اظهار داشته بود .

اولاً ښاغلی عبدالقیوم طی این بیانات گفته بود که تنها خطر ازسوی هند متوجه پاکستان نیستو به‌عباره خود اضافه کرده بود که خطراز کشور همسایه دیگری نیز منبع می‌گیرد . آژانسهای خبررسانی خار جی ورادیو های خارجی از خود عـلا وه کرده اند اگر چه قیوم خان نـام افغانستان را درین بیانات به زبان نیاورده است مگر مقصد اوافغانستان می‌باشد.

منابع رسمی تبلیغاتی پاکـ تان‌این توجیه وتاویل آژانس های‌خبررسانی خارجی را درین چند روز تکذیب‌نکرده اند . حقیقت آنست‌که‌ملت افغا نستان برای پاکستان پیوسته منبع خبررسانی ونه منبع خطربوده است .

افغانستان عقیده دارد که‌اگرحکومت پاکستان حقوق حقه مردم پشتون و بلوچ را بشناسد ، این اقدام نه‌تنها سبب بهبود روابط بین دو کشورخواهد شد بلکه‌د راستحکام دوستی بیـن افغانستان و پاکـ تان نیز ممدخواهدبود

پاکستان درائر نفوذ اشخاصی چون ښاغـلی عبدالقیوم ایـن حسن نیست افغانستان را از زاویه افکار کهنه در راه‌استعمار دیده پیوسته سوء تعبیر کرده و عمداً نخواسته اند که نیات نیك افغانستان برای ملت پاکستان به صورت واقعی منعکس گردد .

ثانیا ښاغلی عبدالقیوم ادعا کرده است که آنکشور دیگر یعنی افغانستان بر نیمه خاك پاکستان دعوی دارد.وی بااین طرز تبلیغ ثابت میکند که‌خط مشی پروپاگندی، راکـه ازسال ۱۹٤۷ باینسو گزیده بود هنوز هم با سر-سختی وسماجت پیروی میکند ومی-کوشد برای پامال کردن حقوق‌پشتون ها وبلوچها همین متاع کهنه راعرضه وحقایـق اصلـی قضیه را مغشوش سازد .

ثالثا ښا غلی عبدالقیوم سخن‌از فعالیت های تحریك آمیز از طرف‌همان کشور (یعنی از جانب افغا نستان) گفته است .

معنای این طرز تلقی را همه‌آزادی خواهان پشتون و بلوچ خوب درك‌می-کنند ومیدانندکه هرگونه ابرازمساعی ومبارزه آنهادر راه تا مین و احقاق حقوق ایشان از طرف مقامات امنی‌و حتی قضایی پاکستان به حیث‌پیروی، تحریك خار جی قلمداد شده ومیشود وآنرا به‌حیث بهانه وآله فشاربرآزادی خواهان استعمال می نمایند .

رابعاً ښاغلی عبدالقیوم سخنی‌کاملا عاری از حقیقت دیگری گفته است که همان کشور «یعنی افغا نستان »بـه پاکستان گماشته گان وخرابکاران‌می-فرستد در حالیکه تحریك و دسایس اشخاص مسؤول‌پاکستان امثال‌ښاغلی قیوم بعداز تاسیس نظام جمهور در افغانستان هنوز در خاطره هاباقیست.

ښاغلی قیوم ادعا میکند که باید حالت اضطرار در پاکستان دوام‌بکند ښاغلی قیوم بیهوده تصور میکند که مردم پشتون وبلوچ حافظه نا توان دارند .

حکو مت های مختلف پا کستان طی سالیان دراز چندین بار عین ادعای‌بی بنیاد و بی اثبات‌را تبلیغ کرده اندو خواسته اند بدین وسیله نهضـت آزادیخواهی مردمان پشتون و بلو چ رابنام تحریك گماشتگان و خرابکاران اله تبلیغاتی علیه افغا نستان قـرار دهند.

اقدامات آینده ښاغلی عبدالقیوم‌و دستگاه پولیس وعسکرپاکستان معنای نیات واقعی ایشانرا از ینگونه بهانه جویی ها واتهامات بر ضد حقو ق پشتون‌وبلو چ وزعمای ایشان آشکار خواهد کرد .

ښاغلی‌عبدالقیوم‌و همفکران واعوان او باید بدانند که با این طرزتبلیغات واتهامات نمی توانند بر روی واقعیتی که‌دوام مجاهدات پشتون و بلـوچ میباشد پرده بیفگنند وحقیقت رااز نگاه مردم در نهان دارند .

بارد کردن همه دلایل متضمـن بیانات ښاغلی عبدالقیوم عقیده داریم که حکومت پاکستان باید راه‌اضطرار و اضطراب افگنی را ترك‌کرده‌وبارعایت حقایق سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی‌و اقتصادی حقوق حقه پشتون و بلوچ راکه ارادهواقعی ایشان مظهر آنست، احترام نماید .

درین زمینه یکبار دیگر کلما ت رئیس دولت افغانستان رایاد آورمی-شویم که دولت جمهوری افغا نستان باحوصله و خونسردی کامل‌در راه‌پیدا کردن‌راه‌حل مسالمت آمیز وش رافتمندانه سر نوشت آینده مردم پشتـون و بلوچ مجدانه سعی خواهد کرد. ملت افغانستان به پیروی از رهبر خویش معتقد است که مناسبات افغا نستان و پاکستان بامنافـع دوکشور وبامنافع ترقی و تحکیم‌صلح‌درمنطقه مطا بقت دارد وامیدوارند سر انجام‌با انتخاب راه مسالمت آمیز یگانه اختـلا ف سیاسی بین دو کشور از طر یـق دوستانه وبرمبنای استحکـام صـلح درین گوشه جهان حل گر دیده و به بدخواهان دوملت برادر موقع استفاده جویی‌وهنگامه طلبی داده نشود .

دمبارکی خرقی

دگنبدی ښکلی شوی دروازه پرانستله‌شوه

په کندهار کی دمبارکی خرقی دگنـبدی‌د ننو تلو دروازه چه په سرو زرو ،سپیـنوزرو، لاجوردو ،او دشاه مقصود په ډیرو ښکلی‌شویده پنجشنبه دقرآن عظیم‌الشان دخوآیاتو دلوستلو وروسته د افغا نستان دجمهوریت دترقـی‌او لوړتیا پ ه‌دعا سره پرانستل شوه .

دکندهار والی‌ښاغلی محمدایوب عزیز پدغـه مراسمو کی‌وویل: خوشحال‌یم‌چه‌دخرقی‌مبارکی دننوتلو دروازه چه دهیواد دجمهوری نظام‌پـه رناکی ښکلی کړی شوی نن پرانستل کیږی .

همدغه‌راز دکندهار دقول‌اردو قوماندان‌تورن جنرال ارکان حرب محمد نعیم داطلاعاتواوکلتور دمدریت دتبلغاتو د آداری امراو دکندهارخوتنو عا لمانو داسلام دلوی پیغمبر محمدمصطفی صلی الله علیه وسلم دشخصیت اومبارکی خرقـی دقد سیت او همدغه رازداسلام دپاك‌دین‌دفضایلو هغو توجهانو په شاوخوا کی چه زمونږ جمهوری دولت یی دینی چارو ته لری ویناوی وکړی .

غونده دحضرت سرور کاینات سپیڅلی روح ته درود اوروعا په‌استولواودافغانستان دزیاتی لوړتیا اوددولت درئیس اوصدراعظم ښاغلی محمد داود په‌لارښو ته دهیواد دجمهوریت‌دبقا په دعاگانو کی‌پای ته‌ورسیده .

پدغو مراسمو کی ددایرو مشرانو دجمهوری اردو جنرالانو، ملکی مامورینو ، علماؤ مخورو او دکندهار زیات شمیر ښاریانو برخه اخیستی وه .

دکندهار دښار والی یوی منبع وویل چـه‌د خرقی مبارکی‌دننوتلودروازه دکندهاردمرستون او ښاروالی د «٤٠٦» زره افغانیو په‌لگښت ښکلی او بشپړه شویده په هغه۲٤مثقاله‌سره‌زر ٦٤ دانی دلاجوردو ډیری‌او٦٤دانی دشاه‌مقصودی ډیری ایښودل شویدی اودهغی دسواد کاری چاری دکندهار دښار زرگر انو استاد محمد علی او ښاغلی محمد یوسف پای ته رسولی دی.

۱۲ فرمان صادر ونشر شده‌است

از تا سیس نظـام جمهو ر ی‌درکشورتا ۱۱ حوت دوازده‌فرمان مبنی بر تنفیذ یـك سلسله قوانین در زمینه های مختلف ازمقـام ومنبع صدارت عظمی صادر ودرجریده رسمی به نشر سپرده شده است .

یك‌منبع ریاست تقنین وزارت عدلیه‌گفت : فرامین شامل موضوعات قوانین ومقررات‌دوسیه های محاکماتی مامورین ،تقرر ،ترفیع ،تبدیـل تقاعدوعزل‌قضات ، تنظیم‌امورتعلیمی‌وعر فانی تقرر والیها ، قانون استخدام ترفیع‌و تقاعد پو لیس وژاندارم مقررات امـور مربوط وزارت اطلا عات وکلتور ،مقررات مد ریت جنایـی مرکزی وآمریت جنایی ،ترافیك جاده هاپولیس وژاندارم وگمر کات میباشد .

منبع افزود تمام قوانین وفرامین متذکـره ازطرف شعبه مر بوطه عدلیه در جراید رسمی نشر شده و بدسترس علاقمندان گذاشته‌شده است .

ژوندون

ژوندون

شنبه ۸حوت ۱۳۵۲برابربا۱٦ صفرالمظفر ۱۳۹٤ مطابق ۹مارچ ۱۹۵٤

افغان‌روغتیا پروگرام

صحت وسلامت جسمی افراد یك‌جامعه پیوندو بستگی عمیق درافکار شان دارد وافراد صحتمندوتندرست‌در تکا مل‌مثبت‌اجتماعی وا قتصادی نقش عمده وبرا زنده را بـــازی‌میکنند ازینرو تامین صحت مردم وگسترش طبابت در سر تاسرکشورماشایان اهمیت بسیار است .

وزارت صحیه بـرای گستـر ش‌طبابت‌در اطراف وا کناف کشورو تربیه دکتو ران ور زیده‌به منظـورتامین صحت مردم پرو گرا مـــی وسیعی را رو یدست گر فته است‌ومجلس عالی وزرا در هفته گذشته «افغان روغتیا پرو گرام» راتصویب‌کرد .

باساس این پرو گرام در قدم‌اول‌یکتعداد دکتو ران جوان که تـــازه شامل کار عملی میشوند تحت‌تربیه‌گرفته شده تاسو یه علمی آنهـــا بصورت نظری و عملی بلند بـرده‌شود .

برای انجام این مامول مراکـــزتربیوی در شفا خانه های مرکـــز وولایات تاسیس ویکتعداد دکتوران‌خبره وباتجربه به‌تر بیه و تدریس دکتورانی که تازه بکار طبا بت آغازمیکنند، می پر دازند. با عملی‌شدن این پرو گرام وزارت صحیه میتواند:کتوران ور زیده وماهر را جهـت تشخیص صحیح وتداوی مو ثر درخدمت مردم بگمارد . باین اساس ازیکطرف از تعداد زیاد مریضا نیکه‌جهت تداوی بخارج‌می‌روندکاسته‌شده ودر داخل کشور تداوی میگردنـدوازطرف دیگر باتشخیص در ســت وتداوی موثر، دیگر مریض احتیاج‌به‌خریدن ادویه مختلف و غیر موثر نخواهد داشت .

همچنان وز ارت صحیه بـــرای‌تامین صحت مردم در اطراف کشور وتعمیم طبابت در نقاط دورد ســت‌که‌ازدوا وداکتر خبری نیست چنین تجویز گر فته تا مراکز صحی‌اساسی‌که فعلا در ولا یات وجودداردواکثرا راکد است بکار اندا خته شـــــده‌وداکتر ماهر به این مناطق فرستاده شود تاصحت مردم درو لایات نیزتامین ووقایه گردد .

درحال حاضر طبا بت در ولایات‌به تناسب‌مرکز وشهر های پـــر جمعیت بسیارکمتر میباشدوامکانات‌معالجه وتداوی امرا ض بسیـــــار ابتدایی وجز ئی برای مردم میسرنیست بهمین تر تیب صحت مردم دربرابر امراض ومکروب های‌مختلف‌وقایه نشده وامراض ساری به زود ترین فر صت‌شیوع یافته وبدیگران‌انتقال میابد. روی همین ملحـــوظ گسترش طبا بت ، تاسیس مرا کزصحی و فر عی وتر بیه‌دکتـو ران درمر کزو ولایات کشو رامربسیارضروری پندا شته شده و نقـــش بسیار ارز شمند را در صحـــــت‌وسلامت مردم بازی خواهد کرد.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوندبزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام‌نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم‌افغانستان

دردفتر مدیر

پیغله بهشته فلا حضمن نامه‌ایکه‌برای مجله ژوندون فرستاده انـد، یادآور میشوند که‌دربعضی ازشماره‌های مجله ژوندون غلطی های‌طباعتی وا شتباهاتی دیده میشود .امیدوارم‌این اشتبا هات در آینده ازبین برود

چون یکتعداد ازخوا نند گان مجله‌ژوندون‌از نزدیك نیزدرمورد غلطی ها واشتباهات مجله یاد آوری هایی‌مینمایند، ازینرو لازم دیدم د رین باره توضیح مختصری به‌خوانندگان‌بدهم .

کار کنان مجله ژوندون باو جودهمه‌تلاش وکوششی‌که برای از بین بردن غلطی ها واشتبا هات مجلـــه‌بخرج‌مید هند، بازهم اشتبا هاتـی درمجله موجود است باید عرض‌شودکه سر عت عمل درکارخواندن‌پروف تصحیح وچاپ وتنظیم مجله باوقت‌محدود ی که در اختپارداریم‌ضروری میباشد. به‌همین تر تیب‌مابرای‌جمع‌آوری مطالب وتهیه عکسهافر صت بسیار کمی داریم ازآن گذشته‌وقتی‌غلطی در یك سطر موجود باشد،کار ماشین لینو تایپ طور یست که بایدسطر را عو ض نماید ودرین‌صورت بعضا اتفاق میا فتد که کلمه غـلط‌تصحیح شودوبجای‌آن کلمه صحیح غلط چیده شود وپروف خوان نیـزهنگام مقابله ثانی متوجه غلطی‌دومی که‌در عین سطر رو نما گردیده.نشودکه‌همه اینها باعث‌میشوداشتبا هاتی درمجله رو نما گردد .

باوجود اینهم ازیادآوری ا یـن‌دوستان متشکریم ودر آینده برای‌از بین بردن غلطی هاو اشتبا هاتیکه‌درمجله وجود دارد تلاش‌بیشترخواهیم کرد.

اینکه‌یك تعداد دو ستان متو جه‌اشتبا هات مجله شده وصمیمانـــه بوسیله تماس مستقیم ویا از سال‌نا مه ما را متو جـه میسازند کا مـلا برای کارکنان‌مجله مقبول‌بوده‌وقابل‌دقت است .

ترجمه وتتبع ع، عبا

ممیزات مساوات اسلامی

زیارت‌واسبقیت. عمو میت وهمگانی‌بودن... توازن واعتدال ..مرا عات حقوق انسانهای دیگر.. تو ا میت‌قانون وتطبیق ...

ثالثاً مساوات میان انسانها در فراهم آوری فرصت کار وزمینه مساعد کار وجدیت افراد درطریق حصول مال ودرطریق تهیه اسباب معیشت شان مشروط براینکه این آزادی ایشان درراه تامین وسایل زندگی ورسیدن بمرحله ای بهتر زندگی، منجر به انحراف وتخطی ازراه سالم نگردد. یعنی تلاش زندگی، انسان رابه سود وریا، سوق ندهد، رشوت ستانی رادرانـدیشهٔ او راه ندهد، وبالاخره ازین‌آزادی کار وعمل، سوء استفاده نکرده درمعاملات ازدرغش وتقلب واضافه ستانی پیش نیاید .

کاروتلاش اوسبب اتلاف اموال دیگران ویاتنگ ساختن زمینهٔ کار برای دیگران وتصاحب اموال دیگران، تحت عناوین غیر مجوز قانونی وبطورعام، هیچگونه اخلال برحقوق شخصی ویاجامعه، در اثر کار و فعالیت وی وارد نگردد وچون غولی مدهش کار وفعالیت دیگران راتحت تاثیر واحتکار خویش درنیاورد .

رابعاً ـ مساوات در میان کلیه عمال‌وحکام دولت، طوریکه همه افراد منسوب بدستگاه رسمی ، نباید این فرصت را داشته باشند که نفوذ وقدرت خویش رادر پهلوی وظیفه، بردیگران قایم نموده ازین راه استفاده های ناجائزوخلاف منافع عامه وبرضد مرام های اصلاحی وهمگانی رهبران صدیق دولت ، مرتکب عمل گردند .

درتاریخ اسلام نمو نه هایی ازیـن نوع موضوعات، به‌کثرت وجود داشته و رهبران راستین‌اسلام همواره درباره‌کمال‌توجه بخرج میداده اند چنانچه حضرت پیامبر اسلام هنگامیکه شخصی رابنام (ابن لتیبهٔ ازدی) موظف به جمع آوری وتحصیل وجود متعلق به دولت فرمود، دربازگشت وی ودر پایان کارش، اورا مورد محاسبه قرار داد .

محاسبه چین آغاز یافت که وقتی اوبحضور پیامبر اسلام مشرف شد ووجوه جمع آوری شده را دوقسمت کرد وچنان‌وانمود کرد که قسمتی از این دو قسمت ، متعلق بحقوق دولت وآن قسمت دیگر، متعلق به شخص خودش است، زیرا آن را مردم به عنوان‌تحفه وهدیه برایش داده اند.

این اظهارات وی در روحیهٔ پیامبر اسلام تاثیر ناگواری افکند که حتی چهره اش از فرط غضب سرخ گردید ودیگر طاقت نیاورد واز جابرخاست وخطاب بمردم فرمود: «مردم! من یکی از شما راجهت اجرای‌کاری مربوطه مردم وملت موظف میسازم وچون برمیگردد. میگوید: این ، مربوط وجوه دولت وآن دیگر، هدایایی است که مردم بمن داده‌اند.. پس چرا این شخص در خانه پدر ومادرش نمی نشیند تا ببیند که آیا کسی برایش هدیه وتحفه‌ای خواهد آورد یاخیر؟»

این نوع مثال ها درتاریخ مساوات‌وعدالت اجتماعی اسلام یکی ودونیست، چنانچه‌خلیفه دوم اسلام اشخاصی راچون (عمروابن‌العاص) (وعبدالله ابن عمر) پسر خودوازاین قبیل اشخاص دیگری نیز در موردبی مبالاتی‌ویا تخطی از روحیه اجتماعی و مساوات‌اسلامی مورد محاسبه وباز پرسی شدید قرار داد.

خامساً ـ مساوات میان صاحبان‌ملکیت‌های شخصی، باین معنی که هریك از صاحبان دارایی شخصی، بدون جزئی ترین امتیازبین این وآن، بران واداشته شودکه مصالح‌عامه رادرهمه موارد کار وفعالیت خود، مراعات نموده وبادر نظرداشت ارزش های انسانی مساوات ، از اقدام بهرگونه تشبثی که در جهت ضد منافع عامه ومصلحت همگانی ، صورت گیرد، خودداری ورزد .

درتاریخ‌مساوات اسلامی‌وکارنامه‌های‌پرازعدالت رهبران اسلام، نمونه هایی موجود است که اقدامات شخصی درصورتیکه منجر به ضرر دیگران شود، به شدت مورد تقبیح قرار گرفته وازدوام آن جلوگیری بعمل آمده‌است، چنانچه درزمان خلافت خلیفه دوم اسلام واقعه‌ای بدینگونه صورت گرفت :

شخصی بنام (ضحاك) بحضور خلیفه آمد وشکایت کنان عرض کرد: «درفلان منطقه ، زمینی‌دارم زراعتی، ولی‌آب‌آن ازجویی میرسد که ازباغ شخصی موسوم به (محمدبن سلمه) عبور میکند وجوی مذکورجزهمین باغ، مسیری دیگرندارد ودرعین زمان مالك باغ از رسیدن آب بزمین من ممانعت کرده میگوید : مسیری دیگربرای جریان آب جستجو نما وحالامسیری دیگربرای جریان آب تازمین من سراغ‌نیست، جزآنکه یگانه زمین ملکیت من به علت عدم رسیدن آب، خشك ولامزروع بماند، چاره‌ای دیگر میسر نیست » .

خلیفهٔ بزرگ اسلام، مالك باغ راحاضر نمود وبرایش گفت که آیادر صورتیکه آب ازجوی باغش بازمین (ضحاك) برده شود ، ضرری برای باغ وی متصور خواهدبود ؟

پاسخ داد ، نخیر. حضرت خلیفه فرمود: «بخداوند قسم اگر مسیری برای جریان این آب درهیچ نقطهٔ روی زمین جز روی سینهٔ تو، سراغ نشود، این جوی را بروی سینهٔ توخواهم کشید ...!!»

سادساً ـ مساوات درمیان کلیه طبقات و اصناف تجارت پیشه واهل کسب وحرفهٔ از مساوات دیگری است که اسلام همواره آنرا مورد توجه خویش قرار میدهد .

این مساوات طوری است که احتکار وتحت تاثیر گرفتن قیم راتحریم میکند و هرنوع اقدامی راکه ازپهلوی آن ضرری بر منافع دیگران وارد گردد محکوم مینماید ومرتکب آنرا موردبازپرس شدید قرار میدهد، چنانچه حضرت پیامبر اسلام درمورد نکوهش‌ازاحتکار وتحت تاثیرمنفی درآوردن قیم بازار، اینگونه می فرماید :

«آنکه مواد ارتزاقی رابرای مدت چهل روز احتکار کند خداوند ازاوبیزار واواز خداوند بدور میماند ونیز احتکار نمودن صنفی از اصناف صناعت وتجارت وایجاد مضیقه در زمینهٔ کاردیگران وازین طریق ، وارد آوردن ضرربرای مستهلکین ، از نکوهیده ترین تشبثات وازآن نوع اعمالی است که بایستی ارگسترش آن دریك اجتماع جلوگیری بعمل آید .

اسلام درینگونه موارد ودر مورد حفظ حدود وموقف های فردی واجتماعی، قاعدهٔ اساسی دارد بدینگونه : «دراسلام قبول ضرر وتحمیل نیست» واین جملهٔ موجز، قاعده ای است کلی، همگانی وجاویدان .

اساسات عدالت اجتماعی اسلام ایجاب میکندتابه‌آثارمنفی وفساد آخرین امتیازات طبقات خاتمه داده شود وسویه های مختلف انسانها واصناف متفاوت اجتماع باهم نزدیك وپیوند داده شوند . چنانچه عدم پذیرش اسلام، کلیه اعمال واقداماتی راکه عادتاً منجر به تضخم فاسد سرمایه شده وغالباً اینگونه سرمایه هامولود تسلط به ضروریات حیاتی مردم بوده چه ازطریق بدست گرفتن اوضاع قیم دربازار وچه ازراه اعمال نفوذ و استفاده ازقدرت های دست داشته ، اندوخته میشود، روی همین اصل عدالت اجتماعی بنایافته و بمنظور تحقق بخشیدن بیك‌توازن اقتصادی در میان افراد جامعه، صورت گرفته است .

اسلام باساس این مرام عالی وانسانی‌اش سود وربارابطور قطع تحریم کرده وآنرا از بزرگترین گناهان میشمارد و حتی اسلام موضوع ربارابآن حد جدی میگیردکه میگوید: **«یااز سودوربا دست بگیرید ویاآماده‌جنگ باخدا ورسولش باشید »** .

اسلام درمورد معاملاتی که منجر به‌اتلاف وضیاع اموال دیگران ومنجربه رشوت‌ستانی گردد ویاغش وتقلب وفریب دادن مردم درآن مضمر باشد ، حرام می شما رد ودرینباره میگوید :

«... اموال یکدیگر رابه باطل وناحق نخورید .. وآنرا برای حکام پیش کش و رشوت نسازید ...»

همچنان حضرت پیامبر اسلام ، جای‌دیگر میفرماید : «هرکس امت وملت مرابفریبد ویا ایشان ازدر تقلب واعمال غش، پیش آید ، ازمانیست » .

اسلام آنگونه اموال ودارایی راکه ازطریق غیرقانونی واعمال نفوذ جمع شده باشد ، اجازه میدهد تااولیای امور مردم که جز مصلحت مردم هدف ومرامی ندارند آنرامورد مصادره قرار بدهند وبه منظور مساعدت و دستگیری ازبینوایان وبخاطر تامین مصالح عامه، بمصرف برسانند .

چنانچه این مبداء اساسی عدالت اجتماعی راخود حضرت پیامبر اسلام شخصا در مورد (ابن لتیبهٔ ازدی) که جهت جمع آوری وجوه متعلق بدولت وبه بیت المال موظف شده بود، عملی نمودکه مادر سطر های قبلی این مقال آنرا به تفصیل گذارش دادیم .

باقی‌دارد

نوشته : کاظم

حکومت کارگر در برابر مشکلات مهم ملی و بین المللی

هفته ایکه گذشت شاهد یك سلسله وقایع خیلی مهم ودلخراشی صحنه بین‌المللی بوده است . درهمین هفته دریك روز سه طیاره باخطر مواجه گردید که از جمله یکی آن مربوط به خط هوایی ترکیه در ٤٥ کیلو متری شمال میدان هوایی اورلی پاریس سقوط کرده وتمام ٣٤٥ سرنشین و عمله طیاره هلاك شدند.

درهمین هفته در شرق میانه قدمهای تازه ای در امر جدا ساختن قوای سوریه واسرائیل بر داشته شد. گولدامایر بعداز دو ماه توانست کابینه اقلیت خود را بسازد درایتالیا حکومت استعفا نموده وعقیده میرود که صدر اعظم قبلی بازهم مامور تشکیل کابینه شود ویك سلسله مسایل مهم دیگری رونما شد .

وبالاخره درهمین هفته بودکه بعداز ختم انتخابات پارلمانی انگلستان بر رهبری حکومت محافظه کارخاتمه داده شده وهیت صدر اعظم سابق آنکشور موفق نشد لبرا لهاو سایر احزاب مستقل بریتانیا را برای ایتلاف جلب نموده وکابینه خودرا بسازد بناء هرالد ویلسن از طرف ملکه انگلستان مامور تشکیل کابینه گردید. گرچه ویلسن هم اکثریت کامل ٣١٨ ست را که ایجاب میکرد بدست نیاورده ومحض با بدست آوردن ٣٠١ رای درمقابل ٢٩٦ رای محافظه کار وجمعاً ٣٨ رای حزب لبرال وسایر احزاب گو یا به تناسب دیگران قدامت حاصل کرد که این امر باز هم موقف آن حزب را در امر ساختن یك کابینه حکومت اقلیت نشان میدهد .

ویلسن با تشکیل کابینه خود گویا توانست نخستین ومهمترین موضوع مورد اختلاف حکومت ومردم آنکشور راکه عبارت از اعتصابات کار گران معادن بود حل نمایدوچنانچه قرار بران شدکه بروز دو شنبه ٢٠ حوت کار گران مذکور در هفته پنج روز بالای وظایف خود حاضر میشوند .

اما تمام کار ویلسن وحکومت اقلیت او به همینجا خاتمه نمی یابد وی مجبور است تمام وعده هائیراکه هنگام انتخابات نموده است برآورده سازد هنگام انتخابات غالبا چنین زمزمه ای بگوش میرسید که حزب کارگر در صورت موفقیت راجع به مساله عضویت انگلستان در بازار مشترك اروپا تجدید نظر می کندو حتی گفته شدکه این موضوع را مجدداً به آراء عامه میگذارد تا در پرتو نظریات مردم درین باره تصمیمی اتخاذ گردد. بعضی از اعضای کارگر وحتی بعضی از اعضای محافظه کاربه این عقیده بودندکه انگلستان ازبازار مشترك اروپا برون شود بعضی ازین مخالفین میگفتند که نمیخواهند از عضویت آنهادر جامعه اقتصادی اروپا دهاقین فرانسه استفاده ببرند .

به همین ترتیب موضوع ملی ساختن صنایع در قبال حکومت کار گر از مسایل عمده مورد نظر بوده است .

امادر برابر هردو موضوع این نکته قابل یاد آوری است که درست هنگام اخذ ماموریت ویلسن برای تشکیل کابینه سخنگوی حزب محافظه کاروسخن گوی حزب لبرال هردو به ویلسن اخطار دادند که اگر ویلسن سعی کند انگلستان را از جامعه اقتصادی اروپا خارج سازد ویا اگر وی آرزو نماید که صنایع را درانکشور ملی بسازد درانصورت برای ناکامی و تضعیف حکومت او مساعی بخرج خواهند داد باارتباط به این اخطار قابل تذکراست که نخست حزب محافظه کارمحض باتفاوت پنج عضو در برابر کار گر قرار دارد واین معنی آنرا دارد که اگر در حالاتی مانند فیصله روی خارج شدن ازبازار مشترك محافظه کار محض میتواند پنج رای دیگر بطرفداری خود از سایر احزاب اقلیت بدست آرد درانصورت ویلسن نخواهد توانست قدمی هم درین امر جلو برود . در حالیکه اگر این موضوع باتهدید واخطار حزب لبرال که برای سالها توازن دهنده احزاب اکثریت بوده است رو برو شودمسلم خواهد بودکه طرح وفیصله هر امری با ناکامی مواجه میشود چه حزب لبرال در انتخابات اخیر موفقیت خوبی بدست آورده ودرپارلمان ١٤ چوکی حاصل نموده است وبه همین ترتیب سایر احزابیکه از پنج چوکی بیشتر در پارلمان گرفته اند در صورت ایتلاف با محافظه کاروجبهه گری در مقابل کار گر حزب اخیر الذکر را با مشکل روبرو می‌سازند.

بررسی مسائل روز

باین ترتیب حزب کار گر با قبول همه این معضلات وباقبول اینکه امکان دارد درائر جبهه گیری های مکرر احزاب مخالف به ناکامی هایی مواجه شده ومثل محافظه کار پارلمان را منحل سازد وانتخابات را اعلان کند حکومت خودراتشکیل نمودو حتی ویلسن در جریان انتخابات گفته بود که بادیگر احزاب در ساختن حکومت ایتلاف نکرده واگرنتوانست تعهدات خودرا بجاکند پارلمان را منحل میکند .

طوریکه در آغاز کلام اشاره شد معضله مهم وپر جنجالی راکه قریب یك ماه دوام کرد و اقتصاد انگلیس رابه زیانهای زیادمواجه ساخت حل نمود که این عبارت از اعتصاب کار گران معادن بوده است راجع به موضوع عضویت انگلستان درجامعه اقتصادی اروپا در همین اخیرهفته گذشته جمز کالاهان وزیر خارجه حکومت کار گر مذاکرات خود رابا وزرای خارجه اعضای جامعه مذکور شروع کرد چنانچه برای بار اول مذاکراتش رابا وزیر خارجه هالند آغاز کردو قرار است به تعقیب آن باوزیرخارجه المان غرب به مذاکره بپردازد. این امر نشان دهنده آنست که گویا حکومت کار گرراجع به خارج ساختن انگلستان از جامعه اقتصادی اروپا فعلا کدام فکری نزد خود ندارد بلکه از طریق مذاکره در نظر دارد بعضی مشکلاتی راکه در زمینه باآن مواجه است حل کند.

زیرا اگر مساله بیرون شدن از جامعه در میان می بود ریفرندم مطرح می‌شد . از جانبی هم شاید نخست راه مذاکره راد نبال کند واگراحیانا ازین راه آنچه آرزو ست حاصل نشود بعدا شاید راجع به حالت دیگر آن که عبارت از خارج شدن است اقدام کند اما درهر حال گمان غالب این است که انگلستان بهر صورت در جامعه اقتصادی باقی خواهد ماند چه تامسن یك تن از شخاص مهم حزب کار گر صبح روز ١٨ حوت گفت مانباید از جامعه اقتصادی اروپا بیرون شویم چه بدین وسیله مامتحدین خودراازدست خواهیم داد. وی در عوض پیشنهاد کرده است که باید مذاکرات روی متن وخصوصیت جامعه اقتصادی صورت بگیرد بعباره دیگر وی معتقد است که مذاکرات مجدد در امر عضویت انگلستان در جامعه اقتصادی اروپا از طریق سهم گیری دران جامعه انجام پذیرد .

بادر نظر داشت موضوعات متذکره حکومت ویلسن بایك سلسله معضلات رو برو است که با مخالفت ویا موافقت باین معضلات با مشکل مواجه است مثلا اگرازجامعه اقتصادی اروپا خودرا کنارکند به مخالفت جدی محافظه کار مواجه میشودواگر صنایع را ملی اعلان کند با تهدید واخطار لبرال ها مواجه است. واگر هم این کار ها رانکند خلاف تعهدات خود عمل میکند در خلال همه این مشکلات دیده شودکه حکومت کارگر چه خواهد کرد ؟

دقند ناروغی دانسانانو یوه مزمنه او مرموزه ناروغی ده

دغه ناروغی څرنګه او دژوند په کومو کښې پیدا کیږی ؟

- دغه ناروغی په غذایی رژیم سره ترزیاتی اندازی پوری معالجه اومخنیوی کیدای شی
- انسولین هغه ماده ده چه دقند دناروغی په تداویو کښې ترزیاتی اندازی پوری کار ورڅخه اخیستل کیږی .

د انسان د بدن ماشین د یوه موټر سره مقایسه کړی . موټر خپله انرژی له تیلو څخه اخلی ، تیل سوزی او د هغه کیمیاوی انرژی په حرارتی انرژی اوړی او وروسته په خوځیدو تبدیلیږی . د انسان په بدن کی هم د هغه له جزئیاتو نه پرته همدغسی کیفیت شته . نشایسته لرونکی مواد چه زمونږ زیاته غذایی برخه ده، په قند تبدیلیږی او په ځګر اوعضلاتو کی ذخیره کیږی اوپه لازمو وختونو یعنی هغه وخت کی چه دوینو دقند اندازه ښکته ځی لدغسی ذخیری څخه چه د ګلیکو ژن په شکل دی په کافی اندازه تجزیه شوی او د ګلوکوز په صورت وینو ته ننوزی او له همدغه مله د وینو د قند اندازه تل یوشان او ثابته وی .

د بدن انرژی د وینو په قند پوری اړه لری اوهر حرکت چه مونږ یی سر ته رسوو ، د سترګو له یوه رپ څخه نیولی تربدنی کلکو حرکتو نو پوری تول په عضلاتو کی دقند د سوزیدولو امله دی . که د وینو د قند اندازه له طبیعی اندازی څخه زیاته شی ، د بدن په حیاتی اعمالو کی داختلال سبب کیږی او که یی اندازه را ټیټه شی ، د بیهوشی او مړینی سبب به شی .

په عضلاتو کی دقند د مصرفیدو دپاره د (انسولین) په نامه یو انزایم ته اړتیا شته چه له پانکراس څخه ځخی او که یی اندازه بشپړه نه وی ،عضلات دقندود مصروفولو توان نلری او په نتیجه کی په وینو کی اندازه لوړه ځی او د نښو او عوارضو دپیدا کیدو سبب به شی چه مونږ هغه د قند د ناروغی په نامه پیژنو .

دغه ناروغی زیاتره دداررو د زیاتوالی او د زیاتو اوبو د چښلو سره ملګری ده او له همدغه (ارتایوس) نومی یونانی طبیب چه په دو همه میلادی پیړی کی یی ژوند کاوو هغه د (یابیت) په نامه چه د اوبو د جریان په معنی ده وګڼله .

نوموړی دغه ټکی ته په پاملرنی سره چه په دغه ناروغی اخته کسان زیاتی اوبه چښی او بیا هغه د ادرار له لاری پرله پسی دفع کوی دغی نتیجی ته ورسید چه دغه اوبه د ناروغانو له عضلاتو څخه راوتلی او دفع کیږی .

په پنځمه میلادی پیړی کی (سو سرتا) نومی طبیب د دغو ناروغانو د ادرار خوږ والی ته متوجه شو او هغه یی د عسلی ادرار په نامه وباله .

دغه ټکی دوولس پیړی و روسته د (توماس ویلز) له خوا تائیدشو چه نو موړی د خپلو ناروغانو د ادرار په څکلو سره په هغه کی د قند په موجودیت وپوهید .

په ۱۸۸۹ کال کی یو آلمانی طبیب چه (اوسکار مینکو نسکی) نومید د یوه سپی د پانکراس په راایستلو سره څرګنده کړه چه د انسان ناروغی ته ورته نښی پدغه حیوان کی منځ ته راځی او له دغی لاری څخه یی ثابته کړه چه پانکرس پدغه لاره کی ډیره مهمه برخه لوبوی . دقند ناروغی دداخلی مرغیړو له ډیرو زیاتو خپره شوو ناروغیو څخه ده او په ځینو هیوادو کی دناروغانو شمیر یی په سلوکی نیم نه دوو پو ری بولی او په ځینو هیوادو کی دغه فیصدی تردی هم زیاته ده . د احصائی دغه توپیر باید لدی امله وبولو چه زیاتره ناروغان ناپیژندل شوی پاتی کیږی چه زیاته برخه یی د ناروغی د بشپړ نښو د نشوالی له امله ده .

دقند ناروغی هم په ماشومانو هم په لویانو کی لیدله کیږی او په کلی توګه ویلاو شو چه په سلوکی لس ناروغان ماشومان دی او باید وویل شی چه په ماشومانو کی د ناروغی نښه زیاتره له دری کلنی څخه وروسته څرګند یږی . زیاتره ناروغان د ۴۰ـاو ۶۰ کلو تر منځ پدغه ناروغی اخته کیږی او احصائیه ښی چه نیمایی برخه ناروغان پدغه عمر او په سلو کی لس د ژوند په لومړی لس کلنه دوره کی او په سلو کی دری په اتیا کلن کی د ناروغی لومړنی نښی له ځانه ښودلی دی . د جنس له پلوه ، په دغی ناروغی باندی د اخته کیدو شمیر په ښځو کی زیات دی او د هغو ښځو شمیر چه له څلویښت کلن څخه وروسته پدغه ناروغی اخته شویدی د نارینه وو په نسبت دوه یا دری څله زیات لیدل شویدی ، حال دا چه په ماشومانو کی د هلکانو شمیر د نجونو په نسبت زیات دی .

په دوی کی د دغی ناروغی د پیښیدو علت چاغوالی ګڼل شوی دی خو باید دا ټکی ومنل شی چه په زیاتو مواردو کی د دغی ناروغی علت ناپیژندل شویدی . خو پوهیدل شویدی چه اصلی علت په ترشح یا پخپله انسولین کی دی.

ژوندون

انسو لین‌د پانکراس له‌سلولونو یا هغه مرغیړی څخه چه په ګیډه کی پروت دی. ترشح کیږی او په سپی کی دهغه ایستل دحیوان د مړینی سبب کیږی . په انسان‌کی د دغه مرغیړی را ایستل که څه‌هم د قند د ناروغی د پیدا کیدو سبب ګرزی خوبیا هم‌په سپی کی د شدت په اندازه نه ده او په داسی حال کی‌چه انسان د نشایسته لرونکی آزادغذایی رژیم څخه‌خوندی دی ، د ورځی له ۲۵ څه‌خ تر ۵۰ واحده پوری د انسو لین په‌ترزیق سره د ناروغی نښی له منځه ځی.

هغه څه چه د څیړونکو پوهانو پاملرنه ځان ته راړوله ، دا ووچه دغه اندازه انسولین دهغی اندازی نه ډیره لږه وه چه د قند په ناروغی اخته شوو ناروغانو ته یی ورکوله او له همدغه ځایه وو چه دوی وپوهیدل د انسولین نه پرته نور عوامل د دغی ناروغی سره اړیکی لری .

له بیلو بیلو څیړنو څخه دغه نتیجه لاس ته راغله چه دغه کار ښایی د لاندنیو عواملو له امله دی .

دبدن دسلولونو په انزا یمی کیفیت کی اختلال چه د دی سبب کیږی چه انسو لین ته د بدن د نسوجو اړتیا زیاته شی. په دی معنی چه‌د قندد سوځولو او انرژی ته د هغه د بدلون د پاره د بد ن سلولونو انسو لینو ته تر اندازی زیاته اړتیا ولری . بل علت د بدن دنورو داخلی‌مرغیړو مخالفی اغیزی دی . له پخوا وختو څخه ډاکتر ان دی ټکی ته متوجه شوی وو چه د غټی ونی په خاوندانو کی دلاسونو او پښو او ونی له اندازی نه د زیاتو لوئیدو نه پرته ، د قندسپکه نار وغی هم شته او په دی هم پوهیدل چه‌د بدن دغه غټوالی د (هیپوفیز) د مرغیړی د زیان له امله منځ ته راځی چه د بدن ډیر غټ مرغیړی دی او تر ماغیزه‌لاندی موقعیت لری .

د پښتورګی د پاسه مرغیړی هم دغه عملیه د قندپه برخه کی سرته رسوی او که دغه مرغیړی هر یو راوایستل شی . د قند د ناروغی د نشی ښه والی سبب کیږی. له همدی امله ویلای‌شو چه د قند په ناروغی کی مساله یوازی انسولین ندی بلکه د بدن داخلی مرغیړ ی هم اړیکی ورسره لری او د دی علت چه د څینو کسانو ناروغی د انسولین د ترزیق سره سره بیاهم خومره چه ښایی نه کنترول کیږی همدغه ټکی دی .بر عکس که‌څوك د هیپوفیز د مرغیړی د نیمګړتیا سره مخامخ وی ، د انسولین په نسبت حساس وی او دانسولین د ډیری لږی اندازی ترزیق ښایی د مړینی یا بیهوشی سبب شی د قند د ناروغی بل علت د (پادتن) موجودیت دی چه د انسو لین په ضد یوه ماده ده . داسی ګما ن کیږی چه د څینو خلکو په بدن‌کی داسی مواد شته چه د انسو لین اغیزه له منځه وړی او په نتیجه‌کی د وینو د قند اندازه لوړه ځی او په ادرارو کی قند پیدا کیږی .

هغه احصائیه چه‌د قندپه ناروغی داخته شوو زرو تنو ناروغانو څخه اخیستل شویده ښی چه د څه د پاسه دا وه نیمو سوو تنو د بدن وزن له طبیعی اندازی نه‌زیات وو او په هغو کی یوازی په سلو کی اته ډنګر خلك‌وواو پایی طبیعی وزن درلود.تر لدی امله یی داسی نتیجه اخیستلای شو چه د چاغوالی او د قند دناروغی‌تر منځ مستقیمه رابطه شته .

په ۱۹ پیړی کی هم ډاکتران دغه ټکی ته متوجه وو او همدغه امله‌یی هغه په دوه ډوله ویشلی وو : (د قند چاغه ناروغی او د قند ډنګره ناروغی .)

مګر نن ورځ مو نږ پدی پو هیږو و چه د قندناروغی څو ډوله نده بلکه د پروفیسر (داګ) په قول د قند ناروغی څونمونه لری . د قند چاغه ناروغی د زړښت په دوری پوری اړه لری او زیاتره د ٤٠ او ٦٠ کلو تر منځ په عمر کی لید له کیږی اوپه دغه ناروغی کی د وینو د انسولین اندازه له طبیعی حد څخه زیاته ده . له زیاتو څیړنو څخه دغه نتیجه لاس ته راغلی ده چه په چاغو خلکو کی د پانکراس فعالیت زیات شوی او زیا ت انسو لین تر شح کوی ترڅوو کولای شی د قند د زیات شون څوا ب ووایی .له څومودی وروسته دزیات فعالیت په اثر ستړی کیږی او د انسولین اندازه کمیږی او په‌نتیجه کی د قند ناروغی منځ ته راځی .

د قند ناروغی‌له څلورو برخویوه برخه ارثی ده پدی معنی چه دناروغ سړی په سابقه‌کی مور یا پلار په دغه ناروغی اخته وو .

احصایی ښودلی ده چه په‌سلو کی او یا موارد‌و کی‌په‌غبرګونو کی که یوه یی د قند په ناروغی اخته وی په بله کی په هم دغه ناروغی ولیدله شی . د ډاکتر (وایت) په عقیده که موراو پلار دواړه په دغه ناروغی اخته وی .

ډیر احتمال شته دی چه د دو ی ټول اولاد په دغه ناروغی اخته شی سره ددی چه‌د قند دناروغی‌په ارثی والی کښی شك او تردید شته،مګر څرګنده شویده چه محیطی عوا مل کولای شی دهغی پیښیدل وځنډوی زیات خوراك او چاغو الی‌څخه ډډه کول او دغه راز دیوه آرام او هوسا او داعصابو دجګړی نه لری ژ وند تر سره کول ددی سبب کیږی چه ناروغی دوام ونکړی او یا ډیره موده وروسته څرګنده شی. بر عکس په هغو کورنیو کښی ژو ند کول چه داعصابو جګړه یی تل په محیط باندی بری‌لری‌اودغه‌راز عصبی او زیاتو خوراکه ضربی او غذا یی رژیم ته نه پاملر نه تل ددغی‌ناروغی دپاره زمینه برابر وی .

لکه چه مخکښی وویل شول په ماشو مانواو څوانانو کښی دقند ناروغی دهغی ناروغی سره تو پیر ری چه په زړو خلکو کښی م نځ ته راځی او دغه موضوع دتشخیص له پلوه وی او که دتداوی اومخنیوی امله‌دی حقیقت‌لری .دنارو غی‌شروع په ماشو مانو او څوا نانو کښی عواملو سره‌یو ځای‌وی ،دوی زیاتره لومړی ډیره سخته او دخرګند و دخولی دوچوالی او زیاتی تندی‌سره مخا مخ کیږی زیات ادرارهم‌له مهمو نښو څخه ده اوما شومانو دورځی دری یاځلور لیتره ادرار دفع کو ی او دشپی له خواهم ماشو م‌خپل ادرار نشی کنترو لولای او خپل بستر لمدوی .

(پاتی په ۵۵مخکښی)

ایرج جمشیدی

پیتر الکساندرلینی

سیدلای

بیست‌و هشت عدد مسکوك قدیمی‌که در میدان هوایی بدست پو لیس افتاد .

چگونه‌مردی‌می خواست‌با هزار فرانک را

درمیدان هوایی بین المللی کابل درطول سال جاری سی‌واقعه قاچاق موادمخدره- چرس‌مایع- ومسکوکات فلزی کشف گردیده است وهم درنه ماه سال جاری ازطـریـق میدان بین المللی کابل ۱۰۵۳۳ نفر جهت سیاحت - وامور ترانزیتی ویـزه گرفته ند که ازمدرك تکس ویـــزه مبلغ (۱۹۰۶۱۹) افغانی بدست آمده است .

ازبناغلی سلطان محمد مدیرامنیه میدان هوائی کابل پرسیدم :

لطفا ازواقعات مهمی قاچاق کـــه توسط مؤظفین منیه میدان بین‌المللی کا بل کشف گـــردیده معلومـات بدهید ..؟!

مو صوف بعد ملاحظه اوراق چند، چنین میگوید :

باوصف آنکه موظفین امنیه‌میدان هوائی کابل چون ممالك پیشرفتـه جهان وسایل تخنیکی مدرن ومجهز جهت کشف مواد مخدره - حمل و نقل اسلحه - فرار اسعار وغیـره بدست ندارد باینهم دیده می شود جرایمی راکشف می‌کنند که‌مرتکبین خارجی جرم درحیرت قرار میگیرند چنانچه : چندی قبل یك نفرامریکائی خیلی آرام درحالیکه یك بکس‌نسبتا کوچك پلاستیکی دردست داشـت

جهت رفتن به‌کشورش از طـریـق میدان هوائی همهٔ اموراطی کـــرده ولی بـکس مذکـــور طرف اشتباه موظفین قرار گرفت که نامبرده هم بدون چون وچرابکسش را داده ولی درتلاشی جزبعضی سامان خورد و ریزه کار آمددیگر کدام چیزی کـه مانع خروجش گردد دیده نشدباینهم چون پو لیس میدانست این شخص مواد مخدره دارد به تـلاشی بدنی مذکور پرداخته شدکـه این هـــم نتیجه نداد تاآنکه آسترهای بکس اوتحت تلاشی قرار گرفت وملاحظه شدکه مواد مایع درآستر بکس‌وجود دارد چرس مایع رابادقت تام توسط پیچکاری درلابلای آستر بکس کـه برای این منظور آنرا آماده کرده‌بود داخل نموده است .

پرسیدم :

چه مقدار چرس مایع بود ومرتکب آن چه عکس العملی از خود نشان داد ؟

مدیر امنیه میدان هوائی‌کابل :

- درحیرت قرار گرفت ووقتـی تمام مـایع چرس ازبکس موصوف بیرون شددر حدودیك لیتر گردید که شخص مذکور جهت تحقیقات‌به مرجع مربوطه اش رسما معرفـــی گردید .

پرسیدم :

قبلا فرار اسعار ازطریق میـدان هوائی کابل کـدام ممانعت نبود ، اکنون که در موضوع قیود اتی‌اضع شده چه درنظراست ؟

بناغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان هوائی کابل می‌گوید :

دررژیم گذشته درمورد فراراسعار توسط اشخاص کدام لایحه ومقرراتی وضع نشده بود ولی اکنون ترتیباتی خاصی ازطرف وزارت مالیه وضـع شده‌که مدیریت امنیه میدان هوائـی کابل به احدی اجازه نمیدهـــد از پنجصد افغانی اضافه تر خروج ویا داخل خاك افغانستان بکند همچنین دراسعار خارجی نیز مقرراتی است که طبق آن اجرآت میشود .

درهمین مدت که چنین مقرراتی وضع شده‌کدام واقعه دلچسپی از فرار اسعار گرفتار شده است .؟!

- یك واقعه نه بلکه چند واقعـه که هرکدام بنوع خوددلچسپ است تو سط مو ظفین امنیه میدان هوایی گرفتار شده‌است .

آیا درین واقعات پول افغانی‌بوده ویا اسعور خار جی ؟

- هردوبه اشکال مختلف .

اگـــرشرح داده شود خالی از دلچسپی نخواهد بود .

- چرا، نه :

دریکی ازروز های هفته گـذشته تاجری که سامان فروش برق در کابل دارد واسمش گل زار لعـــل است با اراء پاسپورتش میخواست عازم یکی‌ازکشورهای ارو پا یی‌گردد این شخص که معلوم میشد در برابر سردی هوای کابل مقاومت کمتـر داشت باوصف داشتن جاکت پشمی بتن خود-کرتی وبالاپوش نیزداشت که درتلاشی‌بدنی ازجیب های مذکور آنقدرپولی که بتواند مانـع خروج اسعارش گردد دیده نشد فلهذا با چندخنده ساختگی اظهار کرد کـه اوچون تاجر ومعامله دار همیشگـی میدان هوائی کابل است کاری‌نمیکند که خلاف قانون باشد .

اماپولیس امنیه میدان این خنده اورا خالی‌ازرازی ندانست که‌دروجود اونهفته بوده ومی خواسته موظفین پولیس را اغفال کند بناءا پولیس امنیه میدان به وفهماند که میخواهد اسعار بیشتری راباخود بخارج نقل بدهد .

پولیس میدان هوایی‌متوجه‌شدپولها را در پشت خود پنهان کرده است

- اضافه‌ازچهل‌ونه‌کیلوچرس‌حین خروج در میدان هوائی گرفتارشد

. . .

- یک‌سیرمن افغان ویک جوان ایرانی می‌خواستند۱۵۷۳۵دالرو۱۸هزارافغانی راخارج‌سازند

. . .

- ۳۰واقعه‌موادمخدره تاکنون توسط مؤظفین امنیه‌میدان هوائی گرفتارشده‌است

. . .

- ازمدرک‌تکس‌و یزه‌در نه ماه امسال ۱۹۰۶۱۹افغانی بدست آمده‌است

نیرنگ ۶۷ هزار مارک و پنج از کشور خارج سازد

درداخل بکس ایرج یکمقدار چرس وجود داشت

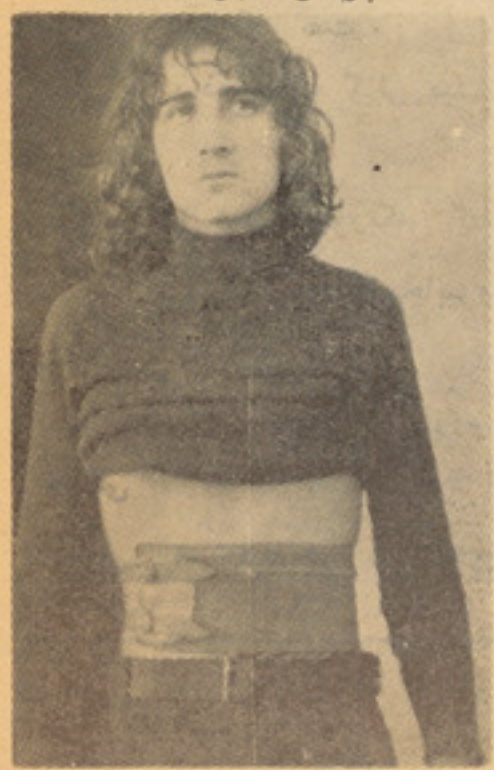

گل زار متوحشانه در حالیکه لرزش درکلامش قرارمیگیردمیگوید:

جزیك بکس کالادیگر چیزی ندارم ... اینهم دراختیار شما ؟!

پولیس می گوید :

بالا پوش سنگین وزن معلوم میشود ؟

گل زار لعل :

درحالیکه بالاپوشش راازتن بیرون می کند میگوید :

اینهم برای تلاشی شما... اما خواهش میکنم وقت مرا تلف نکنید زیرا اشتباه شمابیهوده است .

پولیس امنیه میدان :

اگر درآستر کرتی خود اسعار رادوخته باشی چطور :

گل زار لعل :

این بار با برافرو ختگی تام کرتی از بدن خارج‌کرده بطرف موظف پولیس انداخته می گوید :

اینهم کرتی، ولی من نمیخوا هم به سفرخود ادامه بدهم ودیگر به تجارت هم نمی پردازم .

بناغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان هوائی کابل باقی این جریان راشرح داده می گوید:

بالاپوش هم تلاشی شد، استر های کرتی هم تجسس شد و برافروختگی شخص مشتبه هم رفع شد ولی پولیس می بایست حتما نظربه اشتباه که داشت به هرحیلهٔ شده اسعار راپیدا بکندلذابه دلداری گل زار لعل پرداخته شده ازاوسوال شد .

چه میشود اگر اسعار که با خود داری ... خود آنرا نمایان سازی تا باعث ضیاع وقت خودت واز پولیس وهم ازدیگر مسافرین که انتظار خروج دارند نگردد .

اودرحالیکه به تضرع می پردازد می گوید :

اگر تمام اعضای بدنم را تلاشی کنید ... شاید یك پول هم ازوجود من پیدا نخواهید کرد ... بیشتر ازین نمی‌توانم دربرابر سوالات شما توضیحات بدهم .

پولیس امنیه میدان :

لطفاً بناء بدستور قانون که ما نمایندگان آن هستیم اول جاکت پشمی خودرا بیرون ـ بعدا پیراهنت راودر اخیر زیر پیراهنی‌ات راخارج بساز البته بعدازین‌ماازتلاشی خودت صرف نظرکرده اجازه خروجت رابه داخل میدان جهت پرواز میدهیم ؟!

کارد پهن خون آلود حالا برا ی هردو یشان تنفر آور شده بود.

(تاپر) گفت .

ـتو نباید یکدفعه ی اینطـــور میکردی هاری !

چند لحظه پیش او دست هـــای (کارس ول) را محکم گر فته بو د و(هاری) ...

هاری به سنگینی نفس میکشید. خـودش اینطور می خوا ست نه اوبا پای خو دش اینجا آمده بود.

ـپس‌ما فقط آرزوی اورا بر آورده سا ختیم !؟

(تاپر) خنده سر یعی نمود. بعد لرزید. هردو به هیکل بی جان‌پائین پایشان خیره نگر یستند .

ـحالا باید او را بیرون ببریم.

(کارس ول) تاو قتی مطمئن نمی‌شد کسی اورا نمی بیند به خانه(هاری) نمی آید .

(هاری) باخو شحالی بخاطر آورد هیچکس از دوستی‌او با (کارس‌ول) چیزی نمی دانست .

اوو (تاپر)و کارس ول با هم از قدیم‌دوست بودند .هر سه یکجا کار میکردند. بعد از اختلا س پـــول شرکت هر کدام شان سهم خو دش راگر فته و پی کار شان رفتند.

ولی بعد (کارس ول) درروز نامه خوانده بود که پول اختلا س شده.. ۲۰۰۰۰ پوند برده نه۱۲۰۰۰ پوندی که(هاری) و(تاپری) بااو قسمت کرده بودند .

انداختند وبه موتر شان‌بر گشتند.

(تاپر) گفت :

ـحتما فردا در روز نامه هـــا می نویسند .

ـخوب بنو یسند !

وقتی به خانه بر گشتند (تاپـر) بافر یاد گفت .

ـهاری ! کارد راچه کردی ؟

کارد اصلا درفکر هیچکدام شان نبود .

حالا کارد خون آلود کف اتـــاق آنجائیکه (هاری) آنرا در یك لحظه تنفر آنی‌پرتاب‌کرده بودقرارداشت.

ـاگر کسی اینجا می‌آمد واینرا می دید !

خانه شده و آنها را درست ما نند دیوانه ها تهدید کرده بود یك کارد پهن دریا نوردی که‌همیشه در کمر بندش حمل میکرد .

این همان و قتی بودکه (تاپـــر) دست اورا محکم‌گرفته بودو(هاری) کارد را از دست او خارج سا خته بود، وبعد اورا کشته بود .

ساده وبی سرو صدا

هاری مکث کرد :

ـاوه خدا! میدانم . ولی کســـی اینجا نمی‌آید که کارد را پیدا کند و....

شـاید نه! ولی مانباید چنین یك خطری را نادیده بگیریم. ببین !.آه

تر جمه : م.ر

یک قتل ساده

ـکجا ؟

ـمهم نیست کجا ! آنها بهرحال اورا پیدا میکنند اینطور نیست؟

ـچرا ورا به‌سا حل‌نمی بریم‌واز بالای‌صخره پائین نمی اندازیم .

(هاری) با بیچارگی گفت .

ـدر تانك ذخیره‌یك گیلن بیشتر تیل نداریم .

ـ بهر حال هما نطوریکه گفتی اورا پیدا میکنند.بیا از اینجابیرون برویم .

مـن موتر را تادم در می آورم.

تاریکی

تاریکی همه جارا فرا گر فته‌بود ودرست به‌همین‌دلیل (کارس‌ول) باخشم تمام سرو قت آنها آمـده بود تابقیه پو لش رامطالبه کند. آنها جسد را ذاخل موتر گذاشتند. بعد از شهر خارج شده و در میا ن شب بطرف ساحل راندند.

(هاری) چشما نش به عقر بـك پطرول دو خته شده بود .

آنها برای مرا جعت شان هـــم فکر میکردند .

هردو در(کوب‌هامن) توقف‌کردند جسد (کارس ول) را بدون کـدام مراسم روی علف های خشـــك

آنها هیچ دلیلی نداشتند که‌کسی بیاید وبه خانه شان سر کشی‌کند ولی باآن هم این امر آن احســاس ترس مبهم را ازبین نمی برد.

(هاری) خم‌شد ودسته کـار درا بدستش گر فت :

ـباید اینرا یکدفعه بشویم ..

ـتو احمق !

ـمابايد خود مانرا از شراین‌کارد لعنتی خلاص کنیم .

بالا خره این‌کارداز خود اوبودو..

(کارس ول) بااین کـارد وارد به‌آن ست نزن‌نشان انگشت‌تو...!

ـنشان های انگشت من قبلاروی آن نقش شده نه ؟

«هاری» بانگاه هایشس در جستجوی یك روز نامه کهنه شد .

بعد کارد رااز تیغهٔ خون آلـــود آن محکم گرفت وبا دقت‌تمام دستهٔ آنرا پاك کرد .

بعد محتاطا نه‌آنرا در بیـن روز نامه پیچید .

ـبه نظر من کانال جای مناسبی است .

هر دو مرد خاموش وساکت خانه را ترك گفتند وفاصلهٔ نیم میل راتا

کرانه شهر جائیکه کانال بزرگ بین دورسته بار انداز های مملو از توده‌های ذغال جریان داشت پیاده رفتند .

هاری آهسته گفت:

ـهه! رسیدیم ..

وبستهٔ روز نامه رادر میان تاریکی بطرف کانال پر تاب کرد .

بر عکس توقع آنها صدای بهم خوردن آب بلند نشد .

«تاپر» گفت :

ـحتما روی کدام بار انـــداز افتیده ...

ولی «هاری» حالا خودش راآرام احساس نمیکرد .

ـخوب که چی ؟آنها فردا کار د «کارس ول» را کشف میکنـــند و اینرا هم کشف میکنند که توســـط کارد خودش بقتل رسیده .

«هاری» باز گفت:

ـخوب اینهابر گه لی دمکن ا ست به آنها بدهد .

ـ نشان انگشتان تو ؟..

«هاری »خندید :

ـدر بین یك روز نامه چملك‌شده وبعد از آنکه‌من دستهٔ کارد را باربار پاك‌کردم .

نه دوستم امکان ندارد .

ـ ولی تو ممکن است اشتبا ه کنی !

ـنه !در این مورد من اشتبا ه‌نمی کنم .

وقتی آنها بطرف خانه بر مـــی گشتند «تاپر» باز گفت :

ـولی ما باید دو باره میرفتیـم واین کارد را پیدا میکردیم .

ـچی ؟دراین نصف شب؟ بالا ی آن‌توده های دغال دست پا بـزنیم هذیان میگو ئی دوستم .

ـروز نامه از امروز بوده ؟

ـاوه !هه ؟حالا چه اهمیتی دارد روز نامه از امروز بود یا ازیکسال پیشس؟. »

وقتی بر گشتند هر دو خا نـــه را پاك کردند .کف اتاق را شستند تمام گوشه ها را با دقت بررسی کردند تا مدرکی از خود بجانگذشته باشند .هرکسی به آنجا مـی آمـد حتی پولیس نمی توانست مدرکی علیه آنها پیدا کند.

«تاپر» گفت :

این هم باشد ! من یك اتاق دیگر پیدا میکنم .

اصلا از اینجا خسته شده ام .

اخبار قتل روز بعد به‌حروف درشت در صفحه اول روز نامه ها نشـــر شده بود .

«قتل اسرار آمیز ساحل کانال»

«هاری» بخودش تکان داد تـــا لرزش خفیفی راکه ستون فقراتش را فرا گرفته بود از بین‌ببرد بعـد داخل فروشگاه شد .

ـشب بخیر آقای تامسن لطفا.

روزنامه عصر امروز را بدهید.

راستی این قتل ساحل‌کانال چیست

ـشما در روز نامه پیدا میکنید .

همانطور یکه آنها کارد را در بیـن روز نامه پیدا کردند .عجیب است نه آقا! شما حرف مرا بیاد داشته باشید .آنها قاتل را پیش از اینکه آفتاب غروب کند می گیرند .

ـولی اینکار وقت میگیردکـــارد به کی متعلق بوده ولی این .

روز نامه ها !!

ـکارد حتما به همان کسی‌تعلـق داشته که روز نامه صبح را دو ر آن‌پیچیده .

ـولی این چه اهمیتی میتوا نـد داشته باشد !؟

ـ خیلی هم زیاد! مثلا این رفیـق ممکن است از مشتری های مـــن باشد .

ـخوب صاحب :شما یـــکی از مشتری های من هستید .

«هاری »کمی لرزید :

ـخوب که باز چی ؟

ـولی شما میدا نید مـــن‌آدرس مشتری هایم را کنار روز نامه بـــا پنسل می نویسم‌تا موزع اخباراشتباه نکند .مثلا از شما شماره ٤٧خیابان بل مونت میدا نید من ...من مـــی خواهم مشتری هایم را راضـــی نگهدار م ... هه ؟؟؟

فرانک سیناترا میلونر آواره

وقتی یک خبرنگار به ملاقات سیناترا می رود و با او حرف می زند آیا شما تعجب نمی کنید؟ سیناترائیکه در زندگی اش حاضر نشده با یک خبرنگار مقابل شود حاضر به مصاحبه شود ولی این دفعه خبرنگار ما (مایک اک کرت) است خبرنگار مشهور مجله پرتیر راژ و منند اوون وحالا بهتر است از خودش بشنوید (این ملاقات مدتی پیش در هالیود صورت گرفت)

– فرانک از در وارد شد . خانم‌میزبان راکه به‌استقبال‌او شتافته بود با صمیمیت و گرمی تمام بوسید وبعد خونسرد وسرحال بادیگر مهمانان ایستاد و شروع به حرف زدن و سرگوشی کرد .

حالاقبل از صرف نان شب بود و تمام مهمانان گیلاس هایشانرا بدست داشتند

فرانک آن ستاره افسانوی جهان سینما که همهٔ مردم نامش‌راشنیده بودند ولی‌هیچکس‌او را نمی شناخت هم اینجا ایستاده بود و گیلاسش رابدست‌داشت .

مردی که تاحال حاضر نشده بود بایک خبرنگار مصاحبه‌کند و معروف بود که از

مطبوعات انگلستان نفرت دارد . و حالامن ازیک مجله انگلیسی آمده‌بودم و اورا‌ملاقات میکردم .

من آمده بودم تا از فرانک آن سوا ل هایی رابپرسم که‌در طول چندسال روزنامه نگاران از یکدیگر شان‌می‌پرسیدند .

– فرانک در این انزواچه میکند ؟ باکی بسر میبرد؟ چی‌احساس میکند ؟ فرانک حالا ماه هاست که‌از صحنهٔ سینما و موسیقی‌پاپ کنار رفته .

اگر من با جریان عاری به عنو ا ن یک خبرنگار به‌ملاقات وی‌آمدم‌هرگز موفق نمیشدم اورا ببینم ولی نه ! یک دوست – نا مش رانمیگیرم – به من اجازه داد در این‌دعوتی که فرانک می‌آمد اشتراک کنم . دو ستم‌اصلا مطمئن نبود فرانک می‌آید ولی حالا فرا نک آمده‌بود .وقتی‌دوست من در هنگام نان‌شب جوکی مرا پهلوی جوکی فرانک قرار دادمن خوب متوجه این لحظه طلایی بودم ،لحظه ایکه ممکن به‌یک‌خبرنگار دریک عمر نصیب نشود .

فرانک‌حالاکمی سنگینترازآن آوانی که‌روی صحنه بود بنظرمی‌آمد ولی آن‌لبخند معروفش را هنوز به چهره‌داشت من متوجه شدم که مهمانان دیگر هم از اینکه‌فرانک‌سرحال‌است خوشحال هستند چون‌فرانک وقتی‌سرحال‌نباشد دیگر خوش آیند نیست این مارتین هم حالا داخل‌اتاق‌آمده بود ودر پهلویش یک مو سیاه چشم سیاه هیجان انگیز قرار داشت .

در بین‌مهمانان دوجوان چهارشانه‌عضلاتی هم وارد شدند که من هیچ نشناختم .ولی بعدفکر کردم شاید موترران یا محا فظ شخصی در امریکا دران بین اشخا ص سرشناس وثروتمند داشتن‌موتر ران‌خصوصی ومحافظ مرد شده، دوجوان به همان سر عتی که وارد شده بودند نا پدید شدند من مهما نا نرا تنها گذاشتم وبطرف تشناب عصری یی که کف وتانیهٔ دیوار های آنرا با سنگ سیاه فرش کرده بودند رفتم من از بین کریدور تزئین شده شده ومفشن گذشتم وتنها ازموجودیت‌آهنگ نرم آواز«جک جونز» که‌ازورای‌لودسپیکرهای مخفی ای پخش میشد آگاه بودم .

سینا ترا به دنبال من داخل تشناب‌آمد

ازهمان آغاز جوانی همان آوانی که سیناترا توپابه عرصهٔ هنرگذاشته بود همیشه پالاو منزه روی صحنه می‌آمد.وبه‌این امر افتخار میکرد.حالادیگر سیناترا عادتش شده‌بود که دست هایش رابعداز هر یکساعت بشوید و موهایش را تا زمانی‌شانه بزند تابه‌آن‌شکلی که آرزو دارد برسد .

او به آرای واردشده‌بود ووقتی‌نگا ه هایش متوجه من شد برای لحظاتی مراپایید وبعد قیافه‌اش بایک تبسم بازشد و من‌بخودم هشدار دادم که عکس العمل‌من باید خیلی طبیعی‌باشد . یعنی شور وشوق زیادمن‌شاید فرانک رابه سوء ظن می انداخت . بنا بر این من همانطور ساده لبخند زدم وبعدساده ومعمولی پرسیدم :

– امشب چطور هستید ؟ ومشغول شدم دست هایم رابا دقتی لازم نبود پاک‌کنم‌سیناترا مکثی سرد وبرای‌لحظات‌طولانی‌ای‌که‌بنظرمن‌چند دقیقه آمدمرا واندازکرد . و بعد بالانا حد گفت:

– من‌ترا می شناسم باشد ! شما درافتتاح کنسرت نانسی آمده بودید وبعدا درپارتی خانه‌ما هم‌بودید نه ؟ ..

من سرم را تکان دادم . موفقیت این اولین کنسرت نانسی اوراتاسویه‌یک‌خواننده طراز اول در امریکا بلند برده بود بعداما پنجاه نفر برای ابراز تبریک به خانه سینا- ترا رفته‌بودیم . وچون من در این دعو ت اشتراک‌داشتم فرانک سیناترا مرا یکدوست محترم حساب میکرد . بنابرآن بعنوان یک خبرنگار آن سوء ظن ذاتی فرانک را شاید سبب نمیشدم زیرا فرانک به هیچ روزنامه نگاری حق نمیداد در زندگی خصوصی او سرزده داخل شود واو را سوال پیچ کند وبعضاخصوصی ترین جنبه های ز ند گی اوراسخت مقابل دیدگان خوانندگان قرار بدهند .

برای فرانک هیچ چیزی بیشتر از زندگی خصوصی اش وفرزندانش نانسی ، سینا و فرانک دوم‌اهمیت ندارد .

فرانک‌به شستن دست هایش مصروف بود وما حرف می‌زدیم . من‌به فرانک گفتم که اصلا به‌هالیود آمده‌بودم تاعکس های بعضی ازستاره های دههٔ سی‌ام هالیود را جمع آوری کنم . وفرانک اسم اشخاص را که‌فکر میکرد می‌توانستند به من کمک کنندگرفت .

بعدا اومکثی کرد و باز پرسید «راستی قبل از کنسرت‌نانسی من شمارا جای دیگری ملاقات نکرده ام ؟»

من از اینکه او هنوز بخاطر می آوردتعجب کردم چون‌این ملاقات مایعنی ملاقات‌اول‌درست ده سال‌پیش بود ، درآن آوان یک دوست من ، پردیوسرفلم که‌درعین حال دوست‌فرانک هم‌بود در هنگام یک‌پرواز مارا بهم معرفی کرد ه‌بود.

انجلا وقتی دید من‌وفرانک هردویکجامانند دو دوست قدیمی برگشتیم خوشحال‌شد بعدا وقتی من‌رابطرف میزرهنمایی میکرد چشمکی‌زد

وگرفت :توچطور توانستی اورا علا قمند بسازی . حتما نمره تیلفون تمام‌رقاصه های هالیود رابه او دادی ها ،

خنده‌وکنایه سرمیز وقتی آغاز شد که دین مارتین رویش را بطرف‌خانمی‌که بالاپوش پوست سمور ببر داشت کرده و گفت .

ـ « خانم شما نمی خواهید بالا پوش‌تانرا به مزایده بگذارید اگر اینکار را بکنید من قول‌میدهم فرانك‌آنرا ببرکند و شما تا دل‌تان بخواهد پول جمع‌می‌کنید !»

فرانك که‌حال بخندش به خنده مبدل‌شده بود گفت

ـ « دین هیچوقت نمیتواند واقعه آنشب را در مولنار و یکاس فراموش کند آنشب ما به نفع صندوق کمك به اطفال «کند فکر» کنسرت میدادیم .

کنسرت دادیم . بعد یك خانم مودل بود که باید بالاپوش پوست‌سموری‌راکه «کامدیش» اعانه داده بود می‌پوشید وروی صحنه می‌آمد ولی من فکرکردم باید کاری بکنیم که‌عاید کنسرت بلندبرود . همان‌بود که من‌گل‌موی درخشانی رابموهایم بستم وبعداین بالاپوش پوست سمور رابر کردم و بعنوان یك خانم به‌تمام معنی عیار روی صحنه آمدم . دراول کسی متوجه نشده بود ولی وقتی متو جه شدند صالون با انفجار یك خنده تر کید. آنشب‌ما یازده هزار دالر جمع کردیم . و این هم فقطبرای آن چند لحظه دلقك بازی های‌من بود. من‌همیشه‌حاضر هستم به خاطر این اطفال بیچاره خودم رادلقك بسازم .

حالاکه خنده‌ما فرو نشسته بود خا دمهٔ انجلا وارد اتاق شدودر گوش فرانك‌به نجوا گفت که پسرش فرانك‌دوم درتلفون است سیناترا باعجله از روی میز بر خاست . و بطرف‌تلفون رفت ، مهمانی که کنار من‌نشسته بود گفت که‌فرانك همیشه با فر زندا نش تلفونی در تماس است . مخصوصا پسرش فرانك دوم بیش‌از همه برای او مهم‌است چهار سال‌پیش‌وقتی‌فرانك دوم ربوده شده‌بود وربایندگان دوصدو چهل هزار دالر خون‌بها مطالبه‌کرده بودند .فرانك سیناترا در آن آوان بالهجه یك‌پدر احساساتی گفته بود «من حاضر هستم تمام دنیا را به خاطر پسرم‌بدهم» فرانك دوم بیست‌و چهار ساعت بعد از آنکه پول‌خون بهاپر داخته شد رهاگردید .

فرانك‌دوباره سرمیز بر گشت . درحالیکه مصروف صرف نان بودباهیجان و شورتمام در باره پسرش حرف‌میزد .

ـ « من همیشه به پسرم‌توصیه میکنم که بایدباتماشاچی هایش ارتباط قایم کند ،باید بهر تماشاچی بپردازد . هر نمایش ولوقدر کوچك هم باشد اهمیت دارد . این مردم‌وقتی از صالون‌تیاتر خارج میشوند با خاطره ای به‌خانه شان میروند . وبعداین خاطره‌را خوب باشد یابد ! بین دوستان شان پخش‌میکنند، وبه‌این ترتیب است‌که یك‌هنرمند شهرت‌خوب یابدش راکمایی میکند . یگانه دلیل موفقیت من روی صحنه این بوده که من برهرتماشاگر میرسم .

همه‌چیزم را دراختیار شنونده میگذا رم صدایم را احساسم را استعدادم‌را . دراین حال‌است که شنونده احساس میکند من‌واقعا می‌خواهم برایش آواز بخوانم .

یك ه نرمند بی تفاوت مثل سنگ‌خارا بی‌حالت است .

خداراشکر که‌پسرم . زیاد به‌تبصره های روزنامه نگاران اهمیت نمیدهد . من درسال ۱۹٤٤در مبارزات انتخاباتی به نفع روزولت اشتراك‌کردم درهمه‌اینمدت من‌از طرف‌روزنامه نگاران توهین شده‌ام . یکی شان نوشته‌بود من بین دوستانم کارت تقسیم میکنم وچیزی نمانده بود بگوید من ازآنجابخاطر ایندوستی ام‌حق‌الزحمه دریافت میکنم . آنها بمن درمورد اینکه چطور معشوقه هایم را انتخاب کنم و از طرف شب چه نوع لباس بپوشم توصیه میکردند

فرانك دست چپ‌اش‌را که‌چند سال پیش بخاطری درد مفاصل عملیات شده بود مالش داد وبعد بالامقدمه‌گفت :

ـ من از اینکه از صحنه بیرون رفتم خیلی ها فایده کردم .

امید وارم عکاسان یکوقتی بامن بکلی قطع علاقه کنند . تادیگر وقتی من‌بایکزن بیر ون میروم مجبور نباشم چشمانم را در مقابل‌برق فلش کمره ها خیره کنم . اگرآنطور یکروز نامه ها میگو یند من آنقدر زن را داشته بودم الان‌مرا دریك خمره‌پر از الکول در فاکولته طب هاروارد بعنوان یك‌انسان‌اعجوبه قرن نگاه میداشتند .

بعداز آنکه فرانك‌در سال ۱۹٦۷ بامیا فارو قطع علاقه کرد عکاسان اورا بازیبارویا نی چون «جل سنت چان» روی صفحات روز نامه هاکشانیده اند . دلخوری فرانك هم‌بیش‌تراز همین جهت است یعنی فرانك نمی خوا هد مردم‌زندگی عشقی اش را بعنوان‌یك‌فلمه‌عشقی تماشا کنند وحتی‌آن لحظات محرمانه‌راببینند.

در امریکا ستاره گان سینما درست‌مثل سیاستمداران روی صحنه هستند و هرگز توجه همه مردم برای هنرمندان است مثل سیاست مداران شان سرودست میکشند .

فرانك با همان لهجه قدیمی اش‌ادامه داد. من وقتی در فلمی‌بازی نکنم ویا رو ی پرده تلویزیون ظاهر نشوم باز هم کار هایی دارم‌که باید به‌آنهابرسم من‌سرمایه ام را در جاهای مختلف بکار انداخته ام وباید ازآنها مراقبت کنم .

یگانه تفاوتش اینست که من الان باآرامش بیشتر وزن میگرم .

برای جلوگیری از وزن گرفتن زیادیامجبور هستم‌به بازی گلف روم ویابه خانه بنشینم وحرکت‌شکم را انجام بدهد .

فرانك به‌حرفهایش ادامه میدهد و من‌حرف هایم را ثبت میکنم .

وبعد بخودم‌می‌آیم وفکر میکنم خوب !من روزنامه نگار بودم نه، الان حتی در مورد حرکت شکم‌فرانك هم به‌خواننده‌گان مینوشتم نه! من‌باید ـ پاس دوستی ده ساله راپوزم راپیش‌ازاینکه‌کار بجاهای خصو صی‌تربرسد تمام کنم .

من‌قلمم رابه‌جیب میکنم . فرانك نگاه رضایت آمیزی بمن می اندازد و به‌حرفش ادامه میدهد .

ختم

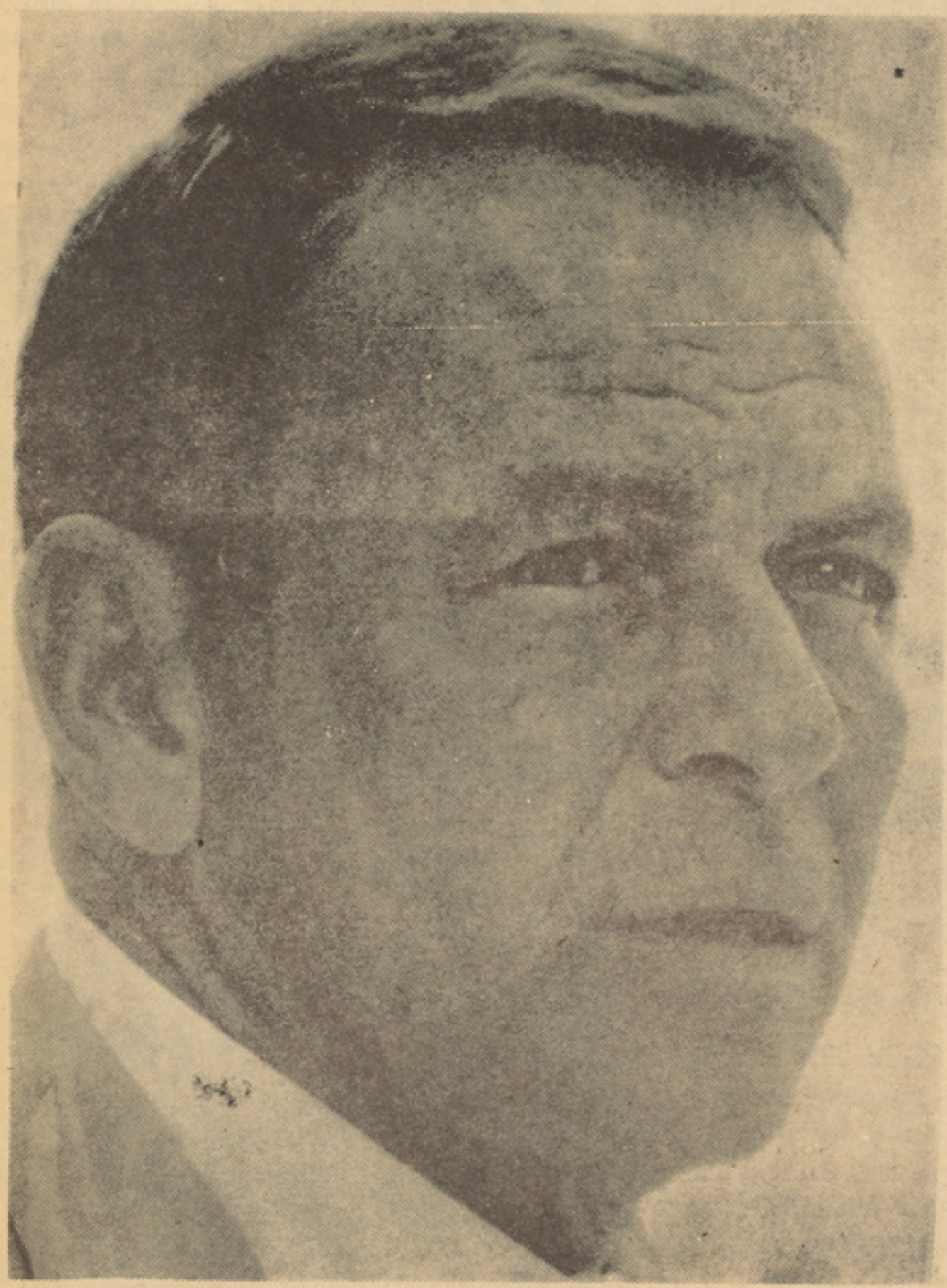

فرانك سناترا آوازه خوان مشهور و هنرپیشه‌نامدار هالیوود

در سال جاری پنجاه هزار تن پختهٔ دانه‌دار از زارعین خریداری شده است تولیدات روغن سپین زر روزانه به ۱۴ الی ۱۶ تن میرسد

در سال‌جاری الی ۱۵ دلو مقدار پنجاهزار تن پنبه دانه دار در مرکز ونمایندگی‌های موسسه سپین‌زر از زارعین‌خریداری گردیده‌است که‌مقدار آن‌ازسال گذشته‌تاهمین‌تاریخ ۲۵هزار تن پیشتر است عامل‌اساسی تزئید

دستگاه جن سپین زر

خریداری پنبه نسبت بسال گذشته ازین قرار است:

۱ـشراط مساعدجوی وبارندگی‌های رضایت بخش سال گذ شته .

۲ـتادیه قیمت پخته زارعین‌بدون معطلی درموقع تحویل گیری پختـه که‌سبب تشویق دهقانان شدتاتمام حاصل پخته خود را به سپین ز ر تحویل نمایند در سالیان گذ شتـه دهقانان تا دو سه ماه مو فق بگر فتن پول پخته خوداز شر کت نمـی شدند .امسال به اساس روحیـه جمهوری ومسا عدت‌بی شائبه‌دولت که‌به سپین زر قرضه داده ا ست وقت وزمان آن تمویل گر دیـده دهاقین قیمت پخته خود را در موقع تحویل گیری پخته بدون معطلی اخذ مینمایند .

۳ـ علاوتاً پیش آمد وزویه‌مامورین ومنسو بین موسسه ،با پخته کاران ومبالغ مورد ضرورت موسسه به که بر اساس ارزشهـای متر قـی نظام جمهوری وخدمتگز اری بمردم تنظیم گردیده نیززارعین را تشویق نموده تا حاصلات پخته خود را تمام وکمال به این موسسه بسپا رند نه به جلابان .

ښا غلی عبد الملك رئیس سپین زر در مورد اینکه‌برای پنبه‌خریداری شده‌تا کنون چه‌مقدار پول به‌زارعین پرداخته شده گفـت :تاریخ ۱۵ دلو در سه ولایت (کندز ـتخار و بغلان) بیشتر از (۱۶۵٫۹۰۰٫۰۰۰ افغانی)از کریدت دولت پردا خته شده است .

از ښا غلی عبدا لمك می پرسم‌که چه مقدار پنبه از خریداری امسال بخارج صادر میشود وتا چه اندازه به مو سسات داخلی‌توزیـع خواهد شد .

ـصد ور پنبه به ممالك خار جـی به اساس موافقت نامه مملکتیـن مطابق سهمیه بندی از طرف مقامات صالحه تثبیت میگردد ،صور ت‌می پذیرد تا کنون این معیار به‌موسسه ابلاغ نشده ولی باید تذکر داد که در سال جاری مقدار سه هزار تن به اساس قرار داد به مو سسا ت داخلی (نساجی)داده میشود مابقی محصولا ت محلوج بممالك خار جی صادر خواهد شد .

کریدت سالانه دولت به پنبـه کاران ولایات کندز ،تخار وبـغلان تاچه اندازه است برای کمك بـه زارعین پنبه کار به‌ا ساس هدا یت دولت از طریق وزارت زراعـت و

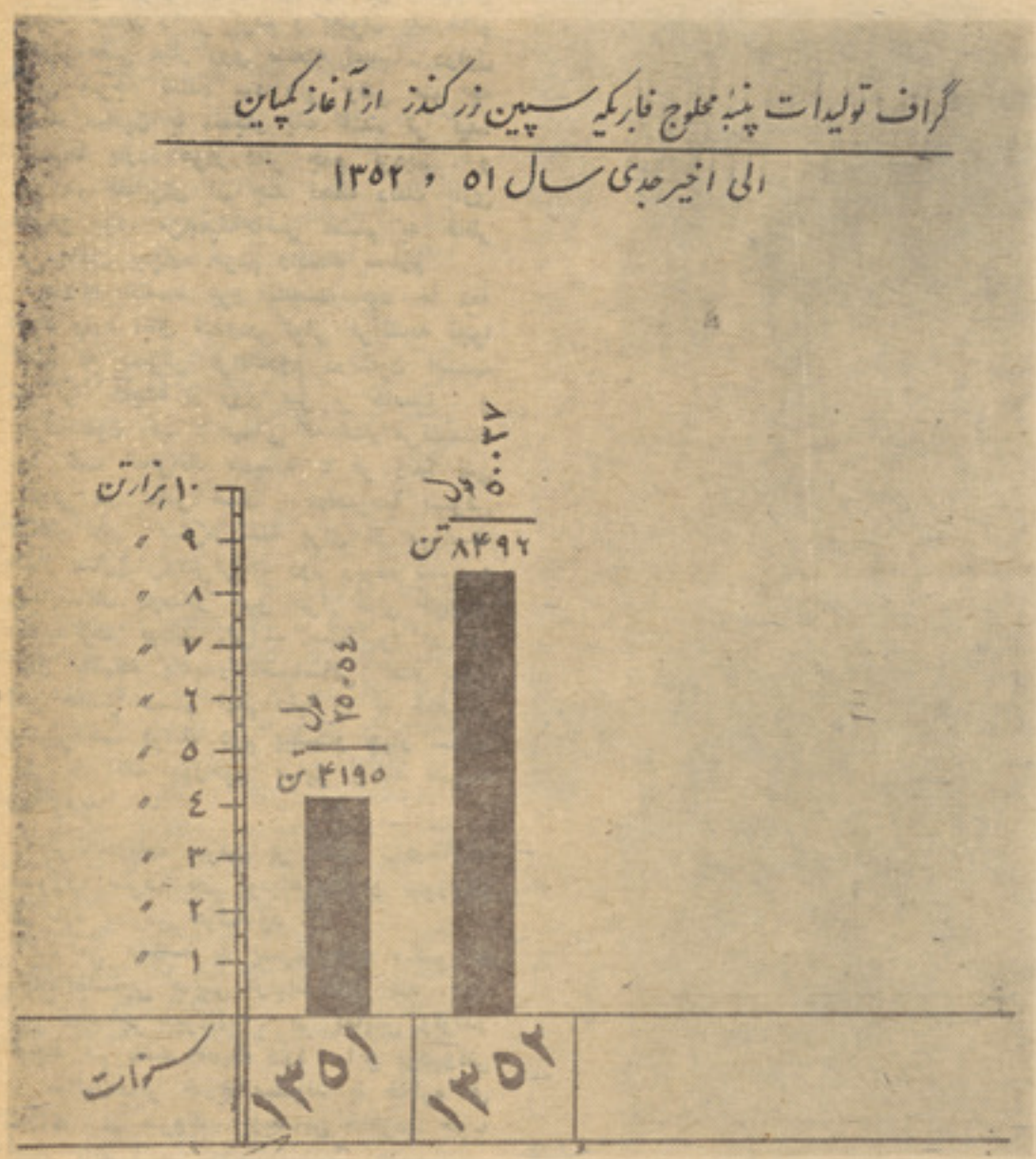

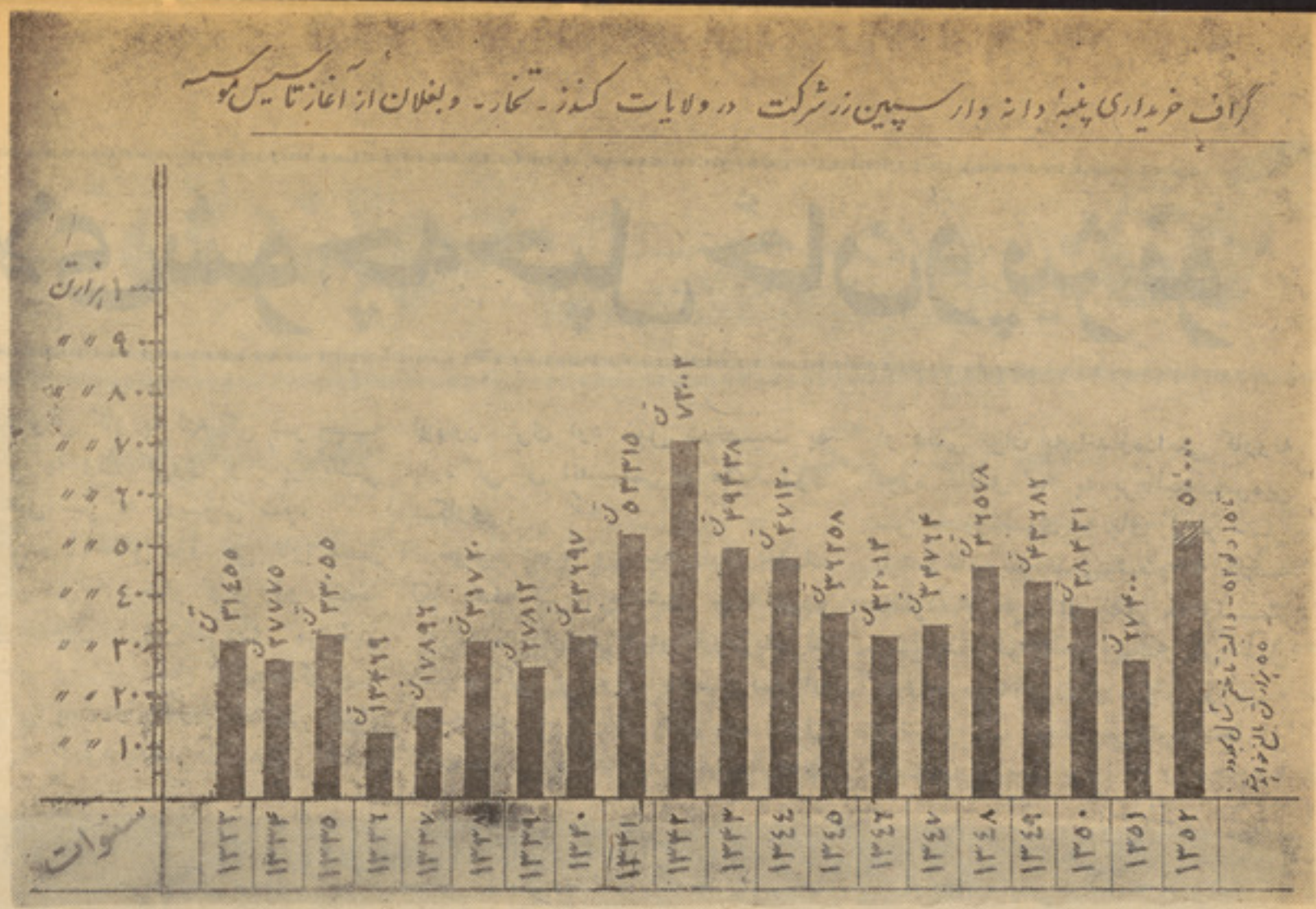

گراف خریداری پنبه دا نـه دارسپین زر شر کت در ولایات کندز-تخار- وبغلان از آغـاز تاسیس موسسه

آبیاری در برابر یك جریب زمیـن ۳۰۰ افغانی‌طورتقاوی وکودکیمیاوی در موقع تحویل دهی پنبه تحصیـل میگردد پنبه دانه بزری اصلاح شده نیز در هر جریب زمین دو سیر از طرف سپین‌زر شر کت طور رایگان توزیع میگرددعلاوتاًرا هنمائی‌هائیکه در مورد زرع پنبه بوسیله مامورین ترویج زراعت‌توسطواحد های‌مربوط وزارت زراعت وآبیاری صورت می گیرد نیزکمك قابل توجه‌به دهقانان واصلاح وتزید محصو لات محسو ب میگردد .

رئیس سپین زر در جواب سوالی گفت:

-استقرار نظام جمهوری در افغا- نستان بی شبهه سر آغاز تحولا ت تغییرات وتر قیات اصل وبنیـادی در وطن عزیز ما است .ما در پرتو رژیم فرخنده در تمام شئون حیاتی عـملی کـا ر گـــر ا ن ا ز اجتماعی اقتصا دی و فر هنـــگی همگام با زمان به پیش خواهیـــم شتافت چون‌منطق این‌نظام‌بر اساس عدالت وخدمت به‌وطن استواراست لذا شیوه خدمتگـذ اری وایفـا ی مسئولیت های افراد کشور نیز با معیار های مترقی آن انسجام مـــی یابد، کار به معنی واقعی کار بمیان میاید وخدمت در پر تو این نظا م خد مت واقعی خواهد بود .

بر اساس این روحیه موسسه‌سپین زر نیز در قطار دیگر ارکان اجتماعی شاخص فعالیت های خود را بـــر محور وخد مت واقعی به میهن‌استوار گردانیده وهمگام با سایر شئو ن حیاتی به پیش می رود بابر کناری یکعده مامورین ازین موسسه نحوه کار کار گران و مامورین بـــا روحیه نظام جمهوری وفق یافته ونیر وی کار کنان سپین زر در راه بلندبردن محصول بیشتربسیج گردیده‌است‌که به عنوان مثال تزئید قابل توجه‌را که در تولیدا ت‌فابر یکات رونمـــا گردیده است حاصل مستقیم ایـــن تحول است .

از اول میزان سال ۵۱ الی اخیر سال مذکور مقدار (۴۱۹۵ تن)پنبه توسط ماشین های‌جن وپرس محلوج وعدل بندی شده بود که(۲۵۰۵۶ عدل‌میشود .درحالیکه از۱۵ میزا ن سال ۱۳۵۲ الی اخیر ماه جدی ۵۹ مقدار (۸۴۶۹) تن پنبه توسطماشین های جن وپرس حلاجـی گـردیـده که (۵۰۰۷۳)عدل پنبه آماده صدو ر میباشد که صد فیصد افز ودی بـه تناسب سال گذشته صورت گرفته است .به تناسب افزودی مقدار در تولیدی پنبه محلوج افزایش‌درمقدار سایر مواد تولیدی فرعی این‌موسسه از قبیل کنجاره وپو ستك تخمیـن شده میتواند از رئیس سپین زر سوال میکنم تولیدات روغن سپیـن زر روزانه‌چه مقداراست تولید روغن روزا نه‌بین ۱۴الی۱۶ تن میبا شـد که این مقدار بین ده الی سیزده تن بریاست عمومی ارزاق واحتیا جات عامه به اساس پرو توکول‌که دراخیر عقرب امسال امضا گردیده انتقا ل داده میشود تا از طریق مغازه های آنریاست در شهر کابل توزیع گردد در این اواخرفابریکه حاضر گردیده که برای صاحب منصبـــا ن‌اردوی جمهوری در مرکز ماهانه پنجاه تن روغن از فابریکه داده شود روغـن باقی مانده که بین سه الی چار تن میشود بوسیله‌مغازه‌داران ومعتمدین که در محلات مختلف ولایت کندز ،

بقیه درصفحه ۵۴

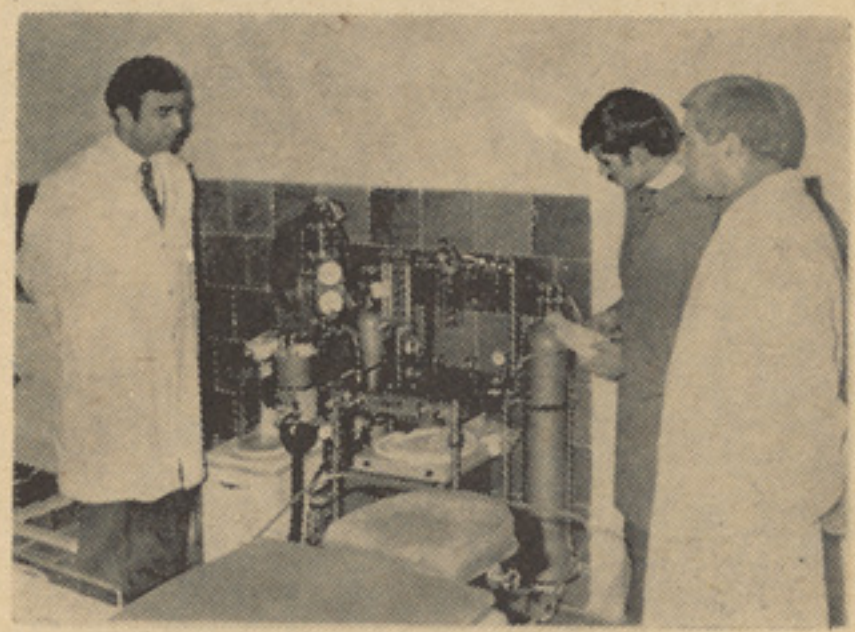

دکتو ر عبدالخا لق سر طبیـب‌شفاخانه سپین زر در مـــورد آله انستیزی توضیح‌مید هد

دشاه محمود زیار مل خیړ نه

خنگه کولای شو چه خپل ځان وپیژنو

دځان پیژندنی اصطلاح په حقیقت کی هغه شعار ؤ چه خو پیړی د مخه یونانی فیلسو فانو دټولنی دسمون اواصلاح په غرض معمول گر خولی وه اوروح پیژندونکو بیا دغه اصطلاح دهر ډول نیکمرغی او سعادت اساس وگڼله داخر گنده ده چه خلك دخپل موټر ،کور اود ژوندانه دنو روسایلو په باره کی نسبت ځان پیژ ند نی ته زیات ار زښت ور کوی خو نه غواړی چه دخپل شخصیت ته په باره کی هم لکه دژو ندانه دنورواړ تیا په شان خیړ نه وکړی .

خرگنده خبره ده چه ځان پیژ ندنه دخلکو پیژندنی نه زیات ارزښت لری خومونږ اکثراً دژوندانه دپیښو اوواقعیتو نو نه د تښتی لاره نیسو نو پدی توگه دخپل ځان یو غیرواقعی تصویر باسو او زیاتره وخت دغه دروغجن تصو یر ته دخپل ژو ندانه واقعی اورښتینی تصویر هم وایو خودا ډول تصویرونه دحقیقت نه ډیر لری بر یښی ځکه چه په هغی کی ځانته دداسی استعدا دونو او قدر تونو نسبت کوو چه اصلا اوپه حقیقت کی هغه نلرو.

ځینی وخت دغه راز ذهنی تصویر دحقیقت نه ډیر کوچنی اونیمگړی وی پدی معنی چه خپل ځان ډیر عا جز اوناتوانه بولو او خپلی نیمگړ تیاوی په مبالغه آمیزه توگه تصویروو اود خپل شخصیت نوری گټوری اومثبتی خواوی دپاره باسو چه ددا رنگه تصویر نه هم دناکا می ا وخواشینی نه پرته بله نتیجه لاس ته نه راځی.

که چیرته په رښتیا سره غواړوچه دژوند په زیاترو چارو کی بریالی اوسو نود هری وظیفی اودندی دمسولیت منلو دمخه باید په شرا فتمندانه تو گه خپل شخصیت وخیړو اوخه وخت چه کوم کار مونږ ته سپارل کیږی لومړی باید د هغه کار دسر ته رسو لو دپاره دټولو امکاناتو وسایل اومنابعو په باره کی فکر وکړو که چیر ته مونږ دنوموړی کار دپای ته رسولو وسایل، استعداد اوظرفیت نه در لوده باید داو منوچه دهغه کار جو گه نه یو ښه به داوی او باور نلری اود خپل شخصیت په باره کی تل اندیښمن او مشکوك ښکاری .

خومره به ښه وی چه داډله خلك لکه دهغه سړی په شان چه دزړه په رنځ اخته وی اود ځینو کارونو په سرته رسولو کی یی یولړ بندیزو نه او محدودیتو نه په ځان منلی وی دخپل شخصیت ،استعداد، طبیعی ظرفیت او علمی توان په اندازه داسی کارونه غوره کاندی چه په بریالیتوب سره یی سر ته ور سوی په پای کی مو نږ باید دځان پیژ ندنی شعار ته کلکه پاملرنه و کړو او خپل ځانونه وپیژنو ترڅوچه په ټولنه کی خپل کارونه مخ په وړاندی بوځو او په ژوندانه کی دنیکمرغی اوخوشحا لی ځښتنان شو .

کوتاه . دلچسب . خواندنی

معلم الکتریکی

درکشور انگلستان وسیله جدیدی ساخته شده، که بزودی معلما ن را خواهد گرفت این د ستگاه که شباهتی به صفحه تلویز یون دارد به خوبی می تواند به سوالات شاگردان پاسخ بدهد وقتی سوا لی از طرف شاگرد طرح میگردد با فشار دکمه ای که در دستگاه نصب است، جواب سوال روی صفحه نمایان میشود، واگر جواب مثبت نبا شد و یا تو ضیحا تی درباره خواسته شود، این وسیله می کوشد تابهتر ین جواب را تهیه کرده وبه قناعت متعلم بپردازد برای استفاده ازین وسیله شاگردان باید حداقل پانزده سال داشته باشد .

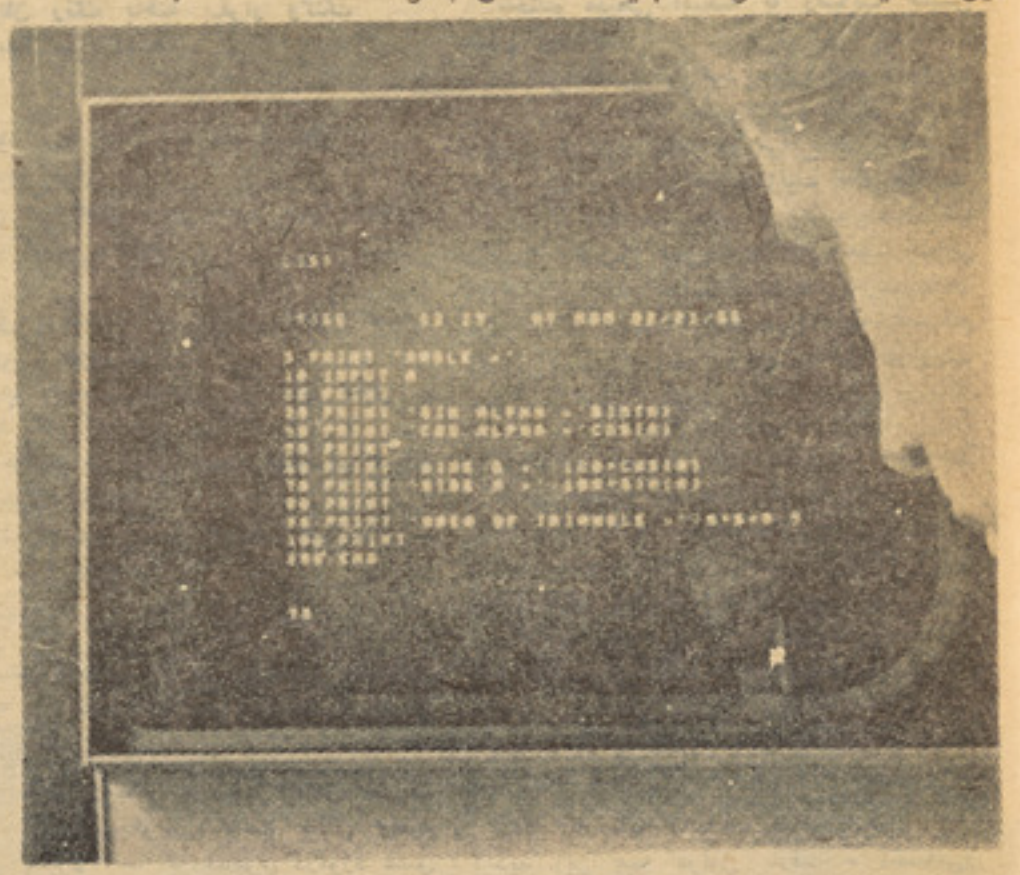

فلتر سگرت

برای نخستین بار استفا ده ا ز فلتر سگرت در امریکا معمول شد، زیرا سیگار بی فیلتر خستگی ایجاد میکرد ،

از اینرو برای جلو گیری از قطرانی که به ریه ها وارد شده وباعث خرابی آن میگردد فیلتری تهیه گردید که از کمی پخته ویك ما ده سلولوزی ترکیب گردیده بود و لی این فیلتر هم نمیتوا نست ازایجاد بعضی امراض جلو گیری کند تاآن که یك دکتور فرانسوی به اسم **(پاراف) درنتیجه آزما یشها یی که به** عمل آورد، موفق بساختن فیلتری گردید که نه تنهامانع عبور قطر آن به ریه ها میگردید، بلکه قطران را در خود حل میگرد، فیلتر جدید که از ماده شمیایی که از الکول حبوبات ساخته شده به (حلال قطران) مصروف است می تواند به وجه قابل ملاحظه ای قطرات آنرا در خود حل کرده ومانع عبور آن به ریه هاشود

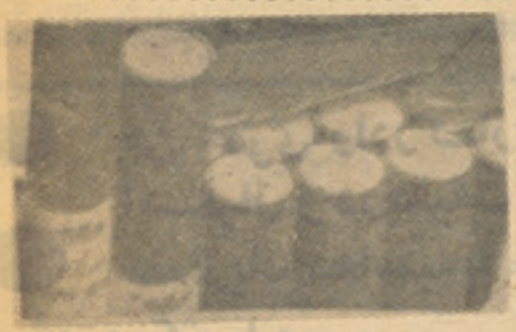

عکس جالب

حکایت

خلیفه بغداد در موکب مر کب حشمت وشوکت خود میراند دیوانه پیش وی رسید وگفت ای خلیفه عنان کشیده دار که در مدح تو سه بیت گفته ام گفت بخوان خواند خلیفه راخوش آمد دیوانه چون آنرا دید گفت مراسه درم عنایت کن که روغن وخرما خرم وسیر بخورم خلیفه فرمان داد تا به هربیتی هزار درم دهند .

آتش زیر خاکستر

گفته شده دخترانی که لباس خاکستری چارخانه می پوشند ،درحکم آتش زیر خاکستر هستند که با ید حتی الامکان از آنان دوری کرد زیرا ممکن معا شرت باآنها عواقب بدی بد نبال داشته باشد .

مصاحبه از: حکیم

آرین پور میگوید:

شعر چون عشق تعریف ندارد

● من عمری رادرکارشاعری ظاهراً بنام استقبال و درحقیقت دنباله‌روی بسر برده‌ام

● بعدازیك محاسبه‌با خودم دست ازکار شعر گفتن کشیدم

● پس ازیك توقف‌وسکوت بازشعر گفتم ولی باشناخت ودیدتازه

● شاعر دربرابر خود ،جامعه ، محیط خود وانسانها مسئولیت دارد شیعرنوجز مضمون نو شاخصی ندارد

گفتگو با شاعر کیفیت خاصی دارد، اودر گفتارش اسرار زیبایی را فاش می سازدبا نازك خیالی ها یش تامرز احساس ولطا فت پیش می رودو ...

درد شا عر لذت دارد ، قصهٔ شاعر ماجراست عشق است وغصهٔ شاعر سکرآور وهیجان انگیز است .

وما برای اینکه‌شاعر را، گفته های‌شاعر راوچشمدید شاعر رابشما که‌علاقمنداحساس واندیشه هستید حکایت کرده باشیم..بازهم گفتگویی داریم. با شاعر جوان ونکته سنج معاصر عبدالحی آرین پور شاعری که مانند هرشاعر دیگر زندگی را بادید خاص خودش نگریسته و از آن شعر می سازد ، زشتی وزیبا یی ها را بامهار تو‌تردستی بخصوص تعریف کرده وباتسلطی که درکلام داردآنرا بااحساس لطیفش درقالب شعر می‌ریزد.

از آرین پور میپرسم آغاز کار شاعری‌و انگیزه شعر گفتنش چه‌بوده • میگوید :

– خوب بیادم نیست که کی ، درکجاوروی چه انگیزهٔ اولین بار شعر گفتم ولی بقول استاد وسربی‌بزرگوارم «روان‌هادی»ازآوانیکه جوانی ام با بسیاری کو د کی آمیخته بود به‌شعر خوانی ، حفظ شاه‌بیت ها وجمع‌آوری آثار شاعران وجنگ‌های قلمی‌سخت علاقمند بودم وکم وبیش باآثار شاعران زادگاهم لوریج قدیم «رستاق امروزی» حشرونشری داشتم.

یك وقت متو جه شدم که مرادوستان، باصطلاح شاعر میگویند سالها میگذرد ومن همچنان شعر می گویم.

وورق روی ورق میگذارم تا مجموعه‌از اشعارم بو جود می آید .

روزی با خویشتن محاسبه می‌کنم که‌آیا من‌شاعر شده ام ...؟ این همه که سروده‌ام شعر است...؟ حاصل محا سبه ام خودم‌را تکان مید هدنو مید گردیدومعلو م میشود که آنهمه اشعار یا اسم با مسمی ترمنظومه های من که بنام استقبال از آثار شاعران عالیقدر شعر قدیم تسوید کرده ام به‌حقیقت استقبال نی بل بدرقه و « مشایعت» لنگ لنگان از آثار آن شا عران سخندان، مبتکر وهنر مند گذشته بوده است .

به مفهوم دیگر شعر گفتن من در قالب اوزان وبحور عروض تکرار مکررات وانتقال مفاهیم ومضامین بافته وساخته شاعران قرن هاویا سالها پیش از من بوده که من آنرا بنوبهٔ خود یکبار دیگر ساخته‌وعرضه‌کرده‌ام واین نو ع شعر گفتن کاری بو د بیهوده وناهنجار.

البته این یك نتیجه گیری بود.

اتفاقا اگر بیتی ، مصراعی یا پارچه‌درکار شاعری ام مضمونی ،آهنگی یا زیبایی‌داشته است وگاه گاه آن مایه تشو یق من‌ازطرف نکته سنجان گردیده امر یست استثنایی.

در میان گفتارش داخل شده میپرسم بعد ازین محاسبه ناگواراشاعر ی‌ات‌بکجا میکشد؟ آرین پور حرفم راقطع کرده میگوید:

– برای‌من بعد ازآن‌مرحلهٔ توقف‌وسکوت فرامیرسد دودل و متر دد می شوم،نی دلم میخوا هد شعر بگو یـم ونی‌میخواهدنگویم. بروفق عادت مستمر ودیرین باز به‌مطالعهٔ شعرپناه میبر م تااگرشعر نسرایم‌در عوض با مطالعهٔ آثار زنده مردان پهنهٔ شعروادب دری خاطر حزین شاد دارم در ین مرحله حضر ت جا می بسر وقتم میرسد و اینطور ارشادم می کند:

حریفان باده‌ها خوردند ورفتند .
تهی خم ها ر ها کرد ند و رفتند
نه بینم پختهٔ زبزم و خامی
که باشد در کفش زان باده جامی
بیا «جامی» رها کن شعر مساری
زصاف درد پیش آر آنچه داری
به بینید جاییکه جامی با آن همه قدرت

که درشعر وادب داشت خود رادرزمانی‌خاص شایسته شعر گو یی نمیداند چگونه «من» در دور انحطاط شعر واد ب شاعری لمایم بجزاینکه بقول جامی شعر مساری را رهاکرده وپیشکش کنم آنچه که از احساسم منشاء میگیرد.

آنکه باز کار شاعری را از سر میگیرم منتها این بار در قید مشا یعت واستقبالی نیستم وهر وقت در هر جا اگر مضمونی‌نو وتازه میبینم آنرا صادقانه در قالب موزون در آورده بیان میکنم:

میوهٔ حرام

شب درلیا س خواب به چشمان نیمه‌باز خمیازه سنج
در را کشود خامش آهسته او فتاد
برروی تخت خواب

• • •

اندام ناز پرورش ازروی پیرهن
برجسته می نمود.
لب های بوسه خواه وی ازگرمی هوس
سوزان وداغ بود.

• • •

ماه دوچار آنطرف روزن اطاق
ازلای شاخ بید .
عریان رنگ باخته بیقرار وگنگ
دزدیده سر کشید

• • •

ازماه برج خانه‌ـ تا ماه آسمان
دیدیم فرق تام ،
این در کمال حسن شرر زیرا زسخن
وان گنگ وناتمام

• • •

عاشق برنگ سایه بپایش فتاد وگفت:
کای ! حور خاکزاد
امشب «بهشت» وصل بود تادم سحر
باید که کام داد ...؟!
بر خاسته با عتاب وزرخ یکطرف فگند
گیسوی مشکفام،
گفتا: که در بهشت وصال اجتناب‌کن
از میوهٔ حرام

• • •

راستی بایست من می پرسیدم وشماقبل از همه می گفتید که شعر چیست ؟ وشاعر کیست ...؟

– شعر از نظر من چون عشق تعریف معین ندارد وهیچگونه شناخت مطلق ومقید را نمی پذیرد آنجا که شاعری درمورد عشق گفته است :

هرچه گویم عشق راشرح وبیان
چون بعشق آیم خجل باشم ازآن
گرچه تفسیر زبان روشنگر است
لیك عشق بیزبان روشنتر است

آ فتا ب آمد دلیل آ فتاب
گردلیلت باید ازوی رو متاب

وجوه تشا به شعر وعشق بسیار است طوریکه جا یگاه عشق دلست ، شعر هم‌از دل میخیزد عشق احساس است ، شعر هم احساس است ، شعر سوز است عشق‌یك پارچهٔ آتش است و...

یك راه باقی می ما ند وآن اینکه بقول معروف بگوییم : شعر حدیث دل است ودل مرکز احساس ، جذبات و عواطف درونی وبیرونی آدمی پس احساس که از ژرفای‌دل بر میاید ودر قالب بیان متناسب و موزون توصیف وترسیم میگردد شعر است به‌تمام معنی یا سخ جزء دوم پر سش تان اینکه، شاعر کیست؟ میتوان بچند ین عبارات اداء کرد ولی من اینجا به یك بیت استادخلیلی اشاره میکنم :

این جهان باشد کتاب وعشق‌سرتاپای‌آن
شاعر این الفاظ د لکش را بما معنی‌کند

از او میپرسم رسالت وارشاد راچه‌توجیه می‌کنید؟ کمی جدی شده میگوید:

اصلا درین روز ها کلماتی از قبیل‌رسالت ارشاد، التزام وتعهد ویکتعداد کلمات‌بزرگ وسنگین دیگر بنام نو آوری مود شده‌بیایید به‌عظمت وابهت این کلمات حرمت کنیم‌تا سرنوشت آن مانند شعر آزاد تحت عنوان‌نو بابتذا ل نکشد ودرعو ض سوال کنیدکه: مسئو لیت شا عر در برابر جامعه و محیط چیست ... ؟

گفتم پس بزعم شما وجیبه‌و مسوءلیت شاعر در مقابل جامعه چیست...؟

باخنده ملیحی آمیخته با رضایت چنین جواب داد :

شاعر مانند هر فرد دیگر زاده وپروردهٔ خود است . مایه هنری خودرا از محیط واجتماع میگیرد بناءاً در برابر دو شخصیت حکمی «محیط واجتماع» مسؤلیت هاو مکلفیت های دارد وبر هر شاعر هنر مند است تا ترجمان راستین غم ها وشادی ها‌ـ خوبی ها وزشتی ها احساسات‌وتمایلات مردم‌وجامعه ایکه درآن زیست دارد باشد به نیروی جادویی شعر عواطف و جذ با ت خوانندهو شنونده را بر انگیزد .

فراموشم شد که بگویم قبل از همه‌شاعر دربرابر خودش نیز مسؤلیت دارد .

منجمله بایست نخست شاعر بداند که شاعر است – این نام نامی به شان اوواین **لباس فاخر بقد او راست می** آیدواین‌دور از مطلبی است شاعر نما و آنطوریکه قبلا گفتم دنباله‌رو مقلد، برای‌رسیدن به‌آن‌مرحله دانستن قواعد ز بان دری، مطالعه آثار گذشتگان واحاطه بر ادبیات قدیم ازهم ضروریات است .

آنکه که مایه واسباب شاعر شدن فراهم گردید این همه عوامل بارقت ، احساس‌و سخای طبع شاعر یکدست شده آدمی‌را در طریق دشوار شاعری ر هنمون میگردد. سپس بر شاعر لازم است که بدواصل‌عمدهٔ دیگر توجه‌کند وآن شناخت ورعایت زمان ومکان است وخود شناسی وسپس جامعه شناسی باقید اصل زمان از وجایب شاعر است.

حاصل گفتار بالا اینست که شاعر بمدد دانش ادبی وبادرك حقایق و چگونگی جامعه ومحیطی که‌درآن زیست دارد شعر بگوید شعری که : مواد خام، منبع احساس والهام آن محیط وحالات وکیفیات جاری آن‌انسانهای موجود آن محیط است.اینجا ست که‌میگوید: «شاعری آیینه دار جامعه است.»

می پرسم شاعر فقط دربرابر محیط وجامعه مود مسؤم‌است پس‌دنیاوبشریت چه؟ پاسخ میدهد .

خیر آنطور که دانش وفرهنگ در قید مرز وسرحدی نیست وحدود ولغوری ندارد هنر وادبیات نیز ما ل مشترك انسا نهاو بشریت است، چه کسی بهتر از شاعرآلام ودرد های مشترك بشر ی را میتواند بهتر اداء کند. توجه کنید سعدی بزبان شعراین حدیث پیغمبر بزرگ اسلام را چگونه اداء کرده است .

بنی آدم اعضای یك پیکرند
چودر آفرینش زیك جوهر اند
چو عضوی بدرد آورد روز گار
دیگر عضو هارا نماند قرار
تو کز محنت دگران بیغمی
نشاید که نامت دهند آدمی

اینجاست که از آرین پور میخواهم تا نظرش رادر بارهٔ شعرنوبگوید:

بعداز یك مکث نسبتا دوامدار در حالیکه سرجایش استوار تر می نشیند جواب میدهد :

فکرمیکنم منظور شما از نشستن پای این مصاحبت بیشتر بحث روی شعر نواست درمورد نظر من متفاوت ازدگر اربابان نظر خاصتا نوپردازان و طرفداران شعر نو می باشد (بااینکه خودم نیز کم و بیش بنام شاعرنو آورد شناخته شده ام) این صحیح است که طبع آدمی نوپسند و تجدد خواه است ولی به‌هرحال قاعدهٔ کلی در هر چیز ومن جمله هنر آنست که نو ها اصولا بایست از کهنه ها خوبتر زیباتر و باارزشتر باشد طبایع سلیم ازنو های ناقص وزشت بیشتر ازکهنه ها بیزارند .

درمورد شعر من قبل از همه بکار بردن لفظ کهنه راقبول ندارم ودر عوض استعمال کلمهٔ(قدیم) را مناسب میدانم . زیرا عادتا کهنه آن چیز راگویند که دیگر بیکار ه متروك وغیر قابل استفاده باشد که این امر البته درمورد شعر راست نمی آید واگر مراد از کهنگی فقط گذشت ایام باشد آنگه مرور زمان برشعر چنان اثر داردکه برعشق وشراب دارد.

درمورد شعر نوباید گفت بادر نظرداشت همه تعریفها وتو جیهات ، رد وقبول ها و جارو جنجالی که‌ازسالهای سال و بخصوص بیشتر ازده سال به‌اینطرف در حلقه های‌ادبی کشور درین زمینه بعمل آمده در پایان همه، یك حقیقت مسلم آمده وهمه بر آن اتفاق‌نظر دارند که شاخص نوی شعر بیشتر به مفهوم مضمون وابتکار معنی آنست تاقالب و شکل. قالب وشکل که‌متاسفانه غالبا نزد ذ هنیت عام ممیزه ومشخصهٔ شعر نو قرار گرفته است بدوا به‌نظرمن درست نیست چه اگر کلامی درجوکات اوزان وقواعد عروضی موزون ومقفی گردد ولی فا قد تا ز گی معنی وحسن ترکیب وادا باشد، اگر آنرا (شعر) نتوان گفت لااقل بنام نظم می توان شناخت وهرگاه جملاتی دراز وکو تاه، پست وبلند دنبال هم قرار گیرد بازهم مانند گفتهٔ قبل عاری ازمفهوم بکروزیبا باشدنمیدانم به‌آن چه‌نام گذاری میتوان کرد شعر .. ؟ هر گزنی نظم ... ؟ خیر ـ نثر ..؟ نمیدانم شاید.

در حالت سوم هر گاه کلامی‌موزون گردد بدون رعایت قوافی وقواعد عروضی مگر حاوی‌احساس لطیف و حسن معنی باشد این یك شعر است. یك شعر نووخوب.

درحالت چارم هرگاه در محدودهٔ قواعد عروضی یعنی بارعایت وزن و قافیه و عبر ه ضوابط وشرایط اسلوب قدیم مضمون تاز ه‌و لطیف وباحسن بیان درشعری گنجا نیده‌شود این دیگر یك شعرنوبه‌تمام معنی است یك شعر دارای مضمون زیبا ،شکل وقیافه زیباو موسیقی وآهنگ زیبا .

می‌خواهد به‌شرح وبسط مزید ادامه دهد گفتارش رابریده می پرسم: پس منظور وغایه از تغیر شکل وقالب درشعرنو چیست ... ؟ جواب میدهد :

ـنظرمن در مورد آنست که‌من واردشدن تغیر وتحول رادر شکل شعرنوعی (گریز رندانه) و (عقب نشینی مصلحتی) میدانم بدین معنی که‌قبلا گفتم شعر قدیم‌به‌مر حله کمال ودرجه جمال خود رسیده (خلاف آنچه که‌طرفدار ان مطلق شعر نو گفته اند که شعرنو مکمل شعر امروز است درحالیکه شعر دیروز خود دراوج کمال بوده و کجای شعر دیروز ناقص وناتمام مانده که‌شعر نو آنرا اکمال کند ...؟)

وهمه برآنند (که درصد قرن چون عطار ناید) لذاشاعر معقول وبا انصاف امروز وقتیکه می بیند دیگر نمیتوان مانند سعدی وحافظ ، بیدل‌وصائب جامی ومولوی صدهاتن دیگر شعر گفت ومردم هم سالها قبل دیگر ازکار استقبالیه گویی ها (مشایعت های لنگ لنگان وپیروی های خشك و بیدل وحافظ ومولانا نمایی وافسرده خسته ومنز جرشده‌اند وبقول معروف جاییکه اصل را دارند دیگر به‌فرع چه وقعی می گذارند آنکه یك گریز شاعرانه ورندانه می کند ودست بکار تغییر شکل وقالب وبه اصطلاح معمول آن تغیر فرم می‌شود.

من در مورد خودم یقینا ودر قسمت‌دیگران باغالب گمان نام این کار را گریز رندانه وعقب نشینی مصلحتی گذاشته ام البته منظورم ازدیگران آن شاعران نو آور است که من به‌بعضی اشعار شان از حیث تاز گی وحسن مضمون ومفهوم آن درجو کات تغیر شکل وقالب دلبستگی و علا قه‌مندی ز یا دی دارم ورنه حساب گروهی که چار دست وپای به‌جا ن به‌اصطلاح خودشان فرم(یعنی قالب‌و شکل)چسپیده اند وهذیاناتی را بنام‌شعرنو وخاصتا شعر سپید و آزاد بگوش و ر خ مردم میکشند وآنکه خودرا در دنیای شعر و ادب، صاحب رسالت وارشاد، تعهد و یاواژه های از قبیل پیشتاز وپیشرو میدا نند کاملا جداست .

چه‌به نحویکه آزادی افراطی اجتما عی را ارزشی میکو یند شعر سپید رابه معنی عام ارزشی هنر میگوییم تابقول دا نشمندی برای هرکس زمینهٔ شاعر شدن مهیا گرد اوطوریکه هم‌اکنون شده است وکاردانی نوع شاعری به استخوان مردم رسیده است که میگو یند

بزر گوار خدایا زشراین همه شاعر
مگر به‌لطف خود این ملك رانگهدا ر ی

البته ناگفته نگذاریم عده‌محدود وانگشت شماری هم امروز ودیروز و جود داشته اند وهستند که با رعایت قالب واسلوب‌پیشینیان در ترکیب درست الفاظ وابتکار معانی و مضامین کوشیده اند ومیکو شند یعنی‌معنی را بازیبایی تر کیب وادا یکجا داشته ودارند واین بهترین مثال نو آوری در کار شعر و شاعری است که هم اکنون مثال زندهٔ آنان استاد خلیلی آخرین باز مانده(حریفان باده خورده) می‌باشد .

مختصر اینکه‌اگر مطلوب ، شعر نو است هر شعریکه موزون بوده و مضمون و ترکیب زیبا دارد شعر نواست خواه‌درقالب قدیم باشد ویابه تغیر شکل وقالب.

ومنهم به‌قالب قدیم شعری دارم :

سپیده هاتفم‌این‌مژده دادو زودگذشت
کشای دیدهٔ شب رنج وغم‌که‌بودگذشت
چه‌مژده که دلم زنده کرد و جانم شاد
زلوح خاطر من نقش غم زدود ،گذشت

خوشا نظام نو و جنب وجوش «جمهوری»
هزار شکر که‌آن عالم خمودگذشت
ز بیعدالتی وجور و ظلم بر سرما
چها که‌در تهٔ این گنبد کبودگذشت
چه‌اشکهای روان وچه ناله های حزین
ندید هیچکس و نه کسی شنود ؟گذشت
زدوش قوم کسی کم نکرد بادستم
رسید هر که‌بدوران برآن فزود، گذشت
هزار سر که‌بزانوی غم نخفت شبی
یکی بزانوی دلدار هم غنود! گذشت

شبی و کلبهٔ نمناك وناله بیمار
شبی وبزم خوش‌ومطرب وسرود،گذشت
ندید ساحل امید و کشتزار مراد
چه عمر هاکه عبث همچو آب‌رود،گذشت

توشادزی‌وبه امیدباش وخدمت کن
چه‌غم خوری که‌چهار برسیرعنودگذشت
بگوی قصه «فردای» باشکوه وطن
مخوان فسانه (دیروز) هر چه‌بودگذشت

•••

از آرین پور میپرسم که‌از شاعران نو گی‌هارا می پسند ید ؟ جواب میدهد :

سوال مشکلی طرح کردید من خدا خدا میکردم که‌چنین پرسشی از من نکنید اماحال که‌شده جز جواب چارهٔ نیست:

ـ من طوریکه در خلال این گفتگو اظها ر کرده ام بیشتر ازینکه به‌شاعر بودن خود معتقد باشم از فیض سالها مطالعهٔ شعر و استفاده از محضر و آثار شاعران گذشته وموجود به‌فهم ودر ك شعر استعداد و علاقه مندی دار م (البته بیش خودم) بنا از هر شاعر یکه ولو یك بیت ویا مصراع ز یبا و عالی دیده و شنیده ام به صاحب آن‌بیت بحیث شاعر حرمت دارم .

امابقول شما ازشاعر ان نوپرداز بعضی پارچه های فارانی ازنظر توصیف وتشریح وتجسیم دقیق صحنه ها وحالات مرا جذب کرده است مثلاپارچه «خاطرات ماه» وآبشار ملا وپارهٔ اشعار بارق شفیعی ازنظرحرارت وتحرك آن خوشم می آید مانند یار چه (ای‌ناله) البته از شعرای جوان دیگر که‌گاه‌گاه اشعار خوب آنهارا شنیده ام ومتاسفا نه هم اکنون شهرت وتخلص شان درست بیاد م نیست قدردانی میکنم‌امید است مجمو عه های اشعار خوب اوشان چاپ و نشر شود تا بتوانیم استفادهٔ بیشتر ببریم و بکارشاعری شان آشناشویم.

بقیه در صفحه ٦٠

آرین اپور : من‌عمری را درکار شاعری‌ظاهرا بنام استقبال و در حقیقت دنباله روی‌بسر برده ا م

روزنه ای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم‌از : دیدبان

محسن خان باکو شش فراوان میخواهد آرا مم کند، اماغم ودردی که‌وجودم را انباشته‌است‌و راه‌نفس کشیدنم رابند آورده است، با این حرفها ، با حر فهای محسن خان کاهش نمی یابد واشکی که در چشمانم می جو شد پایانی ندارد. میخواهم حرف بزنم نمیتوانم، میخواهم جلو اشکم‌را بگیرم‌نمیتوانم فقط دلم میخواهد تنها باشم، تنهای تنها، جایی که هیچکس صدایم را نشنود ، جایی که هیچکس مزا حمم نشود وبگذارد من باخودم باشم، با اشك ورنج وبد بختی خودم باشم.

خیابان هنوز خلوت نشده است‌و رفت وآمد جر یان عادی خودش را دارد .

پولیسی آرام آرام بطرف‌مانزدیك میشود ونگاهش بموتر مابه بنز شپری رنگ ۲۲۰ دوخته شده‌است.

قبل از اینکه من متوجه شوم، محسن خان با انگشتش پو لیس را نشان میدهد ومیگوید:

ـدلت میخواهد بیش از این رسوایی کنی ؟ بیش ازاین مردم را متوجه مابسازی ؟

اول‌من اعتنایی نمیکنم . اماوقتی میبینم، پولیس‌درچندقدمی‌ما رسیده است، معنای حر فای محسن خا ن رابهتر درك میکنم ومیگویم :

ـنه! همان یك رسوایی برای من کافی است .

محسن خان دیگر معطل نمیشود باعجله ماشین را روشن میکند وبا سرعت موتر را بحرکت درمیاورد.

پیش از اینکه ، پو لیس به‌مابرسد موتر از کنارش میگذردو من نگاه های مملو ازسوء ظن اورا می‌بینم که چندلحظه‌به موتر خیره میشود وهمانجا در گوشه خیابان می‌ایستد وشاید تالحظه که‌موتر از نظر ش گم‌شود، همانجا بیحرکت ما نده باشد .

محسن خان به یکی‌از خیابان های فر عی می پیچد ودر حا لیکه چین های پیشانیش‌رویهم افتاده است می‌پر سد:

ـمیرو ید خانه ؟

ـمسلماً !

محسن خان ، دیگر حرفی نمیزند وبسر عت موتر می افزاید . بنز سرعت گر فته است واز خیابانهای فرعی واصلی بسرعت میگذردوهنوز چنددقیقه نگذ شته است که جلو در خانه ماتو قف می کند. از موترپیاده میشوم وبسیار عادی ومعمو لی میگویم:

ـشب بخیر ! متشکرم که‌مرارساندید

محسن خان اول حر فی نمیزند، امابعد از مو تر پیاده‌میشود وبطرف درحویلی میاید ومیگو ید :

بااینکه از من دعوت نکردید،اما دلم میخواهد چند دقیقه مزاحم شما شوم، حر فهایی دارم که بایدبگویم.

ـلازم است که همین امشب بگوئید ؟

ـاز نظرمن‌بلی!اماشما رانمیدانم. شانه هایم رابالا می اندازم ومیگو یم :

ـاگر خیال می کنید ضروراست، بفرمائید .

محسن خان، در های موتر راقفل میکند وبه دنبالم‌میاید.با کلیدی که دارم در حویلی راباز می کنم‌و هردو وارد میشویم. نوری از اتاق عمه به بیرون می تابد وبنظر میرسد که هنوز بیداراست.گامهای محسن‌خان روی سمنت حویلی‌صدا می کندواز صدای قدمهای اوست که هیکل تکیده عمه در چهار چوب در ورودی دهلیز قالب‌میگیرد وباصدا ی‌زیری می‌پر سد :

ـلیلا! تو هستی ؟

میگو یم .

ـبلی !

صدای محسن خان بلند میشود:

ـمن هم هستم .

آنوقت عمه،چادرش رادورگلونش می‌پیچد واز دهلیز قدم روی صفه میگذارد و آنو قت با صدای آ هسته به محسن خان سلام می کند .

محسن خان بی توجه به‌او،بدنبال من وارد دهلیز میشودومستقیما بطرف سا لو ن میاید و قتی من چراغ سالون ر ارو شن میکنم اوخودش رابمن میر ساندومیگو ید:

ـزیاد وقتت رانمیگیرم . لیلا! فقط میخواهم چند دقیقه باتوحرف بزنم .

آنوقت خودش راروی یکی از مبل هامی‌اندازد وبه عمه که بدنبال ما آمده است ، ومیگو ید :

ـممکن است یك گیلاس چای پر رنگ برای من‌بیاوری ؟

عمه چیزی نمیگوید ومیخواهد از اتاق بیرون برود .

صدایش میکنم :

ـعمه! یکی هم برای من .

بعد رو بروی محسن خان رو ی مبلی می نشینم و چشم در چشمش میدوزم .

محسن خان سگر تی رو شن‌میکند ومیگو ید :

ـلیلا! گا هی‌حرفهای‌تومثل‌تیغ برنده است وگاهی‌هم آدم‌نمیفهمدکه طرف صحبت تو کیست . ووقتی‌هم حر فی بمیا ن بیا ید ، همه رامحکوم میکنی وهمه‌را بایك‌چشم میبینی . این چه دلیلی دارد؟ چرا اینطور میکنی؟ در حالیکه ....

مکثی میکند .

میپر سم :

ـدر حا لیکه چه ؟

شمرده، شمرده میگو ید :

ـدر حالیکه‌انسان ها هرچه‌باشند هر قد ر وجه تشابه دا شته باشند، د رموارد بسیاری است که باهم متفاوت اندو هیچگونه شباهتی باهم ندارند .

سگرتی از روی میزبر میدارم وهنگا میکه‌میخواهم آنرا رو شن‌کنم

بقیه درصفحه ٦١

خوانندگان عزیزژوندون قضاوت میکنند

لیلای عزیز !

قصه ماجرای زند گی ترا از همان نخستین روزهاییکه درمجله ژوندون به نشرش اقدام‌کردی ، تعقیب‌میکنم داستان زندگی‌تو ما جراهای شیو ر انگیزی دارد که در نهایت حادثه عجیبی را میسازد .

هردختر در زندگی حق‌دارد یکنفر رابرای همسری خود انتخاب کند وتو مانند سایرین این حق‌را داشتی جوادرا که در روز های نخست‌برای تحقق بخشیدن آرزو های شومش قصه عشق‌را در گوشت زمزمه‌میکرد بحیث‌مردزند گی‌وشخص ایدالی‌برای خودقبول‌کنی چون‌نمیدانستی درزیر چهره بظاهر آرام جواد یك روح شیطانی خوابیده است .

آدم نمیتواند تمام حوادث راکه‌در آینده اتفاق میافتد پیش بینی کنداز همین سبب است بعضی اوقات آدم اشتباه میکند واگر بگویم که تمام انسانها درزندگی اشتباه میکنند به خطا نرفته ام.منتها بعضی‌اشتباهات کو چك وساده‌است که‌میتوان‌بزودی جبرانش کرد، ولی بعضی غلطی ها واشتباهات بزرگ است ولی در هر حال‌همه‌اینهاقابل‌جبیره‌میباشد یعنی آدم میتوا ند برای بر طرف سا ختن آن در آینده کارهایی بکند وبرای اینکه‌این غلطی ها تکرار نشود باید محتاط باشد.

این نکته رانیز باید برایت واضح سازم که حادثه ایکه در زندگی تو بوقوع پیوسته کاملا چیزا ستثنایی نیست. یعنی بسیاری از پسران ودختران جوان را میشنا سیم که در ز ندگی بهمین گو نه اشتبا هات دچار شده اند واگر قضاوتی غیر ازین وجودداشته باشد بدان معنی است که ما در اجتما ع زندگی‌نمیکنیم.حوادث‌مثل‌یك تصادف نیست که‌ما جرای درپشت خودندارد بلکه همیشه ما جرا های قبلی رادارد‌که‌حاد ثه های خوب وغمناکی رامی آفرینند .

لیلای عزیز ! حادثه ایکه ز ندگی ترا رنگ دیگر زد کاملا حساب‌شده بوده وباساس یك پلان قبلی انجام گرفته است . جواد بالای پدرت‌پول قرض داشته وپدرت نمیتوا نسته این قرض راپپر دازد بعد جواد ترا ازپدرت خوا ستگاری میکند و پدرت هم‌بخاطر اینکه مدیون است این وصلت را می‌پذیرد اما نمیداند که‌در پشت پرده چه گپ های دیگر پنهان

بقیه در صفحه٦١

داستان دودل

ترجمه: از انگوت

موضوع از: ابوالمعانی بیدل ـ سناریو اشرف ر شیدوف ویتکویچ

مقدمه :

درکشور ما از علاقمندان آثار ابوالمعانی بیدل کمترکس وجود خواهدداشت که‌داستان‌منظوم «کامدی ومودن» اورا در مثنوی‌عرفان نخوانده وباربار ازآن لذت نبرده باشند . این منظومه‌که بازگو کننده عشق آتشین‌ونمایانگر تلاش خستگی ناپزیر دو دلداده برای رسیدن بیکدیگر است ـازحیث قدرت‌تعبیر وتصویر ـآهنگ کلمات ـدقت ولطافت‌مضمون وسلاست وروانی خود ، یکی ازشاهکار های بیدل بشمار میرود .

بیدل طی ماجراهای این داستان ـ هنراصیل‌رامیستاید ـمقام هنرمند واقعی رابرتر ازفروشکو ـظاهری . . . نشان میدهد وایده های انساندوستی وعدالت پسندی را تبلیغ مینما ید .

شاعرونویسنده چیره‌دست ازبکستان شوروی‌شرف رشید وف که بدون تردید بخصوصیت‌های‌زبان شعر دری ومکتب ادبی بیدل آشنا ئی دارد ، بااساس قرار دادن سوژه این اثرسناریویی بنام «داستان‌دودل» نوشته که‌ازروی آن فلم هنری زیبای نیز تهیه گردیده است . ازآنجایکی ابولمعانی بید لدر مملکت‌ماشهرتی بزرگ وعلاقمندان فراوان دارد خواستم این سناریو را که نخستین‌گام‌در جهت استفاده ازآثار جاویدان این شاعربزرگ‌شرق در جهان سینما وتیاتر می‌باشد ترجمه‌وبا معرفی مختصر مؤ لف آن بخوانندگان محترم تقدیم میداریم .

شرف‌رشید اوف در ٦ نوامبر سال ۱۹۱۷دریك خوانواده فقیر دهقان درمنطقه«جیززخ»زاده شد وپس‌ازختم دوره تحصیلات متوسطه شامل فاکولته فیلالوژی پوهنتون دولتی‌سمرقند گردید ودرعین زمان وظایف نیابت‌ومدریت‌مسئول جریده این ولایت را بعهده‌داشت.

جر یده برای رشد استعداد شاعر جوان‌راه گشود واورا به جهت‌ایجاد ادبی‌سوق‌داد.استعداد عالی‌رشیدوف‌پس ازختم‌تحصیلات‌عالی ازخلال اشعار و مقامات اودرمطبوعات‌کشورش‌بدرخشیدن آغاز کرد .

محتوای نخستین آثار اوراتجلیل احساسات عالی وطنپرستانه وکار های سازندهٔ‌هموطنان ونیز ترنم آیندهٔ درخشان آنها تشکیل‌میدهد دربرخی ازاین‌آثار چون حمزه وقلب آزادی دوست شاعر میکوشد تمثال قهرمانانه‌برخی ازشخصیت های بزرگ تا ریخی رادرسایهٔ حقایق تاریخی تر سیم نمایـــد .

پس ازسال ۱۹۳۹ که رویداد های‌مهم دگر گون کننده ای در مملکت رخ میدهد رشیدوف در قلمرو نویسندگـی نیز گام‌مینهد و باالهام از کارخلاق مردم خود آثـــار گرانبهایی بوجود می آورد .

شروع جنگ کبیر وطنی همزمان‌بامر حله رشید شاعر جوان است. این‌حادثه آثاراورا روح رزمندگی می بخشد ، او هماواز تمام شاعران و نویسندگان کشور خود ازنخستین روز های‌جنگ با اشعار حماسی خود مردم‌را فرا می خواند تا برای دفاع از وطن بپاخیزند ودشمنان را منکوب سازند و حماسه‌معروف خود «بحکم قهر تاریخ ....» را میا فر ینـد قهرمانان او درین اثر حماسی همان مردم‌پر تحمل از مجوی اند که ابزار کارابه وسایل جنگ ، ولباس زندگی آرام رابه کسوت‌پیکار ونبرد مبدل ساخته اند .

رشیدوف در زمان اشتراك خود به جبهه نیز از کار ادبی دست نکشید . قسمتی‌از اشعار اوکه در جبهه سرود شده درمجموعه ای بنام «قهر....» درسال ۱۹٤٥ به نشـــر رسید . دریك‌سلسله آثاروی ازجمله«قهر....» «پندارهای شیرین »، «انتقام» ، «خاطره یك قهرمان» و «پیکارگر» عواطف و احسا سات درونی سربازان جنگجو و خصلت های‌عالی وطنپرستانه آنان انعکاس می یابد و تعهـد مقدس شان در پیشگاه مردم ووطن ستا یش میگردد .درین‌مرحله‌شعار زندگی قهر مانان‌وی

چنین است : «همه چیز بخاطر جبهه» ،«همه چیز بخاطر پیروزی »در دوام جنگ وطنـی قهرمانان اوچه در جبهه جنگ وچه در جبهه کار وتولید با این شعارها میزیستند وبجنگ وتولید می پردازند .

رشیدوف پس از پایان فکر مندانه جنگ نیز باشور و حرارت به کار ایجاد وآفرینش ادبی ادامه داد وسیمای قهرمانان پر شوری، را که‌این باروسایل جنگ‌را به ابزار کار و تولید مبدل ساخته بودند ، در اشعار «نو- عروس» ، «بهار زندگی» و «فردای عید»خود مجسم ساخت .

• • •

دربین سالهای ۱۹٤۰ـ۱۹٥۰ مقا لات‌ادبی، انتقادی و اجتماعی رشیدوف در مطبو عـات سراسر کشور به نشر میرسید . ده‌هامقاله ارزشمند اوروی مسایل مهم حیاتی‌وموضوعات مهم جهانی در مجموعه های متعددی ازقبیل «درفش‌دوستی» وغیره‌انتشار یافته و مـــورد استقبال گرم خوانندگان قرار گرفته است .

در ۱۷ اکتوبر سال ۱۹٥۸ دو میـــن کنفرانس نویسندگان آسیا و افریقا درتاشکند گشایش یافت .

رشیدوف ریاست کمیسیون تشکیلات این کنفرانس را بعهده داشت‌و بحیث یکـی از اشتراك کنندگان فعال کنفرانس ضمن‌تشریـح وظایف کنونی ادبیات که نویسندگان سراسر جهان را بهم متحد میسازد، گسترش قدرت معنوی ونفوذ ایده های عالی انسانی ادبیات کشورش را در بین مردمان جهان با مباهات یاد آوری کرد .

رشیدوف مرد قلم وسیاست است ...وبا تالیف اثرهای بزرگی چون رمان «نیرومندتر از طوفان » و داستانهای «پیروز مندان» ، «موج سهمگین» ، «ترانه کشمیر» ، «داستان دودل» وغیره در سراسر اتحاد شوروی چون نویسنده ای توانا وپر استعداد شهرت‌یافته و آثارش بزبانهای انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ، عربی ، ترکی ، هندی ، فارسی و همچنان بزبان روسی و دیگر السنه ملـــل شوروی ترجمه شده است .

رشیدوف در «داستان‌دودل »علاوه بـــر کامدی ومودن قهر مانان داستان‌منظوم‌بیدل» تمثالهای جدیدی چون آلـوب چتر نقـاش، محمد محسین نخشبی فانی شاعر ســـرای، بهوناد جی باغبان و نواسه او آفریده که در مرکز حوادث حرکت‌می‌کنند و سمت حر کت سوژه را تعیین می نمایند و ساحه بر خورد و حوادث را توسعه مید هند .

رشیدوف ویتکوویچ که در تالیف ایـن سناریو باوی اشتراك دارد ، تمثالهای‌جدید داستان و تنبور سحر آمیز را با استفاده از سرود ها ، داستانهای فولکلور ی، و میناتور های مربوط به هنر مندان هند وممالك‌همجوار ایجاد کرده‌اند .

در اثر بیدل فرمانروایی عادل بیا ری مودن بر میخیزد و او را بوصال کامـد ی میرساند ، یعنی فرمانروایی عادل در نقطه مقابل فرمانروایی ظالم قرار داده میشود،طبعا چنین تصویری در شرایط زندگی بیدل یك گام بجلو بود . اما رشیدوف درین قسمت داستان خلاقانه تصرف می کند و به جـای تمثال فرمانروایی‌عادل ، تمثال اتوپ چتـر نقاش را میافریند . مودن بیاری اتوپ‌چترو نوازندگان بوصال کامدی میرسد وفرمانروای، مغرور هند در تحت‌تا ثیر صدای افسونگر تنبور سحر آمیز نابود میشود و مملکت هند از ستم و بیداد آزاد گردیده ، آرامش و امنیت استقرار می یابد .

«داستان دودل» برمحور این مضمون می چرخد که : زندگی سراسر پیکار است و بدون مبارزه نمی‌توان بازادی رسید .طوریکه گفتیم در جریان این کشمکش سر انجـام پیروزی بیاری تنبور سحر آمیز تا مین‌میگردد تنبور سحر آمیز بمثابه ایدآل بزرگی‌تمثیـل میشود که قرنها انسان در آرزویش بوده است وگره ها ی پیچیده داستان تو سـط آن گشود ه میشود . حوادث داستان در زمینه عشق و پیکار جریان می یابد وو قایـع مربوط به طنبور سحر آمیز هماهنگ باآن طرح گردیده است . آغاز هر حادثه، بدیع ودل انگیز بود ه قبل از هـر حادثه آیـیی گرافی از اشعار بیدل ویا ابیاتی ازاشعـار خودمولف داده میشود و مادر تر جمه‌داستان، اصل اشعار بیدل و ترجمه ابیات مولف را بخوانندگان تقدیم میداریم . این ابیی گرافها ارزش اثر را بلند میبرند و خواننده رابلا در جریان حوادثی که بعدا روی مید هـد قرار مید هند .

«داستان‌دودل» رشیدوف با تمثا لـهای موزون وپر جاذبه ، سبك سلیس و روان، مضمون فشرده و احتوای ایده ها ی‌انسانی ورزمنده خود و نیز از لحاظ بدیعی ، اثـری است رمانتیك ، عالی و پرقوت که داستان «کامدی ومودن» بیدل را مضمون نو ینـی بخشیده وسیر حوادث دران در جهت تحکیم دوستی و تشدید روابط معنوی تاریخی بین مردمان هند و دیگر ملل منطقه تنظیم‌گردیده است .

«مترجم »

داستان دودل

نسخهٔ خطی کتابی قدیمی بنظر میرسد. هرصفحهٔ آن‌باخطی نهایت نفیس وزیبا‌ـنگاره‌ـ های کار شده باحل‌طلا وتابلوهای رنگارنگ آراسته شده است .

درآغاز صفحهٔ سطرهای زیرین توجه‌ماراجلب میکـــد .

«انـدر اقلیم هند ... بود
مرد مغرور دل سیاهی‌بود »
«داشت رقاصه ای لطیف چو گل
پاك چون نور و نشه بخش چومل

آواز را وی با صدای چنگ همنوامی گردد و ابیات فوق راهماهنگ با آن‌میخواند نگاه مابه صفحه دوم کتاب می لغزد و در آنجا میناتوری راکه «کمدی» را در حـال رقص نشان میدهد میبینیم .

بازهم آواز را وی طنینی میافگند :
«در وجاهت به اوج حسن‌و جمال
عقل در وصف حسن و رقصش لال»
حاصل الامردان بهشت نمود
هر چه بود آفت دو عالم بود
بزم ... بی رخش حضور نداشت .
با هزاران چراغ نور نداشت

«۱» ابیات بین گیمه از نویسنده‌سناریو است . اشعار بیدل بدون گیمه نقل میشود.

آواز دا یره طنین انداز میگردد ولی میناتور همانطور ساکت وبی حر کت است چون بدقت مینگریم احساس می‌کنیم کم‌کم. به حجم آن افزوده میشود ... ناگهان «کامدی» برقصیدن آغاز میکند .

او با لباسهای رنگارنگ موجدار وزیورات نفیس گرانبهای خود چون شعله آتش پیچ وتاب می خورد .

صدای دایره اوج میگیرد و ناگهان انگشتان ظریف نقاش چیره دستی که آخرین خطوط تصویر شگفت انگیزی را روی تابلو رسم میکند- دربرابر چشمان‌ما پدیدارمیگردد.

دریك اتاق نسبتا کوچك سرای ،نقاش معروف «آتوپ چتر» مشغول رسم کردن‌تابلوی «رقص کامدی» دیده میشود .

نوازندگان با «وینا» ، «بلوری» و دیگر آلات موسیقی بنواختن آغاز می کنند وصدای دایره در ماحول می پیچد . کامدی درحالیکه رقص معروف مردم هندرا در حضورفرمانروای هند اجرا میکند در برابر دید گان ماجلوه گر میشود. رقص بغایت روح انگیز ودلنشین است وچنان با مهارت و استادی اجرامیشود که نمیتوان ازعهده وصفش بدر آمد .

انگشتان آتوپ چتر بعد از آنکه برای‌آخرین بار روی تابلو میدود ، مویك نقاشی را بر زمین میگذارد . یکجا با توقف صدای‌موسیقی، کامدی نیز ازرقص‌باز میایستد،فرمانروای‌هند که بدقت سوی میناتور چشم دوخته است‌به نقاش مینگرد :

-به‌هنر واستعدادت هزار آفرین !

آتوپ چتر بازمین بوسی تعظیم میکند.اما او به سخنان خویش ادامه میدهد :

- دستور میدهم تاهمین امروز چشمان‌او را از کاسه‌بیرون بکشند ، تانتواند باردیگر این تصویر رابکشد ، اساسا ازین‌کارهیچگونه ضرری نخواهد دید چه بجای آن ، دو گوهر گرانبها از خزانه خویش خواهیم گذا شت ورو به آتوپ چتر نموده ادامه میدهد، ترادر کو چه نمی افگنیم ، در قصر ، درهمینجا نگاهت میداریم ، تا می توانی خواهی خورد و خواهی نوشید .

نوریکه در چشمان اتوپ چتر میدرخشد، ناگهان خا موش میشود وبلا درنگ زانوبه زمین‌زده تعظیم کنان میگوید :

- ای‌توانای صولت دستگاه وای زینت بخش اریکه فرمانروایی ! از لطف شمابغایت ممنونم .

صدای کامدی که‌حاکی ازنارضایتی اوست بگوش میرسد :

- چوری من سرخ بود ، اما نقاش آنرا برنگ زرد کشیده است .

فرمانروا به میناتور خیره میشود :

-واقعا چوری اوسرخ است اماتو چرا برنگ زردش رسم کردای ؟نقاش سرفرو می افگند :

-عالم پناها ! رنگ زرد کاملا تمام شده‌بود- علاوه برین پیراهن کامدی دارای رنگ زعفرانی موجدار است . عالم پناها رنگ‌سرخ با این رنگ خیلی خوب هماهنگی دارد .

کامدی اعتراض‌کنان میگوید :

- هرگاه چوری سرخ مورد علاقه‌ام‌میبودخودم آنرا بدست میکردم ، ولی‌من که‌چوری زرد بدست دارم حالاباید چوری زردم‌را رسم‌کند .

فرمانروا به‌امیریك چشم دقیق میشود :

بر رنگ سازان بگو تارنگ زردحاضرکنند. امیرخارج میشود واوبسخنان خود ادامه‌میدهد

حالا رنگ‌حاضر میکنند نقاش‌برای توچوری زرد رسم خواهد کرد .

گوش کنید ، اوچوری‌زردم‌را برنگ‌سرخ رسم کرده- اماحالا میتواند آنرا برنگ آبی بکشد مخصوصا که‌رنگ آبی باپیراهن من‌خیلی تناسب دارد . چه‌فرق میکند هردورنگ برای من یکسان است . من میروم چوری آبی‌خودرا بیاورم -آتوپ چتر تبسم کنان بسوی فرمانروای هند مینگرد :

-عالم پناها ! دانشمدان گفته‌اند هنگامیکه «کشتری» میخواهد زنرا به‌عرصهٔ ظهور بیاورد متوجه میشودکه تمام مواد اساسی کارآمدرا در ایجاد مرد بکار برده است -لذا دراندیشه‌فرو میرود وسر انجام پس ازفکر دورود راز انعطاف پذیری نیشکر ونقا ست گل- اشك چشم‌ابرو بی‌قراری شمال،کم، جرئتی‌خرگوش وغرور طاوس‌شیرنی عسل وخشم ببر،شراره وسردی برف زیرکی درنا وصداقت‌مر غابی وحشی - ر فتار کبك وسرود کبوتر را بهم میامیزد -وازمجموع آنها زنرا میافریند فرمانرو ازجابر میخیزد .

- سخن حق‌است وچشم به‌کامدی‌دوخته دوام میدهد سخنانت چون نشتربرجان می نشیند بهرحال باکی ندارد اگردلت میخواهد آبی باشد تصویرش با چوری آبی کشیده شود.

وبعد ازآنکه گامی‌چند جانب‌دربر میداردآهسته توقف میکند وباطلاع نقاش میرساند.

-فرار ازاینجارا درتصویر خودهم‌راه مده! حتی‌اگر دراعماق :اقیانوسها -درشکم ماهیان هم‌پنا هنده شوی ازچنگ مابیرون نخوهی رفت -وازدرخارج میشود .

کامدی درحالیکه آتوپ چتررا رهنمایی میکند میگوید .

-بامن بیاتاچوری‌آبی‌خودرا برایت‌نشان‌دهم

کامدی بجلو حرکت کرده آتوپ‌چتررا ازعقب خود میکشاند.

نوازنده‌گان نگران به‌کامدی‌ونقاش‌جابجامیمانند

کامدی نقاش را ازتنگه ای باخود میبردوبا زهرخند حرف میزند :

-فقط آدم دیوانه میتواند از کشیده شدن چشمانش توسط امیر مسرورباشد.

آتوپ چتر باتبسمی صمیما نـه پا سخ میدهد:

-عجیب‌است اینکه انارخام رامن بخورم اما دندان توازیت ببید. مگر نشنیده ای کـه گفته‌اند:

اگر ... روز را گویدشب‌است‌این
بباید گفت : اینك ماه و پر و ین

کامدی جابجا ایستاده میشود:

-پس چنین است ! بهرحال بگذار برنگ سرخ باقی بمانـ وتصویر رابدست اومیدهد بباغ داخل شده این‌انگشتر را به دربان‌بده ترا ازین جا بیرون میکشد حالابرو! دروازه عقبی را میگشاید.

آتوپ باچتر بار امی‌میپرسد.

-آیا بازگشتم لازم است ؟

کامدی بامتانت جواب میدهد :

-هرگاه علاقه داشته باشی چشمان خود را بادرهای گرانبها عوض کنی - حتما برخواهی گشت.

-از احسانت سپاسگذارم- اتوپ چتر اینرا میگوید وازآنجا خارج میگردد کامدی پس‌از آنکه صمیمانه اورا پدرود میگوید ، دروازه را میبندد ولمحه ای درسکوت فرو میرود وسپس نزد نوازند گان آمده دستور میدهد:

-بنوازید !

آواز ساز درتالار می پیچد وکامدی‌باشور وهیجان به رقصیدن آغاز میکندصفحهٔ‌جدیدی ازکتاب کوهن گشوده‌میشود وروی صفحهٔ‌این سطور نمایان میگردد.

***

همچنان مطربی مودن نامی
سرخوش نشهٔ طرب جا می
داشت درعالم سواد دگر
کوس اقبا ل اشتهار هنر
علم موسیقی اش به اوج کمال
بدر سازش تهی زنقص هلال

***

چایخانه ای بنظر میرسد. مودن روی فرش قشنگی نشسته است. اوبر ناور زیبا ست . لاله ای سر خرنگ وتازه درگوشهٔ کلا هش میدرخشید .

اشخاص گوناگونی دور هم گرد آمده اند. ساقی ازمشك -می درقدح میریزد- در یك سمت چایخانه درتنو ری داغ که نزدیك‌تختهٔ بلندی قرار دارد نان میپزند . نانوا قر ص نان‌گرمی را ازتنور کشیده روی تخته‌میشهد .

مودن چشمك زنان بسوی او تبسم میکند و تنبورش رابدست گرفته آهنگی دلنشین‌مینوازد وهمراه باآن قصیدهٔ سیدای نفسی رادروصف تنور مشتعل ونان‌گرم زمزمه میکند ...

ازهرطرف بصدای تحسین بلند میشود .

مودن آخرین بیعت شعر رامیسراید:

-ای ساقی مهربان می درقدحم ریز
واز تشویش زندگیم رهایی بخش !

کسانیکه درچایخانه نشسته اند دوستانه میخندند . ساقی پیاله پرنقش ونگاررامالامال ازمی به‌مودن تقدیم میکند. مودن بعداز آنکه جرعه‌ای چند مینوشد آنرا به درو یش سر گرانی که روبرویش نشسته است تعار ف مینماید.

-درویش بنوش تاغبار دلت رابشوید!

درویش باعطش تمام پیاله رالاجر عه سر میکشد.

اونقاش مسافر - آتوپ چتراست. ر یش انبوه ورسیده -چهرهٔ سوخته از آفتاب و لباسهای کهنه خاك آلودش نشان میدهند که از راهی بس دور ودراز می‌آید.

درویش پیاله راباز میگرداند واینطو رلب بسخن میگشاید :

-شعری که در (عشق) نان سرودی‌خیلی جالب وخوشایند بود. حالا خواهش میکنیم تادر بارهٔ عشق واقعی - عشق یا ر بـه رایی ..

مودن میخندد :

-عشق یار ؟نه، دربارهٔ آن نخوا هم سرود.

درویش آهی میکشد.

-درجهان چنان یك ماهرویی وجود داردکه جمالش دردید ار نخست حیات ودر دیداردوم ممات‌میبخشد . اگر بگویم که این پـر ی پیکر رب النوع عشق دلدادگان خـود است بخطا نرفته ام. خود نیز هنگامیکه آه میکشد زمین وآسمان رادر آتش میافگند .

مودن فاه فاه خنده سر میدهد:

-سخنانیکه دربار ه عشق وآه وافسو س برزبان میرانی - فسانه ای است که توسط درویشانی چون تو پرداخته شده است- فقط برای اینکه اززنان ماپول بیشتر بـد ست آورید.

-میخواستم اورابتو نشان دهم امامیترسم بایك دیدن ازعقل وخرد بیگانه گردی -مودن بازهم میخندد :

-هه هه -هه، کجاست نشان بده ،میخواهم یکبار اورا ببینم تامعلوم شود .که از عقل وخرد که بیگانه میگردد - من ویا آن‌ماهروی زیبای تو ؟

-خوبست پس اورا ببین !

آتوپ چتر بسته ای را ازبغل کشیده بـه بازکردن شروع میکند وازبین آن میناتـور (رقص کامدی) رابیرون کشیده به‌مودن‌نشان میدهد.

تمام کسانیکه آنجا نشسته اند از جـا جهیده برای دیدن میناتور به جنب و جو ش میافتند.

مودن احساس میکند که چشما نش‌خیرگی میکنند . بادستان خود چشمانش‌را میبندد‌وباز میگشاید وبر روی تصویر خیره میماند . پس ازلحظه ای تامل -دورانی در سراحساس‌میکند وبا صدای گرفته میپرسد:

-او در کجا ست؟ ونامش چیست ؟

(باقی دارد)

رسم کامدی : اثررسام : پ . وارنکن

از : علی اصغربشیر

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

نکاتی دربارهٔ منسوبات ونظرات کواکب

در شماره گذشته نمونه ای از زایجه طالع تقدیم شدو ضمنا برای دریافت مفهوم رمز هاواشارات داخل زایجه تو ضیحاتی داده شدو قرار بود که دراین شماره راجع به منسو بات خانه ها ونظرات واحکام سیارات وبروج مطا لبی بیان شود واینك تاجایی که رعایت اختصار اجازه مید هد، معلو ماتی درین باره تقدیم میشود:

منسو بات خانه ها:

بطور یکه درزایجه دیده شد، خانه ای که بنام وتد طالع شناخته شده وخانه اول زایجه محسوب میشود به بر جی که طالع بوداختصاص یافته است وبر جی که بعد ازآن طلوع میکند، به خانه دوم وبالا خره برج ماقبل طالع در خانه دوازد هم قرار داده میشود .

خانه اول یا خانه طالع را منجمان احکامی به عمر وز ندگی و تن وجان کسی که زایجه را برایش میکشند منسو ب میکنند وهمچنین احکام مربوط به شروع کار ها را از همین خانه طالع استنباط مینمایند. خا نه دوم به کا رو کسب ودارایی تعلق دارد وا حکام مربوط به دوستان ورفقای شخص نیز از همان خا نه دریافت میگردد . خانه سوم متعلق است به برا دران وخوا هران ضمنا احکام مربوط به تحویل ازجایی به جای دیگرراازاین خانه استنباط میکنند.خانه چهارم (خانه وتدالارض) به پدر واجداد تعلق دارد، مطالب مربوط به املاك ونیز احکام مر بوط به پایان کارهارا ازین خانه استخراج مینمایند. خانه پنجم به احکام مربوط به شادمانی و عیش وخبر خوش و سو قات متعلق است ، خانه ششم به خدمتکا ران وحیوا ناتی که متعلق به شخص مورد نظرمیباشد تعلق دارد، حکم بیماری ورنج نیز ازین خا نه دریافت میشود، خانه هفتم (وتد غارب) به همسر وشر ك تعلق دارد خانه هشتم مخصو ص احکام مرگ ومیراث و بیم وهرا س میبا شد، احکام مر بوط به مسافرت های طو لانی ونیز آنچه مر بوط به علم است ، از خانه نهم استخراج میشرد خانه دهم (وتدالسماء) به کار های دیوانی مر بو ط است، احکام مربوط به ما در رانیز ازن خانه در یافت مینمایند. از خانه یازدهم احکام مربوط به خو شبختی وامید وا ری را استنباط میکنند ، ضمنا را جع به دو ستان شخص ، علاوه بر آنچه ازخانه دوم فهمیده میشود، از ین خانه هم معلو ماتی در یافت میکنند خانه دوازد هم به احکام مربوط به بدبختی تعلق دارد، ضمنا احکام متعلق به دشمنان و همچنان احکام مربوط به چهار پایان بزرگ از ین خانه استنباط میشود .

منسو بات کوا کب :

درباره عقاید منجمان راجع به کواکب سبعه (سیا رات) در شماره های پیش مطالب ز یادی از جمله در باره سعادت ونحوست وطبیعت وشرف و هبوط ودیگر خصو صیات سیار گان بحث شده است اما منسو بات آنها بعقیده اهل تنجیم ازاین قرار است :

قمر، ستاره نمایند گان وسفیران وقا صدان ومسا فران است،ضمنا احکام مر بوط به بیگا نگان نیز از آن استنباط میشود، عطارد، ستاره نویسند گان ومحا سبان ودیوانیان ودا نشمندان است، زهره ستاره زنان وخوا ننده گان ونوا زندگان شا عران وهنر مندان است، آفتاب ستاره فرما نر وا یان است، مر یخ ستاره لشکر یان وجنگجو یان است مشتری ستاره قاضیا ن واشخا ص روحانی وما مو ران عالی رتبه است وزحل ستاره پیر مردان وزار عان وما لداران ورو سای فا میلها میباشد

اتصالات کوا کب :

منجمان احکا می برای اتصا لا ت کواکب، اهمیت بسیار قایل شده اند، مقصود از اتصال، حالت ها ی مخصو صی است که بین دو سیاره اتفاق می افتد،گاهی رو بروی یکدیگر واقع میشوند، گاهی دریك برج اجتماع می نمایند وزمانی بفاصله معینی از یکد یگر دورند این حالت هارا، نظر نیز میخوانند نظرات کواکب از این قرار است :

مقارنه :

اگر دو سیاره هردو دریك درجه ازیك برج واقع شو ند، میگو یندآن دوسیاره باهم مقارنه دارند مثلاگر زهره دردرجه ۲۷ حوت باشدومشتری نیز درهمان در جه ازحوت داخل شود این حالت را مقا ر نه ز هره ومشتری می نامند .

مقابله :

هرگاه دو سیاره به اندازه ۱۸۰ درجه ازیکد یگر فاصله داشته باشند یعنی یکی دریك برج ودیگری در برجی که نسبت به آن برج هفتم محسوب میشود ،قرارداشته باشد، این حالت مقابله نامیده میشود، مثلا اگرمریخ در پانزد همین درجه سنبله وقمر در پانزد همین در جه حوت قرار داشته باشد.مقابله قمر ومریخ واقع شده است .

تثلیث :

اگر یك سیاره در درجه معینی از یك برج باشد وسیاره دیگردرهمان درجه ازبرجی که باآن برج ۱۲۰ درجه (یاثلث ۳۶۰ در جه فلك) فاصله داشته باشد، واع شود، این حا لت تثلیت خوانده میشود . مثلا اگرماه دردرجه بیست ویکم اسد باشدوزحل دردرجه بیست ویکم قوس یادر جه بیست ویکم حمل قرار داشته باشد بین آنها تثلیت واقع میشود .

تربیع :

درصور تیکه یك سیاره دربر جی که ۹۰ در جه (یاربع در جات فلك) باآن بر جی که سیاره دیگردرآنست فاصله دشته باشد بین آن دوسیاره نظر تربیع واقع میگردد مثلا اگر عطارد در درجه بیستم ثور وزحل در درجه بیستم اسد یادرجه بیستم دلو باشد تربیع عطار دوزحل دست .

تسدیس :

اگر دو سیاره ازیکد یگربانداز ه شصت در جه یاسد س در جات فلك فاصله داشته باشند، بین آنها حالت تسدیس واقع میشود مثلاگر مشتری در درجه هشتم جوزا ومریخ در درجه هشتم اسد یادرجه هشتم حمل باشد تسدیس مشتر ی ومریخ است .

احتراق:

مقارنه هر یك از سیارات را با آفتاب ،بجای مقارنه .احتراق می خوانند ،مثلا اگر آفتاب ومریخ هر دودر یك‌درجه ازبرج معینی باشند **نمیگویند :مقارنهٔ آفتاب مریخ ،بلکه میگویند احتراق مریخ واز ین کلمهٔ احتراق فهمیده میشود که سیاره‌ای که با مریخ در آن برج قرار دارد، آفتاب است اما مقارنه آفتاب وماه** را اجتماع نیرین میگویند .

احکام اتصالات:

منجمان احکامی برای هریك‌ازانواع **نظرات کواکب ،حکمی قایل شده‌اند** نظر تثلیث وتسد یس دو سیا ره **را نظر دوستی میدانند ونظر مقابله** وتربیع رانظر دشمنی می پندار ند اما مقارنه را در صور تیکه با ستاره سعد باشد نیك واگر با ستاره نحس باشد، نیك می دانند **واگر** مقارنه با آفتات باشد«احتراق» آنرا در کمال نحو ست میدانندنظر دو ستی دو ستاره سعد «مانند» **مشتری وزهره »را** بسیار خوب و نظر دوستی دو ستاره نحس «مانند زحل‌ومریخ »رااندکی بد میدا نند ونظر دشمنی دو ستا ره سعد را دشمنی کامل‌ونظر تربیع‌نیمه دشمنی اندکی‌بدو نظر دشمنی دو ستاره نحس را بسیار بد میدانند امانظر دوستی یك‌ستاره نحس به یك ستاره سعد اندکی خوب‌است‌ونظر دشمنی‌یك‌ستاره نحس به‌یك ستاره‌سعد اندکی بداست ونظر دوستی آفتا ب یا ماه با یکدیگر یابا ستار گان دیگر بسیار خوب است ونظر دشمنی‌آنها بایکد یگریا با سیار گان دیگربسیار بد است ونا گفته نماند که نظر های دوستی ودشمنی هم عموما یك سان نیست بلکه نظر تثلیث دوستی کامل ونظر تسدیس نیمه دو ستی است وبهمین قیاس نظر مقابله است وبنابراین سعد و نحس بو دن اتصالات به تناسب کامل بودن یا نیمه بودن دوستی یاد شمنی فرق‌می کند .

حیز ستار گان

قبلا گفته بودیم که منجمان احکامی برج حمل را روزی «نهاری» بر ج ثوررا شب «لیلی» میدانند وبهمین ترتیب جوزا ،اسد ،میزان ،قوس و دلو را روزی وسر طان ،سنبله ، عقرب ،جدی وحوت را شبی می پندارند ،اکنون باید دانست که به عقیدهٔ آنها بودن ستاره روزی به هنگام روز در وتد السما و بو دن ستارهٔ شبیه به هنگام شب در و تد ا لسما ء « از لحا ظ زایجه» بسیار نیك است واین‌حالت را بودن ستاره در حیز خودش می دانند، بعضی از منجمان احکا می این حکم راتوسعه داده تنها به وتدا لسماء منحصر نمیدانند بلکه مطلق بودن ستار گان روزی را در روز در آسمان وستار گان شبی را ذر شب در آسمان به بودن آن ستاره در حیزخودش تعبیر میکنند ونیك میدانند ،بطور مثال اکنون که از سال شمسی برج حو ت‌است وهنگام طلوع آفتاب ،ستاره حو ت طالع میشود ،طبعا بدنبال آن در روز برجهای حمل ،ثور ،جوزا ، سرطان واسد نیز طلوع میکنندپس بودن برجهای حمل وجوزا واسد که روزی میبا شند هنگا م‌روز در آسمان ،حتمی است واین سه برج اخیر الذکر را در خیر آنهامیدانند ودلیل قوت آنها می شمارند .«حیز بفتح اول وکسر ه‌وتشدید دو م خوانده شود ».

فرج وترح :

استخراج حکم از زایجه منحصربه آنچه تا کنون یاد شد نیست بلکه موضو عات دیگری را هم در نظر میگیرند که‌از آنجمله فرح وتر ح سیارات است .

مقصود از فرح خوشحا لی واز ترح بد حالی سیاره است ،منجمان احکامی عقیده دارند که سیا رات هفتگا نه در بعضی از خانه ها «خانه های زایجه »خو شحال ودر برخی از خانه های مایل الوتد خانه هایی فرح و ترح بدین قرار است .

قمر در خانه سوم ،عطا رد در خانهٔ اول، زهره در خانهٔ پنجم ، آفتاب در خانهٔ نهم ،مریخ در خانه ششم، مشتری‌در خانهٔ‌یازدهم وزحل در خانه دوازدهم فرح دارند .

وقمر در خانهٔ نهم عطارد در خانهٔ هفتم ،زهره‌درخانهٔ یازدهم ،آفتاب‌در خانهٔ‌سوم،مریخ در خانه دواز دهم مشتری در خانه پنجم وزحل درخانه ششم ترح دارند وبد حا لند .

پس اگر در زایجه دیدیم که‌قمر در خانه سوم آمده است .بعقیده اهل تنجیم فرح دارد واگر مثلا مریخ در خانه دوازدهم باشد تر ج دارد واین‌فرح وترح‌را در استخراج حکم موثر میدانند .

درین جدول که معمولا بر ای‌کشیدن زایجه بکار میرود خانه های مایل وزایل نشان داده شده است.اعداد خارج ازدایره ،ترتیب طبیعی خانه هارا نشان میدهد واز اعدادی‌که بین دایره آمده است درجه‌قوت خانه ها را مطابق عقیده منجما ن‌احکامی به ترتیب می توان یافت بشماره اول آن در کمال قوت وشماره دوازده آن یعنی خانه ششم به ترتیب طبیعی در نهایت ضعف‌است .

مایل وزایل:

مو ضوع دیگری که باز هم‌مربوط به زایجه است ،خانه های ما یل الوتد وزایل الوتد است مقصود ازخانه های مایل‌الوتد خانه ها یی است که بلافا صله بعد از خانه‌های اوتاد چهار گانه می آید و منظور از خانه زایل الوتد ،خانه هایی است که بعد از خانه های مایل الو تدمی آید.

واهل تنجیم با در نظر گر فتن منسو بات واحکام ستار گانی که در خانه های مایل الوتد وزایل الوتد آمده است وقوت وضعفی که برای‌هرخانه قایل‌شده‌اند دراستخراج احکا م‌علاوه بر آنچه پیشتر گفته شد اظهار نظر میکنند .

قوت خانه ها را به ترتیب زیل تعیین کرده اند :

خانه های‌اول‌دوهم وهفتم وچهارم به ترتیب از دیگر خانه ها قوی ترند .

خانه های یازدهم پنجم ونهم وسوم به ترتیب بعداز چهار خانه‌ای که پیشتر ذکر شد از دیگر خانه‌ها قوی تراند .

خانه های دوم وهشتم به ترتیب از خانه هایی که یاد شد ضعیف ترند وخانه های دوازدهم وششم رااز همه ضعیف تر میدانند وبعضی از منجمان اصلا این دو خانه اخیر الذکر را از طالع ساقط مید انند وبطور کلی میگو یند بودن ستار ه در خانه های قوی ترنشان مید هد که تاثیر آن ستاره زیاد تر است ودر خانه های ضعیف تر کمتر ودر در خانه دوازد هم وششم بی اثرمی باشد .

مذکرو مونث :

قبلا گفته شده بود که برجهای روزی را مذکر وبر جهای شبی را مونث میدانند ،حالا باید دانست که خانه های طاق زایجه را مذکروخانه های جفت‌رامونث میدانند و بو دن ستاره مذکررا در خانه مذکر و ستاره مو نث در خا نه مو نث دلیل قو ت ستا ره می پندارند واگر عکس این حالت‌باشد آنرا دلیل ضعف ستاره می شمارند واین قوت یا ضعف را در استخراج احکام موثر میدانند .

بدتر از مرگ

از اینجا با ماهمراه شوید

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تساء دریکی‌از ایستگاه‌های متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراگی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان ناکسوس میلیونر یونانی وهمسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد،محافظت کند .

وصدای زنگ تیلفون بلند شد. سلینا آمرانه فرمان داد:

ـگوشی رابر دار میخواهم منهم‌به‌مکالمات شماگوش بدهم.

مردعرب گوشی رابرداشت و شروع به صحبت کرد. آنسوی تیلفون از مطبخ‌حرف میزد ومیگفت: من‌شریف داود راجا یی فرستادم تا نیمساعت‌دیگربر میگردد.مردعرب افزود: گوش کن من چند لحظه‌با دختراسیر کاردارم. وبعجله نگاهی به‌تپانچه افگند وبعد سر برگردانید وادامه داد: کار مهمی است‌و می‌خواهم دگرباره اخلال نکنی.

گوشی راروی تیلفون گذاشت وبسوی دخترنگاه کرد. سلینا تبسمی برلب داشت. مردعرب گفت: بتو کمك خواهم کرد آیابعدا پدرت ازمن حمایت‌خواهدکرد؟

ـتورگها نیکی رافراموش نمیکنند.

ـپس باید روی بام بر آئیم زیرا تمام‌درها بشدت محافظت میشود وهیچ کس از نظر محافظین پنهان نمی ماند. بهترین راه فرار ازراه بام است .

سلینا قبول کرد. شریف پیش واو از دنبال بحرکت درآمدند و اززینه ها با لا رفتند وآنجا باتاق کو چکی زیر آهن پو ش داخل گردیدند .این اتاق مخصو ص دستگاه بیسیم بود. شریف شیشهٔ سقف‌آنرا جداکرد وبعد موقعیکه نیم تنهٔ خودرا ازا ن گذ شتانده بود، سلینا داد زد: هما نجا باش. شریف تو قف کرد. سلینا یك‌چوکی را روی میز قرار داده گفت : اکنون بالاشو اماراه نیفت . پشت بطرف سوراخ به‌ایست وبه آواز بلند آنقدر که من بشنوم بشمردن اعداد آغاز کن .

هنوز شریف تاپنج نشمرده بود که ا ز پشت سر شرفه‌یی شنید ووقتی بر گشت ودید دختر روی بام بود وتپانچه راهنوز هم دردست داشت. شریف دوباره پیشا پیش سلینا بحرکت درآمد . چند لحظه بعدشریف درجای خودنشسته سیگاری آتش ز د و گفت:

ـهرچه باشدتاتاریك شدن هواباید صبر کنیم بعد میتوانی فر ار کنی .

ـبگو میتوانیم فرارکنیم.

همینکه هواتاریك شد هردو راست‌شدند. دریکی از زوایای تعمیر یك زینهٔ‌اطفائیه‌وجود داشت. سلینا بدون اینکه یك لحظه تپانچه را ازدست دور کند بدنبال او رفت هردو پایین‌شدند . وقتی بطبقهٔ اول رسیدندشریف بایك خیز خودرا به آنسوی فاصله رسا ند و سلینا روی نردبان تنها ماند . شر یف‌گفت: میتوانم بشماکمك کنم،پرنسس‌عزیز؟

ـخیر .

سپس دوپله رامجددا بالارفته بعد جست‌زد وپهلوی شریف در آنسوی خلا گاه قرار گرفت وشریف حیرت زده اورا می‌نگر یست. شریف سعی کرد یکی ازپنجره های‌مجاور راباز کند امادید قفل است لاجرم به‌سلینا گفت که باتپانچه اش شیشه پنجره را بشکند . درعین حال لایتر خودرا روشن کرد. سلینا بادستهٔ تپانچه بشیشه‌زد. شیشه پارچه پارچه شده فرو ریخت و صدای‌خفیف شکستن آن یك لحظه هردو را تکان داد. شریف فورا ازخلای شیشه شکسته دست پیش برد وپنجره راکشود . ازداخل یك اتاق تقریبا متروك گذشته بیرون آمد ند . آنجا یك اسانسور موجود بود. شر یف دراول این راکه اسانسور چه کاری انجام میدهد به‌سلینا تو ضیح کرد بعد او راسوار اسانسور کرد وبه‌طبقهٔ تحتانی فرود آمدند . شریف دربزرگ حیاط را کشود. آنو قت هردو درخیابان بودند وشریف دربزرگ ر ا دوباره بسته بود.

لندن پیش روی شان گسترده بود و از جمعیت جوش می خورد . چراغهای خیره کنندهٔ اتو موبیلهایی که در رفت‌وآمدبودند ، اتو بوسهای بزرگ شهری همه برای سلینا چیز جالب وحیرت آوری بود. سلینا هنوز دستش روی قنداق تپانچه که‌اینك درجیبش قرار داشت، محکم بود. شریف‌آهسته‌بازوی اوتماس گرفته گفت:

ـعجله کنیم پرنسس من !

ـکجابرویم ؟ ا ینها مارا تعقیب خواهند کرد.

شریف ازبازوی اوگرفته ، در حا لیکه چشمان سلینا ازترس و حیرت بیش از حد طبیعی کشاده مانده بود اورا به‌یك استگاه مترو وارد کرد.

•••

آنجا درنظر سلینا مثل‌یك بیابان جلو ه کرد. بامردمی که‌بسرعت دررفت وآمد بودند وترنهاییکه مانند غول بیابان غرش کنا ن‌برق آسا میرسیدند ومیرفتند. زینه های‌اتوماتیك دوار که پراز انسانهای عجو لی بودوبی‌وقفه گروهی راپایین وگروهی رابالا می‌برد، درنظر سلینا بیش از حد تصورش شگفتی آورجلوه کرد. همچنان ایستادنش در برابر یکی از درهاییکه خودباز وبسته می‌شد ، تماس‌دست شریف بزیر بازویش وراندن اوبداخل‌یکی‌از ازین غولها، بعد چراغهای رنگار نگ، ایستگاهای مختلف واعلانات گو ناگون که تقریبا نیمساعت طول کشید، همه وهمه‌برای اومثل حوادثی جلوه میکرد که در رویا های خودش میدید و کثیرا غیر قابل قبول بود . بعد بارد گر وارد یك خیابان سطح زمین شدند. بعد از نیمساعت سفر در مترو وقتی بجاده برآمدند ، یك لحظه سلینا فکر کردکه گویی صبح شده است و لی ترا فیك‌سنگین خیابانی اینبار خیلی بیشتر از نخستین‌مرتبه به‌نظرش وحشت آور آمد .

شریف یك تاکسی صدا زد. هردو سوار شدند. بازهم مدتی ازین خیابان بخیابا ن دیگر دور زدند تاموقعی که بسوی‌مخصوص آب تایمز بدماغ اورسید.

پیاده شده به‌یکی از عماراتیکه چندان‌جالب توجه نبود، داخل شدند . یکنفر مستخدم چینایی آنانرا بیکی از اتاقها هدایت کرد . این اتاق یك بستر یك چوکی ، یك میز ویل حولهٔ بسیار نازك رادر نظر اول ارائه میکرد وکرایهٔ روزانه اش ٥ پوند بود.شریف فورا پول‌را تادیه کردو گفت:

ـبرای شما اینجا جای مطمئنی است . چینایها بمشتریهای خوداهانت نمی‌کنندلیل آنکه اینقد قیمت اتق بلند است، در همین امنیت‌کامل آن‌است. سه‌روزه کرایه را دادم وبرای خودم فقط پنج پوند دیگر باقیمانده است .

آیا نزد شما پول کافی موجود ا ست پرنسس من ؟

سلینا دست بجیب پطلون خود برده‌یك دانه طلای بزرگ که‌برق میزد بیرون آورد و روی میز گذاشت . سپس درحالیکه به برداشتن پول اشاره میکرد خطاب به شریف گفت :

ـبمن خیلی کمك‌کردی، برای‌چه ؟

ـاولا ازشما خیلی می‌ترسم. بعدهم شما راقابل تقدیر میدانم .وانگهی در ینمیانه‌پای شیبل نیز هست واگر بخواهد میتواند مرا بقتل برساند معذلك چون از او خو شم نمی آید، این خدمت ر ا بشما انجا م دادم.

سلینا نگاهی به او افگنده فرمان داد :

ـدرست ادامه بده .

شریف ادامه داد :

ـتمام مصروفیت مراکار کردن برای‌زارب تشکیل میدهد. ولی ازین موضوع کوبالت هیچ خوشم نمی آید. اگرشیبل بخواهدآنرا درمورد غیر تجارتی و صلح آمیز باکیمی معامله کند، ازین کار جلوگیری خواهم کرد. البته اگر موفق شده بتوانم اونیز این ر ا میداند .حال شما بگویید پرنسس عزیز ، من چه باید بکنم ؟

ـپدرم بشما کمك خواهدکرد.

ـمن ازپدرت آنهم هیچ خوشم نمی‌آید ازشما هم ولی تنها چیزی که مرا باین‌کمك تشویق کرد، شجاعت شما بو د که گفتم .

ـدرینصورت جای دیگری برو ودر آ نجا هرچیز را ازنوشروع کن.

ایندفعه دست سلینا بایکمشت ازان‌پولها از جیبش بیرون آمد ودرحالیکه آ نها رابطرف شریف پیش میکرد، گفت:

ـبتو فقط پول داده میتوانم . فرار مرا تسهیل کردی واین مبلغ برای جبرهٔ این خدمت تست . را ستی تو باید شیبل را می‌کشتی.

ـنه این قدرت راندارم .

ـاگر میتوانستی این برای تو خیلی بهتر می‌بود . درهرحال برای فعلا خیلی از تو ممنون میشوم اگر دریافتن مردی بنام کریج بامن معاونت کنی

•••

لویس انگشت روی زنگ درنهاده منتظر باقیماند. ده ثانیه ،پانزده ثانیه گذ شت. کم‌کم عصبانی می‌شد . درثانیه‌بیست‌وپنجم وقتی صدای کریج بگوش رسید که بلی میگفت .

بمجرد باز شدن در لومیس به‌غرش‌در آمد که‌چرا دررا زودتر بازنکرد ؟ و لی همینکه سر برداشت کریج رابالای سر خود دید در حالیکه تپانچه اش نیز در دست او بو د ودرعین حال به‌سوی اتاق خواب می‌نگریست. لومیس پرسید : مگر رفیقی هم‌دارای‌که‌آنجا پنهانش کرده یی ؟

ـآه ،بلی ، راجع به‌بعضی امور صحبت میکردیم . میتوانم بتو یك‌چو کی تعا رف کنم ؟

ـآیا پیا بسونی آنجاست ؟

کریج سر خودرا بعلامت مثبت جنبا نیده بسوی اتاق خواب رفت. چند کلمه به سرگوشی صحبت کرد بعد بیرون آمده ودرب اتاق خواب را ازبیرون قفل کرد و خطا ب به‌لومیس گفت: ترانه بیند بهتر است‌درغیرآن اعصابش بهم می‌خورد .

لومیس ازمیان دندانهای بهم فشرده اش کدری براند بعدبطرف بزرگترین کو چ اتاق کریج حرکت کرد، خرخر کنان روی آن قرار گرفت:

ـدرمورد تعقیبی که از اوبعمل می آ ید زیبت بمن ناراض استی ولی من ناچار بودم مطمین شوم زیرا نمیتوانستم کاررا به شانس حواله‌کنم.

بعد بکو ج تکیه داده درحالیکه‌دستها یش راروی شکم قرار داده بودگفت:

ـخوب . خبرهای تازه چه داریم ؟ سلینا فرار کرده است .

ـطبعا باید بحرم برگشته باشد. مـــن خودم بادست خود اورا سوار هـوا پیمـــا کردم.

ـخیر ، اونتوانست بحرم بر گردد. تاعدن رفته توانست در آنجا اورا گرفتار کردند . بهوتلی که اقامت‌داشت حمله برده‌نفراتش‌را کشتند وقراریکه گفته شده رهبر دسته یك نفر انگلیس بوده است .

ـشاید شیبل ؟

ـآری . اکنون هم فکر میشوددر گرد و پیش ما همینجا درلندن خواهد بود.

بازگشت او ضروری بود زیرا اونمی‌خواهد ناکسوس رابه آسانی ازدست بد هد . چنین نیست؟

ـچطور توانسته بیاید ؟ـ آیامیتوا نیم او راپیداکنیم ؟

لومیس غرید ولی ادامه داد:

ـکمی سنگین باش پسر و حو صله‌کن. هفتهٔ گـذشته یك صندوق بزرگ بعنـوان سفارت زارب مواصلت کرد. ظاهرا یك سیت مکمل غـذا خوری مرکب از ۱٤۰ پارچه‌ظروف وسایر لوازم . درظرف این سال البته این این سومین صندوق است که بهمین عنوا ن وارد میگردد. . بهر حال هردو نفر در میان یك‌یك ازین صندو قها بوده‌اند. بعد هـم دختر رابهر کز خود برده زندانی کردند. در حقیقت مااینطور فکر میکنیم .

ـوحالا هم فرار کرده‌است ؟

ـاینهم یك تخمین است. مامحل زندان‌او راتحت نظر گرفته بودیم. آیا می‌شنو ی ؟ دریکی ازایستگا های مترو پلیس سیار مادو عرب دیده است. یکی مرد ضعیفی است‌بنام شریف که مااورا می شناسیم ودیگری هـم دختر، دختری که زیبا بوده ودرتن خـــود جاکت وپطلون داشته ودرعین زمان از مترو رفت وآمد تر نها وحشت‌داشته‌است .

ـآیا پولیس آنهارا تعقیب‌کرده ؟

ـچگونه تعقیب میکرد ؟ درحالیکه نو بـت وظیفه اش تمام شده ودرهمان لحظه دیگـری بجای اوتعیین شده و لی این راکه بکـدا م طرف رفته اند شنیده است .

حالا من درنظر دارم آنجا را جستـــجو و غربال کنم.

ـچرا زودتر اینمطلب‌رابمن نگفتی ؟

ـ اینکه کار تونیست فقط برای‌اینکه‌آگاه باشی بتو گفتم وهم .. وهمینکه دید کریج دهان بازکرده تاچیزی بگوید آواز خودرا بلند کرده گفت: توبه عشق خود مشغول‌باش.

ـدر ینصورت چرا این هارابمن‌گفتی ؟

ـمیخواهم اورا پیدا کنی وباخود نز دمن بیاوری . مگر قبلا نفهمیدی ؟

ـ ولی هر طور باشد او خود برای پیدا کردن من تلاش خواهدکرد .

ـواگر موفق نشود ؟ ولو شریف با او باشد اوچگونه سراغ ترا خواهد گرفت و از کجا اول شروع خواهد کرد ؟ اگر به پلیس مراجعه کند کمکی از آنها برای اوسا ختـــه نیست زیرا فقط پلیس سری میتواند درمورد مامعلومات داشته باشد وآنها هم و ظیفتـــا به‌کسی چیزی ابراز نمیکنند حتی اگر خیلی دروظیفه جدی شوند، دختر راتو قیف خواهند کرد. پس فکر میکنم که‌او به‌پلیس مرا جعه نخواهدکرد.

کریج باخود گفت:

ـواپینگ ها ؟ راستی ا ین از کجـــا می‌برآید ؟

ـاز خیابان سفلای دوك ها . آیادران‌منطقه کسی رامی شناسی ؟

ـممکن است. یکنفر آنجا زند گی میکند که‌از خیلی قدیمها اورا می شناسم .

امانمیدانم حالا هم کار میکند یاخیر ؟ از سابقه داران قدیمی است یعنی بسیار هـم نمیشود روی اوحساب کرد.

ـاین قسمت دیگر علاقهٔ مرا جلب کـر ده نمیتواند فقط چیزی که از تو میخواهم پیـدا کردن سلینا ست وبس .

کریج ازجابلند شده اتاق خواب راکشود وداخل شد وو قتی برگشت لباس پوشیده و آماده بود. تپانچه اش رادر محلی‌پنهانی‌باخود داشت لومیس در حالیکه از روی کوچ‌بزحمت بلندمی شد هردو پایین رفـــتند و سوا ر اتوموبیل اوشدند . چند دقیقه بعدرو بروی عمارتی که برپلاك آن نوشته شده‌بود (آرتور کاندیش قایق ساز) توقف کردند.

پلاك درخشان وبراق عمارت نشان میدادکه کرایهٔ آن نیز نباید آنقدر هاارزان باشد . لومیس پرسید :

ـآیا این دوست تو بدرد کار ما خوا هد خورد ؟

ـالبته ـنگران نباش .

سپس کریج زنجیری راکه کنار درآویخته بود کشید. از داخل هال صدای ز نگ‌بگوش رسید وبعد مردی که‌کر تی سپید دربرداشت ویك تیغ کشودهٔ سلمانی دردست او دید ه می‌شد ،در رابروی آنان باز کـرد و لـــی همینکه نظرش بکریج افتاد، تیغ رابست و خندان گفت:

ـجان ، عجیب که‌یاد ماکردی ؟ کجابودی؟ آرتو ر از دیدنت خوشحال خواهدشد. او در اپارتمان خود است .

بعد پیش افتاده آنهارا ر هنما یی کرد . ازیك دهلیز گذشته وبعد اززینه ها بطبقهٔ دیگر فرود آمدند ووارد محلی‌که به آتیلـه شباهت داشت گر دیدند لومیس از دیـدن انواع واقسام ابزار چوب کاری وقایق‌سازی واستادان ماهری روی هر یك کار میکردند فوق العاده خط بر در آخر کار گاه نزدیك مـحـلـی کـــه بطـر ف در یـا راه داشت یـــك صفـحـهٔ شیشه یـی نیـز د یـده می‌شد ودر داخل آن صفحهٔ ویترین ما نند مردی نشسته بود که لباس آبی و کـــلا ه شبکه قدیمی دربرداشت . اینمرد و قتـــی بلند می‌شد قامت بلند ودرشتی استـخوا ن ساختمان بدنی اش خوبتر پدیدار میگر دید. شاید نزدیك‌پنجاه‌سال عمرداشت‌وازآن تیپی های‌بودکه زود نمیشد فراموشش کرد .اینمر بسوی‌کریج برگشته بازبانی کـه لـــو میس چیز ی ازان نمی فهمید بااو بـه صحـبت پرداخت .

کریج متوجه لومیس شده گفت: آیر ندی است وبعد بهمان زبان اظهارات و یرا پاسخ داد. کاندیش درین فرصت بدو ن اینکـه رعایت تشریفات رابکند ، بو تلی را ازمیـز خود کشیده سه گیـلا س بزرگ ازان‌پرگرد وگفت :

ـخوب، پس شما در جستجوی یك دختر استید . آیـــا تصویـــری از او در دست دارید ؟

ـیك عکس اورا که نزدیك غرو ب‌برداشته شده میتوانیم حاضر کنیم .

ـگویا این دخترعرب است. در ین گرد ونواح عرب کمتر دیده می شود اما.. و لـــی درهرحال بیکار نمی نشینیم ودست به‌اقداماتی می‌بریم .

نفرات خودم به‌راست وچپ برای جستجو اعزام میکنم.

لومیس (البته) گفته ونگاهی به‌بو تـــل بدون لیبل انداخت و کاندیش گفت:

ـمن ارباب مسلك آزاد استم .

کریج روی یك قطعه کاغـذ نمبر تیلفون خودرا نوشته ، آنجا گذاشت وگفت:

ـاگر به‌کدام نتیجه رسیدی باین نمـره تیلفون کن تامن آگاه شوم .

کاندیش نگاهی به کاغذ افگنده اعـــد اد رابزحمت خواند وبعد در حالیـکه آ نـــرا می‌سوخت ، گفت :

ـمن قایق خوبی دارم که‌گاه گـاه با آن بماهیگیری میروم. بعد بسوی لو میس‌نگریسته افزود : اگر بچیزی ضرورت داشتید بمـــن مراجعه کنید .البته اندکی گران تمام میشود ولی جنس من هیشه عالی است .

لومیس درحالیکه به‌بوتل بدون لیبل (رم) نگاه میکرد ، دردل اورا حق بجانب‌دا نست وبعد از اوتشکر کرد. کریج‌گفت:

ـاکنون وقت رفتن است.

لومیس درحالیکه هنوز ازجای خود تکا ن نخورده بود، خطاب به‌کاندیش گفت:

ـالبته این کارباید سری بماند.

ـ ماباجان ، خیلی کارها انجام داده ایم وهمهٔ آنها سری بود.

فصل بیستم

باید پول بدست می آوردند . شر یف‌از روی رهنمایی تیلیفون خواست آدرس کریـج راپیدا کند. به‌تمام کسانیکه در رهنما بایـن نام بودند تیلفون کشید. تقریبا نیمه شب شده بود ولی از مکالمات شریف که بزبان عربی صورت میگرفت هنوز حا صلی بدست نیامده بود خواستندبپولیس مراجعه کنندولی بابیاد آوردن زارب سلینادچار وحشت شد. بعد ناگزیر بخواب ر فتند تاصبح موضوع رادنبال کنند. فردا صبح زود شر یف‌بیرون رفت تاطلاها را خرد کند.

از آنطرف شیبل بعد جستجوی اسبا ب و اثاث سلینا ، دید که گردن بند دران میـان نیست . بعد به ایستگاه میترورفته‌تحقیقاتی بعمل آورد. تکت فروش کم و بیش آنها را بخاطر می آورد وبه او گفت که‌آنها برای ایستگاه واپنگ تکت گرفته بودند.ازآنجهت شیبل تمام ماموران خودرا مو ظف سا خت تاآن محدوده راوجب بوجب تفتیش کنند . یکی ازین ماموران شریف راموقعیکه از یك مغازه خارج می‌شد، دید وبلا معطلـی به‌او حمله کرد وشریف ناچار بزدوخورد با اوشد تافرصتی برای فرار پیدا کند. و لی‌گرو هی ازعابرین که‌تاکنون زد وخورد دو مردعر ب راندیده بودند، به‌این جدال عـلا قه گرفته گرد آنها جمع شدند. شریف قوی بودو لی طرف مقابلش خیلی قویتر از اومعلوم می‌شد. بایك پنجه بو کس شریف راروی ز مـیـن انداخت وچندین ضربت دیگر نیز پیهم براو وارد کرد ووقتی دیدشریف دیگـر ر مقـی ندارد . بی آنکه اعتنایی به‌تما شائیان بکند، پابفرار گـذاشت . البته کسی برای‌جلوگیری ازفرار اوهم اقدامی نکرد وشریف هم که‌یکی از قبرغه های شکسته اش بقلب اوفرورفته بود،دیگر جان به‌تن نداشت .

از جـانب د یگر کـر یـج نشسته خصو صیات چهره واندازهٔ قد و رنگ سلینا را شرح میداد ویکنفر رسام پلیس مشغو ل تصویر خیالی او بود.

چندطرح بوجود آمد ولی هیچکدام هنو ز شباهت کامل رانمی رساند . هرچار نفرعرق میریختند : لو میس ،کریج ، گاریرسو ن ورسام.

کریج ازنو شروع کرد وبر خود فشارآورد تاخصو صیات شجاعانه ، زیبایی و حقیقت پسندی دختر را فراموش کند. فقط خیالی‌از پرو فیل اوبدست رسام بدهد. رسام هـــم خیلی به دقت مشغـــول شد ودر هشتاد و هفتمین طرح چهرهٔ سلینا رابطور کا مـــل ونظیر عکس اوبمیدان آورد . لو میس‌تحسین کنان گفت:

بقیه درصفحه ۵۵

هنرمندان خبرساز

آمریت موسیقی وزارت اطلاعات وکلتور برای شب سال نوپروگرامی مخصوص در کلوپ مطبوعات تنظیم مینماید .

دراین پروگرام عدهٔ از هنر مندان برارزنده اشتراك خواهند کرد .

یك منبع آمریت موسیقی به خبرنگار ما گفت ترتیبات مقدماتی برای انسجام شب هنر مندان در سال نوشمسی آغاز گردیده وهنوز تعداد هنر مندان مشمول پروگرام تاهنوزکاملا تثبیت نشده است .

رادیو افغانستان به سلسله پروگرامهای جدیدموسیقی نیم‌ساعت را درشب های مذکور به نغمات اتن‌ورقص محلی‌برای جوانان اختصاص داده است .

خبر نگار ما میگوید شنوندگان‌ازین پروگرام صمیمانه استقبال نموده طی مکاتیب متعددی اداره‌موسیقی را تبریکی دادند .

استاد هاشم به هند رفت

استاد محمد هاشم هنر مند توانای کشور برای تداوی ومعالجه اش عازم هند گردید .

وی در عین زمان از برخی هنر مندان هندی باز دید بعمل خواهد آورد .

گفته میشود که استاد هاشم در صورت اعادهٔ کامل صحتش چند روز بمشق سه تار خواهد پرداخت

وی قبلا یکتعداد آهنگهای محلی را بوسیله سه تار در رادیو ثبت نموده که در واقع وسیله برای‌زنده نگهداشتن آثار مذکور پندا شته میشود .

وحید خلاند وفعالیت هنری او

وحید خلاند هنر مند اما تورآمریت موسیقی سخت در تلاش است تا ثمرات کار هنری مخصوصا آهنگهای ساخته خودش را باآواز هنر مندان ثبت نماید .

وی پنج آهنگ جدید کمپوز نموده که دو تای آنرا خودش ،کوی یاررا سوما ،پرنده غمگین باوازژیلا وبیگانه توسط یك چهره جدید هنری بنام مرید جمشید ثبت‌خواهدشد .

رخشانه کار هنری خودرا ازسر گرفته است

رخشانه هنر مند شناخته شده‌رادیو که از مرگ مادر عزادار بوذ با تدویر کنسرتی در کندز سوگواری اش را شکسته دو باره‌بکار هنری شروع نمود .

خبر نگار هنری ما میگوید که در سه ماه گذشته رخشانه نسبت‌به مرگ خواهر جوان ،خواهر زاده‌و بالاخره مادر خود عزادار بوذ.

رخشانه در زمره پیامهای تسلیتی که دریافت داشته از قدر شناسی رادیو افغانستان بیشتر یاد میکند.

رادیو افغانستان بر علاوه پیام تسلیت یکمشت پول نیز بخاطر

منابع نزدیك‌بگروه هنری‌رخشانه مرگ مادر رخشانه کمك نموده‌بود گفتند که از شش پروگرام شان در کندز وچاربر نامه در پلخمری در حدود ده هزار نفر ذیدن کردند مخصوصا ترانه های جمهوریت را فوق العاده استقبال می کردند

در این کنسرت استاد غلام نبی فقیر ،ننگیالی‌غلام سرور ،گل‌علم‌و حبیب الله بحیث نوازنده حصه داشتند .

قرار است رخشانه بدر خواست عده از هوا خواها نشس کنسرتی در مزار شریف نیز دایر نماید .

بناغلی محمد اسر اثیل رویا هنر مند جوان وبا استعداد کشور ،وعده کرده است در قسمت نقاشی،خطاطی ودیزاین شماره اول سال نو برای یك هفته با مجله ژوندون‌همکاری نماید .

بناغلی رویاکه‌هم اکنون مصروف‌سپری نمودن دوره مکلفیت‌عسکری است باوجود که‌وقت زیادی ندارد کار های هنریش را با تلاش فراوان دنبال مینماید.

دگلو بهیر

ددیدن اسره

پەخو لە بتان پە زړە کښی مینە دخوبانو لرم
ستاد دیدن‌اسره‌کوم میل دگلا نو لـــر م
کە دصنم نوم پە خولە ا خلم خیال می‌تاپلەخی
قم‌پە خد ای دی‌کە آرزو بە دبتا نـــو لـــر م
کە میخانی یا خرابا ت یا می فرو ش‌تەخمە
می‌پر ســـت‌نەیمە هوا دسرو لبا نـــو لـــر م

کجکول پە غاړە گرخو مە د رو یـــزەکومە
ستاد جما ل‌پە درکښی رنـگ د گـدایـا نو لـر م
صبر و قرار دی لە ما وړی هیڅ آرام‌نلـــرم
سور ی‌سوری‌زړە پە گو گـل ستالە مژگانو لـرم

خماری ستر گی دی لە میو استغنـار اولی
بی میومست یم‌خە پروا بە دساقیا نو لـرم
تسخیر دزړونو پە افسو ن کـــړ ی شاعرانو پەشان
جواب یی را کړوچە منتر دساحـــرا نو لـــر م

زړە دار شاد پە تار د ز لفـــو دی بنـــد ی صنـــمە
نجا ت می‌نشتە دی‌هیڅ‌رنگ حـــال دبند یانو لـــر م

ارشاد

دغمازانو منت بار

دازە بند ی چە دزلفا نو شو مـــە
داد مین پە سرو لبا نو شـــو مـــە
اوس بەپە غلا ستا دید ن کو مـــە
زە چە دښمن درقیبا نو شو مـــە
خیر دی‌وصال چە درنەغواړ مە ز ە
ځکە حساب پە مجر مانو شو مـــە
ستا پەیاری کښی‌چر گوتی‌شوم یار ە
ځکە خوراك د گیدړ ا نو شو مـــە
داما چە ستا دلاسە پړك و خـــوړو
ځکە آشنا دشا عرا نـــو شو مـــە
دغە قصور می دد لبر دی خلقـــە
چە منت بار دغماز انو شو مـــە
دداسی ژوندە راتە غورە دی مر گـــ
زە فرمان چە بی خو بانو شو مـــە

(فرمان)

دزلفو گرفتار

کە دی‌بیامو مم‌یو تار دتو روز لفو
کړم‌پەغاړە بەز نار دتو رو ز لفـــو
هنود کلە پرستش دکنشت کـــانـــدی
لکە زە یم پرستار د تو رو ز لفـــو
هغە زړونە بەبیا کلە را جا رو ز ی
چە شول یوځلە حصار دتورو ز لفو
پەعالم‌بە بل دا هسی قیدی نە و ی
لکە زەیم گر فتار دتو رو ز لفـــو
کەچغار دعند لیپ پەشا ن‌کړم‌ښەکړم
آفریدی یم پەگلزار دتورو ستر گو

(قاسم آ فریدی)

دکرام لاس

شپە ولاړە پر آخر شو یو سا عـــت باقی
ماویار تـــە نمـــا م نکړ حکا یـــت با قـــی
ساقی دی کە پیالە دە کەبو ســـە و کنارە دە
کل واړ ەمهیـــا دی عنا یـــت با قـــی
مطرب کە غزل خوان دی وایی پەمجلس کښی
دایم دی‌خدای پر تا لـــری صحبت با قـــی
خو عیش ددنیاشتە مجلس پر آ خـــر کیـــږی
بیا حکـــم‌کړەپرما کەوی خد مت با قـــی
بیرون لاس دکرم‌کړە هم ښاد هم مـــی‌خورم‌کړە
پاتیږی‌پەدنیا کښی سخاو ت با قـــی
مجرا زمونږ خدمت کـــړە خوشحـــالـــە مورخصت کړە
راولیږەزکورتـــە د خلعـــت بـــا قـــی
مطلب یادگاری دە چە غزل‌پـــر دیوا ن کـــا ږ ی
فانی بە شمس الدین‌شـــی کتا بت با قـــی

(شمس الدین کاکړ)

غوره لنډی

داستا دسترگو بلا واخلم
چەراتەگوری رانەلیری کړی غمونە

•••

خماروسترگو دی زخمی کړم
ځکە می لاس دزړە پەسر نیولی دینە

• • •

جدایی راغلە لاری دو ی شو ی
مرگ می‌قبول دی‌جدایی نە قبلو مە

• • •

زە د پسر لی تر گل تا زە وم
ستا پە بیلتون کښی لکە پانەژیړەشومە

• • •

شونډی شربت کړە ماتی را کـــړ ە
دبیلتانە پەسفر خم‌تږی بە شمە

• • •

دماز دیگر ژ یـــړ یە لمـــر ە
پەروغو وایە درنځورو سلا مو نە

دهجران بحر

ماچە ستا دسرو لبانو عقیق‌بیاموند
ترابدە می‌ژوندون پە تحقیق بیا مو ند
پە بار خو می‌قراری داوښکو نشتە
دستا خیال می‌ستاپەغم‌کښی رفیق‌بیاموند
دوصال گوهرمی نە راځی تر لا سو
دهجران بحر می‌هومرە عمیق بیا مو ند
سربە ستا ددرلە خاو رونە هسك‌نەکړم
ماچە تاغوندی مشفق وشفیق بیامو ند
کوە دغم زما پە سرپە صورت کاە یم
هو مرەماپە محبت کښی توفیق بیاموند
ما دوصل طلب کەپە هجران پیښ‌شوم
کارز ماله بی‌صبر یە تعویق بیامو ند
مغراله زما پەحا ل یی رحم و شـــە
عاقبت می دژړا پەطر یق بیامو نـــد

(معزالله)

داهسی‌شوخ

چە پیدا شو ستا چشمان دا هسی‌شوخ
نوربەنە وی مردمان دا هسی شو خ
کج‌زلفانکج ابروان لکەچەستا د ی
نەلړم شتە نە مارا ن دا هسی شـــوخ
ډیرغمونە شوخ شو خ‌شتەدی‌پەجهانکښی
ولی نەلکە هجران دا هسی شـــو خ
مگر دیووی‌چەبی‌غم وی‌پەهجرا نکښی
گنە نەبەوی انسان دا هسی شـــو خ
دافتنی اوفسادونە بە و چیـــر ی
کەپیدا نەوای آسمان دا هسی شو خ
دآشنا لەغمە زړە دآشنا نە چـــو ی
آفریدە کړخدای جهان دا هسی شو خ
چەیوسف یی ددنیا پە متاع ور کـــړ
پیدامەشە بل کاروان دا هسی شو خ
چەبوسە لەیارە غواړی بی اد بـــە
خدای دی‌نەکاندی رحما ندا هسی شو خ

(رحمان بابا)

تکت کهنه

داستان

«تعداد جنایات غیر قابل کشف در انحا د شوروی روز بروز کمتر شده می رود ، گفته میتوانیم ، که‌تعداد آنها حتی به‌یك فی صد میرسد. تجارب چند سالهٔ شخصی ام حالامرا به‌این وادار می نماید تا اعتراف نما یم : درحقیقت هیچ جنایتی وجود نمی داشته‌باشد که‌امکان کشف آن زودتر و یادیر تر بمیان نیاید ». نویسنده .

در اواسط تابستان سال ۱۹۶۰ درمر کز ایا لت ما نـل گاز را از خند ق بیـن جنتل‌کاج بطـرف کار خانه مـوتر ساز ی بگذ شتاند ند . به فاصله ۲۰۰ـ۲۵۰ متر دورتر ازدستگاه ،که‌به اخیر شهر منتهـی می‌شود، تقریبا به‌عمق یکمتر در گودالی آنها نعشی رایافتند . نتایج تحقیقا ت طب عد لی کمتر قناعت بخش بود. متخصصین چنیـن ابراز نظر نمودند : جسد زن یافت شده که سن اوبین ۳۰ ـ۳۵ می‌باشد ، که (از بین رفتن بعضی از اعضا و لباس امکانات آنـرا بکلی ازبین برده ، تاسبب قتل، و قتوجانی آنرا مشخص نماییم ودرباره اش‌قضاوت‌درست بعمل بیاوریم . میتوانیم حدئی بگوییم،که‌قتل ۱۲ـ۱۴ ماه قبل صورت‌گرفته است...»

چنین معلوم گردید، که ازین واقعه مدت زیادی گذشته است، این حادثه عادی نبوده، بلکه تعمق وکاوش مداوم را ایجاب میکند . قبل ازهمه باید دانست ، که چه انگیـز ه قتل رابر انگیخته .اگر این قتل است، پس در کجا وچطور صورت گرفته‌است ؟ فعلانباید درباره قتل حرف بزنیم ، زیرا فهمیدن آن‌کار آسانی نیست که بدانیم کدام کس قربانی‌این جنایت گردیده .

رهبر دسته تحقیقاتی راجگرن دمیتـری نیکولایویـچ زاتوف آمر شعبهٔ تعقیب جنا یی به‌عهده داشت. بمن وظیفه داده شده تـا تحقیقات راپیش ببرم . از مطالـعه اسنا د تحقیقی چنین برمی آمد:اضافه ترامکان دا رد که‌جسد مقتو له را دربین کدام بو جی‌انداخته باشند ، گرچه ،تقریبا، اثر ی ازبوجی‌ولباس باقی نمانده . صرف یك چاقوی بسیارکوچك که‌آنهم برای سر نمودن پنسل ازان استفاده شده میتواند ، در محل واقعه بدست آمده است ،وامکان ندارد که‌این آله برای قتـل بکاربرده شده باشد .این چاقو متعلق بـه کیست ،به‌قاتل ویامقتو له، فهمیدن‌آن بکلی دشوار بود.

بعد ازنتیجه معا ینات طب عـدلی، من و ودمیتری ـ نیکو لا یویچ بصورت عا جـل تصمیم گرفتیم تاآثار باقی مانده لبـا س خانم مقتو له رامعاینه نماییم. بعد ازپوشیدن دستکشهای رابر ی‌پنس را گرفته شروع‌بکار نمودیم. دربین توته های لباس ، دفعتا یـك پارچه کاغذ واتر پروف ، که دربین آن‌چیز سفید رنگی بنظر میرسید ، دیده شد. بعداز ده دقیقه ، برعـلاوه جنس سفید بین کا غذ یك پارچه کاغذ قات شده ،که خوب حفـظ گردیده بود، بدست آمد . وقتیکه کاغـذ را ازنظر گذشتاندیم ،به عوض اینکه دران کدام آدرس ویا یادداشتی باشد ـ نبود ، صرف یك تکت سرویس شهری بود، که‌دران نمبر د. و ۲۳۸۴۷۲ بصورت واضح دیده می‌شد ، تعجب مارا برانگیخت.

طبعا ، تکت کهنهٔ سرو یس چندان مهـم نبود ، باوصف آن ... طوریکه تکت ازجیب مقتو له بدست آمده، شاید زمینه را مساعد نماید تابدانیم که اوبکدام تاریخ ، در کجـا وبکدام خط سیر حرکت نموده است .وخبـر مهم راکه انتظار آنرا داشتیم ، به‌مارسید:

وقت وزمانیکه مورد عـلاقه مابود، هیچـکدام‌عریضهٔ درقسمت مفقودی خانم مورد نظر مابه شعبه پولیس نرسیده ، رسیدن این رابو ربرای مادلچسپ تر واقع گردید. در حقیقت تکت سرو یس یگانه رشتهٔ باریکی بود. که‌مارا به‌این معمی نزدیك می‌ساخت .

روزمابعد راوقف تکت کهنه نمودم ، تـابتوانم ازان نتیجهٔ حاصل نمایم. بعدازمطالعه طولانی وجدی اسناد مو ثق شعبه سر و یس‌شهر ی ایالتی به‌این نتیجه رسیدم، که تکت یـا فت شد ه هیـچ کـد ام رابطهٔ بـاسرویس های شهر ی این ایالت‌ندارد، ،تکت

نمبر فوق مربوط به سرو یسی است کـه وظایف یك ناحیهٔ کو چك شهر مینسك ر ا انجام می دهد .

بعد از دور وز من وزاتـوف به مینسك آمدیم . تتبعات جدیدی شروع شد: تفتیش عرایض درباره اشخاصیکه مفقود شدن آ نها مجهول است، لست نام نویس اشخا صیکـه تاقبل از تاریـخ و قو ع حادثه ، به‌شهـر آمده‌اند ، مشوره باده ها اشخاص رسمی‌وغیر رسمی صورت گرفت.

وظیفهٔ بزرگ وپر رنجیست . یـکروز ، یکهفته و هفتهٔ دوم گذشت ،اما هیـچ کدام نتیجهٔ بدست نیامد .اگر تکت بر و قایـع دلالت کند، نتیجهٔ حتمی باید حاصل گر دد. معلوم نیست که اوباکسی درشهر را بـطهٔ مکتوبی داشت ویانه، بهر صورت ، بااین هم امکان دارد که او دریکی از چهار لیـن سرو یس شهری رفته باشد ، حتی این هـم معلوم گردید که‌او از میدان مر کزی شهرالی خط ر یل آمده است . برعـلاوه ، دانستیم که‌این رفتن بین‌تاریخ ٦و ۹ ماه می ۱۹۵۹ بعمل آمد. از قرینه‌برمی آیدکه تجسس با ید دوام داده شود.

بعد از بدست آمـدن‌عـلا یم فوق تصمیم جدیدی را اتخاذ نمودیم ، تااز امکانات جدید تری کارگرفته شود. در یکی از شبها در رادیوی محلی ایالتی پرو گرام اصلی قطـع گردیده، نطاق یك اعـلان کو چك رادومرتبه برود کاست نمود . درین اعـلان نشانی‌های او، و چرا جستجوی او مخصو ص در یـن شهر صورت میگیرد،بالاخره تمام شوا هـد را که‌درباره جسد مقتو له می‌دانستیم گفتـه شده‌بود . خوب بخاطر دارم، که‌بعد از نشر اعـلان من با همکارم یکجا مستقیما بطـر ف مهمانخانه شهری رفتیم، هنوز شرو ع بـه صرف نان شب نه نموده بودیم،کـه دفعتـا تماس تلفونی پولیس مو ظف منطقه ما را قدر است استاده نمود . از اثر اعـلا ن رادیو، باشندگان کو چه زار ینچه عکس‌العمل نشان دادند.

آنها گفته اند که‌مبادا این واقعه المناك باهمسایه ـ سابقه آنها زویه وشینینه رخداده باشد.

ـ طبق اظهار آنها ، مسئله ازین قراربود. در اوایل سال ۱۹۵۹ زویه وشینینه ، کـه دریکی ازشعب جیالو جی اکتشا فی شر ق دور وظیفه انجنیری داشت، ازکار بر طرف شده، بوطن اصلی خویش ، در جاییکه‌مادرش می‌زیست ،آمد.

درین وقت مادرش سخت مریض می‌شود. وزویه اورا در شفاخـانه بستر نمـوده و پرستاری اش رابعهده میگیرد ، اماکدام‌کمك فوق العاده دیگری بااو نمیتواند . حالش‌روز بروز بدتر شده بالاخره در اواخر ماه مارچ پدر ود حیات میگوید. بعداز مرگ مادر ،خانه شخصی خودرا به‌قیمت ٦۵هـزار رو بـل میفروشد، قرار گفتهٔ‌همسایه هایش ،بعد از سپری شدن جشن می ،او دوباره به‌وظیفـه سابقه‌اش برگشت .

نویسنده : یوری ـ چئرنیفسکی
مترجم :سراج الدین صنعتیار

از مجله سپو تینک

ـنه سرویس

ان مستند

تقریبا بعدازده روز، معلومات خواسته شده ماازشرق دور رسید. قبل از همه چیزیکه توجه مرابخود جلب نمود یکی از نامه ها ی وتینینه بود که به آدرس یکی از خواهر خوانده هایش ارسال گردیده بود. زاو یه درباره مریضی مادرش دران نوشته و گفته بود: تقریبا یکهفته می شود که درشفا خانه از مادرم مواظبت می‌نمایم ، ودر ضمن این گفتار علاوه نموده بود که بایك جوان بنا م میشا آشنا شده ودر مشکل ترین دقایق‌زندگی او راهمراهی میکند . درنامه های آینده تنها

بقیه در صفحه ٤٨

اوضاع اخیر ایجاب می‌نمود تا هر چه زودتر درمورد معلومات نماییم. بدون تلف کردن وقت سوالات‌استعلام رامطرح نمودیم . جواب بزودی رسید: انجنیر و شینینه بعد ازینکه در اواخر سال ۱۹۵۸ از کار برطرف شد، بوظیفه سابقه اش دوباره عودت نه‌نموده است. درین جاسوالی پیداشد: چطور میتوان مشخصات اصلی رابدست آورد، که‌مقتو له همین تینینه است ؟ دراطراف شناسایی اوحتی کلمه گفته نمیتوانیم ، زیرا کدام‌دست آویز مستند درمحل واقعه باقی نمانده بود، اگر لباسش بود آنهم ژو لیده و رنگ‌رفته بود.

بادکتوران معالج پولی کلینیك مینسك ملاقات نمودیم، واقعه را مفصلا شرح داده پرسیدیط : آیا شینینه ، نزد شما ، کدام وقتی برای معاینه آمده‌بود. دکتور دندان که زمانی اورا معالجه نموده بود، آمادگی‌خو یش رابرای کومك ابراز نمود. مابا او یکجا در مرکز ایالت آمدیم. طوریکه پیش بینی شد ه بود ، یکی ازدندان هـای الاشه بالا یی او پوش داشت . داکتر پوش را ازدندان‌خارج نموده و کدام‌چیزی را اندازه‌نمود ، بازهم‌یك مرتبه دیگر باغور دندان را معاینه کرد ، با اعتماد کامل بخود گفت: «میتوانم کمتر ازده نشانی دربارهٔ مقتوله نگویم، من بخصوص این دندان راتداوی نموده وبه‌آن پوش راگذاشته‌ام واین دندان متعلق به‌وشینینه‌است».

•••

یگانه چیزیکه هنوز لاینحل بود وسوالات ماراتشکیل میداد ، این‌بود : چطورودرکدام زمان این واقعه صورت گرفته ؟قاتل‌کیست ؟ ومحرك اصلی چه‌بوده که‌آنهابه این سرنوشت غم انگیز دچارشده اند ؟

نقشه را اینطور میتوان طرح نمـود: در شرایط مساعد قاتل زویه راملاقات‌می نماید. امکان دارد که این ملاقات درمینسك ویا در شهر ماصورت گرفته باشد، چون خا نـم مـذکور ازدرك فروش‌خانه پول‌هنگفتی بدست آورده ،قاتل اورا بقتل رسانیده پو لها یش را غصب نموده است. طوریکه‌دیده می‌شود،او بازویه قبـلا معرفت داشته ویا مدتی چندباهم دوست بوده اند، چون در مورد پولها قبـلا معلومات حاصل نموده بود، توانست زو یه‌را در حومه شهر غافلگیر نماید. طبیعیست کـه کدام پلان دیگری درین باره مطرح‌نگردیده ، اما این یك پـلان تقریبی وپیش بینـی شده میباشد. مشاهدات و ظـیفوی ما ایجا ب مـی نماید تااولتر ازهمه دوستان وآشنا یان دور وپیش زویه را بشناسیم.

استعـلام ازشرق دور، قبل ازین ،دامینسك صورت گرفته بود، تحقیقات درباره زویه‌وزمان مقیم بودن او در وطنش کدام مواد مهمیکـه مورد دلچسپی ماقرار بگیرد پیدا نشد، اینکه چطور تمام دوستان و آشنایان مقتو له رادر شهر خویش جستجو نماییم ، تجسم‌نمودن‌آن کارمشکلی نبود. انتظار جواب بودیم.

گلبرگ

ای گل
ای شکوفه بوستان آسمان
گشتی فرو چرا ؟
مدهوش وبی زبان

•••

برنخل وشاخ نقره،
چرا بدگمان شدی؟
آنهاچه کرده اند
کز خوابگاه شبنم وسنبل ،
فرار توست ؟

•••

ازقرص ماه وقاب ثریا سخن بگو!
آنجا چه‌دیده ای ؟
ازپاره های ابر شکوه آفرین‌بگو
ای مه جبین بگو
جانا بکن بیان
آخر چرا زعالم بالا بریده ای ؟

•••

آنجا درون خیمه، تنت مرمرین نبود؟
فرشت زرین نبود؟
یاسوزن خورشید ، تنت بخیه می‌نمود،
کاینسان غضب شدی
گرشعله آتش نظری ، قامت ترا،
چون‌قطره می‌نمود ؟

•••

درانجمن مگو
درگوش من بگو

ای گلبدن
ای نقره تن
ای‌شیشه رو
بگو

•••

درجامهٔ سپید وتن مخملین خود،
دربستر ظریف
چراگریه می کنی ؟
ای دختر عفیف !
از چیست این فغان ؟

•••

این گریه که‌سر تاقدمت ،
بوسه می‌زند
چون قطره می‌شوی ،
که‌بریزی بروی خاك

• • •

یاعاشق شراره رخ،
سیمتن شدی ؟
کزرشك ماه وکوکب وانوار آفتاب
برصورت مهپا ره خود
پرده می‌کشی

•••

وانگه بپای دلبر خود آب می‌شوی
نایاب می‌شوی
ازما مکن نهان
ای دخت کهکشان

از : (شریفه دانش ادبیار)

شکست دل

یارآمد وگفت: خسته میدار د لت
دایم با مید، بسته میدار د لت
مارابه‌شکستگان نظر ها با شد
ماراخواهی ، شکسته میدا ر د لت
(ابو سعید ابوالخیر)

چشمه حیوان

تادل بهوای و صل جا نا ن دادم
لب‌بر لب او نهادم وجان داد م
خضرار زلب چشمه‌ی حیوان‌جان‌یافت
من جان بلب چشمه‌ی حیو ان دادم
(قا آنی)

انتظار

نرگس که‌در انتظار گل بود چو من
یك چندنهاده چشم بر طرف چمن
باسرخ گلشن بهم چودیدم گفتم :
ای نرگس پر خمار ، چشم‌روشن!
(کمال الدین اسماعیل)

گریهٔ ابر

باگل گفتم :ابر، چرا میگرید ؟
ماتمزده نیست ، بر کجامیگرید ؟
گل گفت: اگرراست همی باید گفت
بر عمر من وعهد شما میگرید !
(انوری)

پیام بشاعر

بیا شاعر نوای راز سر کن !
سرو د عالم اعجاز سر کن !
بگو ازعالم با لا سخنها!
بساز قدسیان آواز سرکن

•••

زبانت رابیان دیگر ی بخش
بیانت را فغان دیگر ی بخش !
به‌آهنگ کهن رو ح نوین ده !
فغانت رازبان دیگر ی بخش !

•••

زابر طبع با ران وفا ریز
گهر از گفته های باصفا ریز
بکا م تشنگان دشت معنی
زجام شعر ترآب بقا ر یز

•••

نوایت کار وآنان نوا درایی است
سرودت ساربانان رانوایی است
بگوش خفتگان وادی د هر
سرو شت زندگی بخشاصدایی است

•••

بکش گنجی که‌در خود خفته داری
بگو آنچه بدل ناگفته دا ری
همی دانم که‌در دریای طبعت
گهرهای بسی ، ناسفته داری

•••

زشورت مستی دریا نگهدار
بسوزت شعلهٔ صحرا نگهدار
زسوز وسازت ای سازشکر مهر
شرار عشق رابر پانگهدار

•••

جهان پرشور بادا از صدایت
نوا هر بینوایی رانوا یت
مبادا این کهن دشت محبت
دمی خالی زشور شعله زایت

•••

زلعل آبداری شعر تربه
گهرهای سخن از گنج زربه
نباشد خوش اگر ماندزتو گنج
اگرماند اثر ازتو، اثر به

•••

رسد کز گردش دور زمانه
نماند ازتو وطبعت نشانه
ولی ماند بلوح روز گاران
چونقش نیك شعرت جاودانه
(دکتور شمع ریز)

نگاه

دلم درسینه ازبرق تپشها شعله‌افروزی
سر سودایم راهرنفس فکرجهان‌سوز ی
خیال ازپس که بر منظور می‌پیچدمرادایم
بچشم بسته هم باشدنگاه‌حسرت‌اندوزی
شبم دردآشنای یاس‌وروزم‌سعی‌لاحاصلی
چنان شب درنصیب‌کس‌مبادا‌باچنین‌روزی
نوای من من‌فضارا دیرشد پرشورمیدارد
نیم‌پرشاخسار این چمن مرغ‌نوآموز ی
نداند لذت بسمل شدن رادر گرفتاری
نخورد آنکس که‌ازتاب نگاهی‌تیردلدوزی
من اندرنغمه را ز زندگی‌بی‌پرده‌میسازم
اگر فهم‌رساباشد ندارم‌حرف‌مرمو ز ی
صفا داغم زهشیاران بیدرداندرین‌محفل
باین بدمشربان یامرگ یاجام گلوزی
(استاد صفا)

زیر نظر : گل محمد ادیبار

از: هانری هاینه

رؤیای شب

ازاین پیش گلهای سر خ وشقایقها و کبوتران وخورشید راخیلی دوست میداشتم ، اماکنون از اینها همه دل برداشته‌ام وتنها ترا دوست میدارم. ای سر چشمهٔ عشق ، که‌درعین‌حال گل وشقایق و کبو تر و خورشید منی !

•••

وقتی که‌چشمان ترا می‌بینم در دو اندوه خودرا فراموش می کنم وچون ترامی بوسم حس می‌کنم که بکلی شفا یافته ام. اگرسرم رابه سینه ات میگذارم نشاطی آسمانی‌نصیبم میگردد . بااینهمه اگر بگویی (ترا دو ست میدارم) به‌تلخی خواهم گریست.

•••

از هزاران سال پیش ، ستارگان‌بیحرکت برفراز آسمان ایستاده ، باعشقی دردنا ك بیکدیگر می نگرند وبازبانی زیبا و بسیط سخن میگویند . اماتاکنون هیچ زبا نشناسی این زبان رادرك نکرده است.

تنها منم که‌زبان ایشان را آموخته ا م وهرگز فراموش نخواهم کرد. چهرهٔ دلدارم برای من بجای صرف ونحو این زبان بو ده است .

زیباروی

باتن لرزان واز سر ماکبود
درکنار کوچه ای استاده بود
گیسوی آشفته وچرکین او
بررخ بیرنگ او افتاده بود

•••

دانه های برف می‌آمد فرو
باد سرد شامگاهی میوزید
اوهمی لرزید واز سلی باد
بیشتر درجامهٔ خود می‌خزید

•••

لنگ لنگان سوی خانه میدوید
پیرمرد ی شیشهٔ تیلی بدست
پای او لغزید ناگه روی بر ف
اوفتاد وشیشهٔ تیلش شکست

•••

کودکی فریاد میزد، میگریست
برف رامیکرد پیهم زیر ورو
می‌نمود آنجا میان لای و برف
پولهای خویشتن راجستجو

•••

چشم مخمور گدای خو برو
سوی اوگاهی نگاهی می نمود
از غم‌کودك دلش میسوخت لیك
درمیان چادرش پو لی نبود

•••

رهروی چاق وتنومندی گذشت
ازکنار ماه‌روی بینوا
ازشگاف پیرهن چشمش فتاد
برتن سیمین وزیبای گدا

•••

ازتبسم باز شد لبهای او
برق خواهشها زچشمانش جهید
پیسه ای درچادرش افکندوگفت :
خیر خواهی باچنین ساق سپید؟!
(محمود فارانی)

عکس و مطلب ها

هم ازدواج هم سالگره

در روز ازدواج جفت جوان ماری لوها روبا ژوزف چرنی تشر یفات ازحد معمول اضافه تر بود زیراپدرکلان ومادر کلان عروس وداماد هم

پنجاه سال پیش در همین سا لون‌ودر همین تاریخ ازدواج کرده بودند درعکس عروس وداماد رادر حالی‌مشاهده میکنید که پدر کلان ومادر کلان شان هم دردو طرف نشسته‌اند این ف امیل هادر چکو سلاواکیا زندگی میکنند .

موزیم گدی ها

دراکثر کشور ها موزیم های‌گدی وجود دارد . برای گدی هانیز مانند اشیای دیگرموزیم میسازندبزرگترین موزیم در چکو سلوا کیا وجود دارد. اینك چند سطر در مورد این‌موزیم

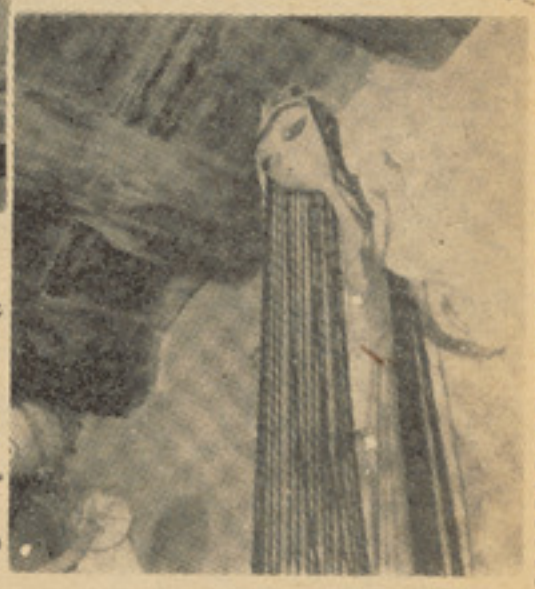

عجیب تقدیم خوانند گان عزیز می نمائیم بیست دوسال‌قبل در شر ق بوهیمیای چکو سلوا کیا موزیمی‌از گدی ها دریك عمارت قدیمی ا یکه درقرن ۱۶ ساخته شده بود افتتاح شد وامروز غرفه های اختصا صی ازکشور های زیادی وجود دارد که یك حصه تاریخی خورا ذریعه این گدی‌ها به نمایش‌میگذارند، هرسال به تعداد این غرفه ها افزوده میشود این نمایش گدی‌هاجزکلتورمردم چك است.

درعکس چند غرفه موزیم مذ کور راکه به کشور های مختلف تعلق‌دارد مشاهده مینمائید .

وسایل حمل ونقل

برای‌پیشبرد امور زندگی انسانهامجبور انه از وسایل نقلیه هم گاهگاهی ویا بکثرت استفاده کنند.حیوانات ستا لهای دراز بار سنگین بدن انسان رابدوش کشیده‌وحیثیت‌وسایل نقلیه رابرای بشر دا شته است ، بعد ها بشر برای ایجادسر عت در کار ها از عرابه‌استفاده نمود، این عرابه ها را هم حیوانات‌میکشیدند ، منتهی عرابه کار حمل‌و نقل را سریع‌تر گردانید. بعدتروسایل حمل ونقل آنقدر انکشاف یافت که شمارش‌نو عیت آنها دریك‌مقاله نمی گنجد .

عکس راکه مشاهده میکنید بازهم‌یك وسیله نقلیه است، منتهی این وسیله نقلیه را هیچگاه با ترن های‌برقی ، طیارات سریع السیر، یاراکت ها مقایسه نکنید .

برگزیده

آلفرد هیچکاک

نوشته از : فرانك پیر
مترجم : نیرو مند

عزیزم بگو هرچه می خواهی

همسرم خواست یك تیز رفتار مودل جدید جگوار برایش بخرم

چرانی ؟ خریدن یك موتر جگوار برای من اشکالی نداشت • اما دیر متو جه شد که این آخرین خواهش او بود•

«جان ، می‌توانیدیك شمارهٔ دگر ازروزنامهٔ تایمز برای من خریده ، بیاورید ؟»پیشخدمت منزل درآن لحظه ساکت و آرام در کنار میز ایستاده ،نگران پیالهٔ قهوه بود که نیم‌سو خته سگرت درمیان‌آن شنامی‌کرد•

اومی خواست مطلبی رابمن گوشزد کند: آتا ،اجازه می خواهم بعرضی تان برسنانم‌که درین روزها اتفاقات عجیبی درمنزل رخ داده است

حرفش رابریدم وگفتم :جان،ازتو روزنامه تایمز خواستم •

درست درلحظه ایکه پیشخدمت ازسالون بیرون رفت همسرم مادگه وارد شد بالاپوش خواب به تن داشت‌وبرجستگی های سرین‌او از هردوطرف اززیر بالاپوش ابریشم خالص بخوبی‌نمایان بودبیگودی های فراوان‌بموهایش بسته با نگاه معصوم و عاری از گناه بمن خطاب کرد رابرت حال می فهمم که‌چقدربه ساده گی مراگول زدی ».

درینجا لازم‌به‌تذکرمی‌دانم که‌مادگه‌رابرحسب اتفاق دریك مسافرت قشنگ در وینزشناختم وعلی‌الرغم مخالفت‌سایر رفقا او را با خود بمنزلم آوردم اما علیه‌خواسته های قلبی‌به ند رت می‌توان کاری کرد• برای بیان بهتر منظورم می گویم که عاشق بیقرار ما دگه شده‌بودم • واز همین سبب به تمام ملاحظات پشت پازده ، برخلاف کلیه سنن اجتماعی، عیوب و ضعفهای مادگه راندیده گر فتم • واماحال ••• بجوابش گفتم :

«اوه عزیزم ، من ترا گول زده ام؟»

«رابرت ، جدا ازتومی خواهم که‌بصور ت فوری برای من ••••»

جان باروز نامهٔ تایمز آمد وآنرا کنار پیالهٔ چای گذاشته ، بدون اظهار یك کلمه اتاق را ترك گفت•

ازمادگه پرسیدم:

«عزیزم، خواهشی داشتنی ؟ »

«من می‌خواهم که•• »

دراخبار مربوط به‌خرید و فروش اسعا ر امروز چندان چیز جالبی وجود نداشت •لیدی دانهیل در گذشته بود• برمر گ اوافسوس خوردم• اگر رشتهٔ این ازدواج لعنتی دست وپایم را نبسته بود، حال بدون شك از او میراث می‌بردم • یك‌شوپ ازچای خو د نوشیده ، در حالیکه ذهنم بجای دگرمشغول بود پرسیدم : «همین لحظه تو چه‌گفتی؟»

ـ«من می‌خواهم ••••»

«مادگه طبعا چیزی می خواهی • اما من ازخودم می‌پرسم آن چیست که‌تومی خواهی؟»

«بالاپوش پوستی من گم‌شده‌است•»

«بالاپوش تو ؟»

«بلی• از من •وهم دلم می‌خواهد یك موتر مودل جدید داشته‌باشم • »

«تواز من مطالبه های غیرعادی‌میکنی•»

مادگه بالحن آرزومندانه اظهار کرد: «مگر این حق مسلم من نیست ؟»

«یقینا . تودرین مطالبات خودحق بطرف هستی‌و بایدبحقوق مسلم خود برسی. من طبعا مخالفتی به‌آن ندارم • »

زنگ راافشار داده ، جان رانزد خود فرا خواندم• او وارد اتاق شد ودردهن درواز ه منتظر مانده گفت: «آقا، فر ما یشی داشتید ؟»

«جان، همسرم یك خواهش دارد• امیدوار هستم‌ما بتوانیم این خواسته اشرا بر آو رده بسازیم• »

روزنامهٔ تایمز را ازدستم گذاشته ازمادگه خواستم ،بالاخره بنشیند • اوبا قیافهٔ ناراضی این کار راکرد ومن سوالم تکر ا ر نمودم :

«خوب ، توچه می‌خواهی ؟ پیشتر گفتی‌یك خواهش داری ؟»

مادگه پیالهٔ قهوه اشرا ازمقابل خود یك سو گذاشته ، برویم لبخند زد وازمن تقاضای خرید یك موتر تیز رفتار مودل جدید جگوار راکرد•

«جان، تواینقدر خوب هستی که بتوانی هرچه زودتر یکعراده جگوار برای همسرم فرمایش بدهی ؟»

پیشخدمت از اتاق بیرون رفت وماد گه خود شرابه گردنم آویخت • امامن بافرو تنی اورا ازخودم دور کرده‌گفتم:

«همسر عزیزم،هر خواهش تو بر آور ده می‌شود• »

«رابرت ، ترادوست دارم • من‌ترا ازحیات ونفس خود بیشتر دوست دارم• »

ازمادگه خواهش کردم: «مادگه ،تو نباید اینقدر تعارف کنی آخر تو پی‌پی منزل هستی •»

اوبصورت توفانی مراغرق‌بوسه‌کرد،درست شبیه زمانی که‌در ونیز باهم بود یم • بیگدی هایش سخت گونهٔ چپم راخراشید•

پس از گذشت چند لحظه جان دوبارهداخل اتاق شده، بااظهار تاسف دستها رابا لا ی سرش برده‌گفت:

« آقا متاسفانه یکمقدار وقت می‌گیرد• بمن اطلاع دادند که‌آنها صرف پس از ٤ هفته می‌توانند یك موتر تیز رفتار جگواررابما تحویل بدهند• »

«جان ازتو تشکر می‌کنم •»

مادگه بلا تکلیف بصورتم خیره ما ند ه گفت: «امارنگ آن••؟»

به‌اوگفتم : «به‌نظرمن رنگ سیاه متین تراست •» مادگه ازین پیشنهادبه‌هیجان آمده، نزدیکم شد ومرا بوسید •

یك ماه‌ازان تاریخ گذشت ومن خطاب به جان گفتم: «جان ، شما البته همسرم‌را خبر میکنید ؟»

من‌پس ازمدتها دوباره روزنامهٔ تایمز ر ا بدست گرفته بودم• این روزنامه نه‌به‌بروی زمین افتاده ونه خوانده شده بود و هم د ر پیالهٔ قهوه نیم سوختهٔ سگرت شنا نمی کرد• همچنان آثار لبسرین در لب پیا له د یده نمیشد •

ـ«بلی ، آقا •مطمئن باشید •»

من پیاله قهوه ام را تاآخر نوشیدم‌وستون نرخ اسعار رامجددا ازنظر گذشتاندم•درستون مخصوص نرخ اسعاری اسهام وال استریت خبرتکان دهنده وجود نداشت • روزنا مهٔ تایمز را روی میز گذاشته ، بانگاه منتظر به سمتی که‌مادگه ازان پیش‌می‌آمد، خیرشدم•

- بقیه در صفحه ٦٢

«معلم ثانی» ابو نصر فارابی

بخش سوم

آنانیکه مفکوره غرب گرایی را تبلیغ‌مینمودند بااتکابه اینگونه ترهاتی که ساخته وپرداخته خودشان بود وسیله ترویج وپخش اینگونه افکار ارتجاعی گردیدند که گو یاشرق نیازمند حمایت غرب است‌ونمیتواند بدون غـــرب راه تکامل بپیماید ،ضرور تاغرب بایـــد ضمن فرما نروایی برشرق آنرا تربیه کندوچون شرقیان هم‌از لحاظ تفکر هم ازحیث نژاد وهم ازنقطه‌نظر مرحله تکامل بدرجات پا یین‌قرار دارند ، ناگزیرباید در برابر غرب‌گردن‌نهند وادعا نمودند که‌تمام مظاهر علم ومد نیت شرق در نتیجه تاثیر تربیه بلاواسطه غـرب بوجود آمده وبعدازین نیز بوجود خواهدآمـد ونیز هرگونه افکار علمی ،طبیعی وفلسفـی شرق بامضمون افکار پیشا هنگی که درجهان غرب‌پدید آمده‌آبیاری گردیده است وازهمین رهگذر آنها الکندی ،فارابی وابن سینارابحیث مفسرین ومروجین دانش وفلسفه یونان‌قدیم میشمارند وبس ،بر اساس دعوای طرفداران این نظریه فارابی نتوانسته در راه رشد و تکامل نظریات علمی فلسفی واجتماعی حتـی یك‌گام ابتکاری هم بردارد .

طی سالهای اخیر در نتیجه نیرو منـدی روزافزون جنبش آزادیخواهی ملی ،در اثـــر ضربات شدیدی که بر پیکر استعمار واردآمد ودر نتیجه استقرار دولتهای ملی در ممالـك شرقی ، طرفداران نظریه‌مذ کور ناگزیرشدند موقف پیشین خویش را قسما تغیر دهـد ودر صددان‌شدند تا برای استناد مقا صـد خویش فارمولهای جدیدی بیابند وتـــلاش بعمل آورند از یك قسمت افکار فارابی درین راه‌به‌نحوی دیگر استفاد ه‌کنند .

همزمان بااین دگرگونی ها در سالهـــای ۴۰ ـ ۵۰ قرن‌حاضردر ممالك‌شرق‌نزدیك‌ومیانه به‌ارزیابی علمی جهان بینی وفعالیت فارابی توجه خاصی مبذول گردید ودرسایه پیروزی های پی درپی جنبش آزاد یخواهی ملـــی علاقمندی به گسترش و رشد فـرهنگ ملی شدت یافت طبعا این علاقمندی نمودارنیرومندی روز افزون موج‌مخالف باسیاست استعمار ی ومشلین این سیاست درساحه فر هنگـــ جامعه شناسان ارتجاعی ومبلغین تفو ق نژادی بود.

ازسال ۱۹۵۰ در کشور هایی چـــو ن جمهوریت عربی مصر ،سوریه وعراق، رشد بیشتر جریان مطالعه وارزیابی تاریخ‌ادبیا ت وافکار طبیعی علمی واجتماعی ـ فلسفی کشور های شرق میانه‌را ازدیدگاه نوین‌ضداستعماری میتوان مشاهده کرد ، در آثاری که‌طی‌سالهای اخیر درین کشور هاتالیف گردیده ، به‌اصالت ورشد مستقل فلسفه جهان اسلام ونشان‌دادن سهمی که متفکرین مسلمان در رشد معنوی مردمان شرق وتکامل مدنیت جهانی‌گرفته اند اهمیت خاصی داده میشود ،مثلاعثمان امین در کتاب «تاریخ فلسفه اسلام» خودکه‌بسال ۱۹۵۸ درقاهره بطبع‌رسیده بااین مسله تماس وسیع میگیرد درمدخل‌کتاب چنین‌مینویسد .

فلسفه دنیای اسلام دارای اصالت و ارزش خاص خود میباشد و ازین رهگذر هم بافلسفه یونان وهم بافلسفه مسیحیت متفاوت‌است ۱۳

بدون تردید این نوع گرایش که درزمینـه رشدفرهنگی‌ممالك مستقل درحال‌رشدشر قی پدیدآمده‌و باخصوصیت ضداستعماری خویش

پیوند عمیق وناگسستنی باجنبش آزادیخواهی ملی‌دارد ،دارای ارزش واهمیت مترقی میباشد

طی سالهای اخیر درسایه نیرومندی ایـن گرایش یك سلسله آثار را ارزنده ای در کشورهای شرق میانه ونزدیك بوجود آمد که آموزش ونشر میراث علمی فارابی را باحفـظ اصالت آن تاکید می نمود واین‌موفقیت‌نوینی درین عرصه بشمار میرود .

در تحقیق پیرامون میراث علمی فا را بـی وسایر متفکرین معاصر وی‌شاید شرایط تاریخی مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی وایدلو ژ یهسلط آن‌دور رافراموش‌کرد ، درغیر آن ممکن‌نیست فلسفه اورا براساس یك متود کاملا علمـــی بیطرفانه مورد بحث‌وارزیابی دقیق قرار داد.

اندیشه های فلسفی فارابی :

افکار فلسفی این اندیشمند گـــر انمایه شرق پیوسته مورد توجه ودقـت محققان و دانشمندان قرار داشته وکمتر کســی را از زمرهٔ آنان میتوان یافت که در باره کتـــب واندیشه های فلسفی وی اظهار نظر نکـرده باشد . بطور مثال القفطی درائر معروف‌خود (تاریخ الحکماء) مهمترین آثار فلسفی فارابی راکه بشکل کتابهای مستقل تالیف کرده ویا طورشرح برآثار ارسطو وافلاطون نوشته ، بحیث شواهد تبحروی درفلسفه وتحقیق در فنون حکمت معرفی میکند وآنها راموثرترین وسیله آموزش علوم نظری وبزرگترین یاور درآشناشدن به اسرار علوم ورعایت سلسله مراتب آموزش آنها میداند واز جمله درمورد کتاب وی راجع به مبادی متافزیك واستدلال بعلوم طبیعی میگویدکه کتابی سودمند تراز آن برای طالبان فلسفه نمیشناسم . زیرااین کتاب مفاهیم مشترك تمام علوم ومفاهیم‌خاص هرعلم راطورجداگـانه تعریف میکند وبـرای فهم معانی قاطیغوریاس (کته گوری ـ مقولات خمسه) واینکه چگونه آنها بحیث مبادی علوم وضع شده اند . جزازطریق این کتاب راهی نیست .

همچنان القفطی به ارزش بزرگ و عـمق محتوای‌اثرمهم دیگرمعلم ثانی (احصاء العلوم) متوجه است و آنرا الری‌ابتکاری‌واصیل‌میداند. چنانچه میگوید: دیگر اورا درشمارش علـوم وتعریف مقاصد آنها کتاب ارجمندی اسـت غیر مسبوق (یعنی قبل ازآن کتابی چـنان پرداخته نشده) وروش ویرا در ین کتـــاب (تاآنوقت) کسی نرفته است . جویندگـان انواع دانش نمیتوانند ازمراجعه باین کتاب بی نیاز باشند . (۱۴)

فارابی درتمام آثار خویش باوسعت نظـر متمایز است وبر اساس آن بیش از آنکـه تجزیه کند، تعمیم میدهد . او بدون آنکـه به توقف دربرابر جزئیات قناعـت کند ، پیوسته درتلاش آن بود تا صورتی کلی از جهان بدست آورد. شاید این گرایش مایهٔ آن‌گردیده است تاتفاوت بین فلاسفه رانادیده گیرد ودر پیرامون وجوه شبه میان مذاهـب فلسفی به بحث پردازد .

فلسفه ازنگاه اوعلم بموجودات اسـت ، همانطوریکه هستند ویگانه علم جامعی است که میتواند صورتی کلی ازجهان در برابر ما قرار دهد .

منطق درنزد فارابی منحصر به تحلیـل تفکیرعلمی نیست، بلکه مشتمل بربسامسائل لغوی ومباحثی ازنظریهٔ معرفت میگـــردد . فرق منطق باتحواینست‌که نحوبه لغت (لسان) یك قوم اختصا ص دارد ، امامنطق‌قانون‌تعبیر بزبان عقل انسانی درنزد تمام ملل میباشـد واز بسیط ترین عناصر کلام بسوی مرکبترین آن میرود: ازکلمه به قضیه ، به قیاس ... وهکذا (۱۵)

همانطوریکه گفتیم فارابی بعلوم جزئیـــه توجه چندانی ندارد وتمام جهد خـود را در منطق ، مابعدالطبیعه ودراصول علم طبیعـت محصور میسازد ... اومتکلمین رااز رهگذر اینکه ادله خویش رابراساس مقدمات مشهور ماخوذ ازنظر عامیانه ، بدون زدن آنها بـه محك تحقیق بنامی نهند، مورد انتقاد قـرار میدهد و سپس فلاسفه طبیعی را بباد انتقاد میگیرد که توجه خودرا فقط به آنچه ازاشیا صادر میگردد، محدود میسازند واز عالـــم حوادث متضاد بیرون نمیروند تاصورتی کلی ازموجودات بدست آورند .

فارابی بدین سان میکوشد برخلاف گروه اول، برای فکراساسی صحیح بگذاردویرخلاف گروه دیگر میخواهد علت نخستین ویگانه را مورد بحث قرار دهد . (۱۶)

فارابی تلاش میورزید تااندیشه های‌خویش رادر باره تمام مسائل براساس های علمی استوار نگهدارد وباپیگیری منطقی و مدلـل بودن ملاحظات خویش شهرت داشت وازهمین رهگذراورابنام «منطقی» نیز یاد میکردند .

مباحث مربوط به‌ماده، ساختمان‌وخصوصیت های آن، مطالب مربوط به پروسه معرفـــت وقابلیت شناسایی انسان و نیز آموزشهای مربوط به جامعه بشری واخلاق آن ، جنبه مهم ومترقی فلسفه فارابی راتشکیل میدهند .

ازنظر فارابی ماده یك شی واقعی بـــوده در مسیر تکامل قرار دارد واساس تمام‌پدیده هاراتشکیل میدهد . این طرزتفکربوی امکان میدهدتاماده رابراساس قانونمندی آن بیاموزد ودرین زمینه به استنتاجات علمی دســـت یابد .

تعلیمات فارابی دربارهٔ مـاده وساختمان و خواص آن مملواز اندیشه های رئالستیـك میباشد : ماده پایهٔ تمام اشیای واقعی بود، وعبارت ازعناصر چهارگانه (آب وخاك وبادو آتش) است . اجسام ازترکیب این عناصـر بوجود می آیند .. آن اجسام مادی که‌جهان

قاهره ، ۱۹۶۳ .

بقیه در صفحه ۶۰

۱۳ ـ منظفر خیراللهیف، فارابی درباره ـ پروسه‌های روحی وتعلیم وتربیه ص۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۸.

«۱۴» القفطی ، تاریخ‌الحکماء چاپ لیپزیك ۱۹۰۱ ص ۲۷۷ و ۲۸۸

(۱۵) الموسوعة الفلسفیة المختصرة، ذیل آرتیکل ابونصرفارابی ، افزوده شده توسـط دکتور زکی نجیب محمود صفحه ۲۰۸ چاپ

(۱۶) ت . ج . دی بور، تاریخ الفلسفة فی‌الاسلام، ترجمه وتعلیق محمدهادی ابوریده ص ۱۵۸ چاپ قاهره ۱۹۵۴ .

گذرگاه تبسم

نمره‌اش را بردار

روزی دومرد که‌یکی‌شل و دیگر ی آن کور بود بایك صندو قچه ای که دردست داشتند سوار تکسی شدند وبه جایی که می خواستند رسیدند واز تکسی پائین شدند مرد شل بیادش افتاد که صندو قچه در روی سیت موتر مانده است‌وتاکه‌د ریور راخبر کنند موتر حرکت کرده بود. شل گفت .خیر تو نمره اشـــ را صندوقچه رابه موترگذاشتی‌ویا دت رفت .

مرد کور گفت بدو به پشتش.مرد شل گفت. خیر تو نمـــر ه اش را بگیر بده برای من.

ارسالی : محمد تمیم سمیعی

• • •

ـاینه قربان...بخاطر جلو گیری از آلوده شدن‌هوا یك چاره پیداکدیم

صفحه ۳۸

ـچرا ای آدمه زدی ؟

ـصاحب ماچه زدیم... بلاز دیش

اشتباه

دودوست در سرك باهم بر خوردکردند یکی ازآنها که‌ازدیدن‌دوستش خوش شده بود گفت چرا رویت رانمی شویی من‌حالا باذیدن برویت‌می توانم بگویم که امروز صبح‌چه‌خورده‌ای دو ستش‌پرسید: خوب بگوامروز صبح چی خورده ام .

دوست اولی بلا فاصله گفت تخم‌مرغ .

دوست دومی گفت دیدی اشتباه‌کردی من تخم مرغ راچند روز قبل خورده ام .

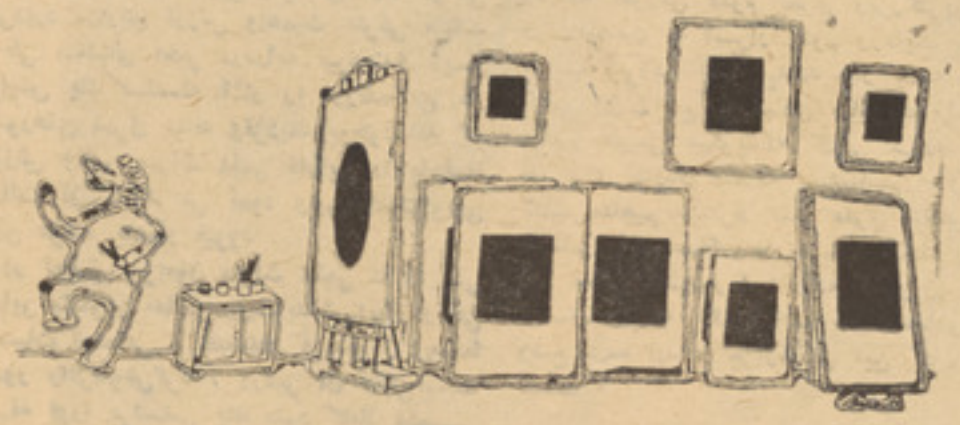

رسام وتابلو هایش !!

قیمت آن چنداست

دختر زیبایی داخل یك مغازه‌بوت‌فروشی گردید وبعد از دیدن چند بوت یکی آنرا پسند کرد وگفت:قیمت آن چند است .

دختر که خوش بوت فرو ش‌آمده‌بود گفت : فقط یك بوسه د ختـــر گفت: بسیار خوب بوت رابد هیدکه خانه بروم مادر کلانم را روا ن میکنم تا قیمت آنرا بپردازد .

پس خـــودم کیستم

دیوانه ای‌به همرای رفیق خودیك سفر طولانی کردن ودیوانه یك کدو میان خالی را بگردن خود آو یخت تاگم نشود . شبی که دیوانـــه را خواب برده بود ، رفیق اش بشوخی کدو را از گردنش گر فته وبگردن خود اویخت فردا که دیوانه ازخواب بیدار شد و کد ور ا بگـــر دن رفیق خود دید گفت: من یقین‌می‌کنم که‌این شخص خودم هستم . پـس خودم کیستم؟

وقتیکه زن وشو هر آواز خود را ریکارد بگیرند

چوکی‌مدرن

آمریك دفتری که‌مد تها ازدردکمر وشانه می نالید بلاخره مجبور شد تاچوکی خود را لیلام کنداما بعـدا معلوم شدکه آن شی‌راکه دواز آن به‌حیث چو کی مدرن استفاده کرده کاغذ دانی بود نه چکی .

مجاد له علیه دود فابریکات

اعتراض

دختری به اتفاق نامزد ش از مهمانی برگشته‌بودوقتی پیشروی‌در منزل مشغول خدا حافظی بود. پدر دختر سر ش را از پنجره بیرون کشیدو باقهر به‌جوان‌گفت: خجالت نمی کشی این‌چه وقت بر گشتن از مهمانی است، این چه معنی دارد دختر مرا ساعت هفت صبح به‌خانه می آوری جوان باخو نسردی جواب داد خیلی ببخشید قر بان آ خرباید ساعت ۸ صبح سر کارم حا ضر باشم .

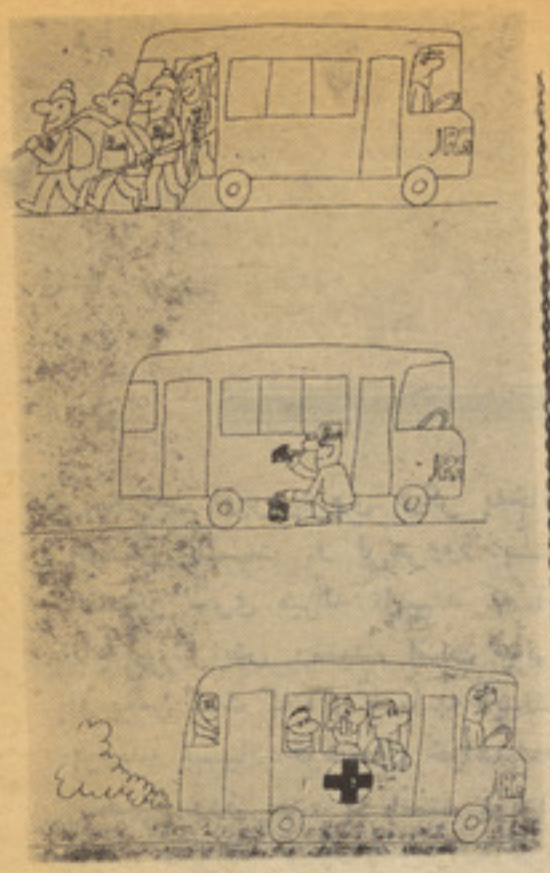

از بالا به پائین بدون شرح

-لطفاً ده افغانی بمن مسکین کمك کنید تا بسینما بروم

حمید به رفیق خود گفت: نمره تیلفون دفتر کاکایم چند است ؟

رفیقش گفت به دفتر کاکا یت تیلفون کن‌ونمره تیلفون‌آنهاراپرسان

تیلفون‌کن‌ونمره تیلفون‌آنهارا پرسان کن .

ارسالی‌سیف الدین کارگر

خیال کردم کلاه خودم است

روزی دورفیق در راهی باهم‌یکجامی رفتند وکلاه یکی از آنهابه سر دیگرش بوده وآن دو مشغول‌صحبت بوده راه می پیمودند درینوقت باد نسبتا قوی به وزیدن آغاز نمود یك‌بارکلاه از سر شخص مذ کور به زمین افتاد آن شخص شدیدا قهر شد کلاه‌رابرداشت‌وگفت: مرگ به صا حبت شخصی که همراه‌با وراه می پیمود گفت : چه گفتید؟ شخص اولی گفت‌هیچ، گفتم مرگ‌بر صاحب این کلا ه یکبا ر شخص مذ کور شدیدا قهر شده گفت تو به‌من‌تو هین می کنی شخص اولی‌گفت اوه ببخشید من نفهمیدم خیال‌کردم‌که‌کلاه خودم است .

بدن شرح

بدون شرح

طو لش میدهم

مریض: از کشیدن دندان چند افغانی فیس میگیرید .

داکتر گفت : چهل افغانی.

مریض : این بی انصافی است آخر برای پنج دقیقه چهل افغا نی میگیری ؟

داکتر با خر سند دی گفت: اگر مایل باشید طو لش میدهم.

یک عمر کار میکند

خانمی از شو هر خود پرسید.

-برای سالگره ام چه تحفه خریدی .

شوهر جواب داد :

-برایت یك‌ساعت بسیار قشنگ خریده ام که هم واتر پروف استو هم اگر به‌زمین بیفتد خراب نمی شود وفرو شنده آن گفت یك عمر کار میکند وهیچ وقت خراب نمیشود .

خانم گفت:

کجاست، بده که ببینم .

شو هر گفت :

متاسفانه آنرا گم کرده ام.

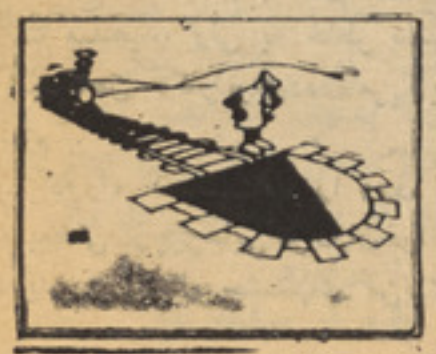

بدون شرح

سرگذشت

به‌دیدن اوبروید.وی دیگر به‌خانه خودش نیست .و لی‌هرروز بـــه استدیو سری میزند تاببیند که آیا نامه‌یی برایش رسیده است یانی. او به‌من گفت که اگر شما به دیدنش بروید، بسیار خوشحال خواهدشد.

صبح روز بعد، به استد یوبرای دیدن «ایزادورا» رفتم ودرآنجاخودم را دراتاق سبز رنگی یافتم . ایـن اتاق تصور معبدی‌را دراعماق‌بحردر دهنم به وجود آورد .

پرده هـای سبز از زیـر سقف تاسطح اتاق کشیده بود، فرش‌اتاق نیز رنگ سبز داشت.

«ایزا دورا» در گوشه یی نشسته بود ودر نور کمرنگ اتاق مثل شبحی به‌نظر میامدـشبحی که‌انگارازجهان دیگری آمده بود. چشمها یش غصه ناك به‌نظر میامد ولبخند نامطمئنی به لب داشت.

دراول اندکی ازمن عصبانی بنظر میرسید .

بعد تر گفت که از آمدن من‌بسیار خوشحال شده است، زیرا خودش راکاملا تنها احساس میکند. سپس دستش را دراز کرد وکتابی راکه‌با خود داشتم‌گرفت این‌کتاب جلددوم «زندگی من» نوشت«فرانك هاریس» بود. از پخش این کتاب در برتیانیا جلوگیری می‌شد وتنهابـه صورت شخصی امکان داشت آن‌رابه دست آورد .

«ایزا دورا» بالحن امریکایی خودش گفت:

ـمدتها ست آرزو دارم این کتاب را بخوانم شمابه من امانت میدهید؟ لختی مرا نگریست وادامه داد :

ـاطمینان دارم‌این‌کتاب‌ازکتابهایی نیست که‌شما غالبا به دوستان تان امانت میدهید، ولی به خاطر داشته باشیدکه‌من «کازانوای‌ده‌امریکایی» هستم .

«ایـزادورا» کـــتاب را ورق زد وبه بعضی ازچیزهایی‌که دران‌خواند، خندید. درینحال چشمهای من‌بیشتر به تاریکی اتاق عادت گرفت درکنج وکنار اتاق یک پیانو، یک ماشین چند روز بعد درباری نشسته‌بودیم تایپ ویک گرامافون را دیدم .

وتپه‌های سبز روبه روی خود مان را مینگریستم. این تپه‌هابه سوی آب بحر پایین میشدند . درینحال «ایزا دورا گفت :

ـبه‌نظر من این تپه‌ها همان تپه‌ها ییست که‌به «نتیجه» این‌مرد بزرگ الهام میبخشید میدا نیـد کـــه (نیچه) گـذ شـتـه از فـیلسو ف رقاص هم بود؟ بلی رقاص هم بـود او به‌این تپه‌ها مینگریست ودر بارهٔ جهان مـا خواب میدید . امـا حالا مردم‌ببین که‌به اینجا میانید ،تپـه هارا تماشا میکنند ویگانه الهامـی که برمیدارند این است که پشت سرهم کوکتیل بخورند !

پس از گـفتن ایـن جملـه‌هـا چشمهایش به‌تپه هـای سبز خیره شد وبه‌فکر فرورفت. چندین دقیقه به‌این حال باقی ماند. بعد، ناگهان رویش رابه سوی من کرد وگفت :

ـ«سو یل» یك کو کتیل دیگر هم به من بده. من از تشنگی میمیرم .

(ایزا دورا) با (یسی انین) شاعـرپر آوازهٔ روس ازدوا ج‌کرد وسر انجام اورابه سوی خود کشی‌راند

اصلا من فکر میکنم که یك کوکتیل بهترین چیزیست که دریـن جهان پیدا میشود. من به‌این نکته اطمینان دارم .

«ایزادورا» اتاق سبز رنـگش را در استدیو سخت دوست داشت .

بـارها اورا دیدم کـه‌با چشمهای اشک آلودش پرده های سبز رنگ این اتاق رامیبوسد، زیرا پرده هـا روز گاری متعلق به صحنه‌یی بودکه وی دران میرقصید. ودر آخرزندگی از تـمام آن پیروز یـها تنهاهمین پرده ها برای او باقی مانده بـود وبس .

یکشب گریه کنان به‌من گفت :

ـ میگویند که اگر قر ضهایم را نپردازم ،این‌استدیورا ازمن خواهند گرفت. همه چیزش را خـواهند گرفت. ولی این پرده هاکه ارزشی ندارد، تنهابرای من ارزشی دارد . وخیلی هم ارزشی دارد .

بعدبه حادثهٔ خودکشی خودش اشاره کرد من پرسیدم :

ـپس شما بـراستی دست بـه خودکشی زده بودید؟

جوابی نداد. متفکر به‌نظر میامد شاید هم فکر میکرد کـه نبایستی درین باره چیزی بگوید. ولی بااینهم ادامه داد :

ـ میفهمید، آنشب باچند نفر ی در اسیدیو بودم. وقتی آنان رفتند خودم را خیلی تنها احساس کردم تنهاتر از هروقت دیگری. هرچیزی که‌در باره «فضای سکر ا نگیـــز» در روز نامه ها خوانده اید، ساخته ذهن خبر نگار است. «رکس انگرام» هم اصلا آنشب ااینجا نبود. خیلی کم چیز برای خوردن‌داشتیم. برای نوشیدن هیچ چیزی نبود. اگرچیزی برای نوشیدن وجود میدا شت مـن هرگز کاری راکه کردم، نمیکردم . درعوض، بسیار خوشحال میبودم ولی روز نامه ها آرا مترین مهمانی مرا «سکر انگیز» نامیده اند. و من

ت دردناک ((ایزادورا))

مجبور شدم آن قصهٔ رقصیدن خودم وافتادن درآب رابرای خاطردوستانم بنویسم. گروهی ازین دوستان میخواهند خانه ام را در پاریس از ضبط شدن نجات بدهند. واضح است که قصهٔ خودکشی من نقشه شان‌را برهم میزند ولی آنچه به‌شما گفتم عین حقیقت است...

درین هنگام کسی‌ضربه‌های محکمی به‌در وازه استدیو زد، «ایزا دورا» آهی کشید وگفت :

ـیک لحظ هم مرا آرام نمیمانند ممکن است ببینید که‌کیست ؟

در بیرون در وازه یک مرد فرانسوی عصبانی استاده بود. او قامتی کوتاه وچهره سرخ داشت وبه من گفت :

ـخانم «ایزا دورا» به خانه است پیش از آنکه فرصت جواب‌دادن رابه من بدهد، از کنارم گذشت وبه درون آمد. ولی وقتی به‌استدیوداخل شد ،عصبا نتیش کاهش یافت وبا آوازی اندکی قهرالوده گفت که‌آمده است تا کرایهٔ ماشین تایپ رابگیرد وقتی چشمش به تاریکی اتاق آشنا شد وقامت بلند «ایزا دو را» را دید، تغییر حالتی در اوبه وجود آمد وساکت ماند.

«ایزا دورا »گفت:

ـ من سر گرم نوشتن خاطرات خودم هستم .

سپس قرار داد چملک شده یی را از بکسش بیرون کشید و مرد فرانسوی نشان داد :

ـ در بدل خاطراتم پول زیادی خواهم گرفت . آنوقت کرایهٔماشین تایپ شمارا میپر دازم بعد به سوی ما شین تایپ، که مثل جنانیکارکوچکی درکنج اتاق خریده بود ، اشاره کرد وگفت :

ـ به مجردی که پول از امریکا برایم برسد ، کرایهٔ تایپ شما را میدهم ، من هنر مند فقیری هستم ولی به زودی پول به دستم خواهد آمد . بر اساس این قرار داد من پول به دست خواهم آورد .

ولی فرانسوی کوتاه قدنخواست با خواندن متن قرار داد به « ایزا دورا »اهانت کند . در عوض گفت که‌خیلی خوب منظور او را فهمیده است و از «ایزا دورا» معذرت خواست که باعث زحمتش شده است . درینحال میکو شید جزئیات چهره «ایزا دورا» و اتاق او را به خاطر سپارد . شاید در صدد بود بعد تر همه چیز را به تفصیل به دوستانش قصه کند .

وقتی مرد فرانسوی رفت ، «ایزا دورا» آهی کشید وگفت :

ـحالا زندگی من اینطور سپر ی میشود . من‌پیامی‌دارم که میخواهم به جهانیان برسد :

من میخواهم به رقص ادامه بدهم ولی آنچه عملا آنجام میدهم‌مطمئن ساختن چنین مردمان است به این که روزی قر ضشان را خواهم پرداخت و همین کافیست که آدم را وادار به خودکشی سا زد.

پرسیدم :

ـ گاهی ازین ماشین تایپ کار هم میگیر ید؟

سوال ابلهانه یی بود، ولی من میخوا ستم بفهمم که چرا ماشین تایپ در گوشهٔ زیبایی جاداده شده است «ایزادورا» در حالی که برجایش می نشست ، در جوابم گفت :

ـ تاکنون هرگز ازین ماشین‌کار نگرفته‌ام وفکر نمیکنم که بعد ازین هم‌کار بگیرم. ولی میفهمید؟ شاید این نکته مضحك باشد، امامن فقط خوشم میاید که احساس‌کنم ماشین تایپی در اختیار دارم. برخی از اوقات احساس میکنم‌که این‌ماشین تایپ یگانه چیز یست که برای من باقی مانده است. خوب ... درباره خودکشی صحبت میکر دم .... لختی ساکت شد وسپس ادامه دد :

ـآنشب آرام و تنهانشسته بودم وخودم راخیلی بیچا ره احساس میکردم. ناگهان در یافتم که بیش ازین نشسته نمیتوانیم‌به خودم‌گفتم که دیگر نمیخواهم زنده بمانم،زیرا هیچ کسی مرا نمیخواهد. به نظرم آمد که کسی دیگری، بغیر از خودم این سخنهارا به من گفت. وقتی هم که برامدم و سوی ساحل رفتم، احساس میکردم که کسی باملایمت بازویم را میکشد ومرا به جلومیبرد خوب به‌خاطر دارم که درآنحال‌فکر میکردم چه خوب است آدم هیچ تشویشی نداشته باشد و چه خوب است که آدم مسئوول پایان دادن‌به حیات خودش نباشد ، زیرا کس دیگری، کسی که از بازویم میکشید ومرا به سوی بحر میبرد، مسؤول خاتمه دادن به حیات من بود. این احساس سخت شگفتی انگیز بود. حالا هروقت میخوانم که کسی خودکشی کرده است ، فکر میکنم که حتما باید همان احسا س مرا داشته بوده باشد. یعنی‌کسی‌دیگری اورا بسوی خودکشی رانده باشد. هنوز سخن «ایزا دورا» تمام نشد ه بود که باز هم کسی در وازه را به صدا درآورد .

بقیه در صفحه ۵۹

وظیفه زن

مرد نثر عا لم انسا نی است‌وزن شعر آن .

مرد باید مانند نثر کار آمد و درهمه موا رد مفید بوده وزن مانند شعر باید زیبا ونشاط انگیز باشد. این درست نیست که‌زن سعی کنداز مرد تقلید نما ید وراه وروش او را یاد بگیرد. با این عمل زن مقام خود را پا یین می‌آو رد و نظیر آن شعر سست ونا مو زن می گردد که‌نه نثر ا ست و نـه نظـم بلـکـه کاریکا تور یسـت از هـر دو. زن‌باید زن باشد تا بزرگی اش کاملا عیا ن گردد . قدرت زن در قلـب اوست و قدرت مرد در سرش. زن باید بکو شد هرچه بیشتر از پلکا ن طلا یی عشق بالا رو د تا بتوا ند در قلمرو عوا طف که قلمرو مخصو ص اوست، به فرمانروایی بپردازد.

زن باید قبل ازهر چیـز روف، مهربان، عفیف،باحیا، باوفا، حساس فدا کار، غمگسار وبا محبت باشد.

با لزا ك میگوید :« احساس کردن، مهرورزیدن، رنج بردن وخودراوقف کردن درخدمت خانواده و جامعـه، اینهاهمه متن زندگی زن‌خواهدبود.»

بزرگترین احتیاج زن، توسعـه زندگی نها دی است، یعنی توسعه دا منه عشق است. بجـای آرا یش ظاهر، زنا ن باید باطن خویش رابا پرو رش دادن بهترین عوا طـف درخود بیا را یند .ما موریت ز ن، کا ستن در های درونی بشریـت است . یعنی زن طبیعتا دینداروناتا مهربا ن وبا محبت است . اگر زنی اینطور نباشد ، او طبیعی نیست،

(بقیه در صفحه ٦٠)

مترجم : محمد حکیم ناهض :

طفل در هوای آزاد

برای هر طفلی که دارای وزن ده پوند یابیشتر باشد و قتی کـه بارندگی نباشد خوب است‌تاروزانه برای۲ یا ۳ ساعت در خارج اتاق برده شود البته تاوقتی که در جـهٔ حرارت بالای نقطهٔ انجماد بـوده وباد بسیار سرد نباشد .

یك طفل که ۸ پوند وزن دا رد می‌تواند بیرون برده شود درحالیکه درجه حرارت ٦٠ درجه یا بالاتـر ازان باشد . باید گفت که در جـه حرارت هوا یگانه فکتور محسو ب نمی گردد ، بلکه هوای مر طـو ب نسبت به هوای خشك درعین درجه حرارت بیشتر سرد بوده و باد اگر باشد سرد تر میباشد . حتی ا گر درجه حرارت تحت نقطهٔ انجمادباشد یك طفل صاحب وزن ۱۲ پوند می تواند برای ۲ ساعت در یك مـحل آفتابی که از وزش باد در پنـا ه (مصئون) بوده مستریح باشد .

در فصل ز مستان بهترین و قت برای خارج منزل بردن طفل وسط روز (بین ساعت ۱۰ قبل از ظهر میباشد) هرگاه شما در خارج شهر (درکدام یك از قراء و قصبـات) سکونت دارید و یااینکه منزل شما دارای کدام با غچه و چمن میباشد، می‌توانید حتی بـرای بیشتر از ۳ ساعت در هوای مساعد طفل خویش را در خارج منزل نگاه داریدواجازه دهید تاآفتاب برای مدت کو تا هی برویش بتابد هر گاه آ فتاب وی را ناراحت نمی سازد .

طوریکه طفل بزرگ شده میرود، برای‌وقت درازتر بیدار می ما ند واز همراهی شما باوی بیشتر خـوش می‌باشد ، البته اگر بیدار باشدمن (مؤلف) نمی خوا هم‌بیش از یك ساعت تنها بماند . در نیمهٔ د و م سال اول یك طفل حق دارد تـا زمانیکه بیدار است کسی یا کسان نزدیك وی باشد ولو که خو دش را باچیزی مصروف هم بسازد .

برای طفل بهتر است که برای۲یا ۳ ساعت با مادر خویش بیرون‌برود و یا خواب باشد . هر گاه در خارج شهر ز ندگی کرده و کدام چمن ویا صحن حو یلی ندارید تـا طفل ر ا ببرید ، پس باکدام ریکشا (ا گـر داشته باشید) و یا هر وسیله که بتوانید طفل رابیرون ببرید .

در فصل تابستان ، هر گاه خانهٔ شما شدیدا گرم و طاقت فـر سا شود می توانید یك محل منا سب هوای گوارا در خارج منزل پـیـد ا نمائید ، و قتی طفل شما خـوا ب باشد هر قدر دیر تر خارج منز ل باشد بهتر است . هر گاه‌خانهٔشما سرد می‌باشد (در تابستان) باآنهم توصیه من اینست که طفل خـودرا روزانه ۲ ساعت خارج منزل ببرید امادراوائل صبح واواخر بعد ازظهر.

وقتی‌طفل‌شما برای اولین بـا ر به پرو گردم غذائی رو زانه‌سه‌دفعه آغاز می کند ، ضرور است تـا استراحت خو یش و طفل را مدنظر داشته باشید مگر بر نسیب عمومی برای خارج منزل بردن طفل برا ی ۲ یا سه ساعت در روز بهمان‌شکل خویش باقی می ماند که تذکر داده شده است . حینی که طفل بسن یك سالگی نزدیکتر شده می ر ود دیدن ما حول وی را بیشتر متعجب وعلا قمند می سازد . حتی ا گـر بوسیلهٔ کدام گادی گك یا ریکشا وی را برای گردش می برید ممکن است بعد از صرف غذای چاشت از خواب کردن هم‌امتناع‌ورزد. بنابران

(بقیه در صفحه ٦٠)

رمز شوهر داری

هماهنگی در زناشوهری

برخی از زنان‌عادت‌دارند که حتی لحظه‌ای راهم در خانه تنها نگذرانند وهمیشه در کنار همسر شان باشند ولو این وضع منجر به شکست‌مرد در کار های فکری وادامهٔ تحصیلات وی گردد .

ازین رو زیاد دیده می شود که مرد بخاطر خوشنو دی‌زن وبـــرای رهایی ازهیاهو ودادوفریادهمسرش بکلی از ادامه تحصیل وکوشش‌برای ارتقا به معرفت ، از رفتن در کورس های بعداز وقت چشم می پوشد .

این دسته‌از زنان‌هیچ نمی فهمند که‌خود سهم مهمـی رادر رکـود و عدم پیشرفت شوهر شان‌در اجتماع ایفا می کنند. در این قبیل مـــوارد مسئولیت شکستهای‌مرد به‌عهده‌زن است. زیرا وی خار راه پیشرفتش شده‌و نگذاشته است که از طریـق علم بجایی برسد اگر این عده زنان باطراف خویش نظر کنند می‌بینند که مردان موفق وخو شبخت همین گونه بدنیا نیامده اند .غالبا ترقیات اشخاص اکتسابی است .آنها باید فدا کاری کنند وزحمت فرا گرفتن بسیاری از معلو مات وتجربیات را بخود بدهند تادر نتیجه سرما یـه های ذاتی وجبلی یعنی استعداد های نهفته شان بمجرای صحیحی بیفتد واز ثمره اش بهره مند گردند .

حتی اگر مردی آنقدر خوشبخت باشد که این معلومات وتجر بیا ت را قبل ازازدواج‌تحصیل کرده باشد باز هم تغیرات پی‌در پی تمدن‌ووضع مقررات وقوانین جدید مسایلـی را پیش می آورد که مرد باید لامحال وضع خو رابا توجه به پیشر فتهـا وجریانات روز تعدیل کند ومعلومات جدیدی فرا گیرد .

البته تمام روزرا کار کردن وچند سال هم بعد از وقت رسمی تحصیل کردن چندان کار سهل وساده ا ی نیست .مردی که به چنین اقدامـی دست می‌زند بایداز طرف همسر شی با کمال شدت وحرارت مـــو ر د تشویق قرار گیرد .باید خاطرش‌از لحاظ همسر وخانه آسوده باشـــد. زیرا اگر پشت‌میز تحصیل احساس ضعف کرد، احتمال عدم مو فقیتش بسیار قوی است .

بقیه در صفحه ٦٠

زن‌ازهـر نگـاه

بر خلاف گمان مردم ،مهر با نی وصفای قلب زن ربا ینده‌دلست نـه قشنگی وزیبایی او

(شکسپیر)

• • •

بر خلاف مردها ،زن همیشه بـه یك حالت باقی میماند :اگر خـوب باشد ،همیشه خوب است .
اگر بد با شد همیشـه بـد است.
«گوته»

• • •

زن بواسطه‌ناتوانی خودبچیز های نایل می شود که مرد با توانا یـی خود بان دست نمی‌یابد.
سید جمال الدین افغان»

عاطفه ومحبت زن بحدی است که مرد حتی قدرت‌تصور تش رانتواند کرد.

«دیدرو»

• • •

برای هیچ زنی ،حتی آنکه بیش از همه ادعای عقل‌و منطق میکند ، نغمه‌ای خوش‌آهنگ‌تر ازصدای‌کسی نیست که از زیبایی او سخن مـــی گوید .

«آدر یان دو پویی »

• • •

زنان عموما گوشهای کوچـــك و زبانی دراز دارند :

ماومود

د ځوانانو ژوندون

روان شنا سی برای جوانان از کتاب روان شناسی

هیجان وماهیت هیجان

هیجان در حیات روز مره نقش بزرگی را بازی میکند وبنابر ین بتند رستی وسلامت روحی وجسمی ما خیلی مهم است که هیجان را از نزدیك مورد مطالعه قرار دهیم . بسیط تر تعر یفی که برای هیجا ن قایل شده اند این است که هیجان عبارت از شورش است که برانسان مستو لی گردیده وتمام و جود ازآن متاثر میشود .

حالت هیجانی زمانی رخ میدهدکه انسان بزمینه ویا وضعیتی روبرو شود که آن تصادم ویا فشار وجودداشته باشد در تمام این گونه زمینه هاسعی میشود فشار یا تصا دم ازبین بر داشتته شود هر گاه سعاد ت

بقیه در صفحه ٥٤

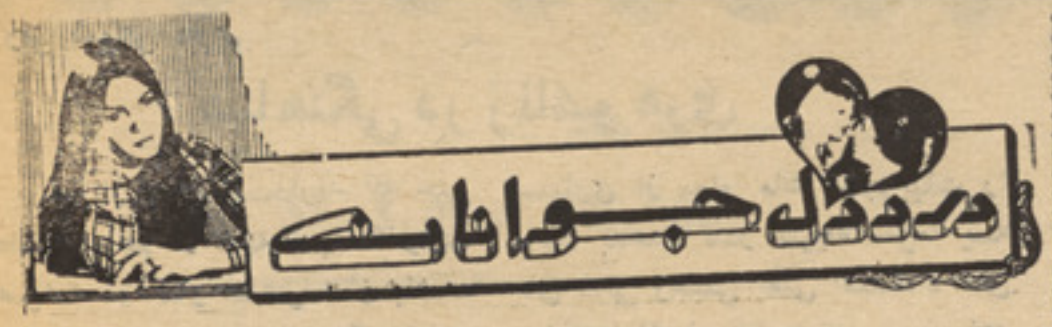

متصدی محترم صفحه جوانان !

بصفت یك جوان من هم گله و شکایتی از ناحیه بو رس تحصیلی دارم مقصود از گفتار م یا بهتر بگویم از درد دلم، درد دلی که شاید هزاران جوان ازین ناحیه د اشته باشند اینست که چرا در گذ شته عدهٔ زیادی ازجوانان ماکه هم لیاقت داشتند وهم اهلیت واستعداد وهم از هر نگاه شا یسته برای ادا مه تحصیلات عالی در خار ج از مملکت بودند متا سفانه برای آنها این چانس داده نشده و بدبختانه ا ین بو رسها را یك عده جوانانیکه اهلیت استفاده ازین بورسهارا نداشتند خودرا کاندید این بورس ها نمودند وموفق بگرفتن بورس تحصیلی شدند وهم چنان یك عده اشخا صیکه سن شان از چهل وپنجاه تجاوز می نمود نیز ازین بورس های تحصیلی استفاده نموده وبعداز استفاده ازین بو رس ها بعضا ناکام ویا دوره تحصیل را ناتمام گذاشته دوباره بر گشتند و تنها کا ر یکه ا ین عد ه عد ه نمو د ند سو ختا ند ن این بورس ها بود و بس زیرا آنها نه حوصله تحصیل داشتند و نه لیاقت وتنها برای تفریح ودیدن ممالك خارج ازین ها بورس استفاده نمودند.

خو شبختانه با استقرار رژیم جمهوری در کشور عزیز ما این امید واری برای همه مردم مخصو صا جوانان والبته آن عده جوانیکه واقعا شا یستگی ولیاقت واستعداد دارند نمودار شده است که از بورس ها مستفید گردیده واین امید واری روز بروز برای جونان بیشتر میگردد زیرا باعلاقه وجدیت بکارهای خو یش متوجه بوده وهر چه بیشتر از پیش میکوشند تا کار ها ووظایف خویش را بنحو شایسته ای انجام داده زیرا میدا نندکه بعدازین وسیله وواسطه خریداری نداشته وتنها لیاقت و اهلیت شخصی است که برای آنها آینده در خشانی را نوید مید هد .

(کبیر داوری)

نامه‌های رسیده

بناغلی محمد مسعود واصل متعلم لیسه حبیبیه

نامه شما که عنوانی مدیریت مجله تحریر یافته بود به این مدیریت رسید از همکا ریتان تشکر واین هم قسمتی از نامه شما «بعضی ا ز جوانان در رویداد های نا مساعد ودر راه پیشرفت وترقی علمی و اجتماعی خود احساس ترس و وحشت نموده شها مت انسا نی خودرا درپای انگیزه های تا ریك خیال خود قربان میسازند وبد ون شناختن پیچد گی های زند گی و علم بکا ر بر د منطق و دانش در تحلیل و تد قیق از آن به موانع رو برو میشو ند عدهٔ دیگری تصور می نمایند که به هیچکس وبه هیچ چیزمحتاج نبوده واز همه دوری می جویند اینجاست که دوستی وصمیمیت در بین آنها

وفات

دوکتور سید انور سلطان‌زاده آمر مرکز صحی چارده غوربند در حین اجرای وظیفه درنیمه ماه گذشته در سکته قلبی بعمر ۳۵ سالگی وفات کرد . وفات این دوکتور جوان باعث اندوه دوستان و همقطارانش شده است .

مرحوم دوکتور سید انور سلطان زاده

محو گردیده وحسن تفاهم و خوش بینی جای خود را به حس بد بینی وترس میگذارد . »

پیغله نریمان نوین

وجیزه های انتخابی شمابمدیریت مجله رسید این‌هم‌چندوجیزه‌انتخابی شما :

د ژوندانه لار

بریالیتوب پرته له چانس څخه بل شی نه‌دی د هرشکست خوړلی څخه چه پوښتنه وکړی اجزه کوی.

ښوونځی

دعلم او پوهی هرښوونځی چه پرانستل کیږی د زندان دروازه‌تړلی کیږی .

(هوگو)

(بقیه در ص ٤٥)

کلو گلو خواننده جوان

کلو گلو یکی از خوانندگان جوان میباشد که اخیراکنسرتی‌دربروکسل برای یکعده جوانان و علا قمندا ن خویش اجرا نمود که مورد استقبال زیاد تماشا چیان قرار گرفت. ا ین هنر مند وآواز خوان جـــوان د ر مقابل دوازده هزارتماشاچی چنان از خود هنر نمایی‌نمودکه مورداستقبال کم نذیر قرار گرفت . شور و هلهله تماشاچیان و کف زدن های پـی هم آ نقدر ز یاد بود که خوا نندهٔ جوان‌رابه هیجان آورده وبرای‌دوستداران آوازش بیشتر از پیش هنر بـخر چ داد وباعث شاد ی وخوشی‌تماشا ـ چیان گردید .

عدهٔ از تماشا چیان آن شب را که کلو گلو این خوا نندهٔ جوان بـا آواز خویش ساعتها آ نهارا مشغول داشته یك شب فرا موش نا شد نی خوانده وگفته اند که کلو گلوواقعا یك آواز خوان خو ب ا ست.

شاگردان ممتاز

نام ـ فاطمه (حاجی زاده)
صنف ـ نهم الف لیسه آریانـا
سن ـ سیزده ساله
درجه ـ اول نمره
علاقمند ـ به مضامین ساینس و ورزش .
آرزو ـ میخواهم در آینده‌تحصیلات عالی خویش را در فاکولته طب به پایان برسانم .

نام ـ بلقیس (عظیمی)
صنف ـ یازدهم ب سلطان رضیه مزار شریف .
سن ـ ۱۸ ساله .
علاقمند ـ به مطالعه
آرزو ـ میخواهم در آینده داکتری داشته باشم

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود تحقیقات پو لیس هاگن مد یر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنـون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینك‌بقیه داستان.

ـ تصور نمی کنم که در انجام مراسم از دواج آندو نقطـه قابـل اعتراضی وجود داشه باشداگر چه مطمئنم که رای بنت ، رفیق جوان شان کمترین اطلاعی‌از ارتباطواقعی بین آندو ندارد . برودی از یـك هفته به اینطرف در کاورلی هاوس توقف دارد و در اینقدر مدت قطعا از دروازه منزل پایش را بیـرون نگذاشته است اما عجیب تر از آن اینست که بنت جوان هم در طول این مدت از منزل خود خارج نشده است . تصور نمی کنم که بیـن آندو مشاجره رخ داده باشد وقبلا حدس می زدم که موضوع عمیقتر ازین باشد . اما بر حسب تصادف وقتی از دوازده منزلم پا به درون می گذاشتم، بـرو دی را دیـد م دروازه منزل بسانو اتفاقا در همان لحظه کاملا باز بـود .لولاشید را بداخل منزل می‌برد ومن یك نگاه برودی رادیدم .

او ریشش را گذا شته کـه بـه صورت بسیارمقبولی بروید وباعث تعجب فـرا وان من شد کـه یك بوکسر چنین ریشس مقبول بـرای خود بگذارد . عادتا بوکسر هـا خوشس نـدارند ریش بگـذارند و دیدن ریشی به‌آن قشنگی مرانسبت به غیبت وظاهر نشد ن بر و دی کنجکاو ساخت. من بـرا ی د یدن رای بنت رفتم . د ر همین تاز گی ها او را در کلپ هیرون دیده بودم وهم فرصتی‌دست داد تابامادموازل بنت حر ف بزنـم . پیشخد مت او که یك مرد است و از طرف‌روز برای برسس آن لـبا سهایش مـی آید وضمنا جمع وجور کردن‌منزل را بدوشس دارد ، بمن گفت که‌وضع ورای بنت‌خوب نیست‌و نمیخواهد کسی را ملاقات کند .

براد حلقه دودی به هوا فر ستاده متفکرانه به آن چشم دو خت. (اگر دریك منزل نوکری کار می کند ، نزد صاحب منزل زندگی میکند و برای من صرف دو دالر وهفتـادو پنج سنت به نرخ روز خرج داشت که بدانم اثری هم درین روز هـابه پرورشس ریش خود سخت تو جه دارد . اینکه موضوع از چه قـرار است ، من به آن دلچسپی ندارم.

الك سگـرت را میان لبهـایش چندبار اینسو وآنسو گولاندواظهار نمود .

من زیاد کتاب قوانین را ورق نزده ام . اما بطور قطع یقین دارم که هیچ یك چنین قانونی ندارد که کسی را اجباراً به گذاشتن ر یشس وادار سازد ـ اما آقای براد ،شما مگر امریکایی نیستند، همینطـو ر نیست ؟

بـراد بـا لبای نیمه متبسم کـه همیشه در چهره اشس خوانده می شد جواب داد :

ـ بلی من ازین امتیاز بر خودار هستم .

الك پـرسید : (شمـا کسی را بنام ساول‌مورتیس می‌شناسید؟)

الك پس از طرح این سوال بسوی کلکین اتاق نگاه کرد . جوشابراد در حالیکه به ذهنشس فشار مـی آورد چینهایی روی پیشانی اشس پیدا بود . او پاسخ داد :

(تصور میکنم آری . او یـك جنایتکار بسیار خطر ناك بـود . اگر اشتباه نکنم او یك امریکا یی بود . اماو مدتها پیشس مرده است چطوز حقیقت ندرد ؟) الك باوضع عصبی زنخ خود را خاریده گفت : (چقدر آرزو دارم به یك نفـری رو برو شوم که تصدیق کـند در تشییع جنازه او حضور داشتـه است . یك نفری که بتواند به قید قسم حرفشس را باور کرد !)

(شما تصور نمی نمایید که لیو برو دی . . . . ؟

الك گفت : (نی ! هرگز باورنمی کنم که‌لیوغیرازیك‌بوکسرشخصیت دگری داشته باشد .

ومـن ایـن مسا بـقـه ریشس را میخواهم از نزدیك ببینم . آقای براد از اطلاعات شما نها یـت سپا سگزارم .)

درساعت پنج بـالدار نـزدا لك مراجعه کرده پرسید که می تواند به‌منزل برود و اظهار داشت :

(من به همسرم وعده کرده‌ام) الك گفت . (صبر کنید ... و متوجه باشید که بوعده خـود وفا نمائید .)

هنوز هم ساعت ازرفتن معاونش سپری نشده بود که یك‌نامه رسمی برای انسپکتر الك رسید و وقتی متن نامه را خواند ، درخششی در قیافه اش پدید آمد . آن نامـه از آمرعمومی مشاوریت‌پولیس عنوانی او نوشته شده بود و متن آن از اینقرار بود . (ریاست پولیس مرا مامور ساخته است به اطـلاع تان برسانم که ترفیع خارند پـولیس جی . جی . بالدر به رتبه سرجنت از تاریـخ اول مارچ سال جـاری منظور شده است .)

الك کاغذ راقات کرده، احساس سرور مملو از افتخار نمـود . او فورا گوشك تیلفون را بر داشتـه خواست بالدر را احضار کند. اما یادش آمد که او را به منزلشـس فرستاده است. الك آنشب نوکری نداشت و در حالیکه قلبش مالمال ازخوشی‌بود تصمیم گرفت تاشخصا این خبر سرور انگیز را به بالدر برساند

الك با خودش گفت. بسیارمایلم با خانم عزیز او از نزدیك معرفی بشوم وهم هرهفت طفل او راببینم

او دفتر پولیس را ورق زده آدرس منزل بالدر را پیدا کرد. لیو فورد ۹۳ ،اکس براید موتر پولیس الك را تابه آدرس نمبر ۹۳ ،لیو فورد اکس براید رساند .

یك عمارت قشنگ و کوچك بود عینا هما نطو ری کـه رنگ منزل نشیمن معاونش را پیشبینی کرده بود

بالر دق الباب او یك خا نم

نسبتاً مسن که لباس بیرون رفتن از منزل به تن داشت ،دروازه را باز کرد والك دچار حیرت شد که دید لباس پیشخدمتی به تن آن زن‌بود. آن زن‌در جواب اظهار داشت :بلی، آقای بالدر در همین جا سکو نت دارند. یعنی او درینجا دو اتا ق اجاره گرفته است .اما از طرف‌شب بندرت اینجا میماند. او عادتاً صر ف برای تبدیل لباس می آیدو همینکه لباس را عوض کرد ،فورا بیرون‌می رود .فکر میکنم نزد رفقایش میرود.

– همسرش در ینجا زندگی می کند ؟

آن زن‌با تعجب جواب داد :خانمش من هیچ نمیدانستم کـه او ازدواج کرده است .الك اوراق سجل بالدر رابا خود آورده بود تابعضی ارقاً می را که درزمان فرار سیدن تقا عـد وتثبیت مستمری بدرد ش می‌خورد به کمك خود بالدر خانه پری کنـد ولی حال متو جه شد که در زیـر آدرس ،یك آدرس دگر هم وجـود داشت .اما رنگ طوری انتشارکرده بود که او صرف درین لحظه پس از دقت درآن متوجه شد.

الك‌اظهار کرد: «تصور می کنم اشتباه کرده ام. آدرس جـدید او خارو استر یت واقع ستپانی مـی باشد .اما زن پا نسیو نر لبخـندی زده اظهار کرد: «اوه، نی، چند ین سال میشود که او نزد من زند گی میکـند وپس ازآن به‌اور خارد – استریت نقل مکان‌کرد. اما وقتـی جنگ شروع‌شد .او دو باره نزدمن آمد زیرا‌حملات‌هوایی درناحیه‌شرقی شهر لندن نسبتا خطر ناك تلقـی میشد .با وصف آنهم تصور می‌کنم که او یك اتاق در استپا نـی ذارد

الك متفکر انه گفت :«هوم» اودر مقابل دروازه بود وزن پانسیو نـر مجدداً به او گفت :

«من نمیدانم چقدر اجازه دارم ، راجع به معا ملات اوبا دگران حرف بزنم. اما اگر زیاد کار داریـد. در آنصورت به احتمال قوی میتوا نید او را در« سلاف» پیـدا کند. مـن عد متکار او هستم که از شروع تـا ختم‌ماه برایشس کارمیکنم ویکی‌دوبار موترش رادیده‌ام‌که‌در خیابان‌سلاف درناحیه «زیبن‌گیبل» پارك کرده‌بود تصور می‌کنم یکی ازدوستانشی در آنجا سکو نت دارد .

الك درحالیکه‌هرلحظه‌بیشتر‌احساس خشکی دهان می کرد پرسید شمااز موتر چه‌کسی حـرف‌می زنیـد زن پانسیونر پاسخ داد: «موتر خودش یا از دوستش را دیده ام لطفاً بمن بگوییدکه بااو زیاد دوست هستید

الك محتا طانه پاسخ‌داد. «اوه‌بلی بسیار با هم رفیقیم ؟»

– پس چرا داخل نمی شویید؟»

الك به دنبال زن پا نسیو نروارد یك اتاق کو چك و لی بسیار پا ك و نضیف وشد. «برای اینکه حقیقت‌را از شما پنهان نکرده باشم ،می‌گویم که‌من قـرار دارم با آقا ی یا لدر فسخ کردم .اوهمیشه شکایت‌داشت وبه زحمت از کار من راضی می بود ومن دگر حـا ضـر نیستم‌برای او خدمت کنم .علاوه او چندان حـق الزحمهٔ خوبی‌هم بمن‌نمی داد . من برای دو اتاق پـول نا چیـزی ازاو دریافت می کردم وحال درنظر دارم که ایندو اتاق را در مقابـل پول مناسبی به کرایه بدهم .گذشته ازین نامه های واردهٔ او برای مـن عجیب وحیران کننده بود.من بخاطر او این صندو قچه بزرگ پستی را در بیرون عمارت نصب کرده ا م،اما همین صندوق هم گاهگاهی خرد ی می کند وگنجایشس پستـه وارد ه برایشس رانمی داشته باشد .نی‌من نمی‌دانم ،شغل وکار ضمنی‌او غیراز معاونیت پولیس چیست .نا مه‌های که‌به اینجا می رسند ،عنوانی کا ر خانه های کیمیاوی واقع دیتکوب‌می باشد .نی ،شاید گمان کند که من موجود نا جوری هستم که او تقریبا همیشه تمام روز را بیرون از منزل میماند وکمتر شبها را در ینـجـا می خواهید.»

الك پاسخ داد «اوه‌نی ،بهچو جه تصور می کنم شما مهربان تریـن زنی هستید که من دیده ام و حـا ل خیال دارید که بیرون بروید ؟»

زن صاحب پانسیون باسرا شارهٔ کرد وگفت :من از طرف شب کارمی کنم و«ساعت ۱۱روز واپس می آیم خوب شد که شما آمدید ومـن در منزل بودم ».

الك پرسید. شما گفتید که موترش چه نوع موتر یست ؟»

(بقیه درصفحه۵۹)

هزار و یک گپ

چندی پیش باآقای زیارمن یکی‌از مترجمین‌دانشمند وسابقه دار مطبوعات‌مصادف‌شدم‌ضمن گفتگو و احوالپرسی از ایشان خوا هش‌کردم تادو باره همکاری خود را بامطبوعات‌ازسر گیرند

شاغلی زیارمن باوجود مشغولیت ها یسی‌که دارند ترجمه جالبی برایم فرستادند چون خیلی دلچسپ است د ر همین صفحـــه‌خدمت تان تقدیم میکنیم .

مجازات حیوانات واشیا

انسانهای ابتدائی حوادث رابر اشیامعطوف میداشتند باین معنی که اگر از جهت کـدام یك از اشیا ضرری باوشان عایدمیگردیدآنرا تخریب و یا اینکه آنرا به جزا میرسانیدند، چنانچه هر طفل‌در اثر شوق‌طبیعی این‌کار را میکند ، هنگام راه رفتن همینکه کدام چیزی به پای شان اصابت کرد برگشته آنرا به لگد میزنند و آنرا بدور می افگند .در یو نان قدیم هر آن شی ایکه بوسیله آن آدم کشته میشد سپرد محکمه میگردید همینکه گناهش ثابت میشد آنرااز سرحد مملکت بـدور می افگندند ، بعدهادر انگلستان به مـادهٔکه مرتکب جرم میگردیداسم (فلاکت) رامیگذاردند وآن شی رابه وارث مقتول نه بشکل تضمین بلکه باین منظورکه جزای انتقام را توسـط آن‌عملی کنند می سپردند که بعد ها این قبیل چیزها عوض وارثین بدولت تفویضـ میگردید حکمروایان این جنایتکاران بی جان راگرفته و به‌آن‌نام (ده اودانت) را میگـذارد (ده اودانت) چیزیکه نذرخدائی شده است . بعداین اشیا فروخته شده یك حصه کوچك آن برای خیرات وحسنات مقتول داده میشد که بعدها قوانند واستثناآت عجیب و غریبی درین زمینه بمیان آمد مثلااگر شخصی تحت عرادهٔ شده ومیمیرد آنوسیلهٔ نقلیه بشکل یك کل «ده اودانت» میگردید امااگر وسیلهٔنقلیه ایستاده بوده وشخصی ازدرك یکی از عراده های آن آسیبی رامتحمل میشد درآن صورت تنها هما ن یك چرخ عـــراده (ده اودانت) محسوب میگردید .

اگر شخصی توسط یك پارچهٔ کشتی کـه درآبهای شیرین گردش میکرد آسیبی برداشته ومیمیرد آن کشتی بکلی (ده اودانت) میشد امایك کشتی متعلق به آبهای شور بداخـل عین شرایط تابع (ده‌اودانت) قرارنمیگرفت . نظربه عقیده (لاردکیوك) چون آب شور اکثرا دستخوش طوفان های بحری قرار میگیرنـد وکشتی نمیتواند تعادلش رانگه دارد ومطابق به ارادهٔ خودحرکت کند نظربااین عجزش‌نباید مجرم قرار داده شود. زمانی یکنفر دهقـان در (ماریلند) ازیك درخت بزمین خورده بود، بعداز تحقیقات روی بدن دهقان مـــوصوف حکم برین شد که باید درخت مصادره‌گردد

حیواناتیکه مانندانسان محکمه میگردند

ازهمه این احوال برمی آید که‌گذشتگان قرون پیشین علی الا کثر مردمـــان عجیبی بوده‌اند اینکه روی محکومیت ومجرم ساخته شدن عرادهٔ که یك انسان توسط آن بقتـــل رسیده است بیاندیشند پس معلوم است‌که نسل فعلی بمراتب هوشیارتر از آنها بـوده است . درصورتیکه درازمنهٔ قدیم چیز های غیر ذیروح محکوم قرار میگرفتند تصوراینکه انسانهای‌قدیم روی‌محکومیت مخلوقات ذیروح هم ازسرعت عمل کار میگرفتند گامی بعید بنظر نمی آید .

مادرزمینه اززمانه های بسیار قدیم دلایل زیادی دردست داریم . در قرون قدیمه باهر حیوان متجاوز مانندیك انسان مجرم معاملـه صورت میگرفت وآنهاقبل از رویکـار آمدن محاکم قانونی‌جهت دادن جزا بوارث مجروحین ویا مقتولین سپرده میشدند که بعدها جزای آنها توسط محکمه تثبیت مـــیگـردید فقره حیوانات اهلی به محاکم عادی واز حیوانات وحشی به محاکم کلیسا سپرده میشد . این حیوانات رسما متهم قرار گرفته وبرای دفاع ازآنها وکیل د عوی تعیین میگردید حیوانات مذکوردرنتیجه محکمه یابرائت حاصل میکردند ویااینکه محکوم به جزامیگردیدند .

خوکی بالای چوبه دار .

این یکی ازمشهور ترین دعاویست کـه در۱٤٥۷ درساونك بوقوع پیوسته وبشمـــا حکایت میگردد : یك خوك مـــاده با شش جوجه‌اش نسبت کشتن یك طفل و خوردن قسمتی از گوشت آن سپرد محکمه میگردد، دلیل واضح بود اماوکیل دعوی حیوانات‌متهم باندازهٔ قوی ازآنها دفاع کردکه صرف خوك ماده محکوم قرار گرفت وبس وجوجه ها را باین دلیل که سن شان کوچك بوده وهـم مادرشان‌به آنها شکل یك نمونهٔ بدراتشکیل داده است . نجات داد . خوك ماده درحضور جم غفیری ازمردم دریك چارسوق بدارآویخته شده وبمنظور اینکه برای دیگران درس‌عبرت شود روزها آنجاباقی گذاشته شد .

در ۱٦۹٤ بالای یك قطعه اراضی که‌متعلق به کلیسا بود خوکی مرتکب جنایتی شده‌بود مدعیان پاپهای کلیسا بودند چون یقین‌است فیصلهٔ که آنها دربارهٔ این خوك صادرکرده‌اند مطابق به خواسته قضات امروزی جهان بنظر می آیدفکر میشود ارزش توضیح را داشته باشد .

«ماروی این اصل‌که جرم متذکره مستکره ونفرت آور میباشد ولذایرای اینکه قرار ما شکل درس عبرت راداشته باشد وعدالـت برقرار گردد متفقا این حکم را صادر کردیم وآنرابمجرم تبلیغ نمودیم . آن اینکه بایـد خوك مذکور. که قبلا تحت توقیف قرارداشته وفعلادرکلیسا محبوس میباشد توسط جلا د باشی بوسیلهٔ غرغره اعدام گردد .»

درطول تاریخ بساحیوانات اهلی هم‌بکثرت مجرم قرار گرفته اند :

درسنه ۱۳۱٤ درنواحی موآسی یك نرگاو شخصی رابقتل رسانیده بود حکم محکمه در باره اش چنین بودکه باید حیوان مذکـور توسط غرغره کشته شود ودرین مورد تصدیق وتائید پارلمان نیزحاصل گردیده بود .

همچنان در محکمه دیژون فرانسه بتاریخ ۱۳۸۹ حکم براعدام اسبی صادر گردید که مرتکب قتل شخصی گردیده بود یك مادیان نیزبتاریخ ۱٦۹٤ که تقریبا یك تاریخ نزدیك است نظر به حکم بزرگترین محکمه ایا لت توسط شعاع ایکس سوختانده شد .

افاروز یاتحریم ازدین :

بسامخلوقات ازقبیل موشها، کورموشها، ملخها ، چرچرك هاکرمکهای زمینی ، مورچه‌ها مگس ها، پشه ها، حشرات وطبعا مارها در طول مدت صدهاسال از طرف محکمه کلیسا محکوم به جزاگردیده‌اند .

بهترین حکم برای حشرات و حیوانات وحشی همانا آفاروز یعنی طردشدن آنها از چوکات دین بود. اماآنها بعضا میشد تابع (تلبن) نیزا قرار گیرند یعنی طلب دعـــا بربخشایش آنها بعمل آید .

مثـلا در۱۳۳۸ یك تعداد زیادحشره منطقه رادرتیرول خراب کرده‌بود اینها در اثـــر محکمه‌کلیسامورد‌عفوقرار گرفته‌وبه‌پاپ‌آن محل امرشدتا آنهارا تلین کند . پاپ مذکورتوسط (شمع مقدس) شرط آئین رابجا کرده آنهارا مورد عفو قرار داد امابعضی حشرات کـــه بمردم آسیب میرساند (عشری) که از درك کلیسا هابالای شان طلب میشد شانه خالی میکردند وبمقابل قدرت کلیسا ازخود مقاومت نشان میدادند هرنوع‌کشـــت وحاصلات را میخوردند بالاخره (افاروز) تاثیرش را نشان داده وازبین رفتند .

مگردریغا این وقتی بودکه مردم از فرط قحطی از بین رفته بودند .

موش هائیکه به محکمه خواسته شدند :

یکی ازمشهورترین دعوی هادعوی موشهایی است که تعداد زیادی ازآنها به کشتزارایالت (اوتون) داخل گردیده جوهارامیخوردندوسایر چیزهارا قصدا تخریب می نماید که بالاثـر خسارات زیادی به آنجا عاید میگردد .

برای اینکه مجرمین دریك روزمعین بـــه محکمه حاضر باشند یك جلب نامه فرستاده میشود اماآنها از آمدن امتناع می ورزند مع مافیه محکمه برای‌آنها بارتولوما وچاسان‌راکه درحل وفصل چنین موضوعات صاحب شهرت خاصی است بحیث وکیل دعوی تعیین میکند این وکیل‌دعوی محترم مثل‌اینکه ازمقتدرترین ویاثروتمندترین مو کلش دفاع مـــی کند همانطورباجدیت و صمیمیت دفـــاع موشها میپردازد . در آغاز کار برای اینکه دعـوی صورت نپذیرد ازهرنوع بهانه وباریکی های حقوقی استفاده بعمل آورد وباین ادعا کـه اکثراز موشها به دهـــات همجوار پراکنده شده‌اند وممکن نیست آنهارا صرف بایـك قطعه جلب نامه احضار نمود لذا لازم است درزمینه چندین جلب نامه تحریر گردومحکمه این ادعارا وارد دانسته همانطور هم میکند اماناوقتیکه این امر انجام می پذیرد وقـت زیادی تلف میگردد (چاسان) تکرار بحضور محکمه حاضر واز جهت اینکه در منطقهٔ که موکلینش پناهنده شده اند پشك‌های زیادی وجودداشته وآنهم بکلی مفقود الاثرگردیده‌اند وهم باین دلیل که اگر یك مضنون از مقام محکمه تحت جلب قرار میگیرد و مجلـــرب نسبت‌عدم‌امنیت نمی تواند خود را به محکمه برساند درین صورت عذروی موجه وقانونی شمرده میشود وضمن ارائه چنین دلائل قانع کننده میگویدمدعیان موکلینم‌مجبوریت قانونی دارند تااقرار خط بدهند که پشك ها درطول راه به آنهاآسیبی نخواهند رسانید وصحیـح وسلامت اینجا حاضر خواهند شـــد . این خواهش وکیل طرف قبول واقع گردیده وثبت دیوان قضا میگردد مدعیان چون نمیتوانند از پشك هاکه دشمن ازلی مـــوشها میبا شند تعهدی بدهند ازین دعوی خود میگذرند .

جزای خروس که تخم گذارده است .

این یك دعوی دلچسپ دیگری که در۱٤۷٤ دربالی رخداده است .

یك خروس تخم گذاشت نسبت این جرم منفور وسپرد محکمه گردید ودرآنجارسماتهم قرار گرفت وچون جرمش ثابت بود حکـم برین شد تااورامیخکـوب کرده و بشکـل سوختاندن کشته شود. این اعدام بالای تپهٔ که نزدیك شهربود عملی گردید یعنی خروس که وظیفه زنی رااجرا کرده بود مانند انسانی که گمراه گردیده باشد بحضور پاپ بـا تخمش یکجا سوختانده شد .

خاتمه

زن : می بینین که سگ مه چقدر بشما علاقه داره

صفحهٔ دوستان

از: محمد عزیز رویش

پرستوها

برفت آن دورهٔ ظلمت .
برفت آن عصر استبداد ها .
شما ها ای پرستو ها .
که بودید آشکار را در شکنج
پنجهٔ بیداد اسیر دست صیا دا ن
افسو نگر .

برفت آن دور استبداد.
رسیده عصر محرو مان در ین
کشور .

• • •

برفت هان ای پر ستوها.
زمان جغد کان بی حیا بگذشت
ازین کشور .
که در هر گوشهٔ این دشت ودامن
لاله ها کردند .
رسید اکنون زمان تان .
شما هان ای پـ ستو ها زنید
آزاد پال و پر

• • •

شما هان‌ای پرستو ها .
که بود این آشیان تان بدست جغد
کان زور .
شکست آن پنجه های ظلم.
ورفتند جغد کان دیگر .
به پشت میلهٔ زندان یا در خانه
های گور .

• • •

شما هان ای پرستو ها.
بسازید بهر خویش ونسل خود
درد امان کشور .
هزاران آشیان ولانهٔ دیگر .
که امروز است روز تان .
نمائید زندگی خوشتر نمائید
زندگی بهتر .

از: غلام سخی راهی

((رقص پیمانه))

نمیدانم چرا دل در برم مستا نه‌میر قصد
گمانم در هوای چشم آن جانا نه‌میرقصد
بـدو شس افگنده‌ای زلف‌پریشان‌را نیمدانی
در آن‌حلقه‌دل دیوانه ام چون‌نشانه میرقصد
دلم در سینه‌ای تنگم که‌از هجرت‌خراب آ مد
بان دیوانه میماند که در ویرا نه‌میرقصد
نه من تنها بیاد چشم مستت مست میر قصم
تماشاکـن‌زمستی در کفم پیمانه میر قصد
شکستی شیشه‌تقوا بسنگ‌باده‌ای‌زاهد
عجب نبوداگر ساقی درین میخانه‌میر قصد
زپیر میفروش‌آمدند ادر گـوش دل گفتـا ر
که امشب‌باحریفان زاهد دیوانه میرة صد
سر شب تا سحردر کلبهٔ تنهائی‌ام «راهی »
سرا پا شمع میسوز دولی پروا نه‌میرقصد

غزلی از حافظ

بانتخاب محمد ظاهر زمانی

عارض رنگین

چون شوم خاك رهش دامن بیفشاند زمن
ور بگویم دل مگر دان روبگردانـد ز من

•••

گر چه شمعش پیش‌می‌برم درغم‌خندچوصبح
و ر برنجم نازك بر نجـا ند ز مـن

•••

عار ض رنگین بهر کس می‌نمایدهمچو گل
ور بگـویـم باز پـوشان باز پوشاند زمن

•••

او به خونم تشنه و من برلبش تاچون شود
کام بستانـم ازو یاداد بستانـد زمن

•••

چشم خود را گفتم آخر یك نظرسیرش‌ببین
گفت میخواهی مگر تا جویی خون رانه زمن

•••

گرچه فرهادم به تلخی جان‌برآید حیف نیست
بس حکایت هایی شیرین باز من مانـد زمن

•••

ختم کن «حافظ» گرزینگونه خوانی درس عشق
خلق در هر گوشه افسانـه خـواند زمن

این عکس را دوشیزه هما بر ای صفحه دوستان فرستاده اند و زیرآن نو شته اند :

زن- مانده نباشی! حالا که د یـرآمدی پس ماچم کن .

بازی سکی چطور بوجود آمد؟

سکی که از جمله با ز یهـــا ی زمستا نیست ودر روی برف هااجرامیگردد اززمانه های خیلی دوربمیان آمده وانکشاف کرده است خوب است حـال بفهمیم که چه وقت و کـدا م شخص این بازی را اختراع کـرده است .

روزی (ماتیاس زادرسکی اطریشی شعری را خواند که درباره پائین آمدن ازکو هـهای پربرف ساخته شده بود.

(ماتیاس) شیفته این شعر شدو کوشید وسیله ای کامل برای پائین آمدن ازکوه پر برف رابسازد او درسال ۱۸۹۱ موفق شدسکی رابسازد ودر سرا زیر کوه آلپ که ٤۳ درجه نشیب داشت به تمرین بپر دازد.

وی از اسکی های کو تاه چوبـــی برای فرود آمدن استفاده کرده ووقتی توانست وسیله دور خوردن وبریك کردن راهم به اسکی خود اضافه کند در سال ۱۹۰۵ اولین پیس ا سکی رابوجود آورد .

باید دانست که اسکی سا ده ازاختصا صات نارو یژی هاو سویدنی هابوده است .

درین اواخر در سو یدن اسکی پیدا شده است که به ٤۵۰۰ ســال قبل متعلق است همچنان در تاریـخ سو یدن تذکار یافته که سو یدنی ها درسال ۱۵۲۰ باسکی های ساده به تعقیب دشمن پر داخته وبافرار دادن دشمنان استقلال خو یش را بدست آور دند .

در کشور های مانیز از سالیان درازی بازی سکی بصورت انفرادی رواج داشته و مخصو صا خار جیان مقیم کابل به بازی آن می پردا ختند ولی پنج سال می شود که تیم های این بازی تشکیل شده وورز شکاران اساسات وتکتیك های آنرا بصورت درست آ مو خته اند، ودو سال میشود که درین رشته مسا بقاتی بین تیـم های ورزشی سکی صور ت میگیرد

رهبر کلپ اتفاق میگوید: که تیم شان این بازی را از پطنوس شروع کرده تابه حال که تیم و رزیـــده وقهرمان سا خته آنرا ادامه داده اند پیداست بافرا هم شدن تسهیلات این بازی بیشتر رایج شده وتعـــداد ورزشکاران ما زیاد میگردد .

چهره درخشان جمناسیتك شوروی

در ر شته جمنا ستیـك، کشورشوروی نام پر آوازه در دنیا کسب کرده است زیرا ورز شکا ران این کشور درین رشته استعدد هـــای فوق العاده دارند وهمه ساله ریکاردهای جدیدی قایم نموده ومدالهای طلا رانصیب میشوند چهره راکه غر ق دنیای ورزشی خود است دیده میشود اولگا کار لات نام دارد وبحیث استاد سپور تهای جمنا ستیکی کشـــور شوروی انجام وظیفه میکنداوقهرمان بازیهای المپیای بیستم در تمرینا ت جمنا ستیکی ومسا بقات دسته جمعی میباشد .

اولگار کار لات

ورزش بایسکل دوانی

ور زش بایسکل دوانی ازسالیانی‌درازی در بین ورز شکاران جها ن هواخوا هان ز یادی داشته‌ودر بین‌دیگر ور زش‌ها مقامی رابرای خود حفظ کرده است . ایـــن ورزش درکشور مانیز به‌خود طر فدارانی‌پیدا کرده وتعداد زیاد مردم به آن علا قه‌گرفته اند ، گر چه درین وقت‌هیـــچ سر وصدایی ازآن در محافل‌ورزشی‌کشور ما شنیده نمیشود ولی خیلی سالها میشود که مردم ما این‌ورزش‌رارایج ساخته‌وبه آن میپر دا زنـــد کشور شوروی والما ن شر قـــی‌ورز شکاران زیادی در رشته هـــای مختلف ور زش داشته واکثر مردم‌آنجا به سپور تهای متنوع دسترس دارند .

درعکس دسته بایسکل سوا رانی‌دیده میشوند که قهرمانان بازیها ی المپیای بیستم کشور شـــو ر و ی‌هستند البته دررشته بایسکل‌دوانی ۲۰ کیلـــو متر ی آنها از چپ‌براست‌عبارت اند از :

ولیری یار دی ، بار یس‌شوخوف‌ماگیناری مکنا تو ف و لیـــــری لینی چف .

چهره‌ورزشی

ښاغلی غلام حضرت

ښاغلی غلام حضرت یکی‌ازعضای فعال وپر آوازه تیم فو تبال کلـــپ پامیر است او از پنج سال به ایـــن طرف شا مل تیم فوتبال کلپ پامیر شده ولی از دوران‌کود کی به‌ورزش علاقه زیادی داشته است، .

ښاغلی غلام حضرت معتقد است که وجود کلپ های ورزشـــی رول ارز نده در راه پیشر فت سپورت اجرا میکند بنظر او بزر گترین عامل موفقیت یك تیم ایجاد وحـــدت وهمنظری بوده میتواند وی عقیـــده دارد که یك ور زشکارباید یك‌رشته رااختیار نماید تادرآن رشته‌موفقیت های بی حد و حصری کمایی کند.

اخبـــار جهـــان ورزش

بن دیتشو قهرمان دوش جها ن

هفته گذشته روزنامـــه هـــا ی انگلستان در باره (بن دیتشـــو) قهرمان کینیائی مقالاتی مفصلی‌درج کردند .

(دیتشو)قبل‌از رفتن‌در مسابقات کشور های مشترك المنافع که در ریلاند جدید بر گزار گردید ریکارد دوش سه هزار متر جهـــان را د ر دست داشت وی در زیلاند جدیـــد در رشته های دوش یك هزاروپنج صد متر وپنجهزار متر موفقیت های شایانی کسب کرد .

در مطبو عات انگلستان موفقیت های او با خطوط درشت بچـــا پ (بن دیتشو) در ماه مارچ سا ل ۱۹۴۳ چشم به‌جهان گشود هنگامی که وی هشت ساله بودبا تیروکمان ونیزه در جنگل های کینیا دنبـــال شکار میگشت وی از آن‌زمان گفته بود که در صورت لزوم میتوا ندیك روز تمام به دنبال شکار بـــر ود دیتشو در سن سیزده سالگی وارد مکتب شد واز آنجا که دهکده اوبا مکتبش که در حدود شش کیلو متر فاصله داشت دیتشو این فاصله‌را بدوش طی میکرد در ســـال ۱۹۶۸ دیتشو جهت شرکت ر مسا بقا ت المپیك مکز یك انتخاب گردید واز آن بعد میدان های ورزشی جها ن بانام دیتشو دوندهٔ کینیا یی آشنـــا شدند وی‌با کوشش خستگی ناپذیر خود در سال گـــذ شتـــه توا نست ریکارد جها ن را بدســـــت آور د علاوه بر دوش با موانـــع دیتشـــو توانست مسافت یك میل را درمدت زمان سه دقیقه وپنجاه ودو ثانیـــه طی‌نماید .

وی درسن ۳۱ سالگی که بیشتر دوند گان به فکر کناره گیری از میدان ورزش هستند روز ۱۶ کیلو متر میدود وبه آینده خود کامـــلا امیدوار است .

اسکی

در مسابقات قهر مانی سکـــی اطریشی که در ورال برگ بـــر گزار گردید آنمالی پوئیل‌از اطریش توانست در رشته جایان اسلا لو م عنوان قهر مانی جهان را بدســـت آورد مونیکا کادر باز هم از اطریش به مقام دوم رسید ویك دوشیـــزه فرانسوی بنام پاپیان میریت مقـــام سوم رابدست آورد کالینا سکی باز شورو ی‌که هفته گذشته عنـــوان قهر مانی سکی پنج کیلو متر جهان را بدست آورده بود .

اکنون توانسته است کـــه در مسابقات قهرمانی رسکی نا رویك نیز که در سویدن بر گزار میشود یك مدال طلای دیگر بدست آورد.

دوشیزه کالینیا که توانســـت مسافت ده‌کیلو متررا بدون خطاطی کنید بیست وپنج امتیاز بیشتر را بار بارا سکی باز آلما نی کســـب کرده است .

درین مسبقه انینا اکا لـــوف از فنلید به مقام سوم رسید در شش مسابقه از مسا بقات دهکا نه‌المان شرق با دو مدال طلا وچهار مدال برونز در صدر جدول قرار گر فتـــه است .

اتحاد شوروی علاوه بردو مدال‌طلا کالینا دو مدال بر و نز بد ســـت آورده است .

دوش :

فاسل ونده امریکا ئی وقهرما ن دوش هشتصد متر المپیك ســـال ۱۹۷۲ به جرگه ورز شکاران وفوی پیوست فاسل که ۲۶ سال از عمر میگذرد قرار است که با کریست فیشل قهرمان شکست ناپذ یـــر امریکا روبرو شود مسابقه انتها یی مسافت یك هزار متر بر گـــزار خواهد گردید .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ یکی ازتیم های شرکت‌کننده درتور نمنت اخیر باسکتبال ـ دانشمندی که طریقه تعقیم شیربنام‌اویاد میشود ـ۲ـ کابی دو می از هرچیز ـقلات مرکز این ولا یت‌است ـ۳ـ سر چیه بسازید تا با سپین نام کو هی در کشور بد ست‌آید ـ میکویند به ... مرده نیشتر مزن ـپر نده شکاری ـ اوا سطپیری ـ اثرو ردو جای پا ـ٤ـ آب دیده ـ نام دیگری برای نکهبان‌ودیده بان ـ اگر کج باشد واز کمان بیرون رود رسوام بشرد ـ٥ـ درشب چهارده رو شن تر است ـنام منطقه در کابل که برج معرو فی‌دارد ـ٦ـ علامت مفعولی صریح ـ مرتب کنید عددی میشود ـ دو حرف‌متفرقه ـ۷ـ بزر کتر است ـ لقب یك‌تن از خلفای راشدین ـ ازخوانند گان جدید را دیو افغانستان ـ۸ـ از فلزات‌نجیبه است ـ ماه‌ششم عیسوی ـ آنرا نمك اخلاق شمرده اند ـ ریسمان عربی ـ۹ـدوتایش دهن زاپو شا نیده است ـ

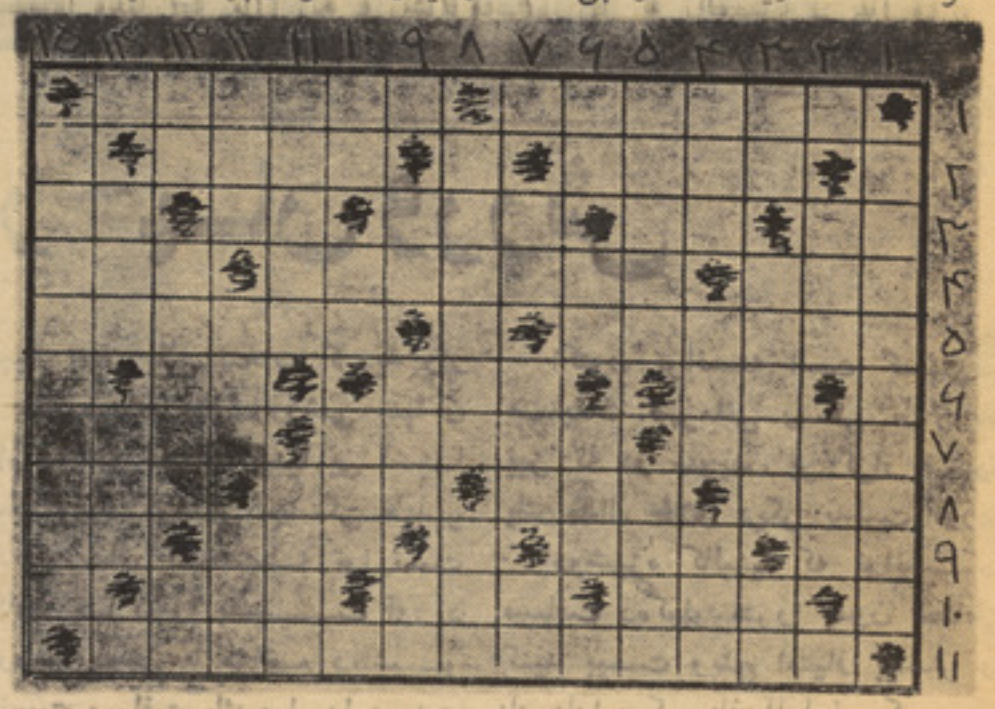

مادرش را خیلی پیر میدانند ـبامرج‌استعمال میشود ـ یکه وتنها ـ ۱۰ـ مجلس شادی ـ نسبت پدر عرو س به‌داماد ـاصل‌نیست ـ۱۱ـجوایزی که بعد از این همه ساله جهت تشویق برای‌نویسندگان وهنرمندان داده میشود .

عمودی :

۱ـ درامی که دراین‌اواخر برو ی‌ستیج کابل نندازی نمایش داده‌شد ـ۲ـ یکنوع‌پوست نازك ـکوچکترین‌انگشت ـ۳ـ هاید رو جنی واتسی اش تباه کن است ـ جاذب کاه ـ ازحراس است ـ٤ـردپا ـرشته ـ ماتم وسو گوار ی ـ٥ـ سنگ‌سوراخ‌داری که در حمام مورد استعمال درد ـ عارف وشا عر قرن‌نهم ـ٦ـ تکرار حرفی ـ سر چیه بسازید تا میوه ای بشود که خوب‌هم‌هست ـاشتباه ور زشی ـ ۷ـ چوب در ختانی که از آن ندارند ـبریده میشود ـ در بدن حیه و جود دارد ـ کوزه سرکه و شراب ـ۸ـکوتلی وبند برقی در شرق کشور ـ انکشاف وتو سعه ـ۹ـ ماضی زدن ـکشتیبان‌معروف ـپرورد گار ـ۱۰ ـاول زمان ومکان رامیر سانند ـغذایی از مر کبات خمیر ـ نوك‌کوه ـ ۱۱ـ پرنده خوش صدا ـاز چارضلعی ها ـ۱۲ـ باآن چوب‌میشکنند ـسر ـ علیحده ـ ۱۳ـ دو ثلث پول ـشاعر هندی‌برنده‌نوبل ـاز خوردنی های ناخو شایند ـ١٤ـ میکو یند عصایش کار خودش‌رامیکند ـمخمور افراطی ـ۱۵ کشوری در جنوب‌شرق‌آسیا.

مسألهٔ شطرنج

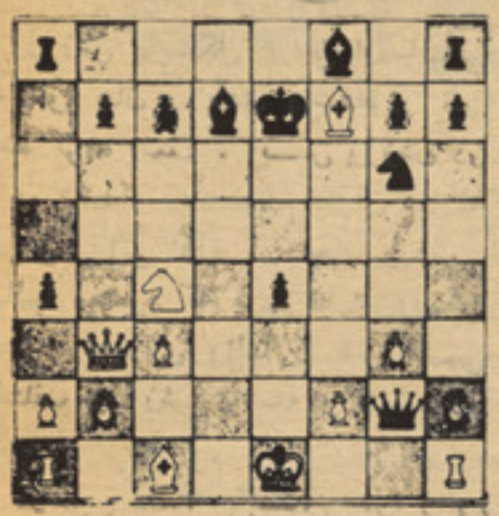

سفید بازی را شروع میکند وبعداز دو حرکت سیاه را مات میکند آیا میتوانید اولین حرکت سفید را که عبارت از کلیه حل مساله میباشد پیدا کنید ؟پاسخ خود را برای ما بنویسید .

حل کنندگان

این عده‌از علاقمندان مجله پاسخ صحیح یك ویا چند سوال شماره های ٤٦و٤٧ را فرستاده‌اند :

خیر محمد شهید ی،محمود الله باغستانی ،ذبیح الله نسیم ،احمد خالد ناصری ،غلام یحیی احمد ، انجلا علومی ،زمان الدین از مکتب متو سطه قلعه فتح‌الله، ثر یااز مرکز فرهنگی امریکا ،محمد ضیا رستم ، سیدا شرف زمانی ،شهناز عادل الیاس ،محمد معروف متعلم لیسه نجات صوفی کمال الدین مسافر ، حفیظه نوشین ا حمد ستار ر وفی تور پیکی فارغ التحصیل لیسهٔملالی نثار احمد میهنیار ،محمد شفیع خیری ،محمد بشیر ترین عظیمی ، ماه‌گل مهدی زاده ،ذبیح الله نسیم تاج محمد آریا فیضی ، محبو به پسرلی ،گلالی حاذق ،عبدا لواحد خیام ،سر دار محمد شهید ،سیما متعلمه مکتب عایشه درانی وخا ن میر میرزاده .

قرار قر عه پیغله شهناز عادل وذبیح الله نسیم هر کد ام برنده یك سیت جوراب اسب نشان شناخته شدند،ازایشان خواهشمندیم برای دریافت جوایز خود با یك قطعه عکس به اداره مجله تشریف بیاورند .

ضمنا قابل یاد آوری است که اسم ښاغلی عبدا لحکیم مولوی زاده در شماره ٤٨ اشتبا ها عبدا لکریم چاپ شده است که امیدوار یم آنر تصحیح فرمائید .

باپوشیدن جو رابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید

برای یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق به‌حل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جوراب اسپ‌نشان ساخت وطن جایزه داده میشود .

هنر پیشه‌شناسی

به ین چهره ها دقیق‌شوید هر کدام‌از آنها درجهان سینما شهرت ومحبو بیتی فراوان بدست آورده‌انداگر به شناختن آنهاتو فیق یافتید برای شکست در قرعه کشی جایزه‌این شماره کافی است که نام سه‌تن را برای ما بنویسید .

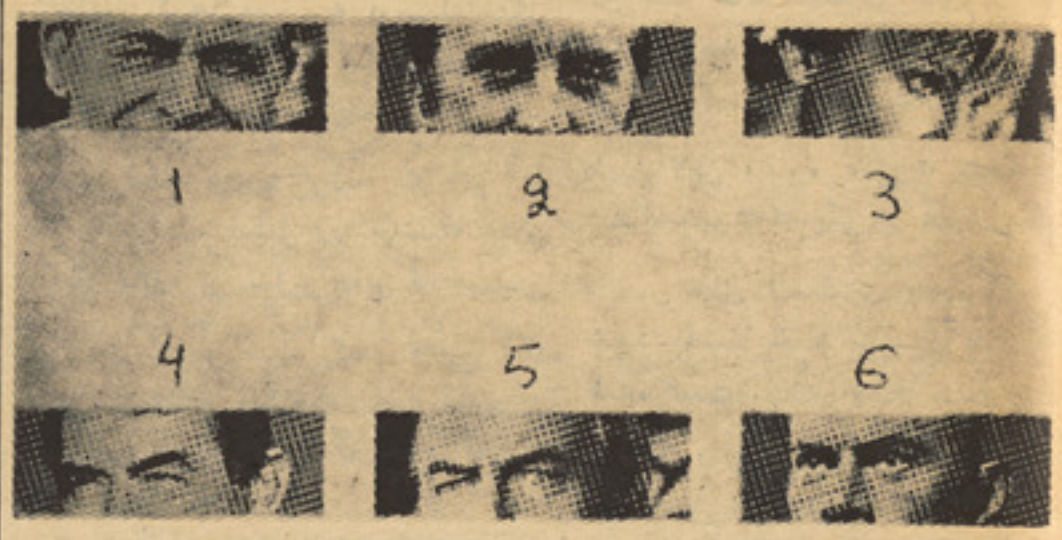

کدام‌اعداد ؟

در تقسیم زیر بعوض ارقـــام ازستاره استفاده‌شده است‌وفقط ۷رقم از عدد هفت بحالت اصلی آن نوشته‌گردیده ،آیا میتوا نید اصل اعداد را پیدا کنید؟ اگر کمی حوصلـــه بخرچ دهید حتما موفق میشوید .

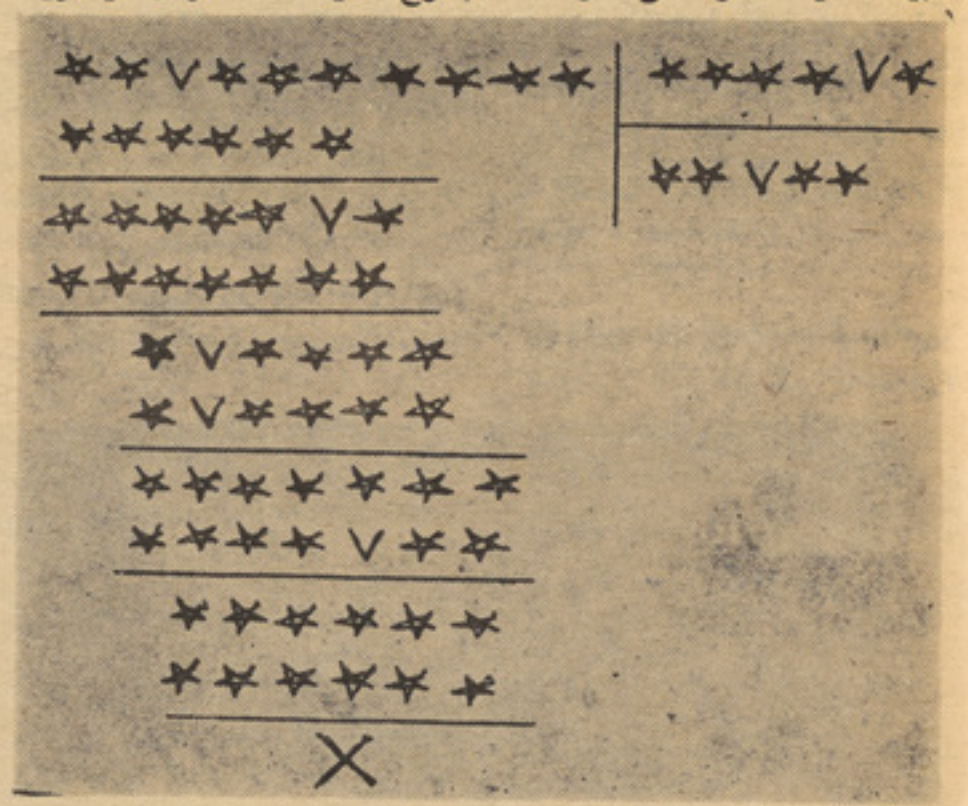

این‌عکس چیست؟

به این عکس نگاه کنید ،بنظر شما عکاسی از روی چه چیزی آنرا برداشته است اگر قدری بیشتـــر دقت کنید حتما موفق خوا هیـــد شد.

زنگ‌تفریح

عددی را انتخاب کنید بعد آنـرا به سیزده ضرب نمایید ،حا صل را مربع کنید ،از بتیجهٔ که بدست می‌آید مربع دو چند عدد انتخابـی را تفریق کنید وبعد یکی از رقم هـای‌حاصل را حذف کنیدو بقیه رابـــه من بگویید ،من بلا فاصله بشمـــاخواهم گفت که رقم حذف کدام عدد است .

عبارت فوق را میتـوا نیـــد درمجلسی که دو ستان شما هـــم حضور داشته باشند اظهارنما ییدوچون آنها عملیه مذکور را انجـام دادند وبقیه را بشما گفتند ،فقـط‌بخاطر داشته باشید که مـجمو ع اعداد خانه های طاق مساوی به‌اعدادخانه های جفت میشود یعنی مجموع اعداد خانه های یکن، صـد ن ..... مساو یست با مجموع اعداد ده ها هزار ها ....

مثال :اگر دوست شما عدد سه‌را انتخاب کرده باشد .

۲ × ۳ = ٦

٦ × ٦ = ۳٦

۳ × ۱۳ = ۳۹

۳۹ × ۳۹ = ۱۵۲۱

۱۵۲۱ − ۳٦ = ۱٤۸۵

واگر عدد هشت را حذف کرده‌باشد و ۱٤ * را بشما بگو ید.ـ

۱ + * = ٤ + ٥

* = ۸

قطعاتی از همین‌شماره

در کلیشه چند بریده ازصفحا ت‌مختلف همین شماره را ملا حظـــه میفر مائید آیا میدانید که هر کدام‌آن از کدام صفحه وکدام مضمو ن جدا گردیده است .

معمابه اسم‌شمس

بیتی را که در زیر میخوا نیـــداثر طبع عارف و شاعر معروف‌مولانا نور الدین عبدا لرحمن جا می است‌که از آن اسم «شمس» استخرا ج میشود ،اگر به کشف طر یقـــهٔ‌استخراج اسم مذکور موفق شدیـد برای ما هم بنو یسید .

سوختم زآتش هجران وزشوق بر سر سو ختگی میجو شـــم

در سال جاری پنجاه هزار تن پخته...

ولسوالی ها و بنا روالی معر فی شده اند به اهالی این سه ولایت تخار وبغلان از طرف مقام ولایت و

۱ـ برای فعال ساختن فابر یکات مرکز کندز از انرژی مولده بـرق سپین زردر خان آباد وبند دوم برق

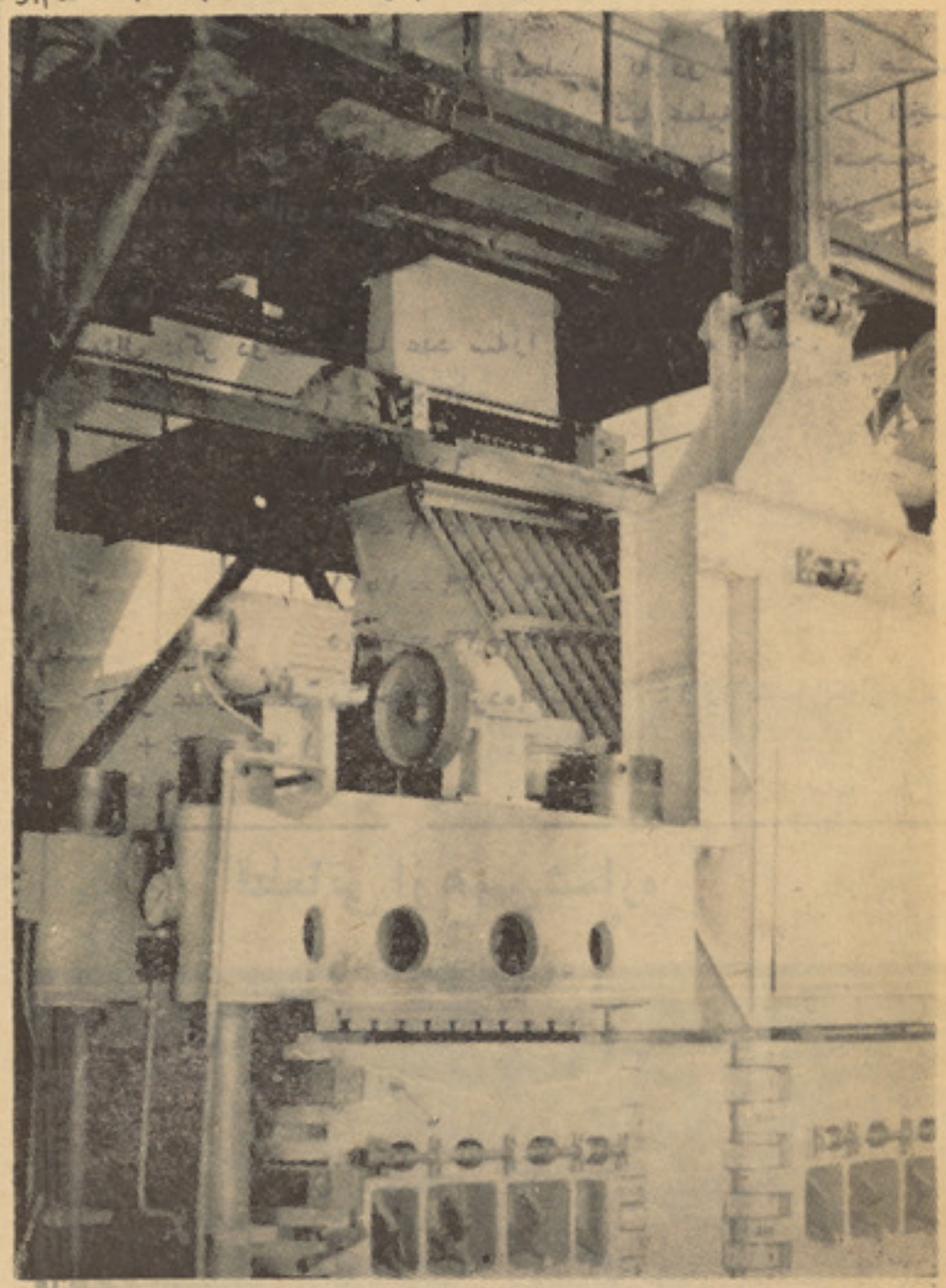

بر اساس سهمیه ماهوار توزیـع میشود که بصورت آزاد بما مورین مسو بین دوایر داده میشوذ .

انجنیر عبدا لملك افزود روغـن مورد ضرورت موسسات صنا عتـی این سه ولایت مانند فابر یکـا ت سمنت ونساجی وسیلو ی پلخمر ی فابریکه قند سازی بغلان معدن زغال کرکر، پروژه سرکسازی کندز، کشم وفرقه عسکری نهرین نیز از همین دوالی چهار تن روغن که از سهمیه ریاست ارزاق باقی می ماند مطا بـق سهمیه ماهوار توزیع میـگردد از رئیس سپین زر پرسیدم: از چـه نوع اثری برقی در تدویر فابریکا ت استفاده میشود .

برای تدویر فابر یکات از دونوع انرژی برقی استفاده میشود .

غوری ودستگاه برق دیزلی خـود موسسه استفاده میشود ،فا بریکات

نمایند گی‌ها موسسه بوسیله‌دستگاه های دیزلی که‌درهر نمایند گی‌نصب شده فعالیت می نمایند انجنیـر

عبدا لملك علاوه کردند :از انر ژی برق تو لید سپین زر برنبنا، خان، آباد علاوه بر تدویر فابریکه سپیـن

زر در تنویر شهر کندز وخان آباد نیز استفاده میشود.رئیس سپین‌زر در مورد کار گران فابریکه گفت:

با استقرار رژیم جمهو ریـت در کشور توجه جدی واساسی بوضـع کارگران خلاق دستگاه های صناعتی مبذول وحداقل مزد ،حق تـقاعد و ساحات کار را بر اساس مترقـی

ترین معیار های جهانی تحقق‌بخشید روحیه کار گران این موسسه نیزبه

سوی کار بیشتر وخلاقیت موثرتری رهبری گردیده ونتائیج نیکو وثـمر بخشس آن تزئید روشن ما صعل‌کار است .

در اخیر مصاحبه رئیس سپین‌زر گفتند که سپین زر شفا خانه یی‌نیز در شهر کندز دارد وباید آنـرا از نزدیك بینم.

شفا خانه سپین زر یکی ازعصری ترین شفا خانه های سمت شما ل بشمار میرود دکتور عبد الخالـق سر طبیب شفا خانه سپین زر در جواب سوا لیکه چه نوع عملیا ت های درشفاخانه صورت میگردگفتند: در شفا خانه عملیات های از قبیل معده کیسه صفرا، انسداد انسا یی، فتول آنال اپندیسـت، بوا سیـر

شیز لاین وغیره صورت میـگرد و اضافه نمود که یکی از عصری ترین

ماشین های انستیزی مدت یکماه‌می شود به‌شفا خانه سپین‌زرتازه وارد شده است .

دکتور عبدا لخالق گفتند که از اول حمل الی اخیر جدی سال جاری در پول کلینك به تعداد (۱۹ ۹۹۱)

مریض معاینه وتداوی شده اند کـه اکثر این مریضان از دور ترین‌نقاط سمت شمال‌به این‌شفا خانه‌آمده اند کسانیکه‌همرای‌بعضی ازمریضانیکه‌آنجا

برای معاینه وتداوی آمده بودنـد بعضی سوالا تی راجع به شفا خانه نمودم که همه آنها از کار دکتوران

شفا خانه سپین زر مخصو صا ا ز دکتورعبدا لخالق‌سر طبیب شفاخانه دکتور داد محمد علمیار ودکتـور بشیر احمد (فقیری) راضی بو دند.

راپور از احمد غوث (زلمی)
عکاسی: غلام دستگیر (مسعور)

بقیه صفحه ۲۸

بدتر از مرگ

ـواقعا ارتست ماهری استید. بعدبکریج برگشته افزود :

ـحالا برو وقبل ازانکه شبیل براین دختر دوباره دست بیابد ، اورا پیدا کن. من‌سری به بیمارستان میزنم . گاریرسون تو هم با کریج معاونت خواهی کرد. اینقدر سرت را بادختر به دردنیاور .

این اوامر را داد وخارج شد. گاریرسون نگاهی به‌کریج افگنده پرسید:

ـآیا فکر کرده‌یی از کجا باید شر و ع کنیم ؟

ـ فقط یك راه وجود دارد. تصاویررا بدست گرفته بهرکس نشان بدهیم وسرا غ سلینا را بگیریم.

گاریرسون درحالیکه ازین جواب ناراحت بنظر میرسید، جواب داد:

ـشاید حق بجانب باشی .ولی این کا ر خیلی خسته کننده وطاقت فرسا است. خسته کننده وطاقت فرساست .

لومیس که‌نزد آنان بر گشته بود،بلافاصله امر داد :

ـگاریرسون ، تو جستجو را آغاز کن . کریج ـچندلحظه بامن خواهد ماند.

می‌خواهم سوی و ن را نزد مـا در ش ببرم.

***

یك‌وسیلهٔ نقلیه بیمـاران نزدیك در ب بیمارستان توقف کرد. دونفر که باید تذکره رامی‌بردند درعقب ویکنفر درپیش روی آ ن نشسته بودند . این موتر سراپا مسلـح بود. کریج تپانچهٔ خودرا ازپوش آن بیرون آورده درجیب بغل کرتی خود گذاشت ومنتظر ماند. نیمساعت بعد از امبولانس خبررسید که درراه لندن بودند .دران گرد و پیش چیزی که‌موجب نگرانی شود، دیده نمی شد. سوی ون وکریج درمیان یك لاری‌بدون‌آنکه صحبتی کنند، نشسته بودند.

سوی ون که‌دریشی سپید پرستاران را در برداشت رویهمـرفته خیلی مـنظم لباس پوشیده بود، بالاخره سـکـوت راشکست و گفت: ببین کریج ،اینمرد چاق‌مرابچه‌روزگاری افگند.

ولی کریج صدایی برنیا ورد. راستی چه میتوانست بگوید . سوی ون ادامه داد:

همه چیز رابه اوگفتم واوهم بمن قول داد که مادرم رابمن نشان خواهد داد. اما اینك ببین باچه وضعی روبرواستیم.

وقتی دید کریج بازهم سکوت خودرا حفظ میکند، اونیز خاموش ماند. کامیون تو قف کرد وکریج منتظر ماند تامردی که پیش رو نشسته پیا ید وسرپوش راباز کند . بعـد بدون اینکه به‌اعتراضات سوی ون اعتنایی نشان بدهد اورا پائین آورد . اینجا محـل بی سر وصدا وخلو تی بود. پشت‌سرشان یك‌اتومبیل سواری جاگوار انتظار می کشید هردو سوار آن شدند . کریج موتـور را روشن کرد وجاگوار ازجای خود خیزبرداشت. تمام این جریان طی چند لحظهٔ کوتاه‌صورت گرفت وچند لحظهٔ دیگر ازکامیون گـذ شته داخل شاهراه شدند.

باردیگر سوی ون سعی کردکلماتی بگوید ولی قیافهٔ سرد وبی‌اعتنای کریج باردیگراورا خاموش ساخت.

***

کریج اتوموبیل جاگوار دارویروی یـك گاراج کهنه توقف داد ویك دو کلمه بامردی که‌آنجا بود صحبت کرد. آنمرد یك لـو حهٔ کوچك راکه روی آن نوشته بود (بسته‌است) بردر گاراج آویخت وخود ازنظر آنها ناپدید گردید. بعداز چندلحظه انتظار،کریج ،سوی ون را فرود آورده بیکی از اتاقهای گا راج برد وبه او توصیه کرد لباسش راعوض‌کند.

سوی ون چار دقیقه بعد بالباس اصلـی خودمتلبس شد. بیرون آمد وجاگوار دوبـاره براه افتاد. همینکه به (کنز ینکتون) رسیدند از اتوموبیل پیاده شده وارد حیاط گردیدند. سوی ون وقتی دید کریـج نیز وارد شـده است، پرسید : آیا قرار است تو هم وا رد شوی ؟

کریج بدون آنکه لب بازکند با اشاره‌سر حرف اورا تایید کرد. سوی ون گفت(تـو نباید بیایی) ولی کریج جواب داد: حضو ر من‌برای هرد وی ما مفیدتمام‌میشود.

خد متکار اسپا نوی (امپارد) درب دخون راکشود . هردو را راه د د وبعد برای‌اطلاع دادن باشتاب ازآنان دورشد.همینکه سوی ون باپدرش‌رو در رو قرار گرفت مثل آن‌شدکه نفسش قطع شده باشد و فقط همینقدر گفت که (اوه ... خدای من این بیچاره خیلـی پیرشده است.) وبعد بسوی مادرش که‌پـیر جان‌گویان میدوید بر گشته در آغوش هـم فرو رفتند .

کریج به ترتیبی که‌پیرمرد بتوانـد درك کند، به‌صحبت پرداخت (آیا ممکن است بـا شما چند کلمه مخفیانه صحبت کنیم آقای من ؟) لومیس به‌اوآموخته بودکه باپیر مردبه چه لحنی صحبت کند.

لارد سوی ون جواب داد :بلی.البته.

وبعد کریج رابه اتاق‌کار خود رهنما یـی کرد. درآنجا لارد ازبی نظم بودن اتاق معذرت خواسته برای کریج مشروب آماده کرد وانگاه گفت:

ـحالا میتوانیم صحبت کنیم . بگو یـید به‌بینم پسرم مرتکب چه عملی شده‌است؟

ـکارهای خیلی ناشایستی . پسر تـا ن بحساب زارب جاسوسی میکندو قرار بـو د کوبالتی راکه از آنجا بدست می آید خودش بیکی از رقبای سیاسی ماتسلیم‌بدهد.

ـآیامطمین استید ؟

ـ آری ودلایل آنرادریونان ازاتاق‌دایتون بلیز بدست آوردیم . این معدن که درزارب واقع است راستی خیلی غنی است. حـال فکرکنید اگر این ماده بدست ر قبای مـا بیفتد مطمین باشید که‌یك بمب آن جز یر ه انگلستان را از قشهٔ دنیانابودمیکند.

ـ اما چرا او؟

ـپسر تان مثل مافکر نمیکند بلکه عقیـده دارد که انفجار چنان بمبی بـرای نابـودی انگلیسهای سر مایه دار ومغرور خیلی‌لازمی است .

ـاین درست ولی آیا شما میخوا هیـد بگویید که اگر چنین بمبی ساخته شود مورد استعمال قرار خواهد گرفت ؟

ـشاید اجبار این مساله را تسر یـع کند.

ـخوب وآیا شما ما نـع این کـا ر ا و شدید ؟

ـمااینطور تصور میکنیم آقای‌من .

ـچاکه خواهد شد؟

کریج این سوال رامختصرا جواب داد : ـخیر ! ماکه نمیتوانیم کار هایی را کـه میخواست بکند، براو ثابت سازیم .

ـ اما دایتون بلیز ؟

ـو گرفتار یك حادثه شد . اصلا هـم بیمار بود.

ـخوب ، گویا درد سر های شما در حـال خاتمه‌یافتن است ولی سرنوشت فر زند مـا چگونه خواهدبود ؟

ـمیتواند به ونیس برگردد البته اگر بار دیگردست بکار احمقانه‌یی نزند .

این راکه چگونه میتوانیم بازهم اوراگرفتار کنیم، اینك شما هم میدانید .

لارد سوی ون اندکی ناراحت شده گفت: آری هـیچ حیله ،زرنگی و شانتازی باقـی نماندکه درین راه انجام ندادید و لی در هر حالی انسان چگونه میتواند بـاسر و یس مخفی امنیتی طرف شود. آیامیتوانید چنـد روزی اینجا نزد مابماند؟

***

کریج اندکی بعد از آنجا خـارج شد ه بسوی اتوموبیل خود روانه شد بنا بقو لـی که‌لارددادهبود،موافقه کردکه مارك چند روزی آنجا بماند.

ناتمام

(بقیه صفحه ٤٥)

نامه‌های رسیده

دفکرپا نکه

دفکر او پوهی ټوله پانکه بایدپوه روحی او اخلاقی عظمت ته تسلیـم شی

(میتر لینك)

ښاغلی گل احمد از لیسه نادریه

نامه شما به اداره مجله رسیـد واقعا شماخوب فهمیده ایـــد که انسان تا خود را زحمت ندهدهرگز کامیاب نمی گردد .وزحمت کشـی موید پیشرفت در یك جامعه اسـت

• • •

پیغله نادیه از لیسه عا یشـه درانی !

ـبلی ماهم باشما هم عقیده هستیم که بهترین رفیق انسان کتاب است ومطالعه برای معلو مـات انسا ن بهترین چیز است .

• • •

ښاغلی نجیب الله از ولا یـت ننگر هار !

از نامه شما چیزی نفهمید یم که مقصود تان چیست لطفا بعد از آ ن اگـر نا مه می فر ستید زو شنتـر مقصود خود را بیان کنید تا باعث سرگردانی شـما و متصدی صفحـه نگردد درانتظار نامه‌های بیشترشما

• • •

پیغله نفیسه ازولایت کندز

احسا سی شما واقعا قابل قد ر است ما امیدوار یم‌که اگر ایـن احساس شما همیشه در شما باقی بماند میتوا نیم بگویم که بایـن احساس آینده در خشانی در انتظار شما ست .

(بقیه صفحه ٤٤)

هیجان وماهیت

رخ نمدهید اما اگر مجرائی برا ی تصادم یا فشار موجود نباشد حالت هیجانی ظهور میکند .

در حالت هیجانی تما م‌وجـود بسهو لت رفع گردد حالت هیجانی سهم گرفته تحو لاتی رخ میدهد . این تحولات فزیکی توسط دستگا ه عصبی تولید وکنترول میگردد .

(۱۳د مخ پاتی)

دقندناروغی ...

کله کله‌هم ډاکتر ته دورنك‌علت زیات خوراك وی او مور یی شکایت کوی چه ماشوم یی دزیات خـوراك سره سره تل ډنگر، کمز وری او رنگ الوتی وی .دغه ناروغی کله‌کله هم‌مهم نه کنل کیږی او ما شو م دبیهو شی په حالت کښی روغتون ته بیول کیږی اوپه دغه حال کښی دوینو از موینه دقند زیاتو الـــی ښود لی‌ده .په زړو خلکو کښی بر عکس څرگندی نښی نشته او دا درارو داز موینی په وخت کښی د نورو علتونو په‌وجه دناروغی‌تشخیص کیدای شی ځکه که دناروغی نښی هم‌وی دومره سپکه به‌وی‌چه‌د ناروغ او ډاکتر ځکه که دناروغی نښی هم اوډاکتر دپاره په یوه غټه مسا لـه وگرځی .مثلا دخولی وچوا لی دبدن په غړو او تناسلی برخو کښی د خارښ پیدا کیدل ،دضعف او دسر دځرحید واودو نیودفشار پیداکیدل

له دی‌امله چه‌د قند ناروغی مزمنه ده ،دماشو مانو دپاره راز رازتداوی په نظر کښی نیولی شویدی .ځینی ډاکترانو آزاد غذایی رژیم چه په‌هغه کښی ماشوم دهر ډول غذا دخوړلو بله کښی به هم دغه ناروغی ولیدله رژیم چه دماشوم دپاره دنشایسته رژیم چه دماشوم دپاره نشا ښیسته لرونکو موادو اندازه محدوده شو ی وی،په نظرکښی نیسی‌او البته دهر یودغو رژیمونو دپاره دا نسو لیـن اندازه توپیر لری .دقند په‌چاغه یاد زړو خلکوپه‌ناروغی کښی‌ددماشومانو او ځوانانو دناروغی نه بر عکسـی ژیاتره انسو لین ته اړتیا ه وی او ډاکتر خپل ناروغ ته‌د هغوی موادو تجویز کوی چه لږه نشایسته ولری

دقند دناروغی دمخنیوی یادهغی دخطر دلیری کیدو دپاره‌غـوره او لومړنی اقدام دادی چه نشا یستـه لرونکی اوقندی موادلکه قند وشکر خواږه مرباوداسی‌نور له‌غذایی‌رژیم څخه بالکل لیری کړی شی اومصرفی یی باید دورځی له‌یوسلو پنځوسـس لسس گرامو څخه‌زیات نشی‌مثلاوریجی پټاټی او مکرونی‌باید له‌تاکلی اندازی نه زیات مصرف نشی هغه غذایی‌مواد چه خوړلی‌یی آزاد دی له: کم غـوړو غوښو کبانو کم غوړو پنیرو پخویاکی

(پاتی په ٦٠مخکښی)

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتر به«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

واینك دنباله داستان:

۵۹
این دختر ثروتمند است. اگر او به انتخاب لباسش نمیداند، آخر گناهانیست
ویست اما او را متاثر ساخت.

یک هفته بعد.
خوب استراحت کن و مخصوصاً با اشخاص ناشناس رابطه نداشته باش و هم از سفرت کشیدن دوری اختیار کن...
تو همیشه مبالغه میگوئی!
۶۰

تو به هر چیز خوشبین هستی اما من نسبت بتو بهتر تجربه دارم.
به به! اما تو مانند من هیچگاه قریه را ترک نداری!
۶۱

شاید. اما تجربه من کافیست تو از زندگی چیزی نمیدانی.
همین قدر میدانم که زندگی زیباست و من از این سفر خود رضایت دارم.
۶۲

و آنان بشهر میرسند.
۶۳
در وقت ترک دادن باید یکدیگر را در آغوش کشید...
بامان خدا.

تو را بهتر میشناسی. من چنین عادت ها ندارم.
۶۴
فقط تنها از یک بوسه حرف زدم و بس.

چگونه مردی می خواست...

گل زار لعل :

شماازکجا میدانید من اسعاری دارم که میخواهم آنرااز افغانستان خارج بسازم ؟

– اوضاع وحرکاتت نمایانگرجرم واقعی است که پولیس ازخلال آن قبلادرك کرده است .

اگر شماموفق‌بدریافت‌شی مطلوب تان نشدید برای جبران این همه بی آبروگی من چه می‌کنید ؟

– ماوظیفه‌خودرا اجرا خواهیم‌کرد.

گل زار لعل :

این من واین هم شمابفرمائید :

آمرامنیه میدان این بار برای شخص متشبه بیشتر مجال گفت و شنودرانداده بیکی ازموظفین دستور میدهد زیرپیراهن گل زارلعل را تلاشی کنند وببینند هرگاه دسته های نوت درحین تلاشی درعقب تکه های پیراهن، زیرپیراهن او احساس میشو د فورا به تلاشی نامبرده بپردازند که روی این امربعد تلاشی معلوم میشود شخص مشتبه درعقب زیرپیراهنی خودیك خریطه صحنی دوخته وبانظم خاصی چندین مارك المانی وفرانك فرانسوی را پیدا می‌کنندکه بنابرقول آمرامنیه میدان هوائی اومی خواست ٦٧هزار مارك المانی وپنج هزار فرانك فرانسوی رابااین حقه ازکشور خارج بسازد بناء اسعارتوام باشخص مجرم جهت تحقیق به وزارت داخله اعزام‌گردید.

ازمدیر امنیه میدان هوائی کابل پرسیدم :

شنیده شد میرمنی هم میخواست چندهزار دالر راازکشور خارج کند آیاواقعیت دارد ؟!

– بلی ... چندی قبل یك میرمن بنام عایشه که دارای پاسپورت‌ترکی بود می خواست (١٥٧٣٥) دالر امریکائی رااز کشور خارج بسازد که به‌اثرتلاشی موظفین اناث مدیریت امنیه میدان هوائی کابل گرفتار و جهت تحقیق به مرجعش‌اعزام‌گردید.

درقسمت پول افغانی که گفته شده ازپنجصد افغانی بیشتر اجازه خروج داده نمیشود ویاکدام واقعه گرفتار شده‌که بیشتر از پنجصد افغانی باشد ؟

ښاغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان هوائی می گوید :

یکنفر تبعه ایرانی بنام داریوش «سروری»که میخواست مبلغ ١٨هزار افغانی رااز‌کشور خارج کند گرفتار گردید .

ازآمر امنیه میدان هوائی‌میپرسم:

مسافرین خارجی که از لایحه جدید وزارت مالیه درقسمت خروج ودخول اسعار از افغانستان واقف نیستند چه اجراآت‌صورت میگیرد؟

می گوید :

قبلا ازطریق وزارت جلیله خارجه به تمام سفارت خانه های افغانستان به خارج اطلاع داده شده تاآنهائیکه به افغانستان سفر می‌کنند حین گرفتن ویزه بایست ازمقررات ، قوانین ودیگر لوایح کشو ر افغانستان واقف ساخته شو ند که البته هرمسافری‌که داخل افغانستان میشو د ویزه سفارت مربوطه افغانستان رادرکشور شان حاصل کرده به سفر اقدام می‌کنند وازتمام مقررات وقوانین‌گمرکی وغیره واقف می‌گردند .

درقسمت گرفتاری مواد مخدره خاصتا چرس درطول سال مدیریت امنیه میدان باچه واقعاتی برخورده وچند واقعه گرفتار کرده است؟

ـمدیریت امنیه‌میدان هو ائی‌کابل درطول سال در حدود سی واقعه قاچاق راگرفتار کرده‌است که شامل مواد مخدره وبعضی اقلام انتیك میباشد وازجمله مقدار چرسی که مرتکبین‌آن بازرایع‌خاصی میخواستند مقداری‌باخودحمل‌نمایندتوسط موظفین امنیه‌میدان‌هوایی دستگیرشدندکه‌از شروع سال تا کنون چهل ونه‌کیلو وهشتصد وهشتاد وپنج‌گرام چرس بدست آمده که با حاملین آن جهت تحقیقات بدستگاه امنیتی سپرده شده‌اند. از مدیر امنیه‌میدان هوا ئی می پرسم :

آنها ئیکه مرتکب حمل مواد مخدره می شو ند واز طرف پو لیس افغا نستان گرفتار می شوند چه اجراآتی در حصه جرم آنها صورت می‌گیرد ؟

در جواب‌می گوید:

در قسمت مجرمین حمل مواد مخدره که می خوا هند به خارج نقل بدهند ویااز خارج داخل کشور سازند مقررات شدید تری گرفته شده است در وهله اول شخصی‌که مواد مخدره از نزد او گیر می افتد ولو به هراند از ه‌که باشد کم ویا زیاد فورا مرتکب آن به شعبات جنائی رسما اعزام میگردد والبته آنها تحقیقات شان را تکمیل وجهت تعیین جزا به محکمه می سپا رندو البته وقتی مجرم جزای خود را دید وبه وطنش عودت کرد با آن هم اجراآت مدیریت امنیه میدان هوائی در حصه آن شخص به پایه تکمیل نمی رسد آنوقت است که عکس مجرم در دفتر مخصو ص مدیریت امنیه میدان ثبت گردیده وهر گاه در آینده باز هم همان‌مجرم‌هوای کشورافغانستان به سرش زده داخل میدان گردد فورا از روی اسناد سابقه جرمی اش در همان لحظه از طرف پولیس امرا خراجش صادر میگردد وبرای موصوف موقع داده نمی شود داخل کشور گردد وهم چنان عکسهای متهم به‌تمام‌سرحدات کشور ارسال میگردد تا هر گا ه از طریق زمین واردخاك کشور شود از او ممانعت بعمل آورده شود .

از ښاغلی سلطان محمد مدیر امنیه میدان بین المللی کابل می پرسم :

مردم افغانستان که بخارج سفر می کنند چه اندازه مال را می‌توانند برای دوستان خود خارج سازند و از چه چیز در حین داخل شدن‌شان به کشور ممانعت بعمل آورده می شود ؟

مدیر امنیه میدان می گوید :

سی متر قالین ـپنج صو ب پوستین ویا پوستینچه به همین اندازه گلیم ـسطر نجی وبعضی اقلام دیگر داخل کشور رامی‌توانند به خارج با خود ببرند اما حین عودت شان قطعا اجازه ندارند ـشطر نجی ـگلیمـ رو جائی ـچوکی های چوبی وفلزی عکس های برهنه انواع زهریات ـمواد مخدره سنگ های تعمیراتی ـاقسام لحاف قالین قالینچه ـپوستین های سندی ونخی چپرکت های فنر دار وبعضی اقلام دیگر را که لست آن نظر به لا یحه گمرکی در مدیریت‌امنیه میدان‌هوائی است بیاورند البته اموال شان طبق لایحه مقرره ضبط میگردد .

اجراآت شعبه ویزه مدیریت‌امنیه میدان هوائی :شعبه ویزه مدیریت امنیه میدان هوائی کابل هم تحت پروگرام منظم امنیتی‌در حصه ویزه مسافرین اجراتی دارد که تقدیم‌می شود .

درین قسمت مدیر امنیه میدا ن هوائی معلومات داده می گوید :

آنهائیکه داخل افغا نستان می گردندوویزه سفارت‌خانه های‌افغانی را روی بعضی مشکلات بد ست آورده نمی‌توانند ازطرف‌شعبه ویزه امنیه میدان برای شان سه قسم ویزه داده میشود .

ویزه سیاحت .

ویزه ترا نزیت :

وویزه سیاحت کثیر المسا فرت بعضی کشور های اند که نظربه رویه متقابله از مسا فرین شان‌حین دخول به خاك افغا نستان تکس ویزه گرفته نمی شود مثل ایران پاکستا ن ـهندو ستان ـکو یت عراق وعر بستان سعودی ،اما ا ز دیگر کشور های که مسا فر ین شان داخل کشور میگردند هر گا ه ویزه سفارت خانه های افغا نی را حاصل نکرده باشند در بدل قیمت معینه سه قسم ویزه داده میشودکه در طول نه ماه اول سال جاری‌برای تقریبا (١٠٥٣٣) نفر ویزه داده‌شده که از مدرك تکس ویزه این تعداد نفر مبلغ (١٩٠٦١٩) افغانی بدست آمده است .

پایان

بقیه صفحه ۴۱

سرگذشت دردناک

این بار پیش از آنکه من بـــه دروازه برسم .زن کوتاه قدی کـــه پوست تیره رنگی داشت ،به درون استدیو هجوم آور د وخودش را به پای (ایزا دورا) انداخت .زن کوتاه قد برای پنج دقیقه‌با سرعت زیادی چیز هایی را که آمیزه یی‌از زبانهای انگلیسی ،فرا نسوی وایتا لیایـــی بود، از دهن بیرون انداخت ،مـــن هیچ نفهمیدم که چه میگو ید .زن دستهایشس را سوی آسمان میکرد، با مشت به سینه اش میزد ومیگر- یست .سر انجام (ایزا دورا) را در آغوش گرفت.

(ایزا دورا) سوی‌من دیدوگفت :

-این زن دیوانه است .او مـــی گوید که اگر خود کشی من به‌شکل بسیار مبالغه آمیزی در روز نا مـــه ها ظاهر شده است ،گناه او نیست میگو ید که این امر یك اشتباه‌بوده است .ولی به نظر من او از یـــن رهگذر پول زیادی به دست آورد ه می بینید ،همه کسس از وجود مـــن پول به دست میاور دبغیـــر خـــودم روی یك پول سیاه را هم نمیبینم.

درین لحظه زن کوتاه‌قد برخاست عرض اتاق را پیمود وبه سوی من آمد .در حالی که دستها یشس رابه عنوان اعتراض تکان میداد ،گفت :

-من دیوانه نیستم .من حقیقت‌را میگویم .آقا ،من (ایزا دورا)را می پرستم ....

در سراسر این ماجرا (ایزادورا) آرام وبلا تفاوت در جایشس نشسته بود.

این وضعیت هر زن دیگـــری را متعجب وحتی خشمگین میسا خـــت ولی بر (ایزا دورا) اصلا اثـــری نـــه گذاشته بود -شاید هم برای آنکه در زندگی کوتاه خود شس از یـــن حادثه ها بسیار دیده بود .

سرا نجا م(ایزا دورا)صدا یشس را کشید وگفت :

-(ایحا گر ماتیکا)چطور اســـت امید وارم به زودی ناپدید شود در غیر این من مرتکب قتل خوا هـــم شد ونمیخوا هم مرتکب قتل شوم، زیرا درین آخر ها خیلی در بارهٔ من نوشته شده است .

هنگا می که این نمایشس ادا مه داشت ،مرد انگلیسی قد بلـــند ی آهسته به درون اتـــاق خـــزید و خامو شانه در گوشه یی ایستا د.او کا پیتا نـــی کـــه ایـــزا دورا رااز غرق شدن نجات داده بود وحالا بار دیگر بابردن زن کوتـــاه قد وی را نجات میداد . بارفتن آندو نفر تنها شدیم .

قرار شد که برای خوردن چا شت به(سنت پاول)برو یم. «رو تی » دوست امریکایی ایزا دورا موتر شی را برای او گذاشته بود .وی درراه از فلمنامه یی که نوشته بود، سخن گفت: فکر میکرد که چیزی خوبی نوشته‌است .میگفت درجایی خوانده که برای فلمنامه نویسان پول زیادی میدهند .

چند روز بعد متن این فلمنا مـــه رابرای من فرستا ده‌واز من‌خواهش کرده بود تا برای فروش آن اقدا م کنم .درین مورد به یکی از تولیـــد گران سینما نامه یی نوشتم ،ولی- نامه ام‌بیجواب ماند .این فلمنامـــه هنوز در روك میز کارم موجود است

آنروز (ایزادورا)به من گفـــت:

-خودم هم عـــلاقـــه د ارم در فلمها نقشس بازی‌کنم .البته بیشتر خوش دارم که نقشس زنان خـــون آشام را بازی کنم تا نقشس زنان خوب را برای اینکه اگر نقشس زن پارسایی را بازی کنم ،هیچ کسی بـــاور نخواهد کرد .

هنگام صرف چاشت (ایزادورا) سوی یك دسته از جها نگردان‌زشت ولی ثروتمند اشاره کردو گفت:

-یك نظر به‌آدمهای ثر وتمنـــد کافیست که آدم در یابد خداونـــد چقدر ازپول متنفر است

سپس سوی من دیدو پرسید .

-آیا این گفته از«او سکار وایلد» است یا خودم آن را ساختم ؟«وایلد بیچاره چقـــدر آرزو داشتـــم اورا ملاقات کنم ولی وقتی در لندن بودم او در زندان به سر میبـــرد ... و حالا خودم در زندان هستم.خداوند میداند که چه وقت ازین زنـــدا ن بیرون خواهم شد .

پرسید م :

-منظور تان چیست ؟

ناتمام

بقیه صفحه ۳۷

مردی بانقاب بقه

-یك موتر کلان سیاه رنگ اما نوعیت آنرا نمی دانم .فکر میکـــنم یك موتر ساخت امریکا ئی باشـــد واو با این کمپنی ارتباطـــی دارد ، زیرا کتلاك های زیادی از انواع‌تایر های موتر را در اتاق خوابشس دیدم ودر آن کتلاك ها بعضی انوا ع‌تایر را هم با پنسل نشانی کرده بود.و لهذا حدس می زنم که او به نحو ی از انحابه آن دلچسپی دارد .»

الك آخرین سوالش را بعمـــل آورد: و از طرف شب که شما مـــی روبید ،برای خوا بیدن به‌اینجا می آید ؟»

آن زن جواب داد !«تصور میکنم بسیار کم واقع میشودکه شبهابرای استرا حت بیاید .او یك کلید نزد خود دارد وچون من اکثر شبها در اینجا نمی باشم ،هیچ نمی دانم که او در چه ساعتی به منزل بر مـــی گردد».

الك در حالیکه یك پایش را روی پایدان موتر خود گذاشته بود اززن صاحب پانسیون پرسید ممکنســـت تایك قسمت راه شمارا با خـــودم بردارم .خانم عزیز .«وآن‌زن باتشکر سوار موترش شد .

الك به اداره پولیسس مرا جعـــت کرد .روك میز تحریر ش رابازکرده یك مقد ار سا مـــان وابـــز ا ز مسلکی را بیرون آورد .پس از اعطای یك مقدار هدایات جدی‌سوار موترش شده عازم هرلی تـــر یس گردید .

دیك از طرف اعضای سفـــارت امریکا دعوت شده بود وبا آنهـــا در لوژ تیا تر نشسته سر گـــــر م تماشا بودندکه در آن لحظه الـــك به آرامی دروازه لوژ را باز کرده آهسته به دیك نزدیـــك شده روی شانه اشس‌به نرمی باانگشت خودزد وبا اشاره از او خواست به دهلیـــز بیرون رود .این خواهش را بـــه ترتیبی بعمل آورد تا سر مدعویـــن متوجه آن نشوند .

گاردون پرسید اتفاقی رخـــدا ده است ؟»

الك با لحن خو شحا لی پاســـخ داد :«فکر می کنم بلی .بالدر بـــه ترفیع نایل شده است .»دیك بـــا نگاه حیرت زده ومتعجبی نگران الك بود والك به حرفشس ادامه داد:«او حقیقتا حالا به رتبه سر جنتی‌ار تقا کرده است‌ومن بهتر ازین رتبه که تناسب حالشس باشد برای او نمی دیدم . وقتی این خبر خوش بـــرای او ،همسر و۷ طفلشس برسد . آن موجود خو شبخت بیشتر خوشحال خواهد شد، من ا ینطور فکر میکنم دیك گاردون با خوداند یشید .

الك کمتر بـــه مشروب عاد ت داشت ولی وضع نارا حت‌او امـــروز برای نخستین بار باعث‌آن‌شدکه‌دیك به این موضوع فکر کند .علت دوم برای پیدا شدن این اندیشه برای دیك ،جریا نات نامطلوب ونارا حت کننده هفته اخیر بو دکه حواس بیچاره الك را کاملا پریشان ساخته بود .

دیك محتاطانه اظهار داشت :«به خاطر ترفیع بالدر راستی خوشحال شدم .وهم بخاطر شما مسرورهستم زیرا میدانم که چقدر تلاش نمودید تا این شیطان بینوا را در مسیـــر روشنی قرار دهید .

الك از پشت عینك خود او رامی دید .

«وحال تصور بفر مایید که چرا آمده ام درین لحظه آرامشس مطبوع شما رادر تیاتر برهم بزنم وخبـــر ترفیع بالدر را که کمتر از خلانیدن یك سوزن زهر آلود درد ندارد به اطلاع تان برسانم .اما بهتر اســـت بالا پوشس خود را برداشته با مـــن بیایید زیرا من همین حالامی خواهم اطلاع ترفیع بالدر را به او برسانم.

گاردون با احساس گـــنگ و کنجکاوی به طرف محل کو تبند ها رفته بالا پوش خود را بردا شـــت ودر بیرون دروازه تیاتر باانسپکتر پولیسس ملحق شد .

باقی دارد

بقیه صفحه ۲۱

شعرچون‌عشق تعریف...

از آرین پور میپرسم به‌نظر شما شعر (آرین پور) دارای چه خصو صیاتی است میگوید :

– محك سره‌وناسره ، پسندوناپسند شعر ذوق وتشخص خواننده و شنونده‌باصلا حیت است ومن درمورد کار خودم در مقد مهٔ مجموعهٔ از اشعارم که‌بنام(نهال) چاپ‌شده‌این دوبیت راگفته ام:

بطریقیکه شعر می گو نیم
شاعری سخت کار آسان است
به‌حسابیکه شعر می گو یند
این هنر خاصهٔ بزرگان است

آخرین سوالم را از ازین پور چنین‌طرح میکنم که بعقیده شماعلت پا یین‌آمدن‌سطح ادبیات و شعر چیست وبرای احیای‌آن‌چه راهی راسراغ‌دارید؟درا حالیکه‌پیشانی‌خودرابا سر انگشت فشار میدهد ونگاهش به نقطه میخکوب شده بعد مکث دور ودرازی‌میگوید: میگوید:

–والله این مصیبت عظیم تنها دا منگیر ما وشما منظورم کشور و جامعهٔ خودمان‌است نیست بلکه درهمه جای دنیا این بدبختی دامن گسترده است من خودم سالها است‌این سوال راطرح‌کرده ام‌که.

چرا ایران دیگر حافظ وسعدی ندارد ؟ ماولانای بلخ ، جامی وسنایی نداریم ....؟ چرا انگلیس ها (شکسپیر) ندارند ؟ چرا فرانسوی ها «بودلر» و یو نا نی ها (آنا کرسون وسافو) ندارند در نیم قسا ره بیدل صائب و اقبال نمی بینیم و ..

من جواب این همه پرسش هارا نیافته ام ودیگران هم جواب قانع کننده نداده اند. بیایید من وشما هردو از خوانند گان مجلهٔ وزین ژوندون یکبار هم انتظار جواب این سوال راداشته باشیم.

با آرین پور وداع کنم درحالیکه‌دستهای یك دیگر رابه گرمی فشار میدهیم به امید جواب سوال اخیر از خوانندگان مجلهٔژوندون اطاقش راترك میگویم .

واین هم یك‌شعر بسیار تاز ه و خوب آرین پور.

زیبای انقره

در جاده های انقره روزی قدم زنان
آهسته سرزدم پی‌سودا بیك دکان
دیدم به‌پشت میز قشنگی نشسته‌است
باحسن چشمگیر یکی دختر جوا ن
زیبایی اش مرکبی ازحسن شرق‌وغرب
دارد هزار جلوه هم ازین وهم‌از آن
چشمش مدیترانه صفت نیلگون ومست
درچین زلف موجهٔ بحرسیاه عیان
پیراهن حریر وباندام سیمگون
یکباره کرده بود نهان هامهه عیان
باچشم نیمه باز نظرکرد سوی‌من
افکند نرم پنجه به‌گیسوی شب فشان
بی‌اختیار لب چو کشودم بر سلام
گفتا «هلو» ویکدو قدم شد زجاروان
گفتم بدل حریف فرنگی بلدبود
صد شکر وارهیدمی ازقید تر جمان
کردم سراغ نر خ‌متاع‌پسندخویش
لب های خویش نم‌زد وگفتابسی‌گران
گفتم مسافرم درین شهر ومهمان
دارند پاس خاطر مامردم جهان
باشد دهی تواندگی ارزان متاع‌خوش
تامابریم خاطرهٔ خوشی‌از شهر تان
خندید باتمسخر وفرمود زیرلب
ماپاس «پول» داریم ونی پاس مهمان

(بقیه صفحه ۴۲)

وظیفه‌زن

نقصی دا رد که‌باید بر طرف‌شود. ماموریت زن ،ماموریت دل است،به همین جهت زن الهام بخش هنر است ومرد سا زنده هنر. مرد ساز است، زن آهنگ آن. زن‌باید مملو از عشق با شد تا بتواندما موریتش را بخوبی انجام دهد . هر کجا زن وا قعی‌و فهمیده راه می رود، آنجا اگرخار مغیلان رو ئیده باشد، گل می‌روید .

بقول ما ری کوریلی:« زن برای این خلق شده است که محبت ومهر بانی وناز و لطا فت را بپروراند ودر پر تو این خصا یص قلب مرد یعنی همسرش راه پیداکند ورا هنمای نیکو نهاد و مربی‌ارزند برای کود کا ن خودگردد، تابدین تر تیب‌انسانهای مطلوبی به جامعه تحویل کرده باشد ».

(بقیه صفحه ۵۵)

دقندناروغی

او مو سبوله قند پرته چای‌اوقهوی‌څخه‌عبارت دی حیوانی غوړ بایدل غذ‌څخه حذف شی او په‌لږ ا ندا زه‌له نباتی غو ړو څخه‌استفاده وشی السولین هغه ماده ده‌چه دقندناروغی‌په‌تداوی کښی مهمه برخه لری.دغه ماده دډاکتر «چارلز نبست» او«سرفریدریك بانتنگ» په مرستـ اختراع اوپه ۱۹۲۱ کال کښی دتطبیق ساهی ته وړاندی شوه. پـ انگستان کښی هغو ماشومانو تـه‌چه‌د قندپه‌ناروغی اخته‌دی دانسولین دترزیق طریقه ښودله کیږی اودوی‌کولای شی چه‌دغه ماده پخپله‌څا ته ترزیق کړی

(بقیه صفحه ۴۲)

بردن طفل

بر شماست تاوی را بعد از صرف غذای چاشت درجای خودش‌بگذارید تا چرت بز ند و پینکی برود. باین مخصو صاً در زمستان و قت کمی برای بعد از ظهر به بیرون رفتن طفل باقی می ماند . بنا بران یك‌الی دو ساعت از طرف قبل از ظهر و یکساعت بعد از ظهر طفل رابخارج اتاق ببرید . البته بیرون بردن‌طفل از طرف صبح نیز مربوط به‌آن‌است

که چه و قت از غذای صبح وپینکی (یکنوع خواب) بعد از غذا بیدا ر و سر حال میبا شد . چه بعضی اطفال در اواخر سال اول خو د عادت دارند که بمجرد صرف غذا صبح بخواب می روند ، هر گاه طفل شما حینی که وی را بخا ر ج منزل می‌برید به خواب نرود پس تاوقتی که‌بیدار است خود شما این‌موضوع را تنظیم نمائید .

بقیه صفحه ۳۷

ابونصرفارابی

ازآنها متشکل است ، یکسان نبوده، باهم متفاوتند . علت تفاوت اجسام بایکدیگر ، اختلاف مبادیی است که اساس‌آنهاراتشکیل میدهند .

این مبادی (پایه های مادی اشیا) باهم متفاوت بوده ،هریك‌دارای خواص مخصوص‌ای برای خود میباشد : آتش سبب گرمی، آب سبب سردی ورطوبت ، خاك سبب سختی است وهکذا ... بدین سان فارابی آهسته آهسته به استنتاجهای رئالستیك نزدیك میشود .

فارابی می آموزدکه اشیا واجسام پیوسته درمعرض تحول وحرکتند ، اماهنوز از درك عوامل درونی این حرکت بسیار فاصله دارد لذا میکوشد آنرابراساس عوامل میکانیکی و انگیزه های خارجی ویاتوسط جاذبه تفهیم وتوجیه نماید .

فارابی درمورد مراحل پیدایش اشیا و اجسام نیز اندیشه های شایان دقتی ابراز داشته است مثلا عناصر چهارگانه ، اجسام بسیط بوده وازترکیب متنوع آنها(همانطوریکه قبلا گفتیم) اجسام مرکب بوجود می آیند . فارابی دربین این اجسام مرکب تمایز ماده وشکل، جوهر وعرض رانشان میدهد : ماده (اساس مادی شی) مضمون آن بوده، طول و عرض معین، رنگ ووحدت وثقل وخفت ، ساختمان شی یعنی فرم یاشکل آنرا تشکیل میدهد .

امافارابی نمیتواند رابطهٔ منطقی بین اساس مادی وساختمان اشیارا درك نماید . گرچه اوبه عدم امکان موجودیت ماده بدون شکل درواقع امربه عدم امکان وجود شکل طبیعی جدا‌ازماده اعتراف میکند ، امادر کش ازین مسئله میکانیکی است .

فارابی ترکیب اجسام رابه جوهر وعرض نیز تقسیم میکند . برطبق نظراوجوهر ماهیت اشیااست وتمام خصوصیت های دیگرکسون شونده چون رنگ ، کمیت، خفت‌وثقل، حجم وغیره هرکدام طور جداگانه عرض‌اند .عرض دستخوش تغییروتحول‌است یکی‌محل دیگری را اشغال میکند ، نابود میشود ، اما جوهر نقش جاودانی دارد وبحیث اصل باقی‌میماند.

او درکتاب «المدینته الفاضلـة» توضیح مینماید که چگونه تمام اجسام ـ نباتات ، حیوانات وانسانها باگذشت زمان روبه تجزیه وتحلیل میروند، اما جوهرکه اصل آنها را تشکیل میدهد یعنی عناصر اربعه همچنان باقی میمانند واز ترکیب مجدد آنها اجسام دیگر بوجود می آیند.

هنگامیکه افکار فارابی رادر بارهٔ تکامل ماده ازنظر میگذرانیم ، به عناصر معینی از آموزش مربوط به تکامل تدریجی برمیخوریم مثلا نخست مواد معدنی، سپس نباتات ودر مراحل بعدی ازنباتات حیوانات بوجودمی‌آیند وسرانجام درمرحلهٔ عالی تکامل حیوانات، انسان که دارای عقل وقدرت تکلم است . بعرصه ظهور گام می نهد (۱۷)

(۱۷) پروفیسور مظفرخیرالله یف، فارابی دربارهٔ پروسه های روحی وتعلیم وتربیه ، چ ت ۱۹۶۷ ص ۳۲ـ۳۵ .

(بقیه صفحه ۴۳)

هماهنگی درزناشوهری

عاقلا نه‌ترین روش آنست که با منظور هما هنگی با پروگرام شوهر شخصا نیز تحصیل رشته معینی را آغاز نماید .ودر صور تی که وضع مالی اجازه دهد در همان رشته ای که شوهر شس مطالعه مینماید کا کند تا در آیته بهتر بتواند بشوهر خود کمك نماید. شاید انتخاب رشته ای وابسته بر شتهٔ تخصص شوهر وبمنظور تکمیل معلوما ت‌وی نیز موزد نظر قرار گیرد ودر اخیر ممکن است زن ترجیح دهد که‌برای تفریح ویا نیل به هدف مورد علاقه خود تحصیل در رشته ای کامـ متمایز از تحصیلات شوهر را پیش کند که در هردو صورت این و ضع برای هما هنگی در خانوا ده‌یك امر نهایت مطلوبی بشمار می رود .

(بقیه صفحه ۲۲)

روزنه‌ای بسوی تاریکیها

میپرسم:

ـمثلا کی ؟

ـمثلا... مثلا، من و جواد من و..

حرفش را قطع میکنم :

ـشماچه فرقی با جواددارید؟

بیحوصله میشود وسگرتش‌راکه تازه‌روشن کرده است، خاموش میکند و میگوید :

ـهمان حرف همیشگی ، همان حرفی که چند دقیقه پیش بمن‌زدید.

میگویم :

ـاگر ایجاب کند، باز هم همین حرف را خواهم زد .

ـشك ندارم . اماباید قضاوتی هم باشد، قضاوتی که حد اقل‌فرقی بین دو انسان، بین کارهایی‌که‌می کنند ونوع کار هایی که می‌کنند وجود داشته باشد، یعنی شما باید این فرق را در ذهن تان،در دید و بر خورد تان داشته باشید .

ـشما درست‌میگوئید، درصورتیکه هدف این انسانها مشترك نباشد، وسیله مهم نیست ، ممکن است هر کدام وسیله جدا گانه داشته‌باشند، یاوسیله جدا گانه بر گزینند ولی درهدف مشترك‌باشند ، آنوقت چه؟ آنوقت هم میتوان، فرقی بین آنها قایل شد؟ ویکی را بر دیگری امتیاز داد؟

محسن خان سعی می کند،تغییری درقیافه اش خوانده‌نشود، اماباعجله چندبار سرش را حرکت میدهدو ومیگوید :

ـاگر قرار باشد صحبت های‌مابه این شکل دنباله‌پیداکند گمان‌نمیکنم به‌نتیجه برسیم .

به تلخی می خندم :

ـچه نتیجه ای محسن خان؟کار های ما،بر خورد های ماو معاشرت ما از مقدمه و نتیجه گذشته است.خودش نتیجه است ، خودش‌پایان است.

آهی می کشد :

ـشما درست میگوئید. اما من میخواهم چیز دیگری بگویم . بگویم که شما در مورد من ظلم می کنید، همه‌را بایك چشم دیدن، همه را در یك‌سطح قرار دادن ظالمانه است.

ـحالا چه میخواهید ؟من چکاری میتوانم برای شما بکنم ؟

خنده میکند :

ـشما هیچکاری برای من نکنید . فقط نسبت بمن کمی مهربان باشید. البته نمیگویم سپاسگذار، فقط مهربان! میفهمید چه میگویم ؟

بقیه صفحه ۲۲

ـشاید نفهمم، اما این مهربانی چه تاثیری‌دروضع‌شما دارد؟دروضع شما که شناخته شده وسرشناس هستید. علاوه بر آن‌وسیله‌ای‌که در اختیار شما است. روشنتر بگویم:

پولی که شما دارید، خانه ای‌که‌شما دارید، زندگی مجللی که شمادارید واز آن گذشته دست ودلبازی یی‌که شمادارید، به‌آسانی میتوانیدمهربانی مردم را، قلب شان را،زندگی شانرا حتی‌عشق ومحبت شان را بخرید، مخصوصا مردمی را که نیازمند شما اندوشما آن نیاز مندی، آن فقر وبد بختی‌شان را درك کرده اید .

با مشتش روی میز میکوبد :

ـبلی میتوانم ، وتاحال‌هم‌توانسته ام ولی ... ولی شما... شما لیلا بادیگران‌فرق دارید. هیچ چیز شما قابل خریدن نیست نه قلب تان، نه روح تان و نه زندگی تان آدم وقتی با چنین انسانی‌برمی خورد دلش میخواهد حداقل قلب‌این انسان رابرای‌خودداشته باشد،وبرای خودنگهدارد میفهمید! من‌قلب‌شما را میخواهم ، من میخواهم در آن قلب برای خودم جایی داشته باشم واگر بتوانم درآن آشیانه کنم .

ناتمام

خوانندگان...

ست .جوادهم که آدم بد اخلاق وفاسدی است از ین موقعیت سوء استفاده نموده وترا بامکر وریا در دام‌به اصطلاح «عشق» خود می‌افکند وتوبی خبر از آینده باتمام صفای قلبی که داری باودل می‌بندی «عمه» ات‌نیز درین ماجرا وبرای اینکه از پدرت انتقام کشیده باشد نقش بسیار زیادی دارد .

توفقط فریب سادگی‌خودت‌راخوردی پس آدمهای مثل جوادو «عمه» بودند که پس ازمدتی فریب ، ترا در منجلاب غم وبد بختی غوطه ور ساختند.

اگر همانطور که ژوندون قضاوت رابدست خوانندگان داده واین موضوع برای تواهمیت داشته‌باشد من میگویم که این دیگران هستند که گناهی را مرتکب شده اند وآنها هستند که بالاخره مزه تلخ این گناه را خواهند چشید .

خوانندگان ژوندون‌در نامه هاییکه برای تومی فرستند همیشه کسانی راکه ترا باتزویر فریب داده آند ملامت میکنند . پس تونیز بایدبالای مردم‌و کسانیکه برایت نامه‌مینویسند حساب کنی وخودت را از این عذاب نجات دهی .

عزیز الله ـف

تکت‌های کهنه‌سرویس

درباره مریضی ومرگ مادر، وپلان آینده زندگی خویش یاد آوری نموده بود . امادر باره میشا هیچکدام کلمهٔ ذکر نگردیده بود .

خوب می‌شد اگر میشا راملاقات می‌نمودیم ومی‌دانستیم ، درکدام شرایط با او معرفی گردیده ،درباره زندگی زویه در شهر ماچه میداند وآخرین مرتبه چوقت اورا ملاقات نموده است ،این سوالات فعلا همه بدون جواب باقی مانده است. دربین سه‌صد هزار مسکونین شهر، که‌دربارهٔ هر کدام شان،بدون اسم شان، چیزی ندانی ، عملا یافتن میشا درحقیقت امکان ناپذیر است. بفکر من،وقتی رسیده که‌مبارزهٔ خویش‌را تغیربدهیم،وپرابلم را از راه دیگری‌حل نماییم. وقتی فرا رسیده که ماازمردم واجتماع خود طلب‌کمك نماییم.

عجالتا، بعداز سپری‌شدن جشن نومبر، من بادوستم زاتوف پلان دیگری رامطرح‌نمودیم. بعداز ختم تایم اول کار، باکارگرهای‌شعبه افزار سازی وترانسپورت کارخانجات موتر سازی ملاقات نمودیم، زیرا این دودستگاه نزدیکتر بمحل واقعه قرار داشت. به‌ملاقات ما آمرین تایم بااعضایش ، استادان،سردستهٔ گروپ ها، اتحادیه های اختصاصی واتحادیه کارکنان های جوان حضورداشتند . ابتدا سوالات را زاتوف مطرح‌نمود ، بعدا هردوی مامشترکا به‌جواب سوالات می‌پرداختیم . در اخیر خواهش ماازین قرار بود: باهر کارگر خصوصا کارگر های تایم دوم و سوم درباره قتل وشینینه باید قصه‌شود ، سوال شودکه آیاکسی مرد وزنی را بامشخصات که‌تذکار یافت درحوالی محل قتل ندیده اند، و قتل زویه تقریبا یکنیم سال قبل ، یعنی بین ماه های می وجون سال ۱۹۵۹ صورت گرفته است .

یکی دو هفته گذشت . در محوطه‌دادگاه روز کار آخرین دقایق خودرا می پیمود که سکرتر مرابه پیش تیلفون دعوت نمود . تیلفون ازطرف الیگ رادیو یج عضو کارکنان جوان از دستگاه افزارسازی بود. وقت ملاقات راتعین نمودیم. جوان مورد نظر ما آمد، لیکن او تنها نبوده، بلکه دو برادر دوگانگی‌باتورین ها(اسم فامیلی آنها) با اوهمراه بود، آنها گفتند : حالاکه درباره قتل وشینینه اطلاع پیدا نمودیم ، تصمیم گرفتیم تااز ملاقات غیر مترقبه به شما اطلاع بدهیم. گرچه بنظر ماکدام خبر مهمی نیست ، اماباوصف آن آمدیم .

واقعه ازین قرار بود:

***

به‌تاریخ ۱۲ می ۱۹۵۹ بعدازختم تارتایم دوم ، این دوگانگی هااز در وازهٔخروجی جناحی خارج‌شده‌ودربین جنگل رفتند . بصورت قطعی، وآنی بایکی از نقشه کش‌های فابریکه بنام کاپتلینوف تکر نمودند. این شخص حیران‌شده وحتی ترسید، در همین

بقیه صفحه ۳۳

لحظه او خودرا دربین بته ها پنهان نمود .

سوال نمودم که اسم کاپتلینوف‌چیست . درجواب گفتند :

ـاسم او موشیگ است، اما، ماوراامیشا می‌نامیم، بلی !او هم خودرا اینطور می‌نامد .

شرح گفتار رفقای رادیو یج مواد زیادی برای ماتهیه نمود، تادر اطراف واقعه فکر نماییم. باز هم درساحه دید ما میشد قرار میگیرد، امادرین مرتبه نمایان‌تر و مشخص‌تر مجسم گردید. جمع آوری معلومات‌در حصه کاپتلین حالا کارمشکل نیست : او ۳۲سالیه است، ازدواج نمود، باوصف آنکه هنوز آنها رسما از هم تلاق نگرفته اند، دو ویاسه‌سال می‌شودکه‌باخانم خودزندگی نمیکند،انستیتوت رسامی را الی صنف دوم‌خوانده ، اما نظربه کدام دلیلی تحصیل خویش را دوام‌ندادده است، بعدازان بحیث نقشه کش‌درکارخانجات موتر سازی شامل وظیفه گردید .

تقریبا دوسه هفته قبل برای گذشتاندن ایام تفریحی خودبه‌جنوب رفته وتقریبدوباره بالای وظیفه اش می‌آید.

(بقیه صفحه ٦١)

تکت کهنه سرویس

من‌ورفیقم بعد از مشوره باهم به‌این‌نتیجه رسیدیم، که اورا مستقیما در استگاه ریل دستگیر نموده، در صورت لزوم، شروع به باز پرسی‌نماییم ،بعداز سوال و جواب تلاشی صورت بگیرد • اساسات غافلگیر نمودن و حتمی اورادر ساحه عمل قرار دادن مربوط به‌ماست • بی‌ارزش نیست اگر برای یک دقیقه درنظر خویش مجسم سازم، که‌چطور جانی ازخانه ریل پائین می‌شود، هیچ‌چیزی بخاطرش خطور نکرده وباخونسردی‌وآرامش خاطر قدم میگذارد ، که دفعتا اورا ازرفتن مانع می‌شوند و سوالاتیکه به هدف اثابت نماید به او پیش میکنند • و باید جواب گفت••• طبعا ، کوپتلین درباره یافتن‌جسد وشینینه اطلاع دارد ، میدانست که تحقیق جریان دارد، ومیتوانست برای بسیاری از سوالات آماده شود، تنهادر بارهٔ چیزیکه او نمیدانست راجع به‌جلسهٔ دستگاه بود، زیرا او برای گذشتاندن ایام رخصتی رفته بود• واین رنگی بود که ما چال میرفتیم •

سوالات در همانجا ،در استیشن ریل، در اطاق پولیس گزمه ، صورت گرفت •طوریکه دیده میشد ، در دقایق اول کوپتلین خودرا ازدست نداده بود، وبزودی به‌حقیقت‌پی‌برد ، باوصف آن تقریبا باخونسردی به جواب سوالات می پرداخت . طوریکه به من معلوم گردید، دراخیر به‌سوالات قسم تمسخر آمیز جواب میداد • بالاخره جوابات تماما مترادف بودند : نه،نه،نه•من‌در مینسک نبودم، باوشینینه معرفت نداشتم ، ملاقات نزدیک دیوار را هیچ بخاطر ندارم • رفتارش‌بسیار کم تغیرکرد،خصوصا بعد از آنکه راجع به‌تلاشی اطاقش به او ابلاغ نمودند .

دراطاق کوپتلین وظایف را اینطور تقسیم نمودیم: من به‌جستجو پرداختم ، و رفیقم، زاتوف ، کوپتلین را ازنظر دور نگه‌نمیداشت• اگر راست بگویم، مانمی دانستیم که تفتیش را ازکجا شروع نماییم• وظیفه اصلی مااین بود تاآثار جنایت راکشف نماییم•واین آثار ،شاید، عبارت ازلباس ویالوازم‌آرایش زنانه ویاپول هنگفتی باشد •

در وقت تفتیش ، عادتا تمام اثاث‌البیت اطاق را یکی بعداز دیگری ازنظر میگذرانم•• بطرف الماری لباس رفته بعد از باز نمودن دروازهٔ آن تمام سامان را یکایک دیدم، بعدا چوکی‌کوچکی‌را زیرپاگذاشته . بالای الماری را بررسی نمودم• بطرف راست یک قطی خالی بوت، وبه عقب آن یک‌لته‌گره که‌شباهت به‌بوت سر چه داشت دیده می‌شد، آلهٔ موجدار شکسته ، پاکتی‌که دارای محتوی نرم (ف ء د) بودکه‌از مدتی به‌اینسو ازان‌استفاده نمیکنند • آنطرف سه‌کمرهٔ عکاسی نظرم را بخود جلب نمود، دست خود را کمی پیشتر دراز نموده وآنرا گرفتم• باخود گفتم «ینه خاک !ـ هنوز به‌این می اندیشیدم،که بی مها باکدام کسی کمره را ازدستم ربود• میکوشیدم تاآن شخص رامحکم بگیرم، که دفعتا ازبالای چوکی پایین افتادم • بعدازین تمام کار ها مانند فلم سینما یکی به عقب دیگر بخوبی صورت میگرفت • در وقت‌افتادن تشخیص داده توانستم ، که چطور کوپتلین میکوشد پوش کمره را ازان خارج سازد • زاتوف خود را به او رسانیده وکمره را از دستش انداخت • ورفیق سومی ما، یعنی معاون ما، کوپتلین رابدیوار فشرد•

به‌این ترتیب ، دو چیزیکه از محل واقعه چندان دورنیست ، سبب‌شهادت بر جنایت‌موشنگ کوپتلین شد ،واومیکوشیدتا از ملاقات بامقتوله انکار کند • بعد ازان: معرفت خویش را با وشینینه بکلی ردنمود . امادربین فلم های عکاسی شده سال ۱۹۵۹، داخل کمره عکاسی، عکسهای وشینینه را دیدیم •این عکسها گرچه عکسهای مستند بود ، گرچه اوگفتارهارا بکلی ردمیکرد،باآنهم

صفحه ٦٢

ازتکت کهنهٔ سرویس شروع شده بود ، با موفقیت پیش میرفت • بزودی دربین همسایه های کوپتلین دونفر متقاعد ین رایافتیم که همیشه صبح تاشام در دهن کوچه ودکاکین روز خود رامیگذشتاندند و تمام مسکوئین دور وپیش خودرا می شناختند • این دونفر موشیگ آمده بود، وآخرین مرتبه او را بعد از روز های جشن می سال گذشته دیده بودند•

وحالا نوبت‌به چاقوی قلم تراشی رسیده که‌در محل واقعه بدست آمده بود • تمام لباسها که‌عبارت از بالاپوش ،بارانی ،کرتی‌ها وجمپرها بودند، دارای ۲۲ جیب بود ،کدام یکی ازین جیب های کوپتلین نتیجه مثبت خواهد داد، تمام میدگی های محتوی جیب‌هارا درپاکت های کاغذ واتر پروف بصورت جداگانه، بااحتیاط کامل انداخته و با چاقوی قلم تراشی یکجا برای معاینه ارسال گردید •قبل از مفقود شدن چاقو در محل واقعه ازروی شواهد دیده می‌شود که‌چاقو در جیب جمپرکار نگهداری می شد ، ومن به‌آن ایمان کامل داشتم • طوریکه معلوم گردید، معاینه خیلی مهم ودشوار بوده است، ازینرو نتیجهٔ آن در اواخر جنوری ۱۹٦۱ برای مارسید• از اثر معاینات متخصصین بعداز معاینه دقیق این نتیجه رانوشتند : (در اثر معاینات دقیق مکروسکوپی در جیب راست جیمز کار کوپتلین میدگی های قلم های مختلف‌رنگ های مختلف آبی رسامی ، رنگ های روغنی رسامی ، گرافیک قلم پنسل ودیگر رنگهای منسوجات ، که اکثر آنها در چاقو نیز دیده می‌شد، مشاهده گردید)•

تحقیقات نزدیک به‌ختم بود• بعد از ترتیب نمودن و بررسی اوراق درقسمت‌سوالات‌دیگر وتکتیک آن فکرنموده به ملاقات کوپتلین رفتم• امامتهم به هیچ صورت به دلایل من قناعت نکرد• نمیدانم، کار بکجا میکشید اگر بازپرس جوان و آسیا ـ نوسوف‌نمیبود مدت زیادی میگذرد که دورهٔ ستاز این جوان به‌پایان رسیده وکار هارا به‌تنهایی پیش می برد ، واو امروز درشعبه دیگری‌در جوار شعبه ماکار میکند•دیده می‌شود که کارهای اوبصورت واقعی اش موفقانه پیش میرود، او کارهای خودرا بصورت مرتب و قناعت بخش بزودی انجام داده با یک شور وشعف نزد من آمد • مستقیما از لخک دروازه بالایم چیغ زد : «بیا ،اینقدر حرف نزن ،وقت خانه رفتن است • ریفورم پولی بوجود آمده، وقت میگذرد ، هر چه زودتر نوت های قدیمی رابه‌نوت های جدید تبدیل نمود، در غیر آن پولها از چلند بسا ز می‌ماند »•

کوپتلین که‌این مونولوگ راشنید، به خیال کدام چیزی غرق تفکر شد، بخصوص درقسمت سوالات من دیگر هیچ کدام تنقیدی نگرفت • متعاقبا خواهش نمود تا اورا به اطاقش برسانند ، باقیافه زشت و حالت غیر عادی با محافظین روان شد . این‌بحث‌مراوادار نمود تاواقعهٔ چند ثانیه گذشته را به نظر دیگر بنگرم • بتدریج دانستم که بالای متهم چه‌میگذرد• در حقیقت ، شصت و پنج هزار روبلی راکه اوبعد از قتل زویه بدست آورده بود بکدام جای مخفی آنرا پنهان نموده،واغلب گمان که آن را ازدست میدهد ، اگر آنرا باپول جدید معاوضه نه‌نماید ، واین امکان پذیر نیست ، زیرا او خودش در قید زندان است وپولها رابدست آورده‌نمیتواند• طبعا ، کوپتلین میدانست که اورا اززندان رها نمیکنند ، خصوصادرین نزدیکیها .

پلس بالای چیزیکه اطمینان داشت ،همه‌اش به‌باد فنارفت • حرص پول ، علاقه بزندگی به ثروت وحیات پر معیشت حسب دلخواه ودفعتا به‌یکبارگی شکست • شکست درلحظهٔ که‌او فکر میکرد تمام چیزهاختم شده و او میتواند پولها را بدست بیاورد . تمام‌رابطها وحوادثیکه بین قاتل ومقتوله صورت گرفته برایم آشکار وقابل فهم شد• در اولین برخورد باوشینینه ، کوپتلین در یک وظیفه بسیار جزیی خودرا در خدمت او گذاشت• به این ترتیب آشنایی آنها صورت گرفت • آشنایی این دو آنقدر طولانی نمیشد ، اگر کوپتلین راجع به‌خانه وفروش آن ،وازان رهگذرشصت‌وپنج‌هزار روبل‌را بدست آوردن اطلاع نمیداشت• ازین لحاظ ، او خواست بازویه ازدواج نماید• اما وشینینه یک انسان دور فکر بود •

اولین درد شدید را در اثر مرگ مادرحس نمود ، ودرد دوم آن بود که‌خودراتنهایافت. چه او دانست که کوپتلین از جملهٔ‌اشخاص مغروریست که‌در زندگی بدرد اونمی خورد• از ینجاست که او درنامه های بعدی خویش از او نامی نبرده است • کوپتلین دریافت‌که زویه عنقریب برای همیشه از نزدش میرود، آخرین تصمیم قطعی چاره سازی را گرفت!باید او را کشت وپولهایش را تصرف نمود • و این نقشه را، در اخیر شهر در بین جنگل ، دور از انظار ، در دل یکی از شب های ماهی عملی نمود •

تمام این واقعات بصورت زنده وآشکارپیش چشمانم مجسم گردید، مثل اینکه درین مورد کتابی راسر تاپا مطالعه نموده باشم، وداستان کتاب نشان میداد که‌چطور واز خاطر چه کوپتلین زویه رابقتل رسانید • در حالیکه غرق این افکار بود، آهسته آهسته ، بدون عجله ، اوراق راجمع کرده در داخل بکس دستی میگذاشتم • یک استعلام دیگر نیز نزدم موجود بود، که‌من انتظار شخصی مربوط استعلام را میکشیدم ، چند دقیقهٔ بیش از انتظارم نمی گذشت که‌محافظین یک جنایت کار دیگری را آوردند • تااواخر شب وظیفه بازپرسی را انجام دادم، بعدا نزد پهره دار رفته تاکلید دروازه رابرایش تسلیم نماییم• درانجا یکه مژدهٔ انتظار مرا داشت ، ازاطاق نمبر ۲٤ مجلس بنام خارنوال عریضهٔ به‌این مضمون‌تحریر یافته بود: «قلبا اعتراف‌میکنم»

این جمله بود که‌توسط کوپتلین دریک ورق کاغذ نصواری رنگ نگاشته شده بود• بعداز جمله فوق تمام داستان خودرا یکا یک‌نوشته بود• که خوانندگان محترم قبلا با همهٔ آن آشناشده اند•

دراخیر عریضه این جمله جلب توجه می‌نمود : «خواهشمندم تاجزایم راسنگین نسازید ، وپولها راتسلیم شوید (چرا اینطور ،باید برایش بی تفاوت باشد، چه بدست ما بیاید وچه درهمان جای مخفی‌ازبین برود)، من حاضرم پولها را به شما نشان بدهم ، که‌در کجا پنهان است »•

عزیزم بگو هرچه‌می‌خواهی

این‌بار او بهترین لباسش راپوشیده، و بالاپوش پوستی روی شانه اش انداخته بودو برخلاف سابق موهایشرا بیگدی نبسته و به لبهای خودلبسرین زده‌بود• بطرف من نزدیک آمده گفت : «عزیزم ، موتر راآورده‌اند؟»

ازجایم برخاسته دربرابر مادگه تعظیمی نمودم وبه اوگفتم : این روز باشکوه رابین چنین روزی باصفا باید برایتو یک خوشبختی بحساب رود که‌سوار جگوار مودل جدید می‌شویی •»

ـ«توعشق منی رابرت »

دستش رابالابرده انگشتها رابه لبانش چسپاند وبوسهٔ بسوی من فرستاد • پس‌ازان شتابان ازمقابل جان گذشت •امادر همان لحظه میان من وجان نگاه معنی داری ردوبدل شدکه از صد هامطلب حکایت‌مینمود•

ازجان پرسیدم :«جان، لیدی کلیدموترا دراختیار دارد ؟»

«بلی ، آقا، کلید موتر راخدمت پی پی‌جان تقدیم کرده ام• »

«ازتو تشکر میکنم جان •»

تابه نزدیک کلکین رفته ، به‌درختهای‌سیب وشاخه های پراز شکوفهٔ آن نظر کردم• عطر آن هوا رامست میساخت • خاطرات و نیز و روزهای فراموش نشدنی آنجا دوباره در من زنده شد •

•••

شام مدتی رادر کلپ تنها نشسته بودم و گیلاس شری هم روبرویم قرار داشت • «بریان» تاکنار باررفته ، سرش راگرم‌ساخت وبایک مشروب برازیل نزدمن بر گشته یک موتر جگوار از فاریکه بتو تسلیم دهند؟ »

گیلاسم را سرکشیدم وروزنامهٔ تایمز را از میز برداشته گفتم : «بریان،در من بسیار مشکل بود که‌ازطریق دگر یک جگوار مودل جدید بدست می‌آوردم• وشما مصرف حمل‌و نقل آنرا هم ازنظر می اندازید• ولی به اجازهٔ تان یادآوری می‌کنم که آن شرکت کشتی رانی شما است که‌در امور حمل و نقل حیوانات باتوجهٔ خاصی عمل میکند•»

بریان دستش رابلند کرده اظهار داشت : «لارد عزیزم ،راه حل شما ساده ترین طریقهٔ بودکه بکار بستید • من‌یک دختر خالهٔ دارم

درجوابش گفتم « متشکرم•» ووقتی وارد منزل شدم، جان سر قوتی تنباکوی مراباز کرده گفت :

«مای لارد، من بخود اجازه دادم، موتر جگوار راتیر باران کنم• مودل قشنگی بود• »

«امیدوار هستم وقتی جسدآن حیوان‌در آن گوشه می گذرد به‌بته های «همیشه بهار» که‌آنجا ایستاده است• صدمه نرسد•

ـ« مای لارد ،می توانند کاملا مطمئن باشند که‌بته های (همیشه بهار) از گل نمی رفتند ونخواهندپژمرد• »

«متشکرم جان »

درحالیکه باخود می اندیشیدم به بیرون نظر انداختم باغ راتماشا کردم • ونیز رابه یاد آوردم وخانمی را درنظرم مجسم ساختم که‌خواسته های بالاتر از تصویری‌داشت•

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
کور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراک بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ٤٥۰ افغانی

دولتی مطبعه

ژوندون

از آلبوم عکسها

چوچه شیر، بدون ترس وهراس با دندانهای برندهٔ مادر بازی می‌کند ومادر هم با حوصلهٔ فراوان‌ناز اورا می کشد

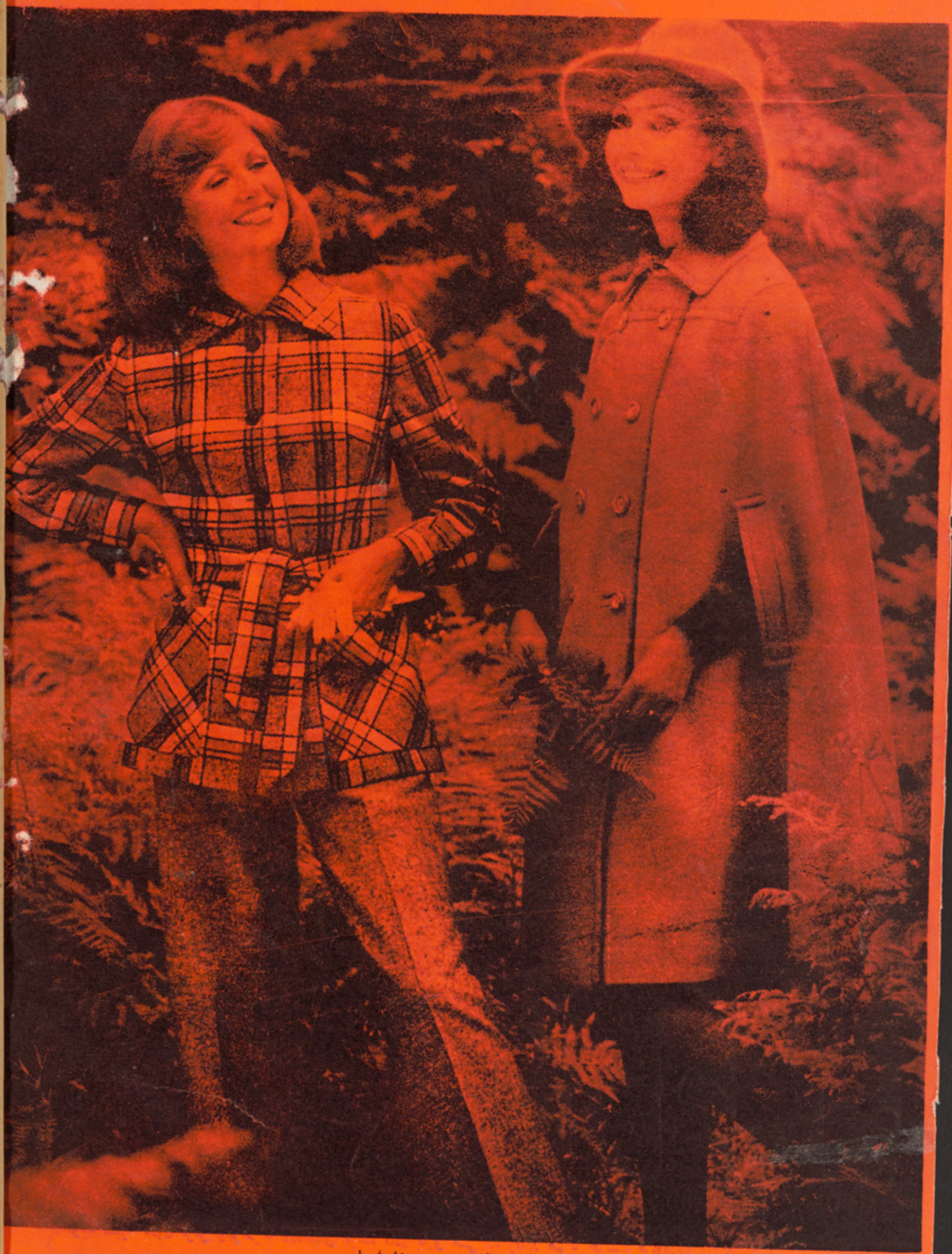

دونمونه لباس از بهترین مودهای فصلی